



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج سوره مبارکه البقرة آیات: (118-141)

رساله ماستری

محصل: یامین "شمس"

استاد رهنماء: دوکتور محمد نعیم "جلیلی"

سال: 1402 هـ ش - 1445 هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج سوره مبارکه البقرة آیات: (118-141)

رساله ماستری

محصل: یامین "شمس"

استاد رهنماء: دوکتور محمد نعیم "جلیلی"

سال: 1402 هـ ش - 1445 هـ ق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم یامین ولد شمس الدین: ID: 1400-823-SH-MST-s1400-823 محصل دور هفتم تفسیر و حدیث که

رساله ماستری خویش را زیر عنوان: زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج سوره مبارکه بقره آیات (118 الی 141)

به روز شنبه تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی

هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) لوړو درو (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان

را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رحمت الله زاهد	عضو هیات	
۲	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جنیلی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

بعد از مدتها پس از پیمودن راه های فراوان که با حضور شیرین اساتید عزیزم، با راهنمایی ها و دغدغه های فراوانشان و لحظات زیبای آن دوران، نگاه های پر مهر و امید پدر و مادرم، با چشمهای پر از برق شوق و زیبایی حضور دوستان خوب در کنارم، که خستگی های این راه را به امید و روشنی راه تبدیل کرده و امیدوارم بتوانم در آینده ی نزدیک جوابگوی این همه محبت آنها باشم.

اکنون با احترام فراوان برای این همه تلاش این عزیزان برای موفقیت من **یامین "شمس"** این رساله **(مقطع ماستری)** را به پدر و مادر دلسوز و فداکارم، اساتید مشفق و مهربانم تقدیم میکنم امیدوارم قادر به درک زیبایی های وجودشان باشم.

الهی! جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده،
و چشم ما را ضیای خود ده، و ما را از فضل خود آن ده که آن به
یارب دل ما را تو به رحمت جان ده درد همه را به صابری درمان د
این بنده چه داند که چه می باید خواست داننده تویی هر آنچه خواهی آن ده

يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ

سیاسگذاری

الله بی نیاز و بی همتا را سپاس گزارم که در راه تحصیل دین پسندیده اش هدایت کرد و یاری ام نمود که در جمع خدمت گزاران به دینش قرار گرفتم و توفیقم بخشید که یک دوره تحصیلی علوم دینی با اتمام رسانیدن رساله تحقیقی در یکی از موضوعات مهم دینی در بخش تفسیر قرآن کریم که ترجمه و تحقیق و تخریح قسمت از زهرة التفاسیر از آیت 118 الی 142 سوره بقره میباشد فارغ گردیدم.

جا دارد با امتثال به این فرموده الله متعال: **وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ**¹ و با اتباع از این ارشاد نبی کریم صلی الله علیه وسلم که فرمودند « لا يشكر الله من لا يشكر الناس »².

اولاً از وزارت محترم تحصیلات عالی که زمینه تحصیل را در کشور تا دوره ماستری مهیا ساخته اند تشکری مینمایم و متعاقباً از ریاست محترم پوهنتون سلام پوهنخی شرعیات و آمریت برنامه های فوق لیسانس-دییارتمنت تفسیر و حدیث، اعضای اداری و تمام مسئولین این اداره علمی که در راستای فراهم نمودن زمینه تحصیلی برای فرزندان کشور زحمات زیادی کشیده اند اظهار امتنان و سپاس گذاری می نمایم.

و از استاد محترم شیخ القرآن و الحدیث دوکتور محمد نعیم "جلیلی" که سمت استاد رهنما در تهیه رساله ام را عهده دار بودند و از رهنمایی های سودمند شان در تهیه رساله و از اندوخته های علمی شان در جریان درس مستفید شدم قلباً اظهار سپاس و امتنان مینمایم و از تمام اساتید برنامه ماستری به صورت فردی و جمعی تشکری میکنم.

و از استادانیکه عضو هیئت مناقشه و عهده دار مجلس دفاع رساله ام میباشند:

محترم دوکتور (شکرالله "مخلص") و محترم دوکتور (رحمت الله "زاهد") از زحمات و همکاری شان قلباً سپاس گزارم.

¹ سوره لقمان: ۱۲

² محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله (المتوفی: ۲۵۶هـ)، الأدب المفرد، حققه وقابله علی أصوله: سمیر بن أمین الزهیری، مستفیذاً من تخریجات وتعلیقات العلامة الشیخ المحدث: محمد ناصر الدین الألبانی، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، عدد الصفحات: ۷۴۴. حدیث صحیح: آلبانی

خلاصه موضوع

موضوع تحقیق که "زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج سوره مبارکه البقرة آیات: (118-141)" میباشد و موضوع طبق طرز العمل ترجمه و تحقیق روی کتاب های تراث اسلامی بر یک مقدمه و یک مبحث تمهیدی راجع به معرفی کتاب زهرة التفاسیر و مؤلف آن قسمت منتخب به اساس مضامین آیات به سه بخش اساسی تقسیم شده است و آیات منتخب مشتمل بر مضامین از قبیل: شباهت میان مشرکین و اهل کتاب، ابراهیم و بناء کعبه، بناء بیت الله شریف، دین ابراهیم دین پیامبران است و او پدر شان است، اتحاد مؤمنان به پیروی از دین ابراهیم، مورد تحقیق قرار گرفته است.

تعلق دینی در ترجمه و تحقیق یکی از تفاسیر عربی و علم قرآن کریم است که نخستین علوم دینی در معرفت دین اسلام و شریعت اسلامی میباشد.

علماء و مفسرین قرآن کریم در بیان و توضیح اعجاز علمی قرآن کریم و زمان شمول بودن آن ذخایر علمی بزرگ را به میراث گذاشته اند که ترجمه و تحقیق این ذخایر علمی به هر زبان از اهمیت علمی برخوردار میباشد.

باترجمه کتاب های تراث اسلامی نیازمندی های مردم به دین اسلام در مطابقت با قرآن کریم توضیح میشود.

هدف از انجام تحقیق: خدمت در راستای دعوت به دین اسلام که یک وجیبه و مکلفیت دینی میباشد.

قرآن کریم موافقان و مخالفان خود را در تمام زمانه معرفی کرده است و هدف از تفسیر قرآن کریم در تمام عصر ها معرفی واقعی دین اسلام مطابق آموزه های قرآن کریم و زمان شمول بودن آن میباشد. با دانستن معنی و مفهوم قرآن کریم به هر زبان درک واقعی از دین اسلام حاصل شده و هدایت به راه راست و امتثال به اوامر الهی میسر میگردد.

و موضوع به صورت توصیفی و نظری در منابع تفسیر، علوم حدیث، علوم لغت و منابع شرعی دیگر به شکل محوری و شیوه نظری بررسی شده است.

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۲	بیان مسأله و ضرورت تحقیق.....
۲	اهمیت موضوع.....
۳	اسباب اختیار موضوع.....
۳	اهداف تحقیق.....
۳	پیشینه تحقیق.....
۴	سوالات تحقیق.....
۵	روش تحقیق.....
۵	خطة بحث و طرح پلان تحقیق.....
۱۰	شباهت میان مشرکان و اهل کتاب.....
۳۶	ابراهیم و بناءکعبه.....
۸۵	دین ابراهیم دین پیامبران است و او پدرشان است.....
۱۱۲	اتحاد مؤمنان به پیروی از دین ابراهیم.....
۱۳۶	خاتمه نتایج بحث.....
۱۳۹	فهرست آیات قرآن کریم.....
۱۴۴	فهرست احادیث و آثار.....
۱۴۶	فهرست اعلام.....
۱۴۷	منابع و مأخذ.....

مقدمه

الحمد لله الذي نور بكتابه القلوب وأنزل في أوجز لفظه وأعجز أسلوبه فأعيت بلاغته البلغاء وأعجزت حكمته الحكماء وأبکمت فصاحته الخطباء. أحمده أن جعل فاتحة أسراره وخاتمة تصاريفه وأقداره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله المصطفى ونبیه المرتضى الظافر من المحامد بالخصل الظاهر بفضله على ذوي الفضل معلم الحكمة وهادي الأمة أرسله بالنور الساطع والضياء اللامع صلى الله عليه وعلى آله الأبرار وصحبه الأخيار
أما بعد:

از آنجای که قرآن کریم کلام الله متعال و آموزگار بشریت است از عصر رسالت تا عصر حاضر به دستور و قانون فوق سماوی برای رهنمایی بشریت از آغاز نزول به آخرین پیام آور الهی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تا قیام قیامت بوده و بر همه زمانه ها سازگار بوده و بر مصلحت زندگی انسان ها در همه عصور نیز سازگار میباشد و یگانه قانون تغییر ناپذیر است که مصالح زندگی دینی و دنیوی انسان ها را رعایت کرده و موافقان و مخالفانش را یکسان مخاطب قرار میدهد، و الله متعال در نخستین سوره و اولین پیام که به پیغمبرش میفرستد از خواندن و سپس از خلقت هستی بوده و با خواندن و دانستن آن انسان ها از گودال ضلالت بیرون شده، به رفاه و سعادت میرسند.

و یگانه راه هدایت و سعادت انسان ها مراجعه به این کتاب هدایت گر است، چنانکه الله متعال در اولین سوره که در ترتیب مصحفی این کتاب مقدس نهاده شده انسان ها را نخست به شناخت آفریدگار شان فرا میخواند و سپس آن ها را به در خواست هدایت به صراط مستقیم و تبعیت از آنانی که این راه مستقیم را اختیار کرده اند فرا میخواند و از تعقیب راه های ضلالت و پیروی گمراهان برحذر میدارد و مؤمنان را دستور میدهد که باید از خالق و آفریدگار خود هدایت بخواهند و متعاقباً در سوره بعدی (البقرة) میفرماید:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.³

ترجمه: {این کتاب هیچ شک و تردیدی در آن نیست و رهنمای پرهیزگاران است}.

و سپس الله متعال هدای یافته گان را به نام متقین معرفی نموده و منکرین، منافقین و گروه ضالین (یهود و نصارا) را معرفی میکند، در این روش اشاره به آن است که این کتاب پیروان و مخالفان خود را دارد، پیروان راستین باید دشمنان و مخالفان این کتاب را از زبان خود آن بشناسند، چنانچه مسئولیت

³سوره بقره: ۲

تحقیقی بنده در قسمت تعارف و بزرگی های اولین خانه روز زمین و موقف مخالفین آن در سوره بقره میباشد که با ترجمه و تحقیق پیرامون آیات متعلق به موضوع تحقیقی از زهرة التفاسیر میباشد که در حد توان و به ترتیب ذیل به عملی نمودن این مکلفیت خود خواهم پرداخت.

بیان مسأله و ضرورت تحقیق:

ترجمه و تحقیق یک کتاب عربی به یک زبان دیگر یکی از ضرورت های هر زمان و محیط زندگی اجتماعی میباشد موضوع تحقیق که قسمت از "زهرة التفاسیر" تألیف امام ابوزهره رحمه الله یکی از علماء معاصر مصری میباشد بیانگر واقعیت های عصر حاضر از دیدگاه یکی از علماء برجسته معاصر بوده البته ترجمه و تحقیق این ذخیره علمی به یک زبان دیگر یک ضرورت بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است در عین حال که این تفسیر به پایه اکمال قدم نگذاشته است اما بسا جای بلندی در میان مفسرین و تفاسیر هم قطار معاصرش بدست آورده است، زیرا ابوزهره رحمه الله از علمای معروف و سرشناس معاصر بوده و کتابش نیز معاصر است و قرآن کریم را به لزوم دید قضایای کنونی جهان معاصر تفسیر نموده است و قسمت منتخب این تفسیر برای ترجمه و تحقیق بنده در رابطه به معرفی شخصیت بزرگ ابوالانبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی های متواتر و امتحانات الهی را که به گونه موفقانه و به شکل کامل آن، آنها را سپری نموده یک ضرورت مهم برای تک تک از افراد این امت میباشد.

اهمیت موضوع

نظر به اهمیت موضوع و نیاز آن به جامعه مهم بودن ترجمه و تحقیق یکی از تفاسیر قرآن کریم هویدا می گردد. خاصتاً تحقیق پیرامون کتابی که مؤلفش از علمای معاصر بوده قضایای زمان خود را درک نموده قرآن کریم را در مطابقت به واقعیت های عصرش تفسیر نماید.

1- موضوع متعلق به قرآن کریم و مهمترین علوم دینی (علم تفسیر) میباشد.

2- سوره مبارکه البقرة در باب معرفی حضرت ابراهیم علیه السلام و دین حنیف اش و موقف مشرکین و اهل کتاب در برابر ایشان و جایگاه واقعی سیدنا ابراهیم علیه السلام از دید قرآن کریم حایز اهمیت فراوان میباشد.

3- سوره البقرة از لحاظ معرفی الگوها و رهبران انسانیت برای جامعه انسانی در هر زمان برای دعوتگران و مربیان مردم از مهمترین سوره های قرآن کریم بوده تفسیر و تحقیق در پیرامون آن مهم میباشد.

4- زهرة التفاسیر یکی از تفسیر های معاصر بوده ترجمه و تحقیق آن به زبان برای اهل آن مهم میباشد.

5- ترجمه و تفسیر سوره های قرآن کریم به هر زبان و بیان احکام و اهداف سوره ها، مطالعه کننده ها را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک مینماید.

اسباب اختیار موضوع:

ابتداء اهمیت موضوع از اسباب اختیار موضوع بوده و سپس برخی عوامل دیگر باعث انتخاب یک موضوع برای تحقیق میباشد، عوامل که باعث انتخاب ترجمه و تحقیق زهرة التفاسیر و آیات منتخب سوره مبارکه البقرة گردید قرار ذیل است:

1- ضرورت ترجمه و تحقیق یکی از تفاسیر قرآن کریم و مصدر خدمت قرار گرفتن به دین اسلام و مسلمانان.

2- انتخاب زهرة التفاسیر برای ترجمه و تحقیق از طرف بورد ماستری و اداره پوهنتون سلام.

3- ضرورت ترجمه تفاسیر عربی به زبان های ملی کشور.

4- لزوم دید محصل برای شیوه نگارش و تحقیق، موارد فوق از اسباب و عوامل اختیار موضوع برای تکمیل رساله ماستری برای بنده بوده است.

اهداف تحقیق:

داشتن نیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی از اهداف اساسی یک بحث تحقیقی میباشد.

و اهدافی که به انتخاب موضوع مربوط میباشد قرار ذیل است:

1- ترجمه و تحقیق قسمت مختصری یکی از تفاسیر قرآن کریم به یکی از زبان های ملی کشور که یک بخش مهم دعوی بوده است.

2- تخریح احادیث وارد شده در نص بخش مشخص شده زهرة التفاسیر.

3- ترجمه اعلام غیر معروف وارد شده در نص.

4- بیان نمودن مصطلحات وارد شده عقیده و توضیح آن.

5- وضاحت معلومات علوم دیگر مرتبط با موضوع در صورت نیاز.

6- ترتیب فهارس مختلفه برای رساله.

پیشینه تحقیق:

طبق معلومات و جستجوی منابع ترجمه و تحقیق تا اکنون در موضوع که انتخاب نموده ام کدام ترجمه و تحقیق در زهرة التفاسیر به زبان های ملی افغانستان صورت نگرفته نه از لحاظ ترجمه و نه هم تحقیق و تخریح بنابراین ضرورت مبرم بود تا روی موضوع متذکره کاری صورت گیرد تا از یک طرف خدمتی به اسلام عزیز و از طرف دیگر باعث بهره مند شدن فارسی تباران عزیز گردد.

اما در ارتباط به شخص خود ابوزهره رحمه الله کتاب های چندی به رشته ی نگارش درآمده و از زندگی نامه ایشان سخنی به میان آورده است که موضوع صلیبی برای ما خواهد بود اما میتوان برای جمع آوری معلومات در ارتباط با تعارف شخص ابوزهره رحمه الله که یکی از علماء عصر جدید است استفاده نمود.

البته به ترجمه و تحقیق کدام عربی توسط محصلین بخش ماستری به زبان دری برنخوردم ممکن است تحقیقاتی درین مورد صورت گرفته باشد جز اینکه میدانم از طرف برنامه ماستری پوهنتون سلام ترجمه و تحقیق زهره التفاسیر به حیث موضوع تحقیق رساله ماستری برای محصلین توزیع شده است که بنده یکی از این محصلین میباشم که قسمت "زهري التفاسیر" از آیه ۱۱۸ الی ۱۴۱ سوره بقره برایم انتخاب شده است تلاش مینمایم در حد توان این مکلفیت را به صورت درست انجام دهم تا در ردیف خدمت گزاران دینی قرار داشته باشم.

سوالات تحقیق:

سوالات اصلی:

- امام ابوزهره کیست؟ و تفسیر اش در قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟
- امام ابوزهره در تفسیر خود چه روش و شیوه ی بکار گرفته است؟

سوالات عمومی:

1. قسمت منتخب زهره التفاسیر از سوره بقره در مورد چه بحث کرده است؟
2. آیا امام ابوزهره در تفسیر خود نکات لغوی، نحوی، صرفی و بلاغی را بیان نمود است؟
3. آیا امام ابوزهره احکام فقهی را در تفسیر خود بیان نموده است؟
4. تفسیر ابوزهره در تفسیر آیات از کدام شیوه تفسیری کار گرفته است؟ تحلیلی یا موضوعی؟
5. آیا امام ابوزهره در تفسیر خود از مناسبات آیات سخن زده است یا خیر؟
6. تفسیر ابوزهره در نزد علماء چی جایگاهی دارد؟
7. شیوه امام ابوزهره در تفسیرش چی گونه است راه اختصار را به پیش گرفته یا توضیحات بیشتری داده است؟
8. امام ابوزهره در تفسیر خود احادیث و آثار را تخریح کرده و به مصادر شان نسبت داده است؟ و نیز اقوال مفسرین و اشعار شاعران را به قائلین شان نسبت داده است یا خیر؟

روش تحقیق:

روش تحقیق استقرایی، توصیفی و تحلیلی بوده و از کتب معتمد تفسیر قرآن کریم قرار ذیل استفاده شده است:

1- جمع بندی آیاتیکه بر یک مقطع در سوره البقرة مناسبت داشته باشد و سپس ترجمه آیات و بعداً ترجمه متن زهرة التفاسیر تحقیق لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی و بیان احکام وارده آیات و دیدگاه های مفسرین و فقهاء و شرح موضوعات مهم دیگر با استفاده از اقوال علماء و مفسرین.

2- نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر و استفاده از تفاسیر به صورت مفهومی.

3- معرفی اعلام که در متن تحقیق با گرفتن نام از آنها نقل شده است و یا در زهرة التفاسیر از ایشان نامبرده شده باشد.

4- معرفی کتاب هایکه به حیث مراجع از آنها استفاده شده باشد در پاورقی.

5- نقل و ترجمه آیات مصحف ترجمه متن نور-نوشته دوکتور مصطفی خرم دل.

6- نقل متن احادیث که در زهرة التفاسیر وارد شده باشد و تخریج آن از کتب معتمد و بیان نمودن حکم احادیث غیر صحیحین.

7- استفاده مکرر از مراجع و مصادری که متعلق به موضوع بحث میباشند.

خطة بحث و طرح پلان تحقیق:

موضوع تحقیق که عبارت از: "زهرة التفاسیر ترجمه، تحقیق و تخریج از آية (۱۱۸ الی ۱۴۱) سوره بقره" است. به غرض تحقیق و طبق طرز العمل برنامه ماستری پوهنخی شرعیات بر یک مقدمه و تقسیم قسمت تعیین شده از لحاظ موضوعات قرار شرح ذیل به پنج بخش ترتیب شده است.

مقدمه: مشتمل بر موضوعات تمهیدی لازم برای تحقیق میباشد که عبارت است از:

بیان مسأله تحقیق و ضرورت آن:

اهمیت تحقیق:

اسباب تحقیق:

اهداف تحقیق:

پیشینه تحقیق:

سوالات تحقیق:

روش تحقیق:

طرح پلان تحقیق:

بخش اول: شبیه شدن مشرکین و اهل کتاب با یکدیگر

آیه: ۱۱۸-۱۲۳: وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ...

الف: ترجمه و تفسیر آیت

ب: احکام مربوط به نسخ

ج: تعریف و اقسام معجزه

د: آداب تلاوت قرآن کریم

ه: معرفی اعلام

ی: تحقیق لغوی، نحوی، صرفی و بلاغی

بخش دوم: سیدنا ابراهیم و تعمیر کعبه

آیه: ۱۲۴-۱۲۹: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...

الف: ترجمه و تفسیر آیت

ب: توحید و اقسام آن به شکل اجمال

ج: مسایل اجتماعی

د: تحقیق لغوی، نحوی، صرفی و بلاغی

بخش سوم: دین ابراهیم همان دین انبیاء است و وی پدر شان می باشد و...

آیه: ۱۳۰-۱۴۱: وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ...

الف: ترجمه و تفسیر آیت

ب: تحقیق لغوی، نحوی، صرفی و بلاغی

خاتمه (نتیجه گیری)

فهارس

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست منابع و مآخذ

بحث تمهیدی

معرفی شیخ ابوزهره و زهره التفاسیر

ا- تاریخ تولد و نسب شیخ ابوزهره

اسمش محمد بن احمد بن مصطفی بن احمد ملقب به ابوزهره در تاریخ (۶-ذوالقعدة) سال (۱۳۱۵هـ) مطابق (۱۸۹۸م) در شهری بنام "محلة الكبرى در نواحی غربی از مضافات کشور مصر در یک خانواده متدین و دارای شهرت علمی و عملی به دنیا آمده است، او بعد از سپری نمودن دوره طفولیت در سن نه سالگی قرآن کریم را حفظ نموده و مادرش نیز حافظه قرآن کریم بوده است و از لحاظ معیشت به خانواده متوسط الحالی تعلق داشته و از لحاظ دینی این خانواده به ولی الله شهرت داشته اند، پدرش شیخ احمد مشهور به زهد و التزام به امور دینی و مکارم اخلاقی بوده و این خانواده به علم و ذکاوت معروف بودند، او در طفولیت از سیطره و استبداد نفرت داشته و به آزادی فکری احترام میگذاشت یکی از مقوله های او از طفولیتش چنین نقل شده است روزی او با یک تفکر عمیق به پدرش گفت: «کنت أفکر: لماذا يوجد الملوك؟ و بأی حق يستعبد الملوك الناس؟» چرا پادشاهان وجود دارند؟ و به کدام حق پادشاهان مردم را مزدور و برده خود میسازد؟.

ب- شیخ ابوزهره رحمه الله بعد از سپری نمودن دوره آموزش های ابتدایی در سال (۱۹۱۳م) شامل جامعه احمدی شهر طنطا مصر گردیده و مدت سه سال را در آن جامعه سپری نمود و در این مدت به فوقیت علمی رسید که مطابق قانون آن جامعه او میتوانست با سپری نمودن امتحان سویه مدت تحصیل جامعی را در نیم مدت تعیین شده برای تحصیل به پایان رساند اما او از این امتیاز صرف نظر نموده، زیرا او پس از موفقیت در امتحان یک مسابقه از طرف مدرسه قضاء الشرعیة، این جامعه را ترک گفته در سال (۱۹۱۶م) شامل مدرسه قضاء شرعی گردید و آن مدرسه را سعد باشا زغلول^۴ در چوکات وزارت

^۴ سعد زغلول: رهبر مبارزات ضد استعماری مردم مصر برای کسب استقلال از انگلستان و بنیان گذار حزب وفد*. او در ۱۲۷۳ در روستای ابیانه، از توابع شهر فوه (مطوبس کنونی) در استان کفرالشیخ مصر، به دنیا آمد. پدرش، ابراهیم زغلول، کنخدا و ملاک مرفهی بود که در منطقه نفوذ سیاسی داشت

فهمی، زکی، صفوة العصر فی تاریخ و رسوم مشاهیر رجال مصر من عهد ساکن الجنان محمدعلی باشا الکبیر، قاهره (۱۹۹۵)، ص ۱۳۴. عقاد، عباس محمود، زعیم الثورة: سعد زغلول، قاهره، دارالهلل، (ب ت) ص ۹.

سعد زغلول در پنج سالگی پدرش را از دست داد. او خواندن و نوشتن را در مکتب خانه روستا آموخت و قرآن را حفظ کرد. در سیزده سالگی وارد جامع الازهر شد و به مدت پنج سال به فراگیری معارف اسلامی نزد بزرگانی چون شیخ حسن الطویل پرداخت. او در قاهره با سیدجمال الدین افغانی و محمد عبده آشنا شد و در حلقه شاگردان سیدجمال الدین درآمد

حریری، محمد ابراهیم، آثار الزعیم سعد زغلول: عهد وزارة الشعب، ج ۱، قاهره (۱۹۹۱/۱۴۱۱)، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱. برغوثی، تمیم، الوطنية الالیفة: الوفد و بناء الدولة الوطنية فی ظل الاستعمار، قاهره ۲۰۰۷/۱۴۲۸، ص ۶۴-۶۵.

عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب: از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران ۱۳۵۶ش، ص ۱۱۸.

او در ۱۳۰۰ در وزارت کشور مشغول به کار شد، اما به اتهام شرکت در انجمنی سرّی به نام جمعیة الانتقام، که گفته اند در صدد براندازی حکومت بود، از کار برکنار و زندانی شد که پس از چندی تبرئه و از زندان آزاد گردید

حریری، محمد ابراهیم، آثار الزعیم سعد زغلول: عهد وزارة الشعب، ج ۱، قاهره ۱۹۹۱/۱۴۱۱؛ ج ۱، ص ۲۵۳.

زکی فهمی، صفوة العصر فی تاریخ و رسوم مشاهیر رجال مصر من عهد ساکن الجنان محمدعلی باشا الکبیر، قاهره (۱۹۹۵)، ص ۱۳۵. بشری، طارق، شخصیات تاریخیة، قاهره ۲۰۱۰؛ ص ۱۳.

معارف آن کشور ساخته بود تا اینکه شاملین با تدریس استادان دارای تجربه عالی به درجه استاد فارغ‌گرفته‌شده مصدر خدمت و تدریس قرار بگیرند.⁵

و بعد از فراغت به آموزش دینی در بخش قضاء الشرعی به تعلیم دروس عربی در مدارس ثانوی آغاز نموده و یکسال بعد شرف استادی در کلیه اصول دین در جامعه الازهر را به دست آورده است و در ابتداء علم بلاغت و فن خطابت را تدریس میکرد و سمینارهای موفق را در فن خطابت برگزار کرده است و بعد از مدت او در فن خطابت شهرت یافت و سپس به حیث استاد در کلیه شرعی شرف خدمت یافت او در این مدت مسئولیت دارالوکاله جامعه الازهر را نیز به عهده داشته است و در سال (۱۳۷۸ هـ - ۱۹۵۸ م) به سن تقاعد رسیده و به تقاعد سوق گردید و بعد از صدور فرمان قانونی تقاعد شیخ ابوزهره به حیث عضو مجمع علمی هیئت کبار علماء و بحوث اسلامی شامل گردید و در این مدت معهد در اسات اسلامی را در شهر قاهره تأسیس نمود، در این معهد شاگردان جذب میگردد که شامل جامعات شده نمی‌توانستند و این معهد یکی از مراکز خیریه در شهر قاهره بوده است.

در ۱۳۲۴ او پس از ازدواج با دختر مصطفی فهمی پاشا نخست وزیر که به طرفداری از انگلستان مشهور بود - در زمره دولتمردان قرار گرفت و یک سال بعد نیز در دولت فهمی پاشا به سمت وزیر معارف منصوب شد. او در دوران وزارتش تلاش کرد تا نظام آموزش و تحصیلات مردم مصر را ارتقا بخشد. به همین منظور، او برای آموزش بزرگسالان مدارس شبانه افتتاح کرد و تا حد امکان زبان عربی را جایگزین زبان آموزشی انگلیسی کرد و حضور معلمان مصری را در مدارس گسترش داد. از دیگر اقدامات مهم او تأسیس مدرسه القضاء الشرعی بود که این امر با مخالفت علمای جامع الازهر روبه رو شد، زیرا آن را رقیب دانشگاه خود می‌دانستند. پس از استعفا فهمی پاشا در ۱۳۲۶، دولت نیز منحل شد و سعد زغلول در دولت پطرس پاشا غالی به سمت وزیر دادگستری منصوب گردید و اصلاحاتی در نظام قضائی مصر انجام داد. پس از پایان جنگ جهانی اول و تشکیل اجلاس صلح در پاریس، سعد زغلول در ۹ صفر ۱۳۳۷/۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ هیئتی با مشارکت علی شعاوی و عبدالعزیز فهمی برای مذاکره با نماینده انگلستان در مصر تشکیل داد. هیئت با تأیید فؤاد اول، در ملاقات با نماینده انگلستان از وی خواست تا تحت حمایتی مصر را ملغا کند، استقلال مصر را به رسمیت بشناسد و نیروهای خود را از مصر خارج کند. نماینده انگلستان این درخواست را رد کرد و به هیئت اجازه سفر به انگلستان برای ادامه مذاکرات را نداد. بنابراین سعد زغلول، که بر پیگیری خواسته‌های ملت مصر پافشاری می‌کرد، هیئت را به صورت حزبی سیاسی به نام حزب وفء درآورد و خود ریاست آن را برعهده گرفت. او با انتشار بیانیه‌ای با تأکید بر احقاق حقوق ملت مصر، تحت حمایتی انگلستان را رد کرد و مردم را به همسویی برای رسیدن به این خواست فراخواند. حشیش، محمد فرید، حزب الوفء: (۱۹۳۶-۱۹۵۲)، قاهره (۱۹۹۹)، ج ۱، ص ۷۵، ج ۱، ص ۳۳-۳۶. جمعی، عبدالمنعم ابراهیم، «الوفء و التضحیة الوطنية من خلال المفاوضات ۱۹۲۴-۱۹۳۶»، در تاریخ الوفء، ص ۳۷۶. رزق، یونان لیبیب، تاریخ الوزارات المصریة: (۱۸۷۸-۱۹۵۳)، قاهره (۱۹۹۹)، ص ۴۵-۵۲.

در انتخابات مجلس در ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵، سعد زغلول به عنوان نماینده مردم انتخاب شد و پس از آن به ریاست مجلس رسید. او در این مدت کوشید تا اختلافات خود با انگلیسیها را برطرف سازد و با مذاکره به خواسته‌های خود دست یابد. این تلاشها به نتیجه رسید و او به دعوت انگلیسیها در تابستان ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ برای بهبود مناسبات به لندن سفر کرد. پس از آن انگلیسیها در باره مسائل مهم داخلی مصر با سعد زغلول مشورت می‌کردند. آنان در این مذاکرات وی را مجاب ساختند که برای رسیدن به مقام نخست وزیری تلاش نکند و با دولت‌های مختلف همکاری کند. سعد زغلول نیز سعی کرد بدون ایجاد منازعه و تنش با انگلیسیها به ریاست مجلس ادامه دهد. او به سبب بیماری در برخی از جلسات ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۶ حضور پیدا نکرد تا اینکه در ۳۱ مرداد ۱۳۰۶/ ۲۳ اوت ۱۹۲۷ درگذشت. حشیش، محمد فرید، حزب الوفء: (۱۹۳۶-۱۹۵۲)، قاهره (۱۹۹۹)، ج ۱، ص ۷۵. لاشین، عبدالخالق، سعد زغلول و دوره فی السياسة المصریة، بیروت (۱۹۷۵)، ص ۴۴۲-۴۵۰، ۴۷۶-۴۷۹، ۴۸۵، ۴۹۹، ۵۰۵.

قلعی، قدری، سعد زغلول: راند الکفاح الوطني فی الشرق العربی، بیروت- (۱۹۴۸)، ص ۱۰۶-۱۰۷. سعد زغلول از رهبران شناخته شده مبارزات مردم مصر برای کسب استقلال است. او علاوه بر مبارزات ضد استعماری اش، در عرصه سیاست داخلی مصر برای تثبیت دموکراسی، تأسیس نهادهای جدید و تدوین قوانین جدید تلاش بسیاری کرد. مبارزات ضد استعماری، اندیشه‌های ملی‌گرایانه و تجدطلبی او بر طبقه متوسط و جوانان تحصیلکرده مصر، که با استعمار خارجی و استبداد داخلی مبارزه می‌کردند، تأثیر بسیاری گذاشت. تلاشهای وی برای کسب استقلال کامل مصر در نهایت با پیگیری مصطفی نحاس، جانشین وی در رهبری حزب وفء، به ثمر نشست. حزب وفء هم اکنون نیز در تحولات سیاسی مصر تأثیرگذار است.

لاشین، عبدالخالق، سعد زغلول و دوره فی السياسة المصریة، بیروت (۱۹۷۵)، ص ۵۰۱-۵۰۵. عقاد، عباس محمود، زعم الثورة: سعد زغلول، قاهره، دارالهلال، (ب ت)، ص ۲۰۵-۲۱۷. مقدمه زهرة التفاسیر: ابي زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف (المتوفى: ۱۳۹۴ هـ) زهرة التفاسیر، دار النشر: دار الفكر العربی، عدد الأجزاء: ۱۰، ج ۱ ص ۳.

ج- تألیفات شیخ ابوزهره

شیخ ابوزهره یک مؤلف چیره دست نیز بوده است که ثروت علمی زیادی از او در جوانب مختلف علمی چون فقه معاملات، ملکیت، نظریه عقد، احکام وقف، وصیت، علم میراث، احوال شخصیه و قضایای معاصر فقهی بجا مانده است، و نیز تألیفات مستقلاً در معرفی برخی ائمه فقهی چون: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، ابن حزم، ابن تیمیه، زیدبن علی و جعفر صادق رحمهم الله نوشته و ضمن تعارف حیات علمی، دیدگاه و اجتهادات فقهی آنان را نیز به تصویر کشیده است.

و در بخش تفسیر و سیرت خدمات قابل ستایشی را انجام داده است، در ضمن اینکه قرآن کریم را در مجله لواء الاسلام نشریه جامعه الازهر تفسیر میکرد، نیز کتاب جامعی را تحت عنوان "المعجزة الكبرى" نوشته که مباحث علوم القرآن را چون اسباب نزول، قراءات و ترجمه لغات القرآن را شامل میشود تألیف نموده است و در ایام پایانی عمرش تفسیر مستقلاً را تحت عنوان "زهرة التفاسیر" می نوشت که الی سوره النمل رسیده بود که شیخ رحلت نمود و در بخش سیرت النبی صلی الله علیه وسلم با اعتماد به کتب سیرت و مصادر تاریخی کتاب جامعی را نوشته است که در سه مجلد به چاپ رسیده است.

وفات شیخ ابوزهره:

در سال (۱۹۷۳م) الی اوایل سال (۱۹۷۴م) شیخ ابوزهره اجتماعات زیادی به هدف بیداری جوانان مسلمان در جامعه قاهره و جامعه اسکندریه به راه انداخت تاجوانان در دفاع از شرعیت اسلامی غافل نباشند و در این مدت شیخ مصروف نوشتن "زهرة التفاسیر" بوده و از هیچ تکلیف جسمانی رنج نمیبرد روز جمعه (۱۲/۴/۱۹۷۴م) جلسه ی را تشکیل داده بود بعد از فراغت از این جلسه به منزلش در شارع الزیتون برگشته و به اطاق کارش رفته مصروف نوشتن تفسیر سوره مبارکه النمل میشود، قلم به دستش بوده به همین وضعیت بالای مصحف می افتند، و در شام آن روز داعی اجل را لبیک گفته به رحمت حق میپیوندد.⁶

این تفسیر یکی از تفاسیر معاصر بوده که وقایع قرآنی را در مطابقت رویداد های جهان معاصر و افکار دشمنان دین اسلام در عصر حاضر به شیوه تحلیلی مورد بررسی قرار داده است.

اللهم ارض عنه وأسكنه فسيح جناتك وأجمل فراديسه و اجعله مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقاً.

⁶مقدمه زهرة التفاسیر: أبي زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف (المتوفى: ۱۳۹۴هـ) زهرة التفاسیر، دار النشر: دار الفكر العربي، عدد الأجزاء: ۱۰، ج ۱ ص ۳.

شبهات میان مشرکان و اهل کتاب

(وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (118) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (119) وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (120) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (121) 7.

ترجمه: آنان که نمی‌دانند (و از زمره مشرکانند) می‌گویند: چه می‌شود اگر خدا با ما سخن گوید، و یا این که معجزه‌ای (از معجزات پیشنهادی) برای ما بیاید (و آشکارا جلوه‌گر شود). کسانی که پیش از آنان نیز بودند همین سخنان ایشان را می‌گفتند. دل‌هایشان با هم همانند است (و افکار و اندیشه آنان همسان است). ما آیه‌ها را برای حقیقت‌جویان آشکار و بیان کرده‌ایم (118) ما تو را همراه با حقائق یقینی فرستادیم تا مزده رسان (مؤمنان) و بیم‌دهنده (کافران) باشی. و از تو درباره (عدم ایمان) دوزخیان پرسیده نمی‌شود (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس). (119) یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواسته‌های نادرست) ایشان پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواسته‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد) (120) (دسته‌ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می‌خوانند (و تورات و انجیل را محققانه و ارسبی می‌نمایند و سره را از ناسره جدا می‌سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان ایمان نیاورند بی‌گمان ایشان زیانکارانند. (121)

متن تفسیر:

اليهود يتعننون والمشركون طلبوا آيات مختلفة، آيات حسية مطرحين الآيات المعنوية، مع أن الله تعالى أجرى على يديه خوارق للعادات باهرة كالإسراء، والطعام الكثير من الغذاء القليل، وسح الماء بين يديه، وحنين الجذع إليه، وتعشيش اليمام حول الغار، وسير السحاب معه لتظله، ونصره بالرياح وقد اشتدت الشديدة، وغير ذلك كثير، ولكنه لم يتحد إلا بالقرآن؛ لأنه الآية الكبرى، والمعجزة الدائمة القاهرة.

⁷سورة بقره: 118-121

ترجمه متن:

یهود خطاء و اشتباه را می جستن و مشرکین نشانه های مختلفی را مطالبه کردند، از قبیل نشانه های حسّی و نشانه های معنوی می گذاشتند، باوجود اینکه الله متعال در دست پیامبر صلی الله علیه و سلم خیلی ها امور فوق العاده را بطور روشن جاری نموده است مانند: واقعه اسراء⁸، از غذای کم تیار شدن

⁸ واقعه اسراء و معراج:

تعریف اسراء: فرستادن رسول الله صلی الله علیه و سلم از جانب الله متعال از مسجدالحرام مکه به مسجد الاقصی در ایلیا - شهر بیت المقدس - در قسمتی از شب و سپس بازگشت از آن شب است.

تعریف معراج: معراج عبارت از عروج رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیت المقدس به آسمانهای هفت گانه و بالای آن هفت است که نمازهای پنجگانه در آنجا واجب شد و سپس در قسمتی از شب به بیت المقدس بازگشت.

أبو شُهبة، محمد بن محمد بن سویمان (المتوفی: ۱۴۰۳ هـ)، السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة، دار القلم، دمشق، طبعه: الثامنة - ۱۴۲۷ هـ، ج: 1 ص: 408.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم را با همین پیکر خاکی - بنابر صحیح - از مسجدالحرام به بیت المقدس شبانه سیر دادند، سوار بر براق، و جبرئیل علیه السلام نیز همراه براق را به آن حضرت بود. در آنجا از براق پیاده شدند، و پیش نماز جماعت انبیاء شدند، و براق را به حلقه در مسجد الاقصی بستند.

آنگاه، در همان شب، ایشان را از بیت المقدس به آسمان دنیا بالا بردند، جبرئیل برای ایشان اجازه ورود گرفت، و در آسمان اول به روی ایشان گشوده شد. در آنجا آدم ابوالبشر را دیدند و بر او سلام کردند. آدم جواب سلام آن حضرت را داد و به ایشان خوشامد گفت، و به پیامبری ایشان اقرار کرد، و ارواح سعدا را در سمت راست خود، و ارواح اشقیاء را در سمت چپ خود، به آن حضرت نشان داد.

آنگاه، ایشان را به آسمان دوم بالا بردند، برای ایشان اجازه ورود گرفته شد. در آنجا یحیی بن زکر بن مریم و عیسی را دیدند و با آن دو ملاقات کردند. و عیسی پاسخ سلام را دادند و به ایشان خوشامد گفتند، و به پیامبری آن حضرت اقرار کردند. آنگاه، ایشان را به آسمان سوم بالا بردند، در آنجا حضرت یوسف را دیدند و بر او سلام کردند. وی نیز پاسخ سلام آن حضرت را داد و به پیامبری آن حضرت اقرار کرد. آنگاه، ایشان را به آسمان چهارم بالا بردند. در آنجا ادریس را دیدند و بر او سلام کردند. وی نیز پاسخ سلام آن حضرت را داد و به ایشان خوشامد گفت، و به پیامبری آن حضرت اقرار کرد. آنگاه ایشان را به آسمان پنجم بالا بردند. در آنجا هارون بن عمران را دیدند و بر او سلام کردند. وی نیز جواب سلام آن حضرت را داد و به ایشان خوشامد گفت و به پیامبری ایشان اقرار کرد. آنگاه، ایشان را به آسمان ششم بالا بردند. در آنجا موسی بن عمران را ملاقات کردند و بر او سلام کردند. وی نیز پاسخ سلام آن حضرت را داد و به ایشان خوشامد گفت و به پیامبری آن حضرت اقرار کرد. وقتی از آسمان ششم گذشتند، موسی گریست. به او گفتند: چرا گریستی؟ گفت: گریستم به خاطر آنکه پسر نوجوانی که پس از من مبعوث شده است! از امت او شمار بیشتری نسبت به امت من وارد بهشت میشوند!

آنگاه، ایشان را به آسمان هفتم بالا بردند. در آنجا ابراهیم علیه السلام را ملاقات کردند و بر او سلام کردند. وی نیز جواب سلام آن حضرت را داد و به ایشان خوشامد گفت و به پیامبری ایشان اقرار کرد.

آنگاه ایشان را به سدره المنتهی برکشیدند. دیدند که میوه های آن همانند خوشه خرمای هجر است، و برگ های آن همانند گوشه های فیل، آنگاه پروانه هایی طلایی آن را فراگرفتند، و نور و رنگهای گوناگون در آن مشاهده شد، و حالت آن تغییر کرد، چنانکه هیچ یک از آفریدگان خداوند قادر نیست که آن را از فرط زیبایی وصف کند. آنگاه برای آن حضرت بیت المعمور برافراشته شد، و چنان شد که هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن میشدند که بار دیگر باز نمیگشتند. آنگاه، آن حضرت را به بهشت برین بردند. در آنجا رشته های مروارید را مشاهده کردند، و دیدند که خاک بهشت مُشک، و آن حضرت را بالا بردند تا به جایگاهی رسیدند که صدای حرکت قلمها بر الواح شنیده میشد.

آنگاه، آن حضرت را به نزد جبار جل جلاله بالا بردند. آنقدر به خدا نزدیک شدند که فاصله آن حضرت به اندازه دو کمان بود یا کمتر، و در آن حالت، خداوند هر آنچه را که خواست وحی کند به بنده اش وحی کرد، و پنجاه نماز در شبانه روز بر او واجب کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بازگشتند و در راه بازگشت به موسی برخوردند. به ایشان گفت: خدای تو به چه چیز تو را امر فرمود؟ گفتند: به پنجاه نماز! گفت: امت تو تاب آن را ندارند. نزد خدای خودت بازگرد و از او برای امتت تخفیف بگیری! آن حضرت روی به جبرئیل کردند، چنانکه گویی میخواهند با او

مشورت کنند. جبرئیل اشارتی کرد به این معنا که آری، اگر می‌خواهی! جبرئیل آن حضرت را بالا برد تا به نزد جبار تبارک و تعالی رسانید. این متن روایت بخاری در بعضی طرق روایت اوست، و خداوند جبار ده نماز را به او تخفیف داد.

سپس فرود آورده شدند تا بار دیگر به موسی برخوردند، و به او باز گفتند. گفت: نزد خدای خودت بازگرد و باز هم از او تخفیف بگیر! پیامبر اکرم همچنان میان موسی و خداوند عزوجل در رفت و آمد بودند، تا نمازهای یومیه را به پنج نماز کاهش دادند. موسی به ایشان دستور داد که بازگردند و تخفیف بگیرند. اما ایشان گفتند: من از خدای خودم شرم کردم، من خشنودم و تسلیم اوامر او هستم! وقتی دور شدند، منادی ندا در داد: فریضة مرا اجرا کردی و برای بندگان من تخفیف گرفتی.

بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری**، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي)، طبعه: اول، ۱۴۲۲هـ، تعداد جلد: ۹، نسخه الکترونیکی: شرح و تعلیق د. مصطفی دیب البغا أستاذ حدیث و علوم الحدیث در کلیة الشریعة - پوهنتون دمشق، ج: ۵، ص: ۵۳، شماره حدیث: ۳۸۸۷.

طعام زیاد⁹، جاری شدن آب از میان انگشتان شان¹⁰، ناله نمودن تنه خرما بسوی شان¹¹، آشیانه ساختن کبوتر دشتی در دهن غار ثور¹²، رفتن ابر با ایشان برای سایه نمودن¹³، و کمک کردن توسط باد شدید¹⁴

⁹افزایش خوراک

جابر رضی الله عنه میگوید: ما روز خندق جزو حفرکنندگان کانال بودیم، ناگهان با تخته سنگ محکمی روبرو شدیم. جریان را به پیامبر اکرم ج گفتیم. ایشان وارد کانال شد و در حالی که بر شکمش سنگی بسته بود، کلنگ را برداشت و ضربات محکمی به تخته سنگ زد و آن را خرد نمود. جابر میگوید: گفتم: ای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم! اجازه بدهید من به خانه خود بروم. آنگاه به همسرم گفتم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را در حالی طاقت فرسا از گرسنگی دیدم؛ آیا چیزی برای خوردن داری؟ گفتم: اندکی جو و یک بزغاله داریم. جابر میگوید: بزغاله را ذبح کردم و جو را آرد نمودم و بعد از اینکه گوشتها را داخل دیگ بر روی آتش گذاشتیم، نزد پیامبر اکرم ج برگشتم و گفتم: من خوراک اندکی تدارک دیده‌ام، شما و یک نفر یا دو نفر برای صرف غذا تشریف بیاورید. آن حضرت ج از من پرسید که غذایتان چقدر است؟ مقدار غذایم را گفتم. فرمود: غذای خوب و زیادی است و به من فرمود: نان را از تنور و دیگ را از روی آتش تا من نیامده‌ام، برندار. آن گاه خطاب به صحابه ش فرمود: برخیزید. چنانکه تمامی مهاجران و انصار به راه افتادند. جابر به خانهاش برگشت و به همسرش گفت: وای بر تو! پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با تمام مهاجران و انصار می‌آیند، همسرش گفت: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از تو در مورد غذا پرسید؟ جابر گفت: بلی. آن گاه پیامبر اکرم ج به یارانش فرمود: وارد شوید بدون اینکه برای یکدیگر مزاحمت ایجاد نمایید. آن گاه به تقسیم نان و غذاها پرداخت، همه خوردند و سیر شدند و هنوز مقداری غذا باقی ماند. پیامبر اکرم ج به همسر جابر گفت: خودت بخور و به دیگران نیز هدیه ده؛ زیرا مردم دچار گرسنگی شده اند.

بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری**، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فواد عبد الباقي)، (طبعة: اول، ۱۴۲۲هـ، تعداد جلد: ۹، نسخه الکترونیکی: شرح وتعلیق د. مصطفی دیب البغا أستاذ حدیث وعلوم الحدیث در کلیة الشریعة - پوهنتون دمشق، ج: ۵، ص: ۵۵، شماره حدیث، ۴۱۰۱).

¹⁰افزایش آب چشمه تبوک

معاذ بن جبل میگوید: پیامبر اکرم فرمود: شما فردا به امید خدا به چشمه تبوک میرسید. هرکس قبل از ما آنجا رسید، از آب آن بنوشد تا من بیایم. معاذ میگوید: قبل از اینکه ما به آنجا برسیم، دونه‌ها از ما آنجا رسیده بودند. آب اندکی از آنجا جاری بود. پیامبر اکرم ج از آن دو نفر پرسید که آب نوشیده‌اند؟ گفتند: بلی. آن حضرت آنان را سرزنش کرد. سپس مقداری از آب چشمه را برداشت و دست و صورت خود را در آن شست و آنها را در چشمه ریخت، چشمه جوشد و آب زیادی از آن جاری گرد. همچنین پیامبر اکرم ج به معاذ فرمود: ای معاذ! شاید زنده ماندی و اینجا را پر از؛ زیرا منطقه تبوک و دره‌ای که چشمه در آن قرار داشت، درخت و باغات دیدی منطقیهای خشک و بی‌آب و گیاه بود اما بعد از اینکه به برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آب آن افزایش یافت، نه تنها نیازهای لشکر را برطرف ساخت؛ بلکه پیامبر فرمود: در آینده در این مکان درختان و باغ‌های زیادی پدید خواهد آمد.

النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری (المتوفی: ۲۶۱هـ)، **المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم**، المحقق: محمد فواد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج: ۴، ص: ۱۷۸۴.

¹¹ناله نمودن تنه خرما پشت رسول الله صلی الله علیه وسلم

از حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت که فرمودند: یک زن از انصار به رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یا رسول الله! آیا برای شما چیزی بسازم که بر آن بنشینید؟ چون که من غلام نجار دارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: اگر میخواهید. گفت: پس یک منبر برایشان ساختم. روز جمعه همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم روی منبر نشست، تنه‌ی خرمایی که پیش تر روی آن می نشست، فریاد کشید؛ حتی نزدیک بود که از هم شکافته شود. و در روایتی آمده است: فریادی همانند فریاد بچه برآورد. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم - از منبر - پایین آمد و تنه را برداشت و در آغوش گرفت؛ در این هنگام تنه‌ی درخت، مانند بچه‌ای که او را در آغوش می گیرند و با نوازش ساکت می کنند، به آرامی نالید تا اینکه آرام شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بَكَتْ عَلَيَّ مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الدُّخْرِ:» «از بابت ذکر می که پیش تر در کنار خود می شنید - و حالا نمی شنود - گریست.»

البخاری، أبو عبد الله محمد بن اسماعيل، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم وسننه وأيامه - صحيح البخاری**، شماره حدیث: ۲۰۹۵.

¹² آشیانه ساختن کبوتر دشتی در دهن غار

امدادهای غیبی پروردگار سیدنا رسول الله و «ابوبکر صدیق» هر دو داخل غار تشریف بردند، در این اثنا پروردگار متعال عنکبوتی را فرستاد تا میان غار و درختی که جلوی غار وجود داشت، تازی بتند و رسول اکرم * و «ابوبکر صدیق» را استتار کند و به دو کبوتر وحشی دستور داد بال زنان بیایند و میان عنکبوت و درخت بنشینند. (وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ) «به راستی که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار الله» هستند. حساس ترین لحظه تاریخ بشریت مشرکین آثار قدم های رسول اکرم * را دنبال کردند. این لحظه از حساس ترین لحظاتی بود که تاریخ بشریت از آن می گذشت، لحظه ای بود سرنوشت ساز و غیر طبیعی؛ زیرا با امتداد شقاوت و بدبختی بود که پایان نداشت، یا آغاز سعادت و خوشبختی ابدی بود، که رقم می خورد. آری! آن هنگام که تعقیب کنندگان به در غار رسیدند، کافی بود که فقط یکی از آنها نگاهش را پایین انداخته و آن حضرت صلی الله علیه وسلم را ببیند؛ در آن لحظه حساس نفس بشریت در سینه حبس گردید و لرزه بر جانش افتاد زیرا معلوم نبود، سرنوشتش به کجا می انجامد. اما پروردگار عالم، بشریت را مورد لطف قرار داد و دشمنان دچار اشتباه شدند. وقتی دیدند که بر در غار عنکبوت تار افکنده است، خیال کردند که آنجا کسی وجود ندارد. حق تعالی در قرآن به این نکته اشاره فرموده است (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ) «پس فرو فرستاد اهل تسکین خود را بر پیامبر و او را تقویت کرد با لشکرهایی که ندیدید آن را».

بن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، سنة النشر: ١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٣ م، ج: ٤، ص: ٤٥٣.

13 سایه نمودن ابر بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم

بازرگانان قریش هر سال، یک بار به سوی شام میرفتند. ابوطالب نیز چون تصمیم گرفته بود در سفر سالانه آنان شرکت نماید، لذا همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و عدهای از بزرگان قریش به سمت شام حرکت کردند. در سرزمین بصری راهبی مسیحی به نام بحیرا در صومعه مخصوص خود مشغول عبادت و احترام مسیحیان بود و کاروانهای تجاری در آن نقطه توقف مینمودند و برای تیرک به حضور او میرسیدند؛ چون به راهب رسیدند، بار انداختند و راهب به سوی آنان بیرون آمد و پیش از این هیچ گاه راهب به سوی آنها بیرون نیامد. در هنگامی که آنها بارهایشان را پایین میآوردند و باز میکردند، راهب در میان آنها راه میرفت تا اینکه، پیامبر اکرم ج را دید و دست پیامبر را گرفت و گفت: این سرور جهانیان، فرستاده خدا، است. خداوند او را به مثابه رحمتی برای همه جهانیان بر خواهد انگیخت. بزرگانی از قریش به او گفتند: تو از کجا میدانی؟! گفت وقتی شما بر تپه ورودی شهر قرار گرفتید، هیچ سنگ و هیچ درختی نماند مگر آنکه به سجده افتادند و سنگها و درختان در پیشگاه پیامبران خدا سجده به جای میآورند! و من از روی مهر نبوت که به اندازه یک دانه سیب در قسمت پایین شانه راست او قرار دارد، او را میشناسم. سپس برگشت و برای آنان غذایی تهیه کرد و چون غذا را بر ایشان آورد، کسی را به دنبال پیامبر اکرم ج که مواظب شتران بود فرستاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حالی که ابری بالای سرش سایه انداخته بود، آمد. چون به قوم نزدیک شد، دید که آنها زیر سایه درخت نشستند و جایی برای او نمانده است. وقتی نشست، سایه درخت به طرف او مایل شد. راهب گفت: به سایه درخت نگاه کنید که بر او مایل شد. سپس آنها را سوگند داد تا این جوان را با خود به روم نبرند؛ زیرا معتقد بود اگر رومیها او را بشناسند، خواهند کشت. در آن اثنا هفت نفر از ناحیه روم نزد راهب آمدند. گفت: برای چه آمده اید؟ گفتند: به ما خبر رسیده است که پیامبر آخر الزمان در این ماه از شهرش بیرون شده است. پرسید کسی از شما آگاهتر وجود دارد؟ گفتند خیر. گفت: اگر خدا چیزی را اراده بکند، آیا شما میتوانید جلوی آن را بگیرید؟ گفتند: خیر. گفت: پس با او بیعت کنید و استقامت ورزید. سپس به وفد قریش گفت: کدام یک از شما از نظر خویشاوندی به او نزدیکتر هستید؟ گفتند: ابوطالب. به ابوطالب سوگند داد و گفت: او را به مکه بازگردان و ابوطالب پیامبر را به مکه برگرداند.

بن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، سنة النشر: ١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٣ م، ج: ٣، ص: ٣٣٥-٣٣٧.

14 خیر دادن از وزش باد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به یارانش خبر از وزش باد تند را داد و دستور داد تا از خود و مرکبهای خود مواظبت نمایند. طولی نکشید که طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم باد تند و وزیدن گرفت و کسانی را که ایستاده بودند، از جا برکنند و به جاههای دور انداخت ؛ چنانکه در صحیح مسلم به سند ابوحمید آمده است که میگوید: پیامبر اکرم در تبوک به ما گفت: امشب بر شما باد تند خواهد وزید؛ چنانکه مردی هنگام وزش باد ایستاده بود، باد او را از جا بلند کرده و به کوه طی انداخته بود. نووی در شرح این حدیث میگوید: این حدیث بیانگر معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است که پیشاپیش از وزیدن چنین بادی خبر داده بود. همچنین از آن به خطر ایستادن هنگام وزش بادهای تند پی میبریم.

المنذري، عبد العظيم بن عبد القوي بن عبد الله، أبو محمد، زكي الدين (المتوفى: ٦٥٦ هـ)، مختصر صحيح مسلم «للإمام أبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري»، المحقق: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت - لبنان، الطبعة: السادسة، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، ج: ٢، ص: ٤١١ شماره حدیث: ١٥٤٣.

کمک شدن رسول الله صلی الله علیه وسلم با باد:

و غیر از این زیاد است، ولی معارضه تنها توسط قرآن کریم خواسته شده است؛ زیرا که قرآن کریم بزرگترین نشانی و معجزه دائمی و غالب است.

متن تفسیر:

ولقد قال تعالى في ذلك: وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (118) 15.

الذین آئی الذین لم یوتوا علما سابقا وهم الأمیون، وتكون الآية الکریمه نصا في المشرکین؛ لأنهم الأمیون الذین لم یعلموا کتابا ولم یکنوا من أهل الكتاب، وقد جرى تعبير القرآن بذلك في مقابل أهل الكتاب، ولقد طلبوا آیات مختلفة، فطلبوا أن ينزل عليهم قرطاسا من السماء يخاطبهم به الله، أو ملکا رسولا، كما رد الله تعالى عليهم بقوله تعالى: (وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (7) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (9) 16.

ترجمه متن:

هنگامی که مسلمانان در غزوه احزاب سخت تحت فشار قرار گرفتند و تاب و تحمل آنان پایان پذیرفت و وحشت بر آنان مسلط شد، نزد پیامبر اکرم ج آمدند و گفتند: ای رسول خدا ج! آیا در این مورد چیزی هست که ما بگوئیم؟ رسول خدا ج فرمود: بلی. «بارها! عورات ما را حفاظت کن و هراس ۱ بگوید: «اللهم اسرت عورائنا و آمن رواعتنا» دلهای ما را برطرف ساز». همچنین در صحیحین روایتی از جابر بن عبدالله س نقل شده است که پیامبر اکرم ج بر شرکتکنندگان در غزوه احزاب دعا کرد و گفت: ای خدایی که کتاب را نازل کرده‌ای! و زود به حساب میرسی، نیروهای احزاب را شکست بده. بارها! آنها را ۲ شکست بده و خوف و ترس را بر دلهای آنان حاکم گردان. خداوند دعای پیامبرش ج را مستجاب نمود و طلحه‌های فجر پیروزی آشکار گردید. خداوند با ایجاد اختلاف و بدگمانی در دل کافران، ترس و وحشت انداخت و پس از آن باد تند و سردی وزید و خداوند لشکریانی از جانب خود فرو فرستاد؛ چنانکه میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا الاحزاب: 9. ترجمه: ای ومان! نعمت خدا را بر خویشانتان به یاد بیارید آن گاه که لشکریان (دشمن) نزد شما آمدند و ما بر آنان باد تند و لشکریانی فرستادیم که شما آنها را نمیدیدید و خدا به آنچه عمل میکنید، بیناست. «قرطبی میگوید: این باد شدید، معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود؛ زیرا حد فاصل میان مسلمانان و کافران فقط خندق بود، ولی با این حال مسلمانان از باد تندی که وزید، در امان ماندند و به دنبال آن خداوند، فرشتگان را فرستاد. آنها میخا و ریسمانهای خیمهها را برکنند و آتشهایشان را خاموش نمودند و دیگرهایشان را وارونه کردند و اسبها و مرکبهایشان بیزمام رها گردیدند و فرشتگان در نواحی مختلف لشکر، تکبیر میگفتند و ترس و وحشت عجیبی بر آنان مسلط گردید، به گونهای که هر یک از سران دسته‌ها، افراد زبردست خود را فرا میخواندند و آنان را به کمک نمودن فرامیخواندند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دوست داشت که برای صحابه و همچنین مسلمانان بعدی روشن شود که شکست لشکر احزاب که متشکل از ده هزار مرد جنگجو بود، توسط مسلمانان اتفاق نیفتاد؛ بلکه خداوند آنها را شکست داد؛ چنانکه قرآن میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا. الاحزاب: 9. از ابوهریره نیز روایت است که پیامبر اکرم میگفت: «لا اهل الا الله وحده، اعزجده، و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده فلا شي ء بعده». ترجمه: هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه نیست، او لشکر خود را پیروز گردانید و بنده خود را یاری کرد و لشکریان احزاب را به تنهایی

النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: ٢٦١هـ)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فواد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (المتوفى: ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م، ج: ١٤، ص: ١٢٨-١٣٧.

¹⁵سوره بقره: 118

¹⁶سوره انعام: 9

و الله متعال در این ارتباط چنین می فرماید: وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

ترجمه: آنان که نمی دانند (و از زمره مشرکانند) می گویند : چه می شود اگر خدا با ما سخن گوید ، و یا این که معجزه ای (از معجزات پیشنهادی) برای ما بیاید (و آشکارا جلوه گر شود). کسانی که پیش از آنان نیز بودند همین سخنان ایشان را می گفتند.

یعنی کسانی که در گذشته به ایشان علم داده نشده بود و آنها ناخوان بودند، و آیت مبارکه در باره مشرکین نص صریح است؛ زیرا که ایشان چنین ناخوان بودند که قبلاً نه از کتابی خبر داشتند و نه از اهل کتاب بودند، و البته تعبیر قرآن کریم در این باره در مقابل اهل کتاب ذکر شده است، و آنها نشانه های مختلفی را مطالبه کردند و همچنان مطالبه کردند که در بالای شان نوشته ای از آسمان نازل شود که در آن الله متعال ایشان را مورد خطاب قرار دهد، یا فرشته پیامبر باشد، قسمی که الله متعال بر ایشان رد نموده است: وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (7) وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (9) 17.

ترجمه: ((ای پیغمبر!)) اگر نامه ای نوشته در صفحه کاغذی بر تو نازل کنیم (و در آن حَقَائِیت رسالت تو نگاشته شده باشد) و آن را (علاوه از دیدن) با دستهای خود لمس کنند(که در این صورت جای شک و گمانی باقی نمی ماند) باز هم کافران(دشمن حق و ناباوران ستیزه گر) می گویند: این، چیزی جز جادوگری نیست. (7) می گویند: چه می شد اگر فرشته ای به پیش او بیاید(و در حضور ما بر نبوت و صدق گفتارش گواهی دهد تا بدو ایمان بیاوریم ؟ بگو:) اگر فرشته ای به پیش او بفرستیم(و موضوع جنبه حسی و شهود پیدا کند، برابرسنت همیشگی خدا درباره آنان که طلب معجزه کرده اند و پس از مشاهده معجزه سر برنافته اند و نابود گشته اند)، کار از کار می گذرد(و فرمان هلاک ایشان صادر می گردد) و دیگر مهلت (زنده ماندن) بدیشان داده نمی شود. (8) اگر هم فرشته ای را(مؤید پیغمبر) می کردیم ، او را به شکل انسان در می آوردیم(تا آنان بتوانند او را ببینند و سخنانش را فهم کنند. در این صورت باز هم اشکال برطرف نمی شد) و ایشان را دچار همان اشتباهی می کردیم که قبلاً در آن بودند(9).

متن تفسیر:

وهذا على أن الذين لا يعلمون هم المشركون، لقد طلبوا هذا وطلبوا آيات كثيرة في سورة الإسراء وتلونا من قبل قوله تعالى: (لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ) لولا هنا للتحريض والطلب، تقارب معنى هلا، وليست

¹⁷سوره انعام: 9

للشروط الدال على امتناع الجواب لوجود الشرط، مثل: (لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ)، والفرق اللفظي أن لو التي تكون للطلب يكون بعدها الفعل، ولولا الشرطية يكون في صدر فعلها اسم، كما دل على ذلك استقراء اللغويين، وفسر كثيرون من الفقهاء، أن الذين لا يعلمون هم من أهل الكتاب الذين حضروا عصر النبي - صلى الله عليه وسلم -، ويرشح لهذا التفسير قوله تعالى: (كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ) فقد قال الذين من قبلهم أرنا الله جهرة.

وقوله تعالى: (مِثْلَ قَوْلِهِمْ) أي في التعنت وطلب الآيات الحسية، وإذا كانوا قد طلبوا ذلك مع تسع آيات بينات حسية، فإن الذين فعلوا مثلهم طلبوا ذلك مع ما هو أعظم من ذلك، وهو القرآن المعجزة الإلهية الكبرى.

وليس في الأمر تضاد بين الرأيين، ولذلك يكون الجمع بينهما أولاً، فالذين لا يعلمون الحق، ولا يدركون معاني الإيمان طلبوا ذلك سواء أكانوا من المشركين، أم كانوا من اليهود والنصارى المتعنتين الذين إذا كان علمهم بالكتاب فقد جهلوه أو تجاهلوه أو أنكروه، فهم مع الذين لا يعلمون على حد سواء.

ترجمه متن:

و این دلیل است که مراد از کسانی که نمی دانند، مشرکین اند و اینها نشانه های زیادی در سوره اسراء مطالبه نمودند قسمی که ما آنرا قبل از این آیت مبارکه تلاوت نمودیم: لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ¹⁸. ترجمه: (چه می شود اگر خدا با ما سخن گوید، و یا این که معجزه ای (از معجزات پیشنهادهی) برای ما بیاید (و آشکارا جلوه گر شود)).

"لولا"¹⁹ در این مقام بمعنی برانگیخته نمودن و طلب کردن کاری می باشد که با معنی "هلا" نزدیکتر است، و برای شرط نیست که دلالت بکند بر امتناع جواب بنابر موجود بودن شرط، مانند:

¹⁸سوره سباء: 31

¹⁹لَوْلَا شرطیه: بر دو نوع است: امتناعیه و غیرامتناعیه

الف: شرطیه امتناعیه: در این نوع، شرط در زمان گذشته محقق نشده و وقوع آن در گذشته ممتنع است. در این حالت «لَوْ» مقتضی تعلیق امری بر امر دیگر است. از این رو بدنبال «لو» دو جمله می آید. این دو جمله نوعی ارتباط و اتصال معنوی با یکدیگر دارند. معمولاً جمله اول را شرط (سبب) و جمله دوم را جزا یا جواب (مسبب) می نامند. مانند: «لو تعلم الجاهل، لتهضت بلاده» (لکنه لم يتعلم). شرطیه امتناعیه بر دو نوع است:

1- شرط، یگانه علت برای جزاست، مانند «لو طلعت الشمس أمس، لظهر النهار». در این حالت با امتناع شرط، جواب هم منقذی است؛ چرا که تنها سبب بوجود آمدن روز، طلوع خورشید است و با امتناع طلوع خورشید، پدید آمدن روز هم، وجوباً ممتنع است.

2- شرط، یگانه علت برای جزا نیست. مثلاً در جمله: «لو طلعت الشمس أمس لكان النور موجوداً» در اینجا طلوع خورشید ممتنع است؛ اما جواب وجوباً منقذی نیست؛ چون نور می تواند علل دیگری (چراغ، برق و...) هم داشته باشد. در شرطیه امتناعیه، غالباً فعل شرط و جواب، ماضی (در لفظ و معنی یا فقط در معنی) است. بنا بر این اگر پس از آن فعل مضارع بیاید، معنی آن با حفظ لفظ به ماضی برگردانده می شود. مانند: «لو یجیء ضیفٌ لأكرمته» ب: شرطیه غیر امتناعیه: «لو» به این معنا بیشتر بر سر فعل مضارع می آید و امری را در زمان آینده معلق به امر دیگر می کند. بعضی این نوع «لَوْ» را مانند «ان» شرطیه می دانند، که غالباً موجب تعلیق جواب بر شرط می شود. در این صورت فعل شرط و جواب هر دو باید (لفظاً و معنأ) در معنی آینده باشند.

فعل اگر در لفظ هم ماضی بود، باید معنی آن را تاویل به آینده برد، مانند: «و ليجش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافاً خافوا عليهم» (نساء/9) یعنی: لو بترکون؛ چون اگر فعل در زمان گذشته باقی بماند معنی درستی ندارد، زیرا ترسیدن پس از مرگ مفهومی ندارد.

لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ. ترجمه: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی کردید) ما ایمان می آوردیم (و اکنون رستگار می شدیم).

و فرق لفظی اینست که: "لو" اگر بمعنی طلب باشد بعد از آن "فعل" می باشد، و در ابتداء "لولا" شرطیه "اسم" می باشد، قسمیکه بر این دعوا جستجو و تلاش اهل لغت دلالت می کند، و عده ای از فقهاء کرام²⁰ چنین تفسیر کرده اند که: مراد از نادانان کسانی از اهل کتاب اند در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم موجود بودند و بسوی تفسیر این آیت مبارکه رهنمایی می کند: كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ. پس آنها گفته بودند که به ما الله متعال را آشکارا نشان بده.

و قول الله متعال: «مِثْلَ قَوْلِهِمْ» یعنی باعتبار ضد و عناد و مطالبه نمودن نشانه های حسی، و هنگام که ایشان رؤیت الهی را با نه (۹)²¹ نشانه های حسی مطالبه نمودند پس کسانی که همانند شان مطالبه کردند آنها از آن بزرگتری را مطالبه نمودند که آن قرآن کریم معجزه بزرگی الله متعال می باشد.

و در حقیقت بین هر دو رأی تضاد وجود ندارد، لذا جمع نمودن بین هر دو بهتر است، پس کسانی که حق را نمی دانند و معانی ایمان را درک کرده نمی توانند چنین مطالبه ای را کردند اعم از اینکه ایشان مشرکین باشند و یا از یهود و نصاری که عیب جویی می کردند و با وجود اهل کتاب بودن از علم کتاب

لَوْ شرطیه اختصاص به فعل دارد، ولی گاهی پس از آن اسم می آید. در اینصورت عاملش فعلی است که وجوباً محذوف است و فعل بعد از آن تفسیرش می کند. این اسم یا مرفوع است مانند: «لو غیر ذات سوار لَطْمَنَّتِي» یا منصوب مانند: «لو محمداً رأيتَه أكرمتَه» و یا خبر است برای كان محذوف مانند: «الشمس و لو خاتماً من حديد» برخی اوقات هم بعد از آن می آید مانند: «و لو أنهم صبروا». در مورد ترکیب اخیر دو نظر وجود دارد: 1- آن و اسم و خبر آن، فاعل برای فعل محذوف مثلاً «ثَبَّتْ» در مثال فوق است: «ولو ثَبَّتْ صبرهم». 2- آن و اسم و خبر آن، مبتدایی است بدون خبر یا خبرش محذوف است: «و لو صبرهم ثابت».

اگر جواب «لو» شرطیه فعل ماضی باشد، جایز است که با «ل» همراه باشد، چه ماضی مثبت باشد چه منفی. ولی در قرآن کریم «ل» بیشتر برای ماضی مثبت به کار رفته است، مانند: «لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا» (واقعه: 65).

"لولا" تحضیضیه

"لولا" تحضیضیه با فعل مضارع مختص میشود مانند: {لولا تستغفرون الله. نمل: 46} {لولا ينهائم الربانيون والأحبار. مائده: 63} {لولا آخرتني إلى أجل قريب. منافقون: 10} و "لولا" توبیخ و تنذیم با فعل ماضی مختص میشود و هر دو "لولا" با فعل مختص میشود چون که آنها فقط می خواهند کاری انجام دهند و این اصل است. و همچنان جایز دانسته عده بی اگر فعل ماضی بعد از "لولا" واقع شود، آنرا تحضیضی میدانند و آن در صورتیکه قرینه صارفه (که معنی از ماضی به مضارع گردانیده داده شود) ماضی به مضارع وجود داشته باشد. مانند: {فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ}.

زرکشی، بَدْر الدِّين مُحَمَّد بن عَبْدِ اللَّهِ بن بهادر (المتوفى: ٧٩٤هـ)، البرهان في علوم القرآن، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، طبعه: اول، ١٣٧٦ هـ - ١٩٥٧ م، ناشر: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركائه، بيروت، لبنان، جلد: 4، ص: 363).

²⁰ الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير (٢٢٤ - ٣١٠هـ) جامع البيان عن تأويل آي القرآن، توزيع: دار التربية والتراث - مكة المكرمة - ص: ب: ٧٧٨٠، الطبعه: بدون تاريخ نشر، عدد الأجزاء: ٢٤، ج: ٢، ص: ٥٥١.

²¹ نشانه های (9) که گانه حسی حضرت موسی علیه السلام قرار ذیل هستند: ١- انداختن عصا و تبدیل شدن آن به اژدها. ٢- روشن شدن و درخشندگی در بین انگشتان آن حضرت (ع) هنگام بیرون آوردن دست از گریبان ٣- غرق شدن فرعونیان در رود نیل و نجات پیروان حضرت موسی (ع) از رود نیل ٤- طوفان ٥- ملخ ٦- شپش ٧- قورباغه ها ٩- تبدیل شدن آبها به خون.

رفع لکننت زبان حضرت موسی علیه السلام.
الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير (٢٢٤ - ٣١٠هـ) جامع البيان عن تأويل آي القرآن، توزيع: دار التربية والتراث - مكة المكرمة - ص: ب: ٧٧٨٠، الطبعه: بدون تاريخ نشر، عدد الأجزاء: ٢٤، ج: ١٧، ص: ٥٦٤.

بی خبر بودند و یا قصداً خود را در جهالت گرفتند و یا انکار کردند پس ایشان با کسانی که اصلاً کتابی نداشتند برابر بودند.

متن تفسیر:

وقد بین الله سبحانه وتعالى تشابه ما بین ماضي الكافرين وحاضرهم، فقال تعالى: (تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ) أي أن قلوبهم تتشابه في الإلحاد في دين الله تعالى، وتعتهم في طلباتهم، وجوهرهم المستكن في قلوبهم الذي يظهر على أقوالهم، فإذا كانت أقوالهم متحدة، فلأنها ناشئة من قلوب متحدة في أنها لا تؤمن بشيء، ولقد جاء عيسى ببينات قاطعة من إحياء للموتى وإخراج لما في القبور، وتصوير للطين ينفخ فيه فيكون طيراً بإذن الله تعالى. جاءهم بكل هذا فقالوا: هذا سحر مبين فالجحد لا يؤمن بشيء وليس عدم إيمانه لنقص في الدليل، بل كلما زاد الدليل قوة زادوا عنتاً وكفروا، وصرخوا عقولهم ونفوسهم لا في الإيمان به، بل في أعمال الحيلة لردّه.

ترجمه متن:

و الله متعال شباهت گذشته کافران و حال آنها را نشان داده است: "تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ" یعنی قلب های شان در ارتباط رعایت نکردن مرز های دین الهی و عیب جویی شان در ارتباط مطالبه نمودن معجزات مشابهت داشتند، و انکار شان که در قلب کسانی جایگزین شده بودند که سخنان ایشان را ظاهر می کردند، و هنگام که اقوال شان متحد باشد پس این پیدا شده است از قلب های که باعتبار نداشتن ایمان برابر اند، و حضرت عیسی علیه السلام دلائل قطعی را آورد از قبیل زنده نمودن مرده و بیرون کردن مرده از قبر، و صورت پرنده ای را از گل ساخته در آن می دمید که در نتیجه بنا بر حکم الله متعال زنده می شد²²، هنگام ایشان تمام این نوع معجزات را آوردند باز هم منکرین گفتند: این جادویی آشکارا است پس انسان جامد به چیزی ایمان نمی آورد و ایمان نیابردن آن علامتی بر نقصان دلیل نیست، بلکه هر وقتیکه دلیل باعتبار قوت زیاد شود در قبال آن ضد و انکار نیز زیاد خواهد شد، و عقل ها و ذات شان را از آن به منظور حيله تراشی منحرف می سازند نه برای ایمان آوردن.

متن تفسیر:

²²وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّن الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّكُم إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (آل عمران: 49)

ترجمه: و او را به عنوان پیغمبري به سوي بني اسرائيل روانه مي‌دارد (و بدیشان خبر مي‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌اي را از سوي پروردگارتان براي‌تان آورده‌ام ، و آن اين که : من از گل چيزي را به شکل پرنده براي‌تان مي‌سازم ، سپس در آن مي‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌اي (زنده) مي‌گردد ؛ و کور مادرزاد و مبتلاي به بيماري پيسي را شفا مي‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده مي‌کنم و از آنچه مي‌خوريد و از آنچه در خانه‌هاي خود ذخيره مي‌کنيد به شما خبر مي‌دهم ! بيگمان در اينها نشانه‌اي براي شماست اگر (اراده پذيرش) ايمان داشته باشيد

ولذلك رد الله تعالى عليهم بقوله تعالى: (قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) أكد الله سبحانه وتعالى أنه بين للذين لا يعلمون في الحاضر، والذين قالوا مثل قولهم في الماضي، وأتى لهم بآيات من شأنها أن تدخل إلى القلوب بالإيمان، ولكن بشرط تقبل القلوب للحقيقة، وإن من شأنها أن توقن بالحق إذا عين لها دليله؛ ولذا قال تعالى: (لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)، أي من شأنهم أن يوقنوا عند وجود الدليل، لا يترددون وليس من شأنهم التردد، وينتهي ترددهم بالجحد.

إن الدليل إذا كان قويا صدقوا بعقولهم، ولكن إذعانهم لا يكون إلا إذا كانت قلوبهم خاضعة من شأنها اليقين، وقد تستيقنها النفس ولكن لا تسكن القلوب إلا إذا كان اليقين من القلب المؤمن بالحق أو المستعد له الذي يقذف الله تعالى في قلبه بالنور؛ ولذا قال تعالى في شأن الجاحدين المتعنتين: (وَجَدُّوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ).

ترجمه متن:

و به همین دلیل الله متعال بر ایشان چنین رد نموده است: "قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ".

ترجمه: ما آیه‌ها را برای حقیقت‌جویان آشکار و بیان کرده‌ایم .

الله پاک و برتر تأکیداً بیان نموده است که برای کسانی که فعلاً هستند و کسانی که قبلاً بودند برای همه شان دلیل واضح و آشکار را بیان کرده است، و برای شان نشانه‌های را آورد که سبب دخول ایمان در قلب منکرین بود البته در صورتی که قلب‌ها حقیقت را بپذیرند، و بعد از دیدن دلیل به حق یقین خود را کامل نمایند، بنابر این الله متعال چنین فرموده است: لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. یعنی ایشان باید بنابر دیدن دلیل بر آن یقین نمایند و تردد نکنند؛ زیرا که تردد شان در انکار (با قبول حق) خاتمه می‌یابد.

هنگام که دلیل قوی باشد عقلاً آنرا تصدیق می‌کنند ولی اعتراف شان تنها در آن صورت می‌باشد که قلب آنها آنرا تصدیق نمایند، و نفس بر آن یقین کرده البته قلب سکون حاصل نمی‌کند مگر اینکه تصدیق از قلب شخص باشد که به حق ایمان داشته باشد و یا برای قبولیت حق آمادگی کامل داشته باشد که الله متعال در قلب وی نوری را بیندازد، و بنابر این الله متعال در حق منکرین چنین می‌فرماید: "وَجَدُّوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ"²³

ترجمه: (ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که دردل بدانها یقین و اطمینان داشتند).

متن تفسیر:

²³سوره نمل: 14

والآيات هنا إذا كانت عامة للحاضرين والماضين فهي الآيات التي سبقت لموسى ولعيسى، وآية محمد الكبرى، وهي القرآن العظيم الخالد الباقي إلى يوم القيامة.

ومعنى قوله: (قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ) قد أنزلنا بينة مقنعة بذاتها؛ لأنها العلامات والأمارات القاطعة في الدلالة على الله، وعلى نبوة الرسول الذي بعثه الله تعالى.

ويلاحظ أن هذا في موضوع نسخ الآيات المعجزات، واستبدال آية بآية، والقرآن الكريم في هذا النسق يفصل بعضها وما عرض من أخبار اليهود والنصارى والقبلة. والاعتراض والرد لم يكن بعيدا عن ذلك بعدا تاما.

وإن هذا التعننت في طلب الآيات، وعقد مشابهة بين آيته الكبرى، وآيات النبيين السابقين التي لم تأت بإيمان أهل الكتاب بل عاندوها، وجدوا بها، وقالوا: هذا سحر مبين، وقالوا ائتنا بآية غير هذا القرآن، وقد ذكر أنه إن نسخ آية أي تركها يأت بمثلها، أو خير منها.

ترجمه متن:

و هنگام که مراد از "آیات" عام باشد برای حاضرین و گذشتگان، پس مراد از گذشته معجزات حضرت عیسی و حضرت موسی علیهما السلام می باشد و مراد از حاضر معجزات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است و آن قرآن کریم می باشد که تا قیام قیامت باقی است.

و معنی قول الله متعال: "قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ" یعنی ما نشانه های را نازل کردیم که در ذات خود قناعت بخش بود؛ زیرا که آنها و هنگام که مراد از "آیات" عام باشد که گذشته و حاضر در آن شامل باشند پس مراد از گذشته معجزات حضرت عیسی و حضرت موسی علیهما السلام می باشد و مراد از حاضر معجزات حضرت علامات و نشانه های قطعی اند که بر ذات الله متعال و بر نبوت پیامبری که او مبعوث نموده دلالت می کند.

و این ملاحظه گردد که در باره نسخ شدن²⁴ آیات که در آنها معجزات ذکر بودند و تبدیل نمودن یک آیت در جای آیت دیگر، و قرآن کریم در این ارتباط بعضی آنها تفصیلا بیان می کند و آنچه که در باره اخبار یهود و نصاری، قبله و اعتراضات شان ذکرده نموده پاسخ آنها داده این کدام سخن بعید نیست.

²⁴ نسخ در لغت به معانی ذیل میآید-

أ- ازاله: عرب ها میگویند: نسخت الشمس الظل أي از الله- آفتاب سایه را نسخ کرد. الله متعال میفرماید: {فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ} ترجمه: اما خداوند آنچه را که شیطان القاء نموده است (توسط تبلیغ و تبیین پیغمبران و دعوت و زحمت شبانه روزی پیروان ایشان در همه جا و همه آن) از میان برداشته است (و شبهات و ترهات اهریمنان انس و جان را از صفحه دل مردمان زدوده است).

ب- نقل: انتقال از یک جای به جای دیگر. الله متعال میفرماید: {إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}. ترجمه: ما (از فرشتگان خود) خواسته بودیم که تمام کارهایی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام می دادید.

ت- تبدیل: در زبان عربی گفته میشود: نسخ القاضي الحكم أي بدله و غيره، ونسخ الشارع السورة أو الآية أي بدله بآية أخرى.

قاضی یک حکم را نسخ (تبدیل) تبدیل کرد و آنرا تغییر داد. و شارع (الله متعال) یک سوره یا آیت را نسخ (تبدیل) به آیت دیگر نمود.

ث- تحویل: نسخ حکمی به حکم دیگر در واقع متوکل ساختن آن به غیر آن می باشد.

ابن حاجب رحمه الله نسخ را جامع و مختصر اینگونه تعریف مینماید که نسخ در اصطلاح عبارت از رفع (برداشتن) یک حکم شرعی به دلیل حکم شرعی آخر. یا پایان یافتن تعبد مؤمنان به قرآنت یک آیه یا حکم مستفاد از آن، یا هر دو.

و این ضدیت در باره مطالبه نمودن نشانه ها و ارتباط دادن مشابهت بین معجزه ای بزرگ و معجزه ای انبیاء گذشته اهل کتاب به آن ایمان نیاورند بلکه ضداً آنرا انکار کردند و گفتند: این جادویی آشکار است و گفتند که برای ما غیر از قرآن کریم آیات دیگری را بیاور، و حالانکه قبلاً بیان شد که هر وقتیکه یک آیت منسوخ شود مساوی آن آیت دیگری نازل می شود و یا از آن بهتر.

متن تفسیر:

ولذا ذكر سبحانه وتعالى أن رسالة النبي - صلى الله عليه وسلم - حق في ذاته يدعو إلى نفسه، وقد أيدت بآية هي حق، ويدعو إلى الحق، فقال تعالى: **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ** أي إنا بعثناك نبيا مرسلا، مقترنة أو متلبسة رسالته بالحق، فهي حق يثبت نفسه، وما فيها حق، وما تدعو إليه حق، والحق وحده كاف لإقناع من يكون عنده قلب يدرکه، ويمتلئ قلبه بحكمة، وبصيرة، وإذا كان القلب مخلصا أدرك وآمن، يروى أن أکثم بن صيفي²⁵ حكيم العرب عندما بلغه بعث النبي - صلى الله عليه

الصابوني، محمد علي، روائع البيان تفسیر آیات الأحكام، طبع علی نفقة: حسن عباس الشربتلي، ناشر: مكتبة الغزالي - دمشق، مؤسسة مناهل العرفان - بيروت، طبع: سوم، ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ م ج: 1 ص: 88 - 100.

آیا نسخ در شرایع آسمانی جایز است یا خیر؟

امام فخر الرازی میفرماید: نسخ در نزد ما عقلاً جایز و سمعاً واقع است بر خلاف یهود چون عده از یهودی ها منکر وقوع نسخ عقلاً است و عده از آنها جایز میدانند واقع شدن نسخ را بدون سمعاً.

و رأی جمهور در باره نسخ اینست که وقوع نسخ جواز دارد چون یکی از دلائل اثبات نبوت رسول الله صلی الله علیه وسلم منسوخ گرانیدن شرایع قبل از اسلام است. پس وقوع نسخ یک امر قطعی و لازمی است.

اقسام نسخ در قرآن کریم

نسخ در قرآن کریم به سه گونه است.

اول: نسخ تلاوت و حکم هر دو: نه تلاوت آن جایز است و نه عمل به آن درست است.

دوم: نسخ تلاوت و باقی بودن حکم آن: تلاوت آن جایز نبوده اما عمل به آن جایز میباشد.

سوم: نسخ حکم و باقی بودن تلاوت آن: عمل به آن درست نبوده اما تلاوت آن جایز میباشد.

الصابوني، محمد علي، روائع البيان تفسیر آیات الأحكام، ج: 1 ص: 105.

آیا نسخ در قرآن کریم توسط سنت صورت میگیرد؟

امام شافعی رحمه الله میفرماید: که ناسخ قرآن لازم است که باید آیت قرآنی باشد و نسخ قرآن کریم توسط سنت درست نیست.

و جمهور علماء میفرماید: که نسخ قرآن کریم توسط قرآن کریم و هم چنان توسط سنت درست است چون تماش حکم الله متعال است.

آیا نسخ در اخبار واقع میشود یا خیر؟

جمهور علماء به این نظر هستند که نسخ مختص اوامر و نواهی است و در خبر نسخ واقع نمی گردد به جهت محال بودن کذب به الله متعال. و همچنان زمانیکه خبر متضمن حکم شرعی باشد در آن نسخ واقع میگردد مانند: **{وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا}** ترجمه: (خداوند) از میوه های درختان خرما و انگور، (غذای پربرکتی نصیب شما می سازد که گاه آن را به صورت زینباری در می آورید و از آن شراب درست می کنید

الصابوني، محمد علي، روائع البيان تفسیر آیات الأحكام، ج: 1 ص: 107.

²⁵ **اکثم بن صيفي** به رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم پی برد و به مردم خود توصیه کرد که نزد او بیایند و از او پیشی بگیرند، اما اسلام نیاورد و سن اش به صد و نود سال رسید. فرمود: «و اگر کسی از نود تا صد حج عمر کرده باشد، از جاهلی خسته نمی شود». اکثم در کوفه زندگی کرد و در بادیه از دنیا رفت.

الدينوري، ابن قتيبة، المعارف، طبع: دار المعارف، ص: 229.

اکثم بن صيفي به رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم پی برد و صد و نود ساله بود و قوم خود را نصیحت می کرد که نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بروند. ولی سلام نکرد به پیامبر صلی الله علیه و سلم نامه نوشته بود و رسول خدا صلی الله علیه و سلم جواب او را داد و از پاسخ او خشنود شد و جمع شد. قوم خود را نزد خود فرا خواند، پس آنان را ترغیب کرد که نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بیایند و به او ایمان بیاورند و تجربه او در این امر شگفت انگیز است، مالک بن نويرة یربوعی او را قطع کرد. و مردم را متفرق کرد، پس اکثم فرزندش را همراه با قومش که از او اطاعت کردند، نزد پیامبر فرستاد.

قرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم الثمري (متوفی: ۴۶۳ هـ)، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، محقق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجیل، بیروت، طبع: اول، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م تعدد جلد: ۴، ج: 1 ص: 379.

وسلم - أرسل ولده يسألون عما يدعو إليه فلما ذهبوا إليه تلا عليهم قوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)، فلما عادوا تلاوا على أبيهم ما تلاه عليهم النبي - صلى الله عليه وسلم -، فقال حكيم العرب: إن هذا إن لم يكن ديننا كان في أخلاق الناس أمرًا حسنًا، كونوا يا بني في هذا الأمر أولاً، ولا تكونوا آخرًا فالحق نور يدعو إلى اتّباعه.

ترجمه متن:

و بنابر همین الله متعال بیان نموده است که: نبوت پیامبر صلی الله علیه و سلم در ذات خود حق است و توسط دلیلی تأیید شده که آنها حق است و بسوی حق دعوت می دهد پس الله متعال می فرماید:

"إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا"²⁶

ترجمه: (ما تو را همراه با حقائق یقینی فرستادیم تا مژده رسان(مؤمنان) و بیم دهنده (کافران) باشی).

یعنی ما ترا پیامبر (فرستاده شده) مبعوث نمودیم، و یا بمعنی اینکه رسالت شان مؤید به حق است، پس این حقی است که خود را ثابت می سازد و آنچه در آن است آن هم حق است، و بسوی چیزی که دعوت می دهد آن هم حق است، و تنها حق کافی است برای قانع ساختن کسی که قلب باشعور داشته باشد، و قلبش از حکمت و بصیرت ایمانی پر باشد و هنگام که قلب مخلص باشد درک نموده ایمان می آورد، و روایت است که اکثم بن صیفی یکی از خبرگان عرب هنگام که به وی خبر مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید پسر های خود را فرستاد تا اینکه بسوی چیزی که پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوت می دهد در ارتباط آن معلومات بگیرند پس هنگام ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رسیدند این آیت مبارکه را تلاوت نمود: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ"²⁷.

ترجمه: (خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرك و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست درازی و ستمگری نهی می کند. خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی، و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید)).

هنگام که ایشان نزد پدر برگشتند و آیتی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ایشان تلاوت کرده بود تلاوت کردند پس اکثم بن صیفی گفت: اگر این سخنان دین هم نباشد پس در اخلاق مردم باشد باز هم

²⁶سوره بقره: 119

²⁷سوره نحل: 90

بهتر است پس ای پسرانم! در این کار سبقت بکنید، و در آخر نمازید پس حق نوری است که الله متعال در قلب متبعین خویش آنرا القاء می کند.

متن تفسیر:

وقوله تعالى: (وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا) أي مبينا الحق، ومبينا أن جزء من تبعه الحسنی، ومبينا أن من يعانده يكون السوء مصيره فـ (بَشِيرًا) بيان لبشری من يتبع، و (نَذِيرًا) بيان للسوءی لمن يعاند ويجحد، إنما أنت عليك البلاغ وإنما أنت نذير، لما قال تعالى: (وَإِنْ مَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ)²⁸، و (وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ)²⁹ لست أيها الرسول مسئولاً عما يتردون في الضلال، وهم أصحاب الجحيم، و عبر سبحانه وتعالى عنهم للدلالة على ما يستقبلهم من عقاب فلذین أحسنوا الحسنی وللذین أساءوا السوءی.

والجحيم وصف من الجحمة والجحمة شدة تأجج النيران، والمعنى لا تسأل عن الذين يلزمون النار ملازمة صاحب فهم أصحابها والمختصون بها.

ترجمه متن:

و قول الله متعال: "بَشِيرًا وَنَذِيرًا" یعنی بیان کننده ای حق است، و بیان کننده اینست که کسی که از آن اتباع می کند پاداش نیک را کسب می کند، و همچنان کسی که ضدیت و دشمنی را اختیار می کند راه آن بدی است، بَشِيرًا، بیان بشارتی است برای پیروی کننده اش، وَنَذِيرًا، بیان کننده جزای بدی (بیم دهنده) است برای کسی که دشمنی را اختیار می کند و آنرا انکار می کند، و بر تو رساندن است و تو بیم دهنده ای هستی، و هنگام که الله متعال در آیت دیگری چنین فرمود: "وَإِنْ مَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ"

ترجمه: (ای پیغمبر!) اگر (تو را زنده بداریم و) برخی از چیزهایی را به تو بنمائیم که به آنان وعده می دهیم، و یا این که تو را بمیرانیم (و شکست و مصیبت کافران و پیروزی و نعمت مؤمنان را نشانت ندهیم مسأله ای نیست. چرا که) بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است و بر ما حساب و کتاب).

"وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ"

ترجمه: و از تو درباره (عدم ایمان) دوزخیان پرسیده نمی شود (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس).

²⁸سوره رعد: 40

²⁹سوره بقره: 119

یعنی تو ای پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره گمراهی آنها مسئول نیستی، و ایشان صاحبان دوزخ اند، و الله باعتبار آینده حالات شان را بیان نمود پس کسانی که نیکی را انجام می دهند برای شان پاداش نیک است و کسانی که بدی را مرتکب می شوند برای شان انجام بد است.

و جحیم صفت است که از جحمة گرفته شده و معنی جحمة آتش سوزان و شعله زن است، و معنی اینست که از تو در باره کسانی که با آتش بطور ملازم و ملاصق می باشند پرسیده نمی شود.³⁰

متن تفسیر:

وإنه لا يسأل عنهم، فهو النذير العريان الذي لا يتحمل تبعه مخالفة المخالفين، بل هذا جزاؤهم وهو بشير أو نذير، (بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا. . .)، (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)، فلست بمسئول عن كفر وطغي.

وإن الذين يثيرون القول في الآيات البينات وخاصة معجزة القرآن هم أهل الكتاب من اليهود والنصارى الذين غلفت دون الهداية قلوبهم، وتعصبوا لأوهام باطلة سيطرت على نفوسهم، وحسبوا ألا يكون دين فوق دينهم يجب اتباعه، وجهلوا ما عندهم، وضلوا فيه ضللاً مبيهاً، وغازبوا محمداً - صلى الله عليه وسلم - ؛ ولذا قال تعالى: وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَنْ يُتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

ترجمه متن:

و از پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره ایشان پرسیده نمی شود؛ زیرا که وی بیم دهنده ای آشکار است که گناه مخالفت مخالفت کنندگان را بر نمی دارد بلکه وی مژده و بیم دهنده است.

فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا"³¹.

ترجمه: (هر کس (از آن درس بگیرد و) هدایت پذیرد، به نفع خود او است، و هر کس (از آن دوری گزیند و) گمراه گردد).

و آیت: "وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ"³².

³⁰ الجوهري، أبو نصر إسماعيل بن حماد الفارابي (متوفى: 393 هـ)، الصحاح في اللغة، ج: 5، ص: 161). إبراهيم مصطفى، أحمد الزيات، حامد عبد القادر، محمد النجار، المعجم الوسيط، دار الدعوة: تحقيق/مجمع اللغة العربية، ج: 1، ص: 109. الحسيني، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس، كتيب: أبو الفيض الملقب بمرتضى الزبيدي، تحقيق مجموعة من المحققين، الناشر دار الهداية، ج: 31، ص: 372). الأزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد بن طلحة بن نوح بن الأزهر، تهذيب اللغة، ج: 1، ص: 492. <http://www.alwarraq.com>. الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر، مختار الصحاح، ناشر: مكتبة لبنان ناشرون-بيروت، الطبعة: طبعة جديدة، 1415-1995، تحقيق: محمود خاطر، ص: 119. الصحاح بن عباد، إسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقاني، (متوفى: 385 هـ)، المحيط في اللغة، ج: 1، ص: 183. ابن منظور، لسان العرب، محقق: عبد الله علي الكبير، محمداً أحمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، البلد: القاهرة، ج: 1، ص: 553.

³¹سوره زمر: 41

³²سوره رعد: 7

ترجمه: (کافران می‌گویند: کاش! معجزه‌ای (از معجزات پیشنهادی ما) از سوی پروردگارش بر او (که خویشان را خاتم‌الانبیاء می‌خواند) نازل می‌شد، (و پیغمبری محمد را برای ما ثابت می‌کرد. آخر قرآن و کارهای دیگری که از او دیده می‌شود، ما را قانع نمی‌کند. تازه اگر ما را قانع هم بکند، ما تنها چیزهایی را می‌پسندیم که خودمان پیشنهاد می‌کنیم. ای محمد!) تو تنها بیم‌دهنده‌ای (و پیغمبری، و بر رسولان پیام باشد و بس،) و هر ملّتی راهنمایی (از میان سائر پیغمبران) دارد (و تو چیز نوظهور و بی‌سابقه‌ای نمی‌باشی). پس تو مسئول نیستی در باره کسانی که کفر ورزیدند و سرکشی کردند.

و کسانی که در ارتباط نشانه‌های آشکار و بطور خاص در باره معجزه بودن قرآن کریم سخنان بی‌مورد را برانگیخته می‌کنند آنها از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری اند که قلب‌های شان از هدایت خالی اند، و بنابر وسوس باطل از تعصب که بر نفوس شان غلبه کرده بود، کار گرفتند و پنداشتند که هیچ دینی غالب بر دین شان موجود نباشد که پیروی از آن لازم باشد. آنچه که در نزد شان بود از آن غافل شدند بلکه در این باره در گمراهی آشکار قرار گرفتند و بر پیامبر صلی الله علیه و سلم خشمگین شدند و بنابر این الله متعال فرمود: "وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ" 33 .

ترجمه: یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواسته‌های نادرست) ایشان پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواسته‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یاور از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد).

متن تفسیر:

في هذا النص إشارة إلى أنهم هم الذين يعارضون، ويتعننون؛ لأنه سبق إليهم ما يحسبون به أنهم فوق أن يتبعوا غيرهم، بل غيرهم عليه هو أن يتبعهم، وقد أكد الله تعالى أن ذلك المعنى في نفوسهم، فنفى عنهم الرضا على النبي - صلى الله عليه وسلم - نفياً مؤكدا للحال التي كانوا عليها عند المبعث المحمدي، لأن رسالته عليه الصلاة والسلام، واجهت في نفوسهم شعوراً مملوءاً بالضلال والهوى والانحراف عن الجادة المستقيمة، ولكي يدخل الحق إليها لا بد من تفرغ ما فيها من ضلال وفساد، وهداية النفس الخالية من فساد المنكر أقرب من النفس الممتلئة بالباطل.

³³سوره بقره: 120

فهم یریدون أن یكونوا متبوعین لا تابعین، وتلك توجد فیهم جحودا، وقسوة فی قبول الحق لا یقل عن المشركین، فی تمسكهم بریاساتهم، وشرف قبائلهم وعشایرهم، والمنافسات بینهم.

ترجمه متن:

در این آیت مبارکه اشاره است که ایشان در این ارتباط معارضه می کردند و عیب جویی را اختیار کرده بودند؛ چنانچه که قبلا گذشت که ایشان چنین پنداشتند که بر همه فائق هستند و از کسی پیروی نمی کنند بلکه دیگران باید از ایشان پیروی بکنند، و الله متعال همین سخن قلبی شان را تأکیداً هنگامی بیان نمود که رضامندی شان را از پیامبر صلی الله علیه و سلم بنابر همان مفکوره ای که ایشان بر آن عقیده داشتند تأکیداً نفی کرد؛ زیرا بنابر رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در نفس های شان گمراهی و انحراف از راه حق یافته شد و برای داخل شدن حق (در قلب انسان) لازمی است که قلب خویش را از ضلالت و فسادی که در آن است پاک نموده و راه یاب شدن نفس پاک (خالی از گمراهی و ضلالت) به حق نزدیکتر است نسبت به قلبی که از باطل پر باشد.

پس ایشان نیت این را داشتند که متبوع باشند نه اینکه تابع، و این سخن سبب انکار در سخت بودن قلب شان گردیده بود که در حقیقت بنابر پیروی شان از رئیس و بزرگان شان، از مشرکین کم نبودند.

متن تفسیر:

والملة هي الشريعة، وقد قال الراغب في مفرداته: (الملة كالدين وهي اسم لما شرعه الله تعالى لعباده على لسان الأنبياء ليتوسلوا به إلى جوار الله تعالى، والفرق بينها وبين الدين أن الملة لا تضاف إلا إلى النبي عليه السلام التي تسند إليه نحو (فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ . . .)، (وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي . . .)، ولا تكاد توجد مضافة إلى الله، ولا إلى آحاد أمة النبي - صلی الله علیه و سلم - . . . لا يقال: ملة الله، ولا يقال: ملتي، ولا: ملته). وعلى ذلك يكون: (وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ) أي الملة التي جاءتهم عن أحبارهم ورهبانهم، وإن ملة اليهود، ومثلها ملة النصارى أو هام أوجدتها شهوات حبيسة، فملة اليهود أهواء وملة النصارى أو هام وأهواء، وكلهم ضلال في ضلال.

ترجمه متن:

و ملة بمعنى شريعت است، امام راغب رحمه الله³⁴ در كتاب خویش مفردات چنین گفته است³⁵: ملت مانند دین است و آن نام شریعتی است که الله متعال آنرا بر بندگان خویش بر زبان پیامبران مشروع نموده است تا اینکه توسط این، قرب الهی را بجویند، و فرق بین ملت و دین اینست: ملت تنها بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم منسوب می شود مانند: **(فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ)**³⁶ ترجمه: از آئین ابراهیم پیروی کنید و **(وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي)**³⁷ ترجمه: (ومن از آئین پدران (و نیاکان) خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام) و به دنبال ایشان رفته ام)).

و بسوی الله متعال و یا افراد امت منسوب نمی شود لذا چنین گفتن نمی توانیم: ملة الله و یا ملتی و نه ملته.

و بنا بر همین مراد از: **"وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ"**³⁸.

ترجمه: (یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواسته های نادرست) ایشان پیروی کنی).

یعنی ملت که به ایشان توسط علماء و درویشان شان رسیده است پس ملت یهود و نصاری مجموعه از خرافاتی است که مبنی بر خواهشات و گمراهی می باشد.

متن تفسیر:

ولذا قال تعالى: **(وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)** أكد الله سبحانه وتعالى نهی النبي - صلی الله علیه وسلم - باللام الدالة على القسم مع إن، وهما أشد ألفاظ التوكيد في بيان عاقبة الاتباع، وأنه إذا كان الاتباع المنهي عنه نهياً مؤكداً، فالعاقبة ألا يكون لمن اتبع أهواءه إلا أن ينزل عليه عقاب الله تعالى، ولا يكون له ولي محب يدفع عنه، ولا نصير ينصره من غير الله.

³⁴حسین بن محمد بن المفضل ابو القاسم اصفهانی معروف به امام راغب است که از ادیبان و زمره علماء و حکماء شمرده میشود و اهل اصفهان ایران است که در سال (۵۰۲ هـ ق) تولد در سال (۱۰۸۰ م) وفات نموده است.
تالیفات و آثار علمی شان قرار ذیل هستند: محاضرات الادباء، الذریعة إلى مکارم الشریعة، أخلاق الراغب، جامع التفسیر، المفردات في غریب القرآن، حلّ متشابهات القرآن، تفصیل النشأتین، تحقیق البیان، الاعتقاد و أفانین البلاغة.
الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، دمشقي (المتوفى: ۱۳۹۶ هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج: ۲، ص: ۲۵۵.
³⁵الراغب الأصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد (المتوفى: ۵۰۲ هـ)، المفردات في غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودي، ناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، طبع: اول - ۱۴۱۲ هـ ق، ص: 471.

³⁶سوره آل عمران: 95

³⁷سوره يوسف: 38

³⁸سوره بقره: 120

فمعنى النص السامي أنك أيها الرسول إن اتبعت أهواءهم فإنه من المؤكد أن العذاب نازل، ولا ينجيك منه ولي ولا نصير.

ترجمه متن:

و بنابر این الله متعال فرمود: "وَلَنْ اتَّبَعْتِ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ"³⁹.

ترجمه: (واگر از خواستها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای) (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد)).

الله متعال پیامبر خویش را توسط لام تأکیدی که بر قسم دلالت می کند و حرف إن، تأکیداً منع نمود⁴⁰ و هر دو این کلمات در ارتباط نتیجه پیروی از ایشان سخت ترین الفاظ تأکید است، پس هنگام که پیروی نمودن بطور تأکید ممنوع باشد پس کسانی که پیروی می کنند مستحق عذاب اند، و برایش کارساز دلسوزی نمی باشد که از وی دفاع بکند، و مددگاری نمی باشد که غیر از الله متعال وی را مدد بکند.

پس معنی نص مبارک اینست که: اگر تو (ای پیامبر) از خواهشات شان پیروی بکنی پس یقیناً عذاب نازل می شود و از آن عذاب هیچ دوستی و مددگاری نجات نمی دهد.

متن تفسیر:

وهنا ملاحظتان بيانيتان: **أولاهما** - أن تحذير النبي - صلى الله عليه وسلم - لا يقصد به شخصه أولاً وبالذات، إنما يقصد به أتباع محمد - صلى الله عليه وسلم -، وأن عليهم أن يحرسوا على مجانبتهم، وألا يغتروا بهم، وإنه في وقت ضعف النفوس المؤمنة يكون كيد هؤلاء مستمرا، دائماً ومذهبا يصلون به إلى قلوب ضعاف الإيمان، فقد يميلون - وإن لم يكفروا - فيستحسنوا ما عندهم، وإنا نرى من ضعفاء الإيمان في عصرنا من يستحسنون كل ما عند النصارى واليهود، فإذا ذكرت أحوالهم استحسنوها، وإذا ذكرت

³⁹سوره بقره: 120

⁴⁰لام تأکید: این لام برای تأکید نفي پیش از خود می آید و به آن حرف جحد نیز گفته اندو به شرطی عمل می کند که پیش از آن کان منفی (ماکان، لم یکن و...) بیاید مانند: (ماکان الله لیظلم العبيد، لم یکن الله لیغفر لهم) که لام تأکید با فعل مضارع پس از خود جارّ و مجرور خواهد بود.

حروف مشبّهة بالفعل

(إنّ) حروف مشبّهة بالفعل است و حروف مشبّهة بالفعل حروفی هستند که فقط بر سر جمله اسمیه می آیند. (إنّ) برای تأکید جمله و رفع شک در اول جمله می آید و کل جمله بعد از خود (نه یک کلمه) را تأکید می کند انواع حروف مشبّهة بالفعل: (إنّ، أنّ، كأنّ، لئین، لکن، لعلّ).

بدیع یعقوب، ایمیل، موسوعة الصرف والنحو، الطبعة الأولى، بیروت، دار العلم للملايين 1988م.

مكارم المسلمين استهجنوها، حتى طمع أولئك الفجرة الفسقة في بعض المسلمين، فأخذوا يستهونهم بكل الأساليب، وقي الله أهل الإيمان منهم.

الملاحظة الثانية - أن هؤلاء ما عندهم ليس بدين يتبع، ولكنه أهواء باطلة وأوهام فاسدة، وأي عقل يدرك أن الواحد اثنان وأن الاثنان ثلاثة؟! ولكنها أوهام ضالة، والله المنقذ من الضلال.

ترجمه متن:

و در اینجا دو سخن قابل ملاحظه است:

اول: مقصد از هشدار دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم ذات گرامی نیست بلکه متبعین شان اند، و بر ایشان لازم است که از آنان دوری بجویند و فریب شان را نخورند. خصوصاً در هنگام ضعیف بودن ایمان مسلمان، مکرو فریب شان ادامه دارد و همیشه بالای افرادی که ضعیف الایمان هستند کوشش می کند که رسائی حاصل نموده گمراه بسازد، و در نتیجه گمراه می شوند و اگرچه کفر نورزند ولی عقیده شان را خوب می بینند، و ما در عصر خود خیلی ها مسلمانان ضعیف الایمان را مشاهده می کنیم که آنان چیزی که در نزد یهود و نصاری است خوب می بینند و هنگام که حالات شان ذکر گردد به دید خوب می نگرند و هنگام که اخلاق حمیده مسلمانان ذکر گردد معیوب می دانند، حتی اینکه چنین فساق و فجار در ارتباط گمراه ساختن عده ای از مسلمانان طمع دارند و ایشان را به اسلوب های مختلف رسوا می کنند، الله متعال اهل ایمان را از چنین سخنان در حفظ و امان خود داشته باشد.

دوم: اینها کدام دین قابل پیروی را ندارند بلکه نزد شان خواهشات باطل و گمان های فاسد است و کدام عقل سالم این را قبول دارد که: یک، دو است و یا دو، سه تا است؟! البته گمان های گمراه کننده است، و الله متعال از چنین گمراهی نجات دهنده است.

متن تفسیر:

وإن الله تعالى منصف في أحكامه، فهو سبحانه وتعالى لا يعمم فتشمل البريء والسقيم؛ ولذا بعد أن ذكر حال اليهود في عصر النبي - صلى الله عليه وسلم - بين أن من أهل الكتاب من يتلونه حق تلاوته، ويتعرفون غايته ومراميه، وإن هؤلاء يؤمنون بمحمد - صلى الله عليه وسلم - ويتبعونه؛ ولذا قال تعال كلماته:
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

آئیناهم معناها أعطیناهم، وتقبلوا العطاء بنفس شاکرة، وعقل مدرك وقلب مؤمن، فلم یکن إعطاؤهم کأی إعطاء، والکتاب هو ما أعطاهم الله تعالى من قیل کتوراة موسى أخذوها من غیر محاولة تحریفها، وإنجیل عیسی أخذوه كما هو داعیا إلى الوحداية مع الإیمان بأنه بشر کسائر البشر، رسول کغیره من الرسل أولی العزم، لیس ابنا ولا إلهاء، قال لقومه: اعبدوا الله ربي وربکم، فالکتاب هو کتاب أهل الکتاب، وهم الذین عرفوه، وقوله تعالى: (يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) أي يتعرفون معناه فينجزون بزجره، ويتعظون بعظاته، ويعتبرون بقصصه؛ ولذلك فسر بعضهم التلاوة في هذا المقام بالاتباع، كما في (وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا)، أي تلا الشمس أي اتبعها واستضاء بنورها.

فمعنى (حَقَّ تِلَاوَتِهِ) أي التلاوة الحق، وهي التلاوة المتبعة المتفهمة المدركة، والمتقبلة غیر المعاندة. وبين سبحانه وتعالى جزاءها وأوصاف أهلها فقال تعالت کلماته: (أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ) يصدقونه ویزعون لما یأمر به وينهى عنه، ويعملون بموجبه.

وهؤلاء من الذین قال الله تعالى فيهم: (مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (113) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (114) وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (115)).

وهم الذین قال تعالى فيهم: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (52) وَإِذَا يُنْتَلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (53) أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (54)).

ترجمه متن:

و الله متعال در احکام خود منصف است و وی بطور عام چیزی را بیان نمی کند که خوب و بد هر دو شامل آن باشد، و بخاطر این بعد از بیان نمودن احوال یهودی های زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم، بیان نمود که بین اهل کتاب کسانی هم اند که ایشان کتاب الله را کما حقہ تلاوت می کنند و مراد و مقصد آنرا می دانند و اینها به محمد صلی الله علیه و سلم ایمان می آرند و از ایشان پیروی می کنند، و الله متعال چنین فرمود: (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ⁴¹).

ترجمه: ((دسته ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می خوانند) و تورات و انجیل را محققانه و ارسبی می نمایند و سره را از ناسره جدا می سازند) این چنین افرادی به قرآن ایمان می آورند، و کسانی که بدان ایمان نیاورند بی گمان ایشان زیانکار اند.

⁴¹سوره بقره: 21

معنی "آئیناهم" یعنی دادیم، و این تحفه الهی را به دل سپاس گذار، عقل باشعور و قلب ایماندار پذیرفتند، پس تحفه ای شان همانند تحفه های دیگر نبوده، و تحفه ای که الله متعال داده آن کتابی می باشد که قبلا الله متعال به ایشان داده بود مانند تورات موسی علیه السلام که ایشان آنرا بدون جای دادن تحریف، گرفتند و انجیل عیسی علیه السلام که آنرا چنین چنگ زدند که گویا بسوی توحید دعوت گر باشند و با این عقیده که حضرت عیسی علیه السلام مانند دیگر انسان ها یک انسان است، و رسولی است مانند دیگر رسولان اولی العزم⁴²، نه پسر الله است و نه خود خدا، ایشان به قوم خود گفتند: شما الله را عبادت بکنید که پروردگار من و شما است⁴³، پس مراد از کتاب، کتاب اهل کتاب می باشد، و ایشان آنرا شناختند، و قول الله متعال: **يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ**. یعنی معنی آنرا می شناسند لذا از چیزی های که منع کرده منع می شوند، و به چیزی های که پند داده آنرا می گیرند، و از واقعات آن عبرت می گیرند، بنابر همین بعض مفسرین⁴⁴ تلاوت را بمعنی پیروی تفسیر کردند، مانند: **وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا**⁴⁵ یعنی مهتاب پیروی آفتاب را می کند و از روشنی آن منور می گردد.

پس معنی: **"حَقَّ تِلَاوَتِهِ"** یعنی تلاوت حق مراد است، و آن عبارت است از تلاوت که قابل اتباع و فهم درست باشد و بدون کدام ضدیت قبول شده باشد والله متعال پاداش این نوع تلاوت و اوصاف تلاوت کننده را چنین بیان نموده است: **"أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ"** ایشان آنرا تصدیق نموده به چیزی که حکم می دهد و یا منع می کند اعتراف دارند و طبق تقاضای آن عمل می کنند.

و اینها کسانی اند که الله متعال در ارتباط شان چنین فرموده است: **مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (113) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (114) وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (115)**⁴⁶.

⁴² **أُولُو الْعَزْمِ**: پیغمبرانی که دارای اراده استوار و ثبات و پایداری بوده اند. حرف (مِنْ) تبعیضیه است، اشاره به گروه خاصی از پیغمبران بزرگ است که صاحب شریعت جدید و آئین تازه بوده اند و با گرفتاریها و مشکلات بیشتری روبرو شده اند. برخی آنان را پنج نفر می دانند که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه وسلم: بعضی تعداد آنان را بیشتر دانسته اند. بعضی هم (مِنْ) را بیانیه به حساب آورده و همه پیغمبران را **أُولُو الْعَزْمِ** بشمار آورده اند.

الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: ۵۳۸هـ)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل** (مع الكتاب حاشية الانتصاف فيما تضمنه الكشاف) لابن المنير الإسكندري (ت 683)، وتخریج احادیث الكشاف للإمام الزیلعی (الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1407 هـ، عدد الأجزاء: 4، ج: 4، ص: 313. والطبري، أبو جعفر محمد بن جریر (224 - 310 هـ) **جامع البيان عن تأويل آي القرآن**، توزيع: دار التريبة والتراث - مكة المكرمة - ص: ب: 7780، الطبعة: بدون تاريخ نشر، عدد الأجزاء: 24، ج: 22، ص: 145.

⁴³ سوره مائده: 72

⁴⁴ رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن حسن بن حسين تيمي رازي ملقب به فخر الدين رازي خطيب ري (متوفى: 606 هـ) **تفسير رازي = مفاتيح الغيب** یا **تفسير كبير**، ج: 4، ص: 30. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (متوفى: 911 هـ)، **الدر المنثور في التفسير بالماثور**، ج: 1، ص: 272.

⁴⁵ سوره شمس: 2

⁴⁶ سوره آل عمران: 113-115

ترجمه: گروهی از اهل کتاب (به دادگری خاسته‌اند و برحق) پایرجایند و در بخشهایی از شب- در حالی که به نماز ایستاده‌اند- آیات خدا را می‌خوانند (113) به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و (مردمان را) به کار نیک می‌خوانند و از کار زشت باز می‌دارند و در انجام اعمال شایسته و بایسته بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و آنان از زمره صالحانند (114) و آنچه از اعمال نیک انجام دهند (هدر نمی‌رود و بی‌پاداش نمی‌ماند) و از ثواب آن محروم نمی‌گردند، و خداوند آگاه از (حال و احوال) پرهیزگاران است.

و همچنان اینها اشخاصی اند که الله متعال در باره شان چنین گفته است: **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (52) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (53) أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (54)** .⁴⁷

ترجمه: کسانی که پیش از نزول قرآن، برایشان کتاب (تورات و انجیل را) فرستادیم (و اهل کتاب نامیده می‌شوند، اگر واقعاً مطالب تورات و انجیل را خوانده و از دل مقاصد آنها را تصدیق کرده باشند، هم اینک محمد را به عنوان پیغمبر می‌پذیرند و) به قرآن ایمان می‌آورند (52) هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانده می‌شود (شتابان ایمان خود را اعلان می‌دارند و) می‌گویند: بدان باور داریم، چرا که آن حق بوده و از سوی پروردگاران (نازل شده) است. ما پیش از نزول قرآن هم مسلمان بوده‌ایم (و نشانه‌های این پیغمبر را در کتابهای آسمانی خود یافته‌ایم، و هم اینک که او را باز شناخته و آیات قرآنی را با کتابهای دیگر آسمانی همسو و هماهنگ دیده‌ایم، آن را با جان و دل پذیرا شده‌ایم) (53) آنان کسانی که دو بار اجر و پاداششان داده می‌شود، به سبب این که (در راه ایمان ادبیت و آزارها دیده‌اند و) شکیبائی کرده‌اند، و بدیها را با نیکیها از میان برمی‌دارند (و نه تنها بدیها را با بدیها پاسخ نمی‌گویند، بلکه در مقابل کردار و گفتار بد مردم، رفتار بایسته می‌کنند و سخن شایسته می‌گویند) و از آنچه بدیشان عطاء کرده‌ایم (در راه خیر و صلاح) خرج می‌کنند و می‌بخشند (54).

متن تفسیر:

هذا التفسير على أساس أن الكتاب هو كتاب أهل الكتاب الذي آمنوا به ولم يحرفوه عن مواضعه، ولم يكتبوه بأيديهم ويلوون به ألسنتهم، ويقولون هو من عند الله، وما هو من عند الله. ولكن من المفسرين من قالوا إنه القرآن الكريم، وإطلاق اسم الكتاب عليه من غير ذكر أنه القرآن، للدلالة على كماله وأنه لا يماثله من الكتب كتاب ولو كان سماوياً، لأنه الكتاب الكامل الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه، ولا من خلفه، مثل قوله تعالى: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ. . .).

⁴⁷سوره قصص: 52-54

ویکون معنی تلاوته حق تلاوته آن یتدبر معناه، ویتعظ بمواعظه، ویتعبر بقصصه كما ذكرنا آنفا، ولقد كان النبي - صلى الله عليه وسلم - وهو يتلو القرآن إذا مر بآية رحمة سأل، وإذا مر بآية عذاب تعوذ ولقد قال عمر رضي الله تبارك وتعالى عنه، في معنى قوله: (وَيَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ): الذين إذا مروا بآية رحمة سألوها من الله وإذا مروا بآية عذاب استعاذوا منه ولقد قال الحسن البصري في الذين يتلونه حق تلاوته: هم الذين يعملون بحكمه ويؤمنون بمتشابهه، ويتفهمون معانيه.

هؤلاء هم أهل الإيمان - من الماضين - بكتبهم، المؤمنون بالقرآن الكتاب الأكمل، أما من كفروا فقد ذكر الله تعالى ما يستميلهم، فقال تعالت كلماته: (وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) الكفر به جحود بآياته وإنكار لأحكامه، ومعاندة، وقال أولئك الإشارة إليهم محكمين كفرهم متصفين به، وحكم سبحانه بالخسران مؤكدا له بضمير الفصل هم، وبالجملة الاسمية وبحصرهم في الخسران، والله أعلم بهم.

ترجمه متن:

و این تفسیر طبق اینست که: مراد از کتاب، کتاب اهل کتاب است که بر آن ایمان داشتند، و آنرا از محل خود تحریف نکردند، و آنرا با دستهای شان نوشته کرده با زبان چرب بیان نکردند، و می گفتند که این از جانب الله است و حالانکه از جانب الله نبود.

ولی نظر عده ای از مفسرین چنین اند: 48 "مراد از کتاب در اینجا قرآن کریم است" و اطلاق نام کتاب بر قرآن کریم بدون ذکر نمودن نامش، دلالت بر کمال آن است، و آن مساوی با هیچ کتابی نیست و اگرچه کتاب آسمانی باشد؛ زیرا که قرآن کریم کتاب کاملی است که هیچ باطل نزدش آمده نمی تواند، نه از پیش رو و نه از پشت سر آن، مانند این قول الله متعال: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ) 49.

ترجمه: (این کتاب هیچ گمانی در آن نیست).

و معنی حَقَّ تِلَاوَتِهِ این می باشد که: در معنی آن تدبر و تفکر بکنند و از اندرز هایش استفاده نمایند و از واقعات اش عبرت بگیرند قسمیکه قبلا بیان نمودیم و پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام که قرآن کریم را تلاوت می کردند و از آیه های رحمت عبور می کردند از الله متعال آنرا می خواستند و از آیت

48 محلی، السیوطی، جلال الدین محمد بن احمد و جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تفسیر الجلالین، الناشر: دارالحدیث - القاهرة، ص: 515. الألوسی، محمود، أبو الفضل، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، 15 ج: ص: 156. سید قطب (1906-1966)، فی ظلال القرآن، سال: (1951-1956)، تعداد جلد: 6، سال نشر: 1408 هجری قمری | 1988 میلادی، ناشر: دار الشروق - بیروت - لبنان، ج: 5 ص: 432.43. الرازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606 هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1420 هـ ق، ج: 4 ص: 30.

49 سوره بقره: 2

های عذاب عبور می کردند از الله متعال پناه می خواستند⁵⁰، و حضرت عمر رضی الله عنه در ارتباط این قول الله متعال: **يَتْلُوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ**، چنین فرموده اند: کسانی که از آیت های رحمت بگذرند آنرا از الله متعال درخواست نمایند و از آیت های عذاب بگذرند از آن پناه بخواهند⁵¹، و امام حسن بصری رحمه الله در باره: **(يَتْلُوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ)** چنین گفته اند: آنان کسانی اند که به آیت های واضح و صریح عمل می کنند و به آیت های متشابه ایمان دارند و معنی آنرا می دانند⁵².

اینها از گذشتگان اهل ایمان اند که به کتاب شان ایمان داشتند و به قرآن کریم که کتاب کامل است به آن نیز ایمان دارند، و کسانی که کفر می ورزیدند الله متعال در باره میلان قلبی شان چنین فرموده: **(وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)**. ترجمه: (و کسانی که بدان ایمان نیاورند بیگمان ایشان زیانکارانند).

مراد از کفر، دشمنی اختیار کردن و انکار نمودن آیات و احکام قرآن کریم است و الله متعال توسط: **أُولَئِكَ**، بسوی شان اشاره نموده فرمود: ایشان در کفر خویش مضبوط اند و خساره و زیان شان را توسط ضمیر "هم" و جمله اسمیه و منحصر ساختن شان در خسران، تأکیداً ذکر نمود، و الله متعال حالت شان را بهتر می داند.

متن تفسیر:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (122) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (123).

⁵⁰ عن حَدِيثِهِ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَاتٍ نَيْلَةً قَالَ فَافْتَحَ الْقُبُورَ فَقَرَأَ حَتَّى بَلَغَ رَأْسَ الْمِائَةِ فَقُلْتُ بِرُكْعٍ ثُمَّ مَضَى حَتَّى بَلَغَ الْمِائَتَيْنِ فَقُلْتُ بِرُكْعٍ. الْحَدِيثُ إِلَى أَنْ قَالَ: " وَكَانَ إِذَا مَرَّ بِأَيَّةٍ رَحْمَةً سَأَلَ وَإِذَا مَرَّ بِأَيَّةٍ فِيهَا عَذَابٌ تَعَوَّذُ وَإِذَا مَرَّ بِأَيَّةٍ فِيهَا تَنْزِيهٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّحَ .. "

ترجمه: از حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت است که فرمودند: یک شب با رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز میخواندم، فرمودند: پس سوره بقره را شروع کرد تا به آیت صد(100) رسید من گفتم: شاید رکوع نماید باز گذر کرد(ادامه داد) تا به آیت دوصد(200) رسید، من گفتم شاید رکوع نماید الحدیث... تا جاییکه حضرت حذیفه فرمودند: و رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه از آیات رحمت گذر مینمودند، رحمت الله متعال را میخواستند و هنگامیکه از آیات عذاب گذر(تلاوت) میکردند از الله متعال پناه میخواستند و هنگامیکه از آیات که در آن پاکی الله متعال ذکر شده گذر(تلاوت) مینمودند، تسبیح الله متعال را میگفتند. [امام احمد: کتاب باقی مسند الأنصار (22175) وأصل أن مسلم: (کتاب صلاة المسافرين وقصرها (1291)].

الإمام أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، تعداد جلد: ٥٠، طبع: اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م، ج: ٣٨، ص: ٢٩٧، شماره حدیث: 23262، النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (٢٠٦ - ٢٦١ هـ)، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، القاهرة، سال نشر: ١٣٧٤ هـ - ١٩٥٥ م، ج: ١، ص: ٥٣٦، شماره حدیث: ٧٧٢
51 ابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي (متوفى: 327 هـ)، تفسير القرآن العظيم، محقق: أسعد محمد طيب، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - سعودي، طبع: سوم-1419 هـ، ق، ص: 1، ج: 218.

52 همان مرجع ص: 1، ج: 218. - طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر (متوفی: 310 هـ ق)، جامع البیان فی التاویل القرآن، محقق: أحمد محمد شاکر، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع: اول: 1420 هـ-2000 م، تعداد جلد: 24، ج: 2، ص: 491.

تقدم بیان معانی هاتین الآیتین الکریمتین وبقی أن یسأل سائل لماذا تکررت الآیتان، ونقول إنه ابتدأت قصة بني اسرائيل بهاتین الآیتین، و ذکر من بعدها النعم المتوالیة، و الکفر المتوالی، و کیف كانت النعم لا تزیدهم إلا کفرًا و خسارًا، و ذکر سبحانه و تعالیٰ تقلبهم فی نعمه تبارک و تعالیٰ، و کفرهم المتوالی بهذه النعم. و فی ذلك اعتبار للناس، و تسلیة للنبي - صلی الله علیه و سلم -، و أنه کان فی قصصهم عبرة لأولي الأبصار، و أنه ما کان حدیثًا یفتري.

و فی ختام قصصهم فی هذه السورة (سورة البقرة) تأکید لنعمه علیهم، و تأکید لم کان زجرهم؛ لیبتین أن ابتداء أمرهم کنهايته. (كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ یَشْكُرُونَ).

ترجمه متن:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (122) وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (123) 53.

ترجمه: (ای بنی اسرائیل! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم) بدان گاه که شما را از زیر ستم فرعون رهائی بخشیدم و او را در آب غرق نمودم، و ترنجبین و بلدرچین به شما دادم و پیغمبران زیادی را در میانتان برانگیختم و برای دوره‌ای از زمان، بزرگی بهره شما نمودم) و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم (122) و از (عذاب) روزی خود را در امان دارید که از دست کسی برای کس دیگری چیزی ساخته نیست، و به جای کسی همانند و بلاگردانی پذیرفته نمی‌گردد، و شفاعت و میانجیگری بدو سودی نمی‌رساند، و کسی به یاری کسی بر نمی‌خیزد و یآوری نمی‌شوند).

معنی این دو آیت مبارکه قبل بیان شد⁵⁴، البته این سخن باقی مانده است که: اگر کسی بپرسد که چرا این آیت تکراراً ذکر شده؟ لذا ما در جواب می‌گوییم: واقعه بنی اسرائیل توسط این دو آیت مبارکه شروع شده است، و بعد از آن نعمت‌های مسلسل را بیان نموده کفر پی در پی شان نیز بیان کرد، و چگونه این نعمت‌ها غیر از ناسپاسی و خساره چیزی دیگری را بمیان نیاورد؟ و الله متعال مکر و فریب شان در باره نعمت‌های خویش و کفر تسلسل آنها را بیان نمود.

و در این عبرتی برای مردم است، و همچنان تسلیت برای پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز می‌باشد، و در واقعات شان پند و عبرت برای اهل عقول است و این کدام سخن افترا شده نیست.

⁵³سوره بقره: 123

⁵⁴مراجعه کنید به تفسیر آیات 47 و 48 سوره بقره در همین تفسیر مبارک.

و در اختتام واقعات شان در این سوره بقره، تأکیدی بر نعمت های است که بر ایشان مبذول گردیده بود و تأکیدی بر منع کردن شان است که تا اینکه واضح گردد که ابتداء و انتهاء شان مساوی بوده: **كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ**⁵⁵.

ترجمه: (ما برای شکرگزاران این چنین آیات را بیان می‌کنیم).

ابراهیم و بناء کعبه

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (124) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (125) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (126)⁵⁶

ترجمه: و (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم، او را با سخنانی (مشمول بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند بدو) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: آیا از دودمان من (نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ خداوند) گفت: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می‌گیرد) (124) (و به یاد آورید) آن گاه را که خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم (و بدیشان دستور دادیم که برای تجدید همین خاطره بازسازی خانه کعبه بر دست پیغمبران) از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگزیرید (و در جایی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالایی سنگی می

⁵⁵سوره اعراف: 58

⁵⁶سوره بقره: 124-126

ایستاد ، بایستید و به نماز و نیایش بپردازید) و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم(و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان(و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده کنندگان(نمازگزار ، از کثافات معنوی همانند شرك و بت پرستی ، و پلشتیهای حسّی همانند یاهوگوئی و گناه و ستیزه جوئی) پاک و پاکیزه کنید(125) و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم گفت : خدای من! این(سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان ، و اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند - از میوه های(گوناگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود ، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره مندشان گردان.(خدا پاسخ داد و)گفت:(دعای تو را پذیرفتم ، ولی در این عمر کوتاه دنیا، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و کسی را که کفر ورزد ، مدت کوتاهی (از ثمرات و خیرات این جهان) بهره مند می گردانم و سپس او را(روز رستاخیز) به عذاب آتش (دوزخ گرفتار و) ناچار می سازم، و(سرانجام و سرنوشت این گونه افراد) چه بد سرانجام و سرنوشتی است!(126).

متن تفسیر:

بعد آن قص الله تعالی ما أنعم به علی بنی اسرائیل وما کفروا به هذه النعم في حاضرهم و ماضیهم، و كانوا یفخرون بأنهم أولاد یعقوب بن إسحاق بن إبراهيم، وإنهم لهذا أبناء الله وأحبائه، وما أدهم ذلك الاعتقاد الواهم الباطل إلى ضلال توارثه، وفساد فکر تناقله، وکفر بالله، وقتل للنبيين، أخذ سبحانه یقص قصص ابراهیم أبي إسماعیل وإسحاق وجدّ یعقوب وجدّ النبین الذين ذکرنا في التوراة والإنجیل والقرآن.

یقول سبحانه: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا

يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (124)

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) و " إذ " ظرف زمان يدل على الماضي متعلق بمحذوف تقديره: اذكر الوقت الذي ابتلى الله فيه إبراهيم بكلمات فأتَمهن، وذكر الوقت ليس ذكراً للزمن المجرد، إنما هو ذكر للوقائع في هذا الزمن، للعبارة بها، والاتعاض في مثلها.

ترجمه متن:

بعد از اینکه الله متعال نعمت های خویش را که بر بنی اسرائیل مبذول گردانیده بود بیان کرد و همچنان کفر شان را در گذشته و حال که در قبال نعمت های خود بود نیز ذکر کرد و اینها افتخار می کردند که ما اولاد حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام هستیم، لذا بنابر این، ایشان اولاد ها و دوستان خدا هستند، و ایشان را بسوی چنین عقیده ای باطل جز گمراهی میراثی و فساد عقیدوی، کفر به

ذات الهی، کشتن پیامبران چیزی دیگری رهنمای نکرده، لذا الله متعال بنا بر همین مناسبت واقعه حضرت ابراهیم علیه السلام که پدر حضرت اسماعیل و اسحاق علیهما السلام و پدر کلان حضرت یعقوب علیه السلام و دیگران انبیاء کرام علیهم السلام بود، شروع نمود که در تورات و انجیل ذکر شده بود.

الله متعال می فرماید: **وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**⁵⁷.

ترجمه: (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم، او را با سخنانی (مشمتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند بدو) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: آیا از دودمان من (نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ خداوند) گفت: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می‌گیرد).

"وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ" و إذ ظرف زمان است که بر گذشته دلالت می کند و متعلق آن محذوف است و تقدیرش چنین است: **أذكر الوقت الذي ابتلى الله فيه إبراهيم بكلمات فاتمهن**، یعنی یادآور شود به آن زمانی که الله متعال حضرت ابراهیم را توسط چند سخنان آزمود و وی برنده شد، و ذکر نمودن وقت تنها برای زمان خالی نیست بلکه برای ذکر کردن واقعاتی است که در آن زمان رخ داده بود برای عبرت گرفتن، و پند حاصل نمودن توسط چنین واقعات.

متن تفسیر:

وقد ابتدأ هذه الوقائع بابتلاء إبراهيم عليه السلام بكلمات، والابتلاء معناه الاختبار من الله تعالى لا عن جهل بما سيكون، بل لإظهار ما علمه الله تعالى عما يكون، ولا يكون إلا في أمر يعمله العبد بمجاهدة، وصبر وجهاد نفس، وقد كان الابتداء بذكر الابتلاء لبيان أن إمامة النبوة لا تكون إلا بمجاهدة، وجهاد نفس، وقدم المفعول على الفاعل وهو "الكلمات" التي ابتلى بها؛ لأن موضع الحديث هو إبراهيم ذاته وليست الكلمات، فكان هو موضع الاهتمام وحده، وكان المراد كشف حال نفسه القوية الطاهرة، كما قال تعالى: **(وَلَنَبِّئُكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ. . .)**.

والكلمات التي اختبر الله تعالى بها إبراهيم، ليست هي ألفاظها وكلماتها وحروفها، إنما المراد بالكلمات المدلولات والمطلوبات التي تتضمنها من أوامر ونواه، ووقائع.

⁵⁷سوره بقره: 124

ترجمه متن:

و این واقعات را با امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام شروع نمود که توسط چند کلمات بود، و ابتلاء به معنی امتحانی است که از جانب الله متعال باشد نه بنابر نداشتن چیزی باشد که در آینده به میان می آید، بلکه آشکار نمودن علمی می باشد که الله متعال آنرا می داند، و این امتحان تنها در آن چیزی می باشد که بنده بنابر مجاهده، سختی و مقابله نمودن با نفس خویش بر آن عمل بکند، و ابتداء توسط امتحان ذکر شده به این اشاره است که امامت انبیاء بدون امتحان و مجاهده نفس نمی شود و مفعول را بر فاعل مقدم گذاشته و آن "الكلمات" می باشد که توسط آنها امتحان گرفته شده بود؛ زیرا که محل سخن ذات ابراهیم علیه السلام است نه کلمات، لذا ایشان محل اهتمام بوده، و مراد از این ظاهر نمودن حال پاک شان است قسمیکه الله متعال فرموده: **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ**⁵⁸.

ترجمه: (ما همه شما را (با وجود آگاهی از اعمالتان) قطعاً آزمایش می کنیم، تا معلوم شود مجاهدان (واقعی) و صابران شما کیانند (و مجاهدانها و ناشکیبایان سست عنصر کی ها اند)).

و کلماتی که توسط آن از حضرت ابراهیم علیه السلام امتحان گرفته شده بود، الفاظ و کلمات و یا حروفی آن نبوده بلکه مراد از کلمات مدلولات و مقاصدی است که در صورت اوامر و نواهی و واقعات بود.

متن تفسیر:

وقد اتجه بعض مفسري السلف إلى إحصاء ما تدل عليه هذه الكلمات، واعتمدوا في ذلك على أقوال الصحابة والتابعين، ولكن لم يسند فيها إلى الرسول - صلى الله عليه وسلم - شيء؛ ولذا قال شيخ المفسرين السلفيين ابن جرير: لا يجوز الجزم بشيء مما ذكره منها أنه المراد على التعيين إلا بحديث أو إجماع. . ولم يصح في ذلك خبر بنقل الواحد، ولا بنقل الجماعة يجب التسليم له.

وإذا كان لم يصح خبر بهذه الكلمات أو بالوقائع التي تدل عليها الألفاظ، فإننا نتلمسها من القرآن الكريم سجل النبوات وأخبارها.

ترجمه متن:

و عده ای از مفسرین 59 گذشته برای شمردن این کلمات توجه نموده و بر اقوال صحابه کرام و تابعین اعتماد کردند و البته در این باره چیزی بسوی پیامبر صلی الله علیه وسلم منسوب نشده است،

⁵⁸سوره محمد: 31

⁵⁹در مورد شمارش و تعداد کلمات امام ماوردی رحمه الله در کتاب تفسیر خود چنین وضاحت نموده است: در سریانی، ابراهیم پدري مهربان است و در کلماتی که خداوند متعال او را با آن آزمود، هشت قول است. **قول اول:** آنها قوانین اسلام هستند ابن عباس رضی الله عنه میفرماید: خداوند هیچ کس را با آنها آزمایش نکرده است، پس همه آنها را تمام کرد، جز ابراهیم علیه السلام، او با اسلام آزمایش شد و آن را کامل کرد. پس الله متعال او را برائت داد و فرمود: **{وإبراهيم الذي وفى}** [النجم: 37] ترجمه: یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است.

فرمود: سی سهم است که ده سهم آن در سوره برائت است. **{التائبون، العابدون، الحامدون، السانحون، الراكعون، الساجدون...}** [التوبة: 112]. ترجمه: (از جمله اوصاف این مؤمنان و سائر مسلمانان این است که) آنان توبه کننده (از معاصی)، پرستنده (دادار)، سپاسگزار (پروردگار)، گردنده (در زمین و اندیشمند در آفاق و انفس)، نمازگزار... .

لذا شیخ مفسرین ابن جریر رحمہ اللہ می فرماید: آنچه که ایشان ذکر نمودند بطور تعین، یقین داشتند به آنها درست نیست بدون حدیث و اجماع، و در این ارتباط خیر واحدی ذکر نشده که توسط یک شخص نقل شده باشد و توسط جماعتی که قابل قبول باشد⁶⁰.

و ده سهم در سوره احزاب: **{إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَاتِنِينَ وَالْقَاتِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِينَ وَالصَّامِيَّاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُم وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}** [الأحزاب: ۳۵]. ترجمه: مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزهدار و زنان روزهدار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.

و ده سهم در سوره مؤمنین است: **{قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ، أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}** [المؤمنون: ۱-۱۱]. ترجمه: مسلماً مؤمنان پیروز و رستگاران، کسانی اند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند، و کسانی که از (کردار) بیهوده و (گفتار) باوه رویگردانند (و زندگی را جزی می‌گیرند؛ نه شوخی)، و کسانی که زکات مال بدر می‌کنند، و عورت خود را حفظ می‌کنند، مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست، اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشویی) را دنبال نکنند، متجاوز (از حدود مشروع) بشمار می‌آیند (و زناکار می‌باشند)، و کسانی که در امانتداری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند، و کسانی که مواظب نمازهای خود می‌باشند (و پیوسته آنها را در وقت خود اداء، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می‌نمایند)، آنان مستحقان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند، آنان بهشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن خواهند ماند.

و در سوره معارج از آیت **{إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَانِمُونَ}** الی **{وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ}** [المعارج: ۳۴] **قول دوم:** قتاده رضی الله عنه میفرماید: از ویژگی های سنت اسلام هستند که پنج خصلت آن در جسد عبارت از کوتاه کردن بروت، شستشوی دهان، بینی و مسواک زدن و پنج خصلت آن در سر عبارت از: کوتاه کردن ناخن‌ها، تراشیدن موهای زیر ناف، ختنه کردن، کندن زیر بغل و شستشوی آثار ادرار و مدفوع با آب.

قول سوم: حسن ابن را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است ده خصلت است که شش خصلت آن در انسان و چهار خصلت در مشاعر (مناسک) است. آنچه برای انسان است عبارت است از: تراشیدن موی ناحیه تناسلی، ختنه کردن، کندن موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن بروت، غسل روز جمعه، آنچه که در مشاعر است: طواف، سعی بین صفا و مروه، رجم جمرات و افاده.

قول چهارم: و قول مجاهد است که الله متعال به ابراهیم فرمود: من تو را آزمایش میکنم، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: آیا مرا برای مردم امام قرار میدهی؟ الله متعال فرمود: بلی، گفت: آیا از اولاده من هم؟ فرمود: لا ینال عهدی الظالمین، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: آیا خانه (کعبه) را پناهگاه مردم قرار دادی؟ الله متعال فرمود: بلی، گفت: و مأوی امن و امان؟ فرمود: بلی، گفت: و گردانیدی ما دو نفر را مخلص و منقاد (فرمان) تو خود، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند؟ فرمود: بلی، گفت: و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده (اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما ببخشی (و در توبه را بر رویمان باز گذار)؟ فرمود: بلی، گفت: و آیا این شهر را مکان امن قرار داده‌ی؟ فرمود: بلی، گفت: و آیا اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند - از میوه‌های (گونگونی) که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین (روزیشان رسان و بهره‌مندشان میگردانی؟) فرمود: بلی، اینها کلماتی است که خداوند ابراهیم را با آنها آزمایش کرد.

قول پنجم: و قول حضرت قتاده رضی الله عنه است و این ابتلائات خاص مناسک حج است. **قول ششم:** و قول حسن است که آنها شش خصلت هستند: سیارات و ماه و خورشید و آتش و هجرت و ختنه که با آنها آزمایش شد، و همچنان بر آنها صبر کرد.

قول هفتم: آنچه از سهل بن معاذ بن انس از مادرش روایت کرده گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا شما را باخبرکنم که چرا خداوند ابراهیم علیه السلام را به عنوان دوست خود نامید آنکه وفا نمود؟ چون هر وقت صبح و شام می‌گفت: **سبحان الله حین تُمَسُّونَ و حین تُصْبِحُونَ، و له الحمدُ فی السمواتِ و الأرضِ و عشیاً و حین تُظْهَرُونَ.**

قول هشتم: از حضرت قاسم بن محمد از ابی امامه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: **{وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى}** و فرمودند: آیا می‌دانید او چه چیزی را برآورده کرده است (وفا نموده است)؟ گفتند: الله متعال و رسولش بهتر میدانند. حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: یک نماز یومیه را با چهار رکعت در روز به جا می‌آورد. **{قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا}** یعنی مقصود و متابعت، از جمله امام نمازگزاران است که در نماز اقتدا می‌شود {قال ومن ذریتی} این احتمال دو وجه را دارد. اول: او نسبت به فرزندان خود به امامت طمع کرد، از این رو از خداوند متعال برای آنها طلب کرد. دوم: گفت که از حالات شان معلوم میشود که آیا مطیع می‌شوند و امام می‌شوند؟ پس خداوند متعال به او فرمود که در میان آنان افراد فاسق و ظالم است که سزاوار امامت نیست. پس فرمود: **{لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ}**.

ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، (المتوفی: ۴۵۰هـ)، تفسیر الماوردی = النکت والعیون، محقق: السید ابن عبد المقصود بن عبد الرحیم، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، ج: 1 ص: 182-185

⁶⁰ الطبري، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر (المتوفی: ۳۱۰هـ)، تفسیر الطبري = جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن یمامة، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، عدد الأجزاء: ۲۶ مجلد ۲۴ مجلدان فهارس، ج: ۲ ص: ۵۰۶.

و هنگام که در باره کلمات کدام خبری سنداً ثابت نباشد و یا در رابطه به واقعات که بر آن دلالت الفاظ است، لذا ما آنرا از قرآن کریم طبق رهنمایی و نوشته (احادیث) پیامبر صلی الله علیه وسلم تلاش می کنیم.

متن تفسیر:

و اولی واقعه تجلی فیها اختبار الله تعالى لإبراهيم هو في طلبه معرفة ربه رب الوجود، ورب المشارق والمغرب، فقد اختبره الله تعالى بذلك - كما حكى القرآن الكريم - فقد كفر بالأوثان، ابتداء؛ لأنها لا تنفع ولا تضر، ثم أخذ يتعرف رب الوجود من الوجود والملك وقرأ قوله تعالى: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (74) وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (76) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (78) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79) وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (80)

ترجمه متن:

و اولین واقعه ای که در باره حضرت ابراهیم علیه السلام ظاهر شده آن در رابطه به طلب شناخت الله متعال می باشد که پروردگار مشرق و مغرب است، و الله متعال توسط این ایشان را مورد آزمایش قرار داد، قسمی که قرآن کریم آنرا نقل کرده است، پس ایشان از ابتداء به بت ها کفر ورزید؛ زیرا که آنها صاحب فایده و ضرر نیستند، و سپس پروردگار واجب الوجود خویش را به معرفی گرفت، و این قول الله متعال را تلاوت نماید: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (74) وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (78) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79) وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (80)⁶¹

⁶¹سوره انعام: 74-80

ترجمه: (و برای مردمان بیان کن چیزهایی را که رخ داد) بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزرگفت: آیا بت‌هایی را به خدائی می‌گیری!! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگ‌های بی‌جان را پرستش و عبادت کند و در برابر تراشیده‌های دست خود کرنش برد؟!) به حقیقت من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار (و به دور از راه پروردگار) می‌بینم. (74) و همان گونه (که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش بت‌ها به او نمودیم، بارها و بارها نیز) مُلک عظیم آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره باورمندان راستین شود (و بر راستای خدانشناسی رود). (75) (از جمله) هنگامی که شب او را در برگرفت (و تاریکی شب همه‌جا را پوشاند) ستاره‌ای (درخشان به نام مشتری یا زهره) را دید (بر سبیل فرض و إرخاء العنان) گفت: این پروردگار من است! اما هنگامی که غروب کرد (برای ابطال عقیده ستاره‌پرستان موجود در آن محیط) گفت: من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم (و به عبادت چیزهای تغییرپذیر و زوال‌پذیر نمی‌گیریم). (76) و هنگامی که ماه را در حال طلوع (در کرانه افق) دید (باز هم بر سبیل فرض و إرخاء العنان) گفت: این پروردگار من است! ولی هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، بدون شك از زمره قوم گمراه (و جمعیت سرگشته در وادی کفر و ضلال) خواهم بود. (77) و هنگامی که خورشید را در حال طلوع (در کرانه افق) دید (دوباره بر سبیل فرض و إرخاء العنان) گفت: این پروردگار من است (چرا که) این بزرگتر (از ستاره و ماه) است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بیگمان من از آنچه انباز خدا می‌کنید بیزارم (و تنها رو به خدا می‌دارم). (78) بیگمان من رو به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من (از هر راهی جز راه او) به کنارم و از زمره مشرکان نیستم. (79) و (با وجود این) قوم ابراهیم با او به ستیزه پرداختند (و وی را از خشم خدایان خود ترسانند. ابراهیم) گفت: آیا شما را سزد که درباره خدا با من بستیزید، و حال آن که مرا (خداوند با دلایل روشن به سوی حق راهنمایی کرده و) هدایت بخشیده است؟ من از آن چیزهایی که انباز خدا می‌کنید نمی‌ترسم (چرا که می‌دانم از سوی آنها و از جانب کسی زیانی به من نمی‌رسد) اما اگر خدا بخواهد ضرر و زیان (به کسی برسد، بیگمان بدو) می‌رسد. دانش پروردگارم همه‌چیز را در برگرفته است (و خدای من از هر چیز آگاه است، ولی خدایان شما از چیزی آگاهی ندارند). آیا یادآور نمی‌شوید (و از خواب غفلت بیدار نمی‌گردید و متوجه نیستید که چیزهای عاجز و درمانده مستحق پرستش نمی‌باشند؟) (80).

متن تفسیر:

هذا اختبار من الله تعالى عرف به عقل إبراهيم السليم، وإدراكه المستقيم.

وقد اختبره الله تعالى وألهمه أن يحطم الأوثان فحطمها، وجعلها جذاذا، وألقوه في النار عقابا فقال الله تعالى: (يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ). واختبره الله تعالى بكلمة مدلولها أشد ما يكون على النفس البشرية

أن يذبح ولده البكر إسماعيل عليه السلام، فاستجاب لأمر ربه، وأخذ يذبح ولده الحبيب استجابة للحبيب، ولكن فداه الله تعالى بذبح عظيم.

واختبره الله تعالى بالهجرة من بلده إلى الشام، وإلى مكة حيث ولده العزيز إسماعيل وأمه واختبره الله تعالى بالحنيفية السمحة فحملها وكانت ملته المتبعة، وما كان من المشركين.

اختبره الله تعالى بكلماته، أي بمدلولها، وما ذكرنا بعضها، فأتمهن أي أتم ما طلب منه فيها، وكان أمرها عظيما وكان إبراهيم في إتمامها عظيما.

ترجمه متن:

و این آزمایش الهی را حضرت ابراهیم علیه السلام توسط عقل سلیم و درک درست شان شناخت.

و الله متعال وی را به شکستادن بت ها مورد آزمایش قرار داد لذا وی بت ها را شکستاند، و آنها را ریزه ریزه نمود، و قوم اش وی را برای سزا دادن در آتش انداخت، پس الله متعال چنین فرمود:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ⁶².

ترجمه: ((آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و)) ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زیانی بدو مرسان)).

و الله متعال وی را توسط سخنی مورد آزمایش قرار داد که بر نفس انسان خیلی دشوار تر است یعنی به ذبح نمودن پسرش اسماعیل علیه السلام، پس وی حکم پروردگارش را قبول نمود و به ذبح نمودن پسر محبوب اش شروع کرد برای تعمیم امر محبوب خویش، ولی الله متعال در عوض آن قربانی بزرگی را (برای حضرت ابراهیم علیه السلام) عطاء نمود.

و الله متعال وی را به ترک نمودن کشور، بسوی ملک شام و مکه مکرمه مورد آزمایش قرار داد که در آنجا پسرش اسماعیل و مادر وی موجود بود، و الله متعال وی را توسط دین حنفیه آسان مورد امتحان قرار داد پس وی آنرا گرفت و ملت اش از وی اتباع کرد و از جمله مشرکین نبود.

⁶²سوره انبیاء: 69

و الله متعال وى را توسط كلمات خويش يعنى مولاتش امتحان گرفت، و آنچه كه ذكر كرديم بعض از آنها بود، پس همه آنها را حضرت ابراهيم عليه السلام به اتمام رساند و معامله اينها بزرگ بود و همچنان حالت ابراهيم عليه السلام نيز در باره تعميل آن نيز بزرگ بود.

متن تفسير:

ولذا كانت مكافأة الله تعالى له أعظم، فكانت جزاء وفاقا لما أتم به الكلمات، قال الله تبارك وتعالى لخليله إبراهيم: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) أي يقتدى به ويتبع، فالإمام ما يؤتم به ويتبع و " جاعلك " أي مصيرك بإتمام الكلمات، ووفائك لهذا قدوة طيبة، وأسوة صالحة، فمن اتبعك فقد اهتدى، وأي امرى عنده طاقة إبراهيم أبي الأنبياء في القدرة على الاقتداء به، والاهتداء بهديه والوفاء بكلماته إن ذلك لمقام عظيم. وإبراهيم كان شقيقا رفيقا محبا لأسرته في غير ظلم ولا اعتداء، وكان يعطف على الأطفال ويرفق بهم؛ ولذلك لم يكتف بأن كان هو الإمام، بل أراد أن يكون إمام من ذريته يعمل بمثل عمله ويقتدى به في الهداية، فهو يطلب الهداية لذريته لا استثئارا بالمحبة ولكن بالتقوى والهداية؛ ولذلك قال مناجيا ربه: (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) أي اجعل يا رب العالمين من ذريتي أئمة صالحين يؤتمون ويقتدى بهم، فهو يدعو الله تعالى إلى أن تكون ذريته طيبة صالحة يقتدى بهم، فتكون خلفا له في الإمامة لا بمجرد الانتساب إليه بل لعملهم وتقواهم وإيمانهم بكلمات الله.

ترجمه متن:

لذا پاداش الهی نیز بزرگ بود، پس این پاداش با کلمات مساویانه بود، الله متعال برای دوستش ابراهيم چنین فرمود: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**⁶³. ترجمه: (من تو را پیشوای مردم خواهم کرد).

يعنى به تو اقتداء و پیروی کرده می شود، و امام شخصی را گویند که: از وی اقتداء و پیروی شود، "جاعلك" یعنی ترا بنابر تکمیل نمودن کلمات و وفاداری ات، پیشوای نیک و الگوی خوبی می گردانم که پس کسی که از تو پیروی بکند راه یاب می شود، و هر شخصی که نزدش ریسمانی از پیروی حضرت ابراهيم عليه السلام موجود باشد بزرگترین مقامی برایش است.

و ابراهيم عليه السلام با خانواده خويش مهربان نرم خوی، محبت کننده و بدون ظلم و تعدی بود و وی بر اطفال شفقت و نرمی می کرد⁶⁴، بنابر این وی تنها برای پیشوا بودن خويش اكتفاء نکرد بلکه در

⁶³سوره بقره: 124

⁶⁴اخلاق نیک و رفتار خوب با خانواده از بزرگترین شاخص های بهترین بودن فرد مسلمان است و رهنمود رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد چنین میباشد «عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (خيركم خيركم لأهله

اولادش نیز پیشوایی باشد از آنان پیروی شود، و همانند وی عمل بکند و در رابطه هدایت از وی اتباع بکند، پس وی اتباع را برای اولاد خویش طلب می کند البته بنا بر تقوی و هدایت نه بنا بر محبت، لذا در بارگاه پروردگارش مناجات نموده چنین گفت: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِي**⁶⁵ یعنی ای پروردگار جهانیان از اولاد من پیشوایان نیک بگردان که قابل اتباع و پیروی باشند و وی از الله متعال دعا می کند که اولادش نیک باشند که مردم از آنان پیروی بکنند پس ایشان نائب وی در امت باشند نه تنها بنا بر نسب بلکه بنا بر عمل و تقوی که ایشان می داشته باشند.

متن تفسیر:

ولكن الله تعالى العليم الذي يعلم كل شيء يعلم ما هو كائن، وما يكون أشار إلى أنه لن تكون ذرية إبراهيم كلها من الصالحين الذين يؤتم بهم، بل سيكون منهم الظالمون الذين يظلمون أنفسهم، وغيرهم بالمعاصي يرتكبونها وبالشر يعملونه ويطلبونه؛ ولذا قال تعالى: **(قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)**.

أي أن ذريته سيكون منهم محسن، وسيكون منهم ظالم لنفسه، بالمعاصي، فالمحسنون ينالهم عهدي، ويكون منهم أئمة يقتدى بهم، وأما الظالمون فلن ينالوا إمامة في الدين من الله سبحانه وتعالى، وقد قال تعالى: **(وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ)**، والمعنى أن ذرية إبراهيم من أحسن منها نال الإمامة، ومن لم يحسن فهو ظالم لا ينالها؛ لأنه يضل الناس، ولا يهدي أحدا؛ ولذلك كان من ذريته أئمة في الدين، وقد قال تعالى: **(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)**.

ترجمه متن:

وَأَنَا خَيْرِكُمْ لِأَهْلِي وَإِذَا مَاتَ صَاحِبِكُمْ فَدَعُوهُ (قال أبو حاتم رضي الله عنه : قوله صلى الله عليه و سلم (فدعوه) يعني لا تذكروه إلا بخير. قال شعيب الأرنؤوط : إسناده صحيح»

ترجمه: از هشام بن عروة از پدرش از عائشة رضی الله عنها که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (خیرکم خیرکم لأهله وأنا خیرکم لأهلی وإذا مات صاحبکم فدعوه) ترجمه: بهترین شما کسی است که با خانواده اش خوب باشد و من بهترین شما (در معاشرت با خانواده ام) هستم و هنگامیکه دوست (خانم) او وفات نماید او را یاد کند. أبو حاتم رضی الله عنه میفرماید: این سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم (فدعوه) یعنی یاد نکنید او را مگر با خیر. شعیب الأرنؤوط میگوید: اسناد آن صحیح است.

ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبِد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، الثبتي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفى: ٧٣٩ هـ، محقق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، طبعة: أول، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م، تعداد جلد: ١٨، ج: ٩، ص: 484. ابن ماجة، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ج: 1، ص: 636 و ج: 6، ص: 119. عبد الجبار، صهيب، الجامع الصحيح للسنن والمسائيد، تاريخ نشر: ١٥ - ٨ - ٢٠١٤، ج: 11، ص: 44.

⁶⁵سوره بقره: 124

ولی الله متعال تمام چیز های آینده را می داند لذا به این اشاره نمود که تمام اولاد ابراهیم علیه السلام نیک و صالح نمی باشند که قابل اتباع گردند، بلکه در میان شان ظالمین پیدا خواهند شد که بر نفس شان ظلم می کنند و غیر از این دیگر گناهان را نیز مرتکب خواهند شد و به بدی عمل نموده آنرا می خواهند بنابر همین الله متعال چنین فرمود: "قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ"⁶⁶.

ترجمه: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می گیرد).

یعنی در اولاد وی نیکوکاران و ظالمین هر دو می باشند که بنابر گناه بر نفس شان ظلم خواهند نمود پس برای نیکوکاران وعده الله متعال در ارتباط پیشوا بودن می رسد که مردم از ایشان اتباع خواهند کرد ولی به پیشوائی دین را حاصل نخواهند کرد و الله متعال در آیت دیگری چنین فرمود: **وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ**⁶⁷.

ترجمه: (ما به ابراهیم و (فرزندش) اسحاق خیر و برکت دادیم) (در عمر و زندگی، در نسلهای آینده، در مکتب و ایمان، و . . .) از دودمان این دو، افرادی نیکوکار به وجود آمدند، و هم افرادی که (به خاطر عدم ایمان) آشکارا به خود ستم کردند).

از اولاد ابراهیم علیه السلام کسانی که احوال شان را اصلاح نمایند پیشوایی را کسب خواهند کرد و کسانی که احوال خود را درست نکنند چنین مرتبه را حاصل نمی کنند؛ زیرا که وی سبب گمراهی مردم می گردد و توسط آن هیچ کسی راه یاب نمی شود، و بنابر همین مناسبت در اولاد اش پیشوایان دین موجود بودند و الله متعال در باره آنها فرموده: **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**⁶⁸.

ترجمه: (ما به ابراهیم اسحاق و (نوه اش) یعقوب را عطاء کردیم، و در دودمان او نبوت قرار دادیم و کتاب (آسمانی برای آنان فرستادیم) و در دنیا پاداش او را دادیم، و وی در آخرت از زمره صالحان است).

متن تفسیر:

والعهد في اللغة مراعاة الشيء والمحافظة عليه، ومن ذلك قوله تعالى:

⁶⁶سوره بقره: 124

⁶⁷سوره صافات: 113

⁶⁸سوره عنكبوت: 27

(وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا)، والعهد أيضا الأمر الموثق الذي لا يجوز نقضه، ومن ذلك قوله تعالى: (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)، وقوله تعالى: (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا).

والعهد في هذه الآية هو الإمامة، وكأنها مأخوذة من العهد بمعنى الرعاية فعهد الله تعالى أن يعهد برعاية الدين والإمامة إلى إمام في الدين، وإنه لا ينال هذه

الإمامة ظالم، ولا يشمل عهد الله بمعنى أن يعهد بالرعاية للظالمين، أي لا يشمل عهدي ظالما قط. وقد تكلم بعض المفسرين على ضوء هذه الآية الكريمة على الولاية وإمامة الناس، فقال بعضهم: إن هذه الآية تدل على أنه لا يجوز ولاية الظالم، ولا يصح أن يكون إماما، وأنه إذا ولي ظالم لا تجوز طاعته، أو على الأقل في ظلمه وقال آخرون: تجب طاعته في الطاعة وتجب مخالفته في المعصية، لأنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، ويستمر في ولايته، ويسعى في تغييره.

ترجمه متن:

"عهد" در لغت بمعنی رعایت نمودن چیزی توسط حفاظت کردن آن⁶⁹، و از همین معنی این قول الله متعال نیز می باشد: **وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا**⁷⁰.

ترجمه: (در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم (که از میوه درخت ممنوع نخورد). اما او ترک فرمان کرد و (از آن خورد، و در او ائیل کار) از او تصمیم درستی و اراده استواری مشاهده نکردیم).

و عهد بمعنی حکم محکم و مضبوط نیز استفاد می شود که در آن نقض یافته نشود و همین معنی در این قول الله متعال نیز موجود است: **وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**⁷¹.

ترجمه: (وبه عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می‌شود).

این آیت مبارکه: **وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا**.

⁶⁹ ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون، ناشر: دار الفكر، سال طبع: 1399 هـ - 1979 م، تعداد جلد: 6، ج: 4، ص: 167.

70 سوره طه: 115

71 سوره اسراء: 34

ترجمه: (به پیمان خدا) که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید هرگاه که بستید، و سوگندها را پس از تأکید (آنها با قَسَم به نام و ذات خدا) نشکنید، در حالی که خدای را آگاه و گواه (بر معامله و وفای به عهد) خود گرفته‌اید).

و مراد از "عهد" در آیت مبارکه امامت می‌باشد و گویا که این گرفته شده است از عهدی که به معنی رعایت نمودن می‌باشد، پس عهد الله متعال اینست که: به رعایت نمودن امور دینی، امام مردم بگرداند، و این عهد برای ظالم حاصل نمی‌شود، و عهد الله متعال شامل ظالمین نیست یعنی هیچ ظالمی هرگز مقتدای و پیشوای مردم شده نمی‌تواند.

و عده ای از مفسرین در روشنی این آیت مبارکه در ارتباط امامت و ولایت لب به سخن گشودند و بعضی شان گفتند: این آیت دال بر اینست که ولایت ظالم جائز نمی‌باشد، و وی پیشوا شده نمی‌تواند، و اگر ظالمی بر مقام ولایت فائز شود اطاعتش جائز نیست، و یا حد اقل در ارتباط ظلمش از وی اطاعت نمی‌شود⁷²، و بعضی دیگری چنین گفته‌اند: اطاعت چنین حاکم ظالم در امور معروف واجب است و البته در معاصی مخالفتش نیز واجب است؛ زیرا که اطاعت هیچ کسی در صورت مخالفت الله جائز نیست، و ولایت این شخص تا هنگام برطرف شدن و تغییر دادن ادامه می‌یابد⁷³.

متن تفسیر:

وإن الاتفاق علی أنه لا يجوز تولیة الجائر، ولكن أتسقط ولایتة بجوره؟، أم تبقى ویسعی فی تغییره؛ المعتزلة والشیعة والخوارج قالوا: لا طاعة له، ویغیر بالقوة.

72 **والمراد بالعهد:** النبوة أو الإمامة- مراد از عهد: نبوت یا امامت است.

مجاهد رح در مورد این قول الله متعال (لا ینال عهدی الظالمین) میفرماید: که ظالم امام شده نمیتواند و هم چنان چنین از ایشان روایت شده که ظالم امام شده نمیتواند که به آن اقتداء شود.

طبری، جامع البیان فی التأویل القرآن، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر (المتوفی: 310هـ ق)، محقق: أحمد محمد شاکر، ناشر: مؤسسه الرسالة، طبع: اول: 1420هـ-2000م، تعداد جلد: 24، ج: 2، ص: 21.

والظلم أنواع وألوان: ظلم النفس بالشرك، وظلم الناس بالبیغي. . . والإمامة الممنوعة علی الظالمین تشمل كل معانی الإمامة: إمامة الرسالة، وإمامة الخلافة، وإمامة الصلاة. . . وكل معنی من معانی الإمامة والقیادة. فالعدل بكل معانیه هو أساس استحقاق هذه الإمامة فی أية صورة من صورها. ومن ظلم - أي لون من الظلم - فقد جرد نفسه من حق الإمامة وأسقط حقه فیها؛ بكل معنی من معانیها.

ظلم انواع و اقسام دارد که امام سید قطب رحمه الله در این باره در کتاب تفسیر خود چنین وضاحت نموده است - **انواع و رنگ های ظلم:** شرک ظلم بالای نفس، بغاوت ظلم بالای مردم. و امامت نمودن بالای ظالمین ممنوع است به شمول تمام معانی امامت. امامت رسالت، خلافت و نماز است. و تمام معنی از معانی امامت و قیادت. در هر یک از صورت ها عدل در تمام معانی اش اساس استحقاق این امامت است. او (ظالم) خود را از حق امامت محروم کرد و حق خود را به ان از هر لحاظ از دست داد.

سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶)، فی ظلال القرآن، سال: (1951-1956)، تعداد جلد: 6، سال نشر: 1408 هجری قمری | 1988 میلادی، ناشر: دار الشروق - بیروت - لبنان، ج: 1، ص: 86.

73 عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، **الدر المنثور**، الناشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء: ۸، تاریخ النشر بالشاملة: ۸ ذو الحجة، ج: ۱، ص: ۲۸۸.

والذي عليه الأكترون كما قال القرطبي: أن الصبر على طاعة الإمام الجائر أولى من الخروج عليه، لأن في منازعته والخروج عليه استبدال الخوف بالأمن، وإراقة الدماء، وانطلاق أيدي السفهاء وشن الغارات على المسلمين والفساد في الأرض.

وقد كان الإمام مالك يمنع محاربة الخوارج وأمثالهم إذا خرجوا على الظالمين ويقول: دعهم ينتقم الله من ظالم بظالم ثم ينتقم من كليهما، ولكن إذا خرجوا على مثل عمر بن عبد العزيز وجب على الناس أن يقاتلوهم ويمنعوه من طغيانهم.

ترجمه متن:

و بر این اتفاق است که: والی گردانیدن ستمگار جائر نیست، و البته بر این اختلاف است که آیا بنا بر ستم اش ولایت وی ساقط می شود و یا برای از بین بردن آن سعی و تلاش صورت گیرد؟ معتزله، اهل تشیع و خوارج می گویند: اطاعت از وی جائز نیست بلکه توسط قوت تغییر داده شود⁷⁴، و اکثر بر این اند قسیمی که امام قرطبی رحمه الله فرموده: صبر نمودن در اطاعت امام ستمگار بهتر است از خروج نمودن بر وی⁷⁵؛ زیرا که در صورت خروج و منازعه کردن امن و آرامش به خوف و وحشت تغییر می خورد، و خون ریزانیده می شود، و دست بی خردان و غارتگران بر مسلمانان باز خواهند شد و همچنان در زمین فساد یافته می شود.

و امام مالک رحمه الله جنگیدن با خروج کنندگان را منع می کرد هنگام که ایشان بر ظالمین خروج می کردند و می گفت: ایشان را بگذار تا اینکه توسط اینها از ظالم انتقام بگیرد و سپس از هردو اینها توسط یکدیگر انتقام بگیرد، ولی اگر شخصی بر کسی مانند عمر بن عبدالعزیز خروج بکند پس بر مردم واجب است که با آنها بجنگند و از سرکشی منع نمایند⁷⁶.

متن تفسیر:

أنعم الله تعالى على العرب بإبراهيم عليه السلام إذ جعل البيت الذي بناه وهو بيت الله الحرام مثابة للناس وأمنا، كما قال تعالى في سورة أخرى: (أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ). ولقد قال تعالى في ذلك:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.

⁷⁴ در مورد دیدگاه معتزله، اهل تشیع و خوارج زیاد جستجو نمودم اما مرجع آن را پیدا ننمودم.

⁷⁵ قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (متوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن - تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد اليربوني وإبراهيم أطفيش، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384هـ - 1964م، تعداد جلد: 20، ج: 2، ص: 109.

⁷⁶ عودة، عبد القادر (متوفى: 1373هـ ق)، التشريع الاسلامي الجنائي مقارناً بالقانون الوضعي، ناشر: دار الكتب العلمية، ج: 1، ص: 109.

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا)، والمعنى واذكر الوقت الذي جعلنا فيه البيت مَثَابَةً لِّلنَّاسِ، أي اذكر ذلك الوقت بما فيه من نعم، وإكرام لأهل التقوى، والبيت المراد منه المسجد الحرام، وإطلاق كلمة " البيت " وإرادة البيت الحرام إشعار بفضله، وإشارة إلى كماله، وإلى أنه أكمل بيت وضع للناس، لأنه أول بيت للعبادة، ولأنه بناء إبراهيم أبي الأنبياء، ولأنه موضع الأمن من الخوف، ومثابة الناس، ولأنه أنشئ مطهرا من الأصنام وما جاء بها العرب بعد ذلك إلا بعد أن انصرفوا عن ملة إبراهيم وإن كان - البيت - شرفهم ومحتدهم الكريم.

ترجمه متن:

الله متعال بر عرب توسط ابراهيم عليه السلام انعام نمود هنگام خانه ای را وی ساخته بود بیت الله الحرام قرار داد که جای برگشت مردم و امن می باشد، قسمی که الله متعال در دیگر سوره چنین فرموده است: **أَوَّلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ**⁷⁷.

ترجمه: (مگر) قریشیان با چشم عبرت و تفکر نمی بینند که ما (سرزمین ایشان ، مکه را) حرم پر امن و آمانی ساخته ایم، در حالی که دور و بر آنان مردم رفته می گردند (و در همه جای بیرون این حرم غارت و کشتار می کنند؟!)).

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ⁷⁸.

ترجمه: (و به یاد آورید) آن گاه را که خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و آمان مردم کردیم (و بدیشان دستور دادیم که برای تجدید همین خاطره بازسازی خانه کعبه بر دست پیغمبران) از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگزید (و در جایی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالای سنگی می ایستاد ، بایستید و به نماز و نیایش پردازید) و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده کنندگان (نماز گزار ، از کثافات معنوی همانند شرك و بت پرستی، و پلشتیهای حسی همانند یاوه گوئی و گناه و ستیزه جوئی) پاک و پاکیزه کنید.

⁷⁷سوره عنکبوت: 67

⁷⁸سوره بقره: 125

و الله متعال در این باره چنین گفته است: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا.**

ترجمه: (به یاد آور وقتی که ما خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم (و بدیشان دستور دادیم که برای تجدید همین خاطره بازسازی خانه کعبه بر دست پیغمبران)).

و معنی اش اینست که: یادآور شود به زمانی ما خانه کعبه را جای بازگشت مردم قرار دادیم، یعنی آن وقت را یاد کن که در آن نعمت های زیادی بود و برای اهل تقوی سبب عزت و تکریم بود، و مراد از بیت، مسجدالحرام است، و استعمال کلمه البیت و مراد گرفتن از آن بیت الله الحرام، بیان فضیلت آن می باشد، و بسوی کمال اشاره است، و همچنان اشاره است که این کامل ترین خانه ای است که برای مردم بناء شده و اولین خانه ای برای عبادت بنیانگذاری شده است، و آنرا ابراهیم علیه السلام پدر انبیاء ساخته و آن جای امن از خوف می باشد، و جای بازگشت مردم است، و بناء آن در حالی بود که از بت ها پاک بوده اگرچه عرب ها بعدا بنابر انحراف شان از ملت ابراهیمی آنرا با بت ها آلوده ساختند، در حالیکه این خانه سبب شرافت و اتحاد شان بود.

متن تفسیر:

والمثابة: أي المرجع الذي يأوون إليه، والمثابة مصدر ثاب يثوب مثابا، وثوبا، أي مأوى يأوون إليه عندما تشد بأحدهم شديدة ويريد الالتجاء إليه سبحانه.

وقوله تعالى: **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.**

(وَأَمْنًا) فهو مصدر موصوف به البيت فهو أمن للناس يأمنون فيه من القتل أو الاعتداء، حتى إن الرجل ليلقى فيه قاتل أبيه أو أخيه فلا يمتد إليه، وحرمة فيه القتل والقتال، وكان محترما في الجملة من العرب أيام شركهم، وذلك من هداية الله تعالى لهم بالأخذ بأثارة من بقايا ملة إبراهيم.

ولقد قال الله تعالى في هذا البيت؛ **(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (96) فِيهِ
آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنِ الْعَالَمِينَ (97)).**

وقوله تعالى: **(مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا 79)** فيه إشارة أولا إلى أن الكعبة مثابة للناس، يجيئون إليها في حجهم، كما صرح سبحانه وتعالى، وفيها قبلتهم إذ يثوبون إليها في الصلاة ويلتفون حولها التفاف الدائرة حول قطبها، فهم يتجهون إليها من كل أرض الله تعالى.

ترجمه متن:

⁷⁹سوره بقره: 125

و مثابه: جای بازگشتی را گویند که به آن رجوع میشود، و مثابه مصدر است از ثاب یثوب مثابا، ثوبا یعنی جای که در هنگام سختی و شدت رجوع شود و مراد از آن پناه الهی می باشد⁸⁰.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ⁸¹

ترجمه: (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند- از میوه‌های (گونگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره‌مندشان گردان. (خدا پاسخ داد و) گفت: (دعای تو را پذیرفتم، ولی در این عمر کوتاه دنیا، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و کسی را که کفر ورزد، مدت کوتاهی (از ثمرات و خیرات این جهان) بهره‌مند می‌گردانم و سپس او را (روز رستاخیز) به عذاب آتش (دوزخ گرفتار و) ناچار می‌سازم، و (سرانجام و سرنوشت این گونه افراد) چه بد سرانجام و سرنوشتی است!

و قول الله متعال: وَأَمْنًا، مصدری است که توسط آن صفت بیت ذکر شده پس بیت الله جای امنی است که مردم از قتل و تجاوز در آن، در امن می باشند، تا اینکه اگر شخصی در آن با قاتل پدر و برادرش روبرو شود بسوی آن دست اش را دراز نمی کند، و در آن قتل و کشتار حرام است، و این خانه در زمان جاهلیت هم در بین عربها فی الجمله قابل احترام بوده و این هدایتی از جانب الهی بود که ایشان از بقایای حضرت ابراهیم علیه السلام مستفید شوند.

و الله متعال در باره این خانه چنین فرموده: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (96) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ النَّبِيِّ مِنَ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (97)⁸².

ترجمه: ((و به یاد آورید) آن گاه را که خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم (و بدیشان دستور دادیم که برای تجدید همین خاطره بازسازی خانه کعبه بر دست پیغمبران) از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگزید (و در جایی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالای سنگی می ایستاد، بایستید و به نماز و

80 رافعی، أحمد بن محمد بن علي المقرئ الفيومي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ناشر: مكتبة العلمية- بيروت، تعداد جلد: 2، ج: 1، ص: 87.

زیبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني أبو الفيض الملقب بمرتضى الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعه از محققين، ناشر دار الهداية، تعداد جلد: 40، ج: 2، ص: 106.

⁸¹سوره بقره: 126

⁸²سوره آل عمران: 97

نیایش بپردازید) و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه ما را برای طوافکنندگان و اعتکافکنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجدهکنندگان (نمازگزار، از کثافات معنوی همانند شرک و بتپرستی، و پلشتیهای حسّی همانند یاهوگوئی و گناه و ستیزهجوئی) پاک و پاکیزه کنید) .

و قول الله متعال: **مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا**، در این از همه اول اشاره است که کعبه جای بازگشت مردم است که بسوی آن در هنگام حج شان برمیگردند، قسمیکه الله متعال این سخن را صراحتاً بیان نموده است، و در آن قبله شان می باشد که در هنگام نماز خواندن بطرف آن گرد می آیند، و در دایره آن خود را منحصر می سازند پس ایشان از تمام نقاط زمین بسوی آن توجه می کنند.

متن تفسیر:

وإن باني الكعبة المكرمة إبراهيم عليه السلام هو وابنه إسماعيل عليه السلام، وإنه ليبقى الاتصال بين الحاضر والماضي أمر الله تعالى أن يكون مقام إبراهيم للبناء مصلى لمن جاء بعده من الذين سماهم إبراهيم المسلمين، وهم أمة محمد - صلى الله عليه وسلم -؛ ولذا قال الله تعالى: **(وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى)** قرئ بالطلب بكسر الخاء، وقرئ بالفتح على أنها خبر، وفي الحاليين هي معطوفة على **(جَعَلْنَا)** فعلى قراءة فتح الخاء يكون المعنى جعلناه للناس مثابة وأمنا واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى، وعلى قراءة الأمر يكون عطف جملة طلبية على مثلها لأن **(جَعَلْنَا)** وإن كانت بلفظ الخبر ولكن معناها الطلب؛ لأن المؤدى أنها أمر من الله تعالى بأن يكون البيت مثابة للناس يرجعون إليه ويأوون ويحيطون به في صلاتهم إحاطة الدائرة بقطبها، وأمرهم أن يتخذوا من مقام إبراهيم مصلى.

ترجمه متن:

و بنيانگذار (تعمیر کنندگان) کعبه حضرت ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام می باشند، و تا اینکه ارتباطی بین افراد حاضر و گذشته باقی بماند لذا الله متعال دستور داده که مقام ابراهیم را جای نماز خود قرار دهند و برای کسانی که ابراهیم علیه السلام از امت محمد صلی الله علیه وسلم نام شان را مسلمان گذاشته بود و بنابر همین الله متعال فرمود: **وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى** 83 .

⁸³سوره بقره: 125

ترجمه: (از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگزید) و در جایی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالای سنگی می ایستاد، بایستید و به نماز و نیایش پردازید).

و این صیغه با کسر هاء تلاوت شده که از آن طلب یعنی امر مراد است و همچنان با فتحه نیز تلاوت شده که بمعنی خبر می باشد، و در هر دو صورت این معطوف است بر " جَعَلْنَا" پس در صورت قرائت با فتحه هاء، معنی چنین می باشد که: ما خانه را جای بازگشت مردم و امن قرار دادیم⁸⁴ و آنها مقام ابراهیم را جای نماز خود قرار داند، و طبق قرائت صیغه امر، عطف یک جمله طلب بر دیگری می باشد؛ زیرا که اگرچند " جَعَلْنَا" بلفظ خبر است البته باعتبار معنی امر است؛ زیرا که حکم قابل عمل از

⁸⁴ (واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی) [125] یقرأ علی وجهین: (واتخذوا) بکسر الخاء. و (اتخذوا) بفتح الخاء. فمن قرأ (واتخذوا) بکسر الخاء وقف علی (مصلی) وابتداً أمراً: (واتخذوا). ومن قرأ (واتخذوا) بفتح الخاء لم یکن وقفه علی (مصلی) تماماً لأن (واتخذوا) نسق علی (وإذ جعلنا البيت مثابة - واتخذوا) والوقف علی قوله: (والركع السجود) تام.

(ترجمه: آیت (واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی) {بقره: 125} به دو گونه قرائت میگردد. اول: (واتخذوا) به کسر خاء. دوم: (واتخذوا) بفتح خاء. پس کسیکه به کسر خاء (واتخذوا). قرائت میکند بالای (مصلی) وقف میکند و با صیغه امر ابتداء میکند).

و کسیکه به فتح خاء قرائت میکند بالای کلمه (مصلی) وقف تام نمیکند چون که (واتخذوا) ترتیب بالای (وإذ جعلنا البيت مثابة - واتخذوا) است و وقف تام بالای (والركع السجود) صورت میگیرد.

انباری، محمد بن القاسم بن محمد بن بشار، أبو بكر الأنباري (متوفی: ۳۲۸هـ)، **إيضاح الوقف والابتداء**، محقق: محیی الدین عبد الرحمن رمضان، ناشر: مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق، سال نشر: ۱۳۹۰هـ - ۱۹۷۱م، ج: 1، ص: 532.

واتخذوا من مقام ابراهیم قرأ بفتح الخاء ابن عامر و نافع علی الخبر حملاً علی ما قبله، والباقرن بالكسر علی الأمر.

(ترجمه: آیت - واتخذوا من مقام ابراهیم - را ابن عامر و نافع به فتح خاء و با خبر که حمل به ماقبل میکند قرائت میکنند و باقی قراء با کسر خاء و با صیغه امر میخوانند).

ابن الجزري، شمس الدین أبو الخیر، محمد بن محمد بن یوسف (متوفی: ۸۳۳هـ)، **شرح طيبة النشر في القراءات**، ضبط و تعلیق: الشیخ أنس مهرة، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، طبع: دوم، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م، ص: 185.

«واتخذوا» من قوله تعالى: وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى. قرأ «نافع، وابن عامر» «واتخذوا» بفتح الخاء، علی انه فعل ماض، ارید به الاخبار، وهو معطوف علی قوله تعالى: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً مع اضمار إذ. والمعنى: واتخذ الناس من المكان الذي وقف عليه سيدنا «إبراهيم» عليه السلام عند بناء الكعبة «مصلی» اي يصلون عنده بعد الطواف بالبيت، وهذا المكان لم يزل موجودا حتى الآن، وفيه اثر قدم سيدنا «إبراهيم» وهو «الحجر» وهذه تعتبر معجزة لسيدنا «إبراهيم» حيث غاصت قدمه في «الحجر» علی غير عادة. وقرأ الباقرن «واتخذوا» بکسر الخاء، علی انه فعل امر، والمأمور بذلك قيل: «سيدنا إبراهيم» وذريته. وقيل: نبينا «محمد» عليه الصلاة والسلام، وامته. والامر بالصلاة عند مقام سيدنا «إبراهيم» للندب، وليس للوجوب، بحيث من ترك الصلاة عنده لا يفسد حجه.

(ترجمه: «واتخذوا» در قول الله تعالى: وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى. امام نافع و ابن عامر کلمه «واتخذوا» به فتح خاء میخوانند چون که آن فعل ماضی است و مراد از آن اخبار است و معطوف همراى ضمیر مستتر إذ بر این قول الله متعال است: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً. و معنی اش چنین میشود: در مکان که حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان ساختن کعبه ایستاد شده بود مردم در آن محل بعد از طواف بیت الله معظم محل نماز خود انتخاب کردند و این مکان تا اکنون وجود دارد و در آن اثر قدم های حضرت ابراهیم علیه السلام موجود است و این معجزه حضرت ابراهیم علیه السلام است که قدم های مبارک شان به گونه خارق العاده در سنگ فرو رفته) و اثر قدم هایشان در روی سنگ باقی مانده است).

و باقی قراء «واتخذوا» به کسر خاء قرائت میکنند چون که آن فعل امر است و مامور به انجام آن بود. گفته شده: حضرت ابراهیم علیه السلام و اولاده اش و گفته شده به رسول الله صلی الله علیه وسلم و به امت شان. و امر به نماز در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام برای نقل است نه برای وجوب بگونه که به ترک آن حج فاسد نمیگردد.

محیسن، محمد محمد محمد سالم (متوفی: ۱۴۲۲هـ)، **القراءات وأثرها في علوم العربية**، ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - قاهرة طبعه: اول، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م تعداد جلد: 2، ج: 1، ص: 314.

جانب الهی همین بوده که بیت الله جای بازگشت مردم باشد که در آن رجوع بکنند و در هنگام نماز آنرا احاطه نمایند همانند احاطه نمودن دایره خویش را، و حکم داده که مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهند.

متن تفسیر:

و (مَقَام) اسم مکان القیام، أي الشيء الذي قام إبراهيم عليه بيني البيت بمعاونة إسماعيل عليهما السلام، وقد قالوا إنه الحجر الذي يعرفه الناس، في الحج، واتخاذة مصلى، أي اتخاذ المكان الذي هو فيه مصلى أي مكانا للصلاة فالمصلى اسم مكان للصلاة.

وفى البخاري أن مقام إبراهيم الحجر الذي ارتفع عليه إبراهيم حين ضعف عن رفع الحجاره التي كان إسماعيل يناوله إياها في بناء البيت وغرقت قدماه فيه، وقال أنس: رأيت في المقام أثر أصابعه وعقبه وأخص قدميه.

وإن اتخاذ مقام إبراهيم مكانا للصلاة إبقاء لذكر إبراهيم عليه السلام وتثبيتها بالصلاة في ذاتها وأنها الصلة بين الماضي والحاضر، وقد كانت بأمر الله تعالى، وليست بدعا قد أتيتها.

ترجمه متن:

و کلمه "مَقَام" اسم است بمعنی جای ایستاد شدن⁸⁵، یعنی چیزی که ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاد شده و از آن کمک گرفته بیت الله را تعمیر نمود و بعضی ها گفتند این همان سنگی است که مردم در هنگام حج نمودن آنرا می شناسند و مراد از گرفتن آن، مکان ادای نماز است یعنی در مکانی که آن قرار دارد در آنجا نماز خوانده شود پس مصلى نام جای نماز است.

و در بخاری شریف چنین بیان است: مراد از مقام ابراهیم، سنگی است که ابراهیم علیه السلام بر آن بلند شده در هنگام که از گرفتن سنگی اسماعیل علیه السلام در وقت ساختن خانه به وی می داد، و هردو قدم هایشان در آن فرورفته بود⁸⁶، و حضرت انس رضی الله عنه می گوید: من در مقام ابراهیم، اثر انگشت و پشت سر آن و اثر باریکی های هردو قدم شان دیدم.

⁸⁵ محمد رواس قلجی - حامد صادق قنبری، معجم لغة الفقهاء، ناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، طبعه: دوم، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج: 2، ص: 49.

⁸⁶ در مورد مقام ابراهیم امام بخاری رحمه الله حدیثی را روایت میکند که میفرماید: جاء في صحيح البخاري في حديث طويل عن ابن عباس - رضي الله عنهما - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: ثم إنه بدأ لإبراهيم، فقال لأهله: إني مطلع تركتي، قال: فجاء فسلم، فقال: أين إسماعيل؟ فقالت امرأته: ذهب يصيد، قال: فولي له إذا جاء عير عتبة بابك، فلما جاء أخبرته، قال: أنت ذاك، فادهمي إلى أهلك، قال: ثم إنه بدأ لإبراهيم، فقال لأهله: إني مطلع تركتي، قال: فجاء، فقال: أين إسماعيل؟ فقالت امرأته: ذهب يصيد، فقالت: ألا تنزل فتطعم وتشرب، فقال: وما طعامكم وما شربكم؟ قالت: طعامنا اللحم وشربنا الماء، قال: اللهم بارك لهم في طعامهم وشربهم، قال: فقال أبو القاسم صلى الله عليه وسلم: «بركة بدعوة إبراهيم صلى الله عليهما وسلم» قال: ثم إنه بدأ لإبراهيم، فقال لأهله: إني مطلع تركتي، فجاء فوافق إسماعيل من وراء زمزم يصلح نبلا له، فقال: يا إسماعيل، إن ربك أمرني أن أبني له بيتا، قال: أطع ربك، قال: إنه قد أمرني أن تعينني عليه، قال: إذن أفعل، أو كما قال: قال فقاما فجعل إبراهيم بيني، وإسماعيل يناوله الحجاره ويقولان: {ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم}.

و گرفتن مقام ابراهیم علیه السلام منحیث مکان ادای نماز، برای یادبودی از ابراهیم علیه السلام از جهت تعمیر کعبه می باشد و در ذات خود گرامیداشت از نماز بوده که بین حاضر و گذشته پل ارتباط است، و این حکم بنا بر امر الله متعال بوده نه بنا بر دعا نمودن.

متن تفسیر:

وقد تكلم المؤرخون في الحجر الذي قام عليه إبراهيم لبناء الكعبة المكرمة، وأوثق من قال في ذلك ابن كثير، لقد قال في ذلك: "مقام إبراهيم هو الحجر الذي يصلي عنده، وهذا الحجر هو الذي قام إبراهيم عليه عند بناء البيت لما ارتفع الجدار، أتاه إسماعيل عليه السلام به ليقوم فوقه ويناوله الحجاره، فيضعها بيده لرفع الجدار.

وكان كلما كمل ناحية انتقل إلى الناحية الأخرى يطوف حول الكعبة، وهو واقف عليه وكلما فرغ من جدار نقله إلى الناحية التي تليها، وهكذا حتى تم بناء جدران الكعبة".

ويقول ابن كثير في موضعه الذي وضعه - إبراهيم بعد البناء: "وقد كان هذا المقام ملصقا بجدار الكعبة قديما ومكانه معروف اليوم إلى مكان الباب مما يلي الحجرة يمين الداخل من البقعة المستقلة هناك، وكان الخليل عليه السلام، لما فرغ من بناء الكعبة، وضعه إلى جدار الكعبة أو أنه انتهى عنده البناء فتركه هناك،

ترجمه: ابراهیم علیه السلام آمد تا خانواده‌هاش را که بخاطر خدا، رها کرده بود، سر بزند. پس به خانه اسماعیل آمد ولی او آنجا نبود. از همسرش درباره او پرسید. همسرش گفت: برای کسب رزق ما، بیرون رفته است. سپس ابراهیم علیه السلام جویای وضع معیشتی و زندگی آنان شد. گفت: وضع ما خیلی بد است. در تنگنا و سختی بسر میبریم. و خلاصه اینکه زبان شکوه گشود. ابراهیم علیه السلام گفت: هنگامی که همسرت آمد، به او سلام برسان و بگو تا آستانه دروازه خانه اش را تغییر دهد. هنگامی که اسماعیل آمد، بوی آشنایی، احساس کرد. لذا پرسید: آیا کسی نزد شما آمده است؟ گفت: بلی. پیرمردی چنین و چنان، نزد ما آمد و سراغ تو را گرفت. به او گفتم که تو کجا رفته ای. و همچنین از وضع زندگی ما پرسید. به او گفتم که در سختی و مشقت بسر میبریم. اسماعیل گفت: آیا به تو سفری کردی؟ گفت: بلی، به من دستور داد که به تو سلام برسانم و گفت: آستانه درب خانه ات را عوض کن. اسماعیل گفت: او پدر من است و دستور داده است تا از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو. اینگونه او را طلاق داد و بازنی دیگر از آن قبیله، ازدواج کرد. ابراهیم علیه السلام برای مدتی که خدا میخواست، نزد آنان نیامد. سپس آمد و بار دیگر، اسماعیل را نیافت. نزد همسرش رفت و سراغ اسماعیل را گرفت. گفت: به طلب روزی، بیرون رفته است. پرسید: حال شما چطور است؟ و جویای وضع معیشتی و زندگی آنان شد. گفت: ما در رفاه و آسایش بسر میبریم و خدا را ستایش نمود. ابراهیم پرسید: غذای شما چیست؟ گفت: گوشت. پرسید: آشامیدنی شما چیست؟ گفت: آب. ابراهیم علیه السلام دعا کرد و گفت: خدایا! در گوشت و آب و نان، برکت عنایت فرما. رسول خدای علی الله علیه وسلم فرمود: «آن زمان، در مکه، حیواناتی وجود نداشت و اگر نه برای آنها نیز دعای برکت مینمود. بدین جهت هرکس، بیرون از مکه، تنها به خوردن گوشت و آب اکتفا کند، برایش ناسازگار خواهد شد». ابراهیم علیه السلام گفت: هنگامی که همسرت آمد، به او سلام برسان و بگو: آستانه خانه ات را محکم درنگه دار. وقتی که اسماعیل آمد، پرسید: آیا کسی نزد شما آمده است؟ گفت: بلی، پیرمردی خوش قیافه نزد ما آمد که دارای چنین صفات خوبی بود. آنگاه، سراغ تو را گرفت. به او گفتم که تو کجا رفته‌ای. سپس از وضع زندگی ما پرسید. به او گفتم که ما در آسایش بسر میبریم. اسماعیل پرسید: آیا به تو وصیتی کردی؟ گفت: بلی، به تو سلام رساند و دستور داد تا آستانه درب خانه ات را محکم نگه داری. گفت: او پدر من بوده است و منظور از آستانه در، تویی. به من دستور داده است تا با تو زندگی کنم. سپس، ابراهیم علیه السلام برای مدتی که خدا میخواست نزد آنان نیامد. بعد از آن، زمانی آمد که اسماعیل، نزدیک زمزم و زیر درخت بزرگ، مشغول تراشیدن و ساختن تیری بود. هنگامی که پدرش را دید، برخاست و بسوی او رفت. و رفتاری را که شایسته پدر نسبت به فرزند، و فرزند، نسبت به پدر بود، انجام دادند. سپس، ابراهیم علیه السلام گفت: ای اسماعیل! خداوند مرا به انجام کاری، امر کرده است. اسماعیل گفت: آنچه را که پرودگارت به تو دستور داده است، انجام بده. گفت: آیا تو به من کمک میکنی؟ گفت: کمک ات میکنم. گفت: همانا خداوند به من دستور داده است تا اینجا خانهای بسازم. و با دستش به سوی تپه های مرتفع اطرافش، اشاره کرد. راوی میگوید: اینجا بود که پایههای خانه خدا را بنا نهادند. اسماعیل علیه السلام بن یی میکرد. و هنگامی که دیوارهای آن، بالا میآمد، اسماعیل این سنگ (که سنگ میآورد و ابراهیم علیه السلام استاد و بن یی میکرد و اسماعیل به او به مقام ابراهیم علیه السلام معروف است) را آورد و ابراهیم علیه السلام بر آن، ای آ سنگ میداد. و هر دو چنین دعا میکردند(پرودگارا! از ما بپذیر. همانا تو شنوا و دانایی).

بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه
- صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة(مصورة عن السلطنة) باضافة ترقيم ترقيم محمدفواد عبد الباقي، طبعه، اول، ۱۴۲۲هـ، تعداد جلد: ۹، نسخه الكترونيكي: شرح وتعليق د. مصطفى ديب البغا أستاذ حديث وعلوم الحديث در كلية الشريعة - پوهنتون دمشق، ج: 4، ص: 144

ولهذا - والله أعلم - أمر الله تعالى بالصلاة عند الانتهاء من الطواف وناسب أن يكون عند مقام إبراهيم حيث انتهى بناء الكعبة".

ترجمه متن:

و مؤرخین در ارتباط سنگ که بر آن حضرت ابراهیم علیه السلام ایستاد شده بود، سخن گفته اند و موثق ترین سخن آنست که ابن کثیر رحمه الله گفته است که: مقام ابراهیم همان سنگی است که در نزد آن نماز خوانده می شود و این همان سنگی است که در هنگام تعمیر کعبه ابراهیم علیه السلام بنا بر بلند شدن دیوار بر آن ایستاد شده بود، و این را حضرت اسماعیل علیه السلام آورد تا اینکه پدرش بر آن ایستاد شده سنگ را بگیرد، و سنگ را در دست شان برای بلند نمودن دیوار می گذاشت، و این سنگ هنگام که یک طرف مکمل می شود خودبخود بطرف دیگر حرکت می کرد که در اطراف دیوار کعبه دور می خورد، و ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاد می بود، و هنگام که از دیوار یک طرف فارغ می شدند به دیوار متصل منتقل می شد تا اینکه بناء کعبه مکمل شد⁸⁷.

و "ابن کثیر" رحمه الله در باره جای که ابراهیم علیه السلام بعد از تعمیر کعبه این سنگ را گذاشت، چنین می گوید: و این سنگ در گذشته با دیوار کعبه متصل بود و جای آن در حال حاضر مشهور است که متصل با دروازه حجره است که طرف راست داخل شونده قرار می گیرد، گویا که ابراهیم علیه السلام هنگام که از بناء فارغ شدند آنرا در نزد دیوار کعبه گذاشتند و یا اینکه بناء کعبه در همین نقطه ختم شده بود و سنگ هم در اینجا باقی ماند، و بنا بر همین مناسبت الله متعال بهتر می داند، حکم نموده است که بعد از ختم طواف نماز خوانده شود و این نماز در نزد مقام ابراهیم مناسب تر می باشد که در آن بناء کعبه به پایان رسیده است⁸⁸.

متن تفسیر:

وبهذا تبين أن مقام إبراهيم هو الحجر الذي كان يقف عليه إبراهيم لإتمام البناء، ولما أتمه وضعه بجوارها، وكان الصلاة عقب الطواف عنده حيث انتهى إبراهيم من البناء وحيث انتهى الطائفون من طوافهم. ولقد جاء في العام السابع عشر من الهجرة سيل شديد نقل الحجر من موضعه فهال ذلك عمر بن الخطاب رضي الله عنه، وركب إلى مكة وتحري الموضع الذي كان فيه الحجر فوضعه فيه رضي الله تعالى عنه. لقد أقام

⁸⁷صابوني محمد علي(اختصار وتحقيق)،مختصر تفسير ابن كثير،ناشر: دار القرآن الكريم، بيروت - لبنان،طبعه: هفتم، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨١ م،تعداد جلد: 3،ج:1،ص:117.

⁸⁸ ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي(700-774هـ)،تفسير القرآن العظيم، محقق: سامي بن محمد سلامة،ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع،طبع: دوم 1420هـ ق-1999م،تعداد جلد:8،ج:1،ص:417.

البناء للبيت العتيق نبيان، وبهذا البناء بنيا مجد العرب، وبنيا أمنهما ومكان عبادة الناس، ومثابتهم التي يستقبلونها فيحيطون بها.

وقد بنياه طاهرا، مطهرا، وعهد الله تعالى إلى اللذين بنياه أن يقوموا على استمرار طهارته ليتحقق الغرض الأول، وهو أن يكون مقصدا للحجيج الطائفين والذين يجاورونه عاكفين على العبادة فيه، فقال تعالى: (وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ).

ترجمه متن:

و از این معلوم گردید که مراد از مقام ابراهیم سنگ است که ابراهیم علیه السلام برای تکمیل نمودن تعمیر کعبه بر آن ایستاد می شد، و هنگام که بناء را مکمل نمودند آنرا در پهلوی کعبه گذاشتند، و گویا نماز خواندن در نزد این، بمعنی اینست که در اینجا بناء کعبه هم به اختتام رسیده بود و همچنان طواف کنندگان هم از طواف شان در این مقام فارغ می شوند، و در سال هفدهم هجری سیل زیادی آمد که سنگ را از جای اش منتقل نمود لذا این امر به حضرت عمر رضی الله عنه قابل تشویش بود لذا بر سواری خویش سوار شده در آنجا رفتن و بنابر جستجو و تلاش آنرا در جایش گذاشت⁸⁹، و بناء این خانه قدیمی را دو تن از پیامبران بدوش گرفتند، و بنابر همین بناء، سبب بزرگی و جای امن عرب ها را ساختند و برای مردم جای عبادت را و جای بازگذشت شان را که بسوی آن استقبال می کنند.

و اینها خانه بی را بناء نمودند که پاک و پاکیزه بود و عهد الله متعال بر دیگران همین است که طبق بناء آن آنرا پاک نگهدارند تا اینکه مقصد اساسی حاصل شود، و مقصد اساسی برای حجاج و طواف کنندگان باشد، و الله متعال فرمود: (وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)⁹⁰.

ترجمه: (و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم) (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده کنندگان (نمازگزار، از کثافات معنوی همانند شرك و بت پرستی، و پلشتیهای حسّی همانند یاهوگوئی و گناه و ستیزه جوئی) پاک و پاکیزه کنید).

متن تفسیر:

والعهد في هذا النص السامي، من عهد إلى هذا برعاية بيته أو أهله في غيبه.

⁸⁹ أبو الوليد محمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن الوليد بن عقبة بن الأزرق الغساني المكي المعروف بالأزرق (المتوفى: ٢٥٠هـ)، أخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، المحقق: رشدي الصالح ملحق، الناشر: دار الأندلس للنشر - بيروت، عدد الأجزاء: ١*٢ ج: 1 ص: ٣٥١.

⁹⁰ سورة بقره: 125

فمعنى (وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ)، أي جعلنا لهما عهدا وفوضناهما برعاية البيت إنشاءً وتطهيرا وقوله تعالى: (أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي) تفسير للعهد المذكور، وتطهيره هو التطهير من الرجس الحسي من الخبائث الحسية، والتطهير المعنوي بأن يخصص لعبادة الله تعالى وحده فلا يكون مكانا لوثن، ولا معبداً لغير الله تعالى، وقد قال تعالى في هذا المعنى السامي: (وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ).

ويصح على هذا أن نقول إن العهد أن يبنياه مطهرا من كل خبث في بنائه بقلب سليم، ونفس مخلصه لوجه الله تعالى، وأن يجعله طاهرا معنى وحسا ليكون للقاصدين له من غير مكة، والمقيمين حوله، وسماهم هنا العاكفين مشيرا إلى أن البقاء بجواره مجاورين له قائمين بحقه عبادة، وعبر في الآية الأخرى بالقائمين أي المستمرين حوله. والطائفون عند أكثر الكاتبيين هم القادمون للطواف وحج بيت الله لمن استطاع إليه سبيلا، وإنه مع أنه موطن الحجيج الطوافين والمقيمين حوله مجاورين معتكفين هو مسجد الله تعالى تقام فيه الصلاة، فيكون لهؤلاء الطائفين العاكفين ويكون للمقيمين للصلاة، وأشار إليهم سبحانه بقوله تعالى تعالت كلماته: (وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) هم الراكعون وهو جمع تكسير، وهم الذين يخضعون لله تعالى راكعين متضرعين متبتلين، والسجود جمع ساجد، كقعود جمع قاعد، ورقود جمع راقد. ويراد الركوع الذي هو ركن الصلاة، والسجود الذي هو الركن أيضا، واكتفى بذكرهما دون بقية الأركان من قراءة وقيام وقعود؛ لأنهما مظهر الخضوع الكامل، والتطامن لرب العالمين.

ترجمه متن:

و عهد در این آیت مبارکه گرفته شده از عهدی که برای حفاظت فامیل و خانواده از شخصی گرفته شود، وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ. یعنی برای شان عهدی را مبنی بر حفاظت و رعایت خانه کعبه باعتبار پاکی و بناء آن قرار دادیم.

أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي، تفسیر عهد متذکره است، و مراد از طهارت، طهارت ظاهری از نجاست و طهارت معنوی می باشد که در آن تنها عبادت الله متعال صورت گیرد و محل (پرستش) بت ها نباشد، و جای عبادت غیر الله نباشد، و الله متعال در باره همین مقصد چنین بیان نموده: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ⁹¹.

ترجمه: ((ای پیغمبر! به خاطر بیاور) زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (پایه های قدیمی) آن را بدو نمودیم) و دستور دادیم به بازسازی آن پردازد. هنگامی که خانه کعبه آماده شد، به ابراهیم خطاب کردیم که این خانه را کانون توحید کن و چیزی را انباز من منماي و خانه ام را برای

⁹¹سوره حج: 26

طوافکنندگان و قیامکنندگان و رکوع برندگان و سجده برندگان(از وجود بتان و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی دیگر) تمییز و پاکیزه گردان).

و بنابر این ما گفته می توانیم که عهدهمین بوده که ایشان آنرا از تمام نجاست ها پاک نموده با قلب سلیم و با نفس پر از اخلاص بناء نمایند، و این را باعتبار ظاهر و باطن برای قاصدین که از غیر از مکه مکرمه میبایند پاک بدارند و برای کسانی که در اطراف آن زندگی می کنند، و این ها را عاکفین گفته شده به این معنی که: باقی ماندن در قرب کعبه سبب ادای عبادت کما حقہ می گردد، و در آیت دیگر به قائمین⁹² تعبیر نموده است، یعنی همیشه در گرد آن جمع می شود، و طائفین در نزد اکثر نویسندگان⁹³ بمعنی طواف کنندگانی مستطیع اند که برای حج بیت الله می آیند، و این خانه در ضمن اینکه جای طواف برای مقیمین و غیر آن است همچنان مسجدی است که در آن نماز خوانده می شود، پس برای طواف کنندگان صفت عاکفین است و برای مقیمین نماز می باشد، و الله متعال در این مورد چنین اشاره نموده: **وَالرُّكْعِ السُّجُودِ**. رکع جمع تکسیر⁹⁴ است به معنی رکوع کنندگان، و اینها کسانی اند که در بارگاه الهی به عاجزی و انکساری ایستاد می شوند، و سجود جمع سجده است که مانند قعود جمع قاعد است، و رقود جمع راقد، و مراد از این رکوع و سجده ای است که رکن نماز می باشد، با ذکر نمودن این دو اکتفاء نمود و دیگر ارکان نماز را از قبیل قیام و قرائت و غیره ذکر نکرد بخاطر اینکه در این دو کمال عجز و اطاعت الهی ظاهر می شود.

متن تفسیر:

بعد أن بني خليل الله أبو الأنبياء بيت الله تعالى بأمر ربه اتجه ضارعا إليه، أن يجعل ما حول البيت آمنا، وقد أقاموا في مكان جذب؛ ولذا دعا ربه أن يرزقهم من الثمرات، فقال تعالى حاكيا دعاءه: **(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ)** وفي هذا دعاء إلى أن يكون ما حول البيت بلدا آمنا، وأن يرزقه من الثمرات، وهذا يشير إلى أنه عند بناء البيت لم يكن البلد قد تكوّن، ولكن آية

⁹²وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. سوره حج: 62.

⁹³ امام بغوی و مقدسی حنبلی رحمهم الله در مورد طائفین در تفاسیر خود میفرمایند که طائفین طواف کننده گان در گرد بیت الله شریف است. بغوی، محیی السنه، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی (متوفی: ۱۰۵ هـ)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوی، حقق: عبد الرزاق المهدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: اول، سال چاپ: ۱۴۲۰ هـ، ص 1 ج 166.69. مجیر الدین بن محمد العلیمی المقدسی الحنبلی (متوفی: ۹۲۷ هـ)، فتح الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق و ضبط و تخریج: نور الدین طالب، ناشر: دار النوادر (إصدارات وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - إدارة الشؤون الإسلامية)، طبع: اول، سال چاپ: ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، ص 1 ج 194.

⁹⁴ جمع تکسیر آنست که با تغییر حالت مفرد اسم، بیش از دو را نشان می دهد. این تغییر یا در حرکات اتفاق می افتد برای مثال: «أَسَدٌ» جمع «أَسَدٌ» است. و در ازدیاد مانند: «صنو» جمع آن «صنوان» است. یا در کم نمودن مثل: «نُخْمَةٌ» جمع آن «نُخْمٌ» و در ازدیاد نمودن و شکل آن مانند: «رَجُلٌ» جمع آن «رِجَالٌ» و در شکل و کم نمودن یکجا مانند: «قَبْلَةٌ» جمع آن «قِبَلٌ» و در کم نمودن ازدیاد و شکل آن مانند: «غَلَامٌ» جمع آن «غِلْمَانٌ».

و به این جهت به اسم جمع تکسیر مسمی گردیده زیرا که ساختار اساسی کلمه را می شکند و آن را تغییر می دهد. ابن سراج، أبو بكر محمد بن السري بن سهل النحوي (المتوفى: ۳۱۶ هـ)، الأصول في النحو، محقق: عبد الحسين الفتلي، ناشر: مؤسسة الرسالة، لبنان - بيروت، ص 429 ج 2.

أخرى تشير أن هنا بلدا متكوناً؛ ولذلك ذكر بالتعريف، فقال تعالى: (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ).

وقد قال بعض المفسرين إن الدعوة قد تكررت، فالدعوة الأولى كانت ولم يكن البلد، ولذلك كانت الدعوة بتكوين البلد وجعله آمناً، كما في قوله تعالى: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ، وإنه عند تمام البيت استجاب الله تعالى لنبيه، فأخذ الناس يأوون إليه بينون ويقيمون الخيام، وإن البلد ينشأ بعد بضع سنين فلما نشأ، وإبراهيم ذو ضراعة، وأواه حليم دعا فقال: (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا) وخشي من الكثرة النسبية في البلد الذي وجد أن يكون فيهم عبدة الأوثان فضمن دعاءه قوله: (وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ).

ترجمه متن:

بعد از اینکه پدر انبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام بیت الله را بناه نمود بنابر امر پروردگارش بسوی وی فروتنی اختیار نموده رجوع کرد تا اینکه اطراف آنرا جای امن قرار دهد، در حالیکه آنها در سرزمین بی گیاه سکونت داشتند، لذا از ربّ خویش دعا نمود که ایشان را از تمام انواع میوه ها روزی دهد، الله متعال دعای وی را چنین نقل نموده است: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ⁹⁵.

ترجمه: (و به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را - کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند- از میوه های (گونگون)ی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین (روزیشان رسان و بهره مندشان گردان).

و در این دعای است که اطراف کعبه جای امن باشد، و ایشان را توسط میوه ها روزی بدهد، و این اشاره است که در هنگام بناء کعبه شهر آباد نبوده البتہ آیت دیگری چنین دلالت می کند که در هنگام بناء کعبه در آنجا شهری آباد بوده بنابر همین آنرا معرفه ذکر نموده است: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ⁹⁶.

ترجمه: ((ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آن گاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا! این شهر (مگه نام) را محلّ امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دورنگاهدان).

⁹⁵سوره بقره: 126

⁹⁶سوره ابراهیم: 35

البته عده از مفسرين⁹⁷ چنین گفته اند که: دعا تکراری بود، دعای اولی در آنوقت بود که شهری در آنجا آباد نشده بود و بنا بر همین برای شهر و جای امن بودن آن دعا کرده بودند قسمیکه الله متعال در این باره چنین فرموده است: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ⁹⁸.

ترجمه: ((پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرعی، در کنار خانه تو، که (تجاوز و بی‌توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، خداوندا تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها (و محصولات سائر کشورها) بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاگزار می‌کنند)).

و در وقت تمام شدن تعمیر کعبه الله متعال دعای پیامبر خویش را قبول نمود، پس مردم در آنجا آمده سکونت اختیار نموده و برای این خیمه‌ها را نصب کردند، و این شهر بعد از گذشت چندین سال آباد شد، و هنگام که آباد شد ابراهیم علیه السلام چونکه شخص فروتن و بردبار بود لذا دعا نمود: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا. و بنا بر کثرت نژاد خوف این را داشت که مبدا در این شهر بت پرستی پیدا شود لذا در ضمن دعای خویش چنین فرمود: وَاجْتُنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ.

ترجمه: (و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار).

متن تفسیر:

و این کثیرین یرون آن طلب ابراهیم لم یکن إنشاء بلد آمن، بل کان طلبه فقط أن یکون آمنا، فالطلب من ابراهیم علیه السلام کان منصبا علی الأمن، والإشارة إلى المكان، فالمعنی اجعل هذا بلدا موصوفا بالأمن، ویکون المطلوب الأمن، كما تقول مشیرا إلى ابنك اجعل هذا ابنا بارا، ویکون المراد وصفه بالبر، وقد أجاب الله سبحانه تضرعه، فجعله بیئا آمنا، ویتخطف الناس من حولهم.

(وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)

و الرزق الإیطاء والتکین، ومن هنا للبعیة، أي ارزقهم بعض الثمرات فکان الطلب قانعا غیر مسرف فيه، وكذلك شأن الذین لا یسرفون علی أنفسهم، والثمرات ظاهرها أنه یکون مما تنبت الأرض، وقد أعطاه الله تعالی الثمرات فی حدائق الطائف و غیرها من نخیل وأعناب، وأعطاهم ثمرات التجارة، فکانت مكة موطن الاتجار فی الجزيرة العربية، وکانت مزار العرب فی الحج، وقد کان ذلك إجابة لإبراهیم خلیل الله

⁹⁷الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، طبع: سوم - ١٤٠٧ هـ، ج: 2، ص: 557.

⁹⁸سوره ابراهيم: 37

تعالیٰ اذ قال: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ).

ترجمه متن:

و تعدادی زیاد بر این قائل اند که دعای ابراهیم علیه السلام برای آبادی شهر با امن نبود بلکه دعای شان تنها برای امنیت بوده، پس دعا از جانب ابراهیم علیه السلام تنها برای جای امن بود و بطرف مکان اشاره نمود، پس معنی اینست که: این شهر را متصف با امنیت قرار بده، و مقصود هم امنیت بود، قسمیکه به پسر ت اشاره نموده می گوئی: این را پسر نیک بگردان، و مقصود همین می باشد که نیک باشد؛ زیرا که پسر بودن قبلاً ثابت است، و الله متعال عاجزی و فروتنی ابراهیم علیه السلام را قبول نمود پس آنرا خانه امن قرار داد در حالیکه مردم از اطراف آن ربوده می شوند⁹⁹.

وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ¹⁰⁰.

ترجمه: ((از میوه‌های(گوناگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود ، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره‌مندشان گردان).

"رزق" بمعنی عطاء نمودن و بخشیدن می باشد، و حرف مَنْ برای تبعیض است، یعنی به ایشان بعضی میوه ها بده پس درخواست در حد قناعت بود که در آن اسراف یافت نشود، و این حالت کسانی اند که بر خویش اسراف نمی کنند، و مراد از میوه آن چیز های است که از زمین می روید، و الله متعال این نوع میوه ها را در باغهای طائف و دیگر جاها عطاء نمود از قبیل خرما و انگور، و برای شان میوه های تجارتی را داد، و مکه مکرمه جای تجارت است در سرزمین مکه مکرمه و جای زیارت عرب در موسم حج بود ، و این تمام قبولیت دعای ابراهیم علیه السلام است هنگام که گفت: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ¹⁰¹.

ترجمه: (پروردگار! امن بعضی از فرزندانم را(به فرمان تو)در سرزمین بدون کشت و زرع،در کنار خانه تو،که(تجاوز و بی‌توجهی نسبت به)آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام،خداوندا تا این که نماز را برپای دارند،پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردمان(برای زیارت خانه‌ات)متوجه آنان گردد و ایشان

⁹⁹طبری،محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی،أبو جعفر الطبری(المتوفى:310هـ ق)،جامع البیان فی التاویل القرآن، المحقق:أحمد محمد شاکر، الناشر:مؤسسة الرسالة، الطبعة:الأولى: 1420هـ-2000م، عدد الأجزاء:24، ج: ٢ ص: ٤٤.

¹⁰⁰سوره بقره:126

¹⁰¹سور ابراهیم: 37

را از میوه‌ها(و محصولات سائر کشورها) بهره‌مند فرما ، شاید که(از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا)سپاگزارای کنند).

متن تفسیر:

واینه فی هذه الآية طلب أن تهوي إليهم أفئدة الناس، فيقدموا على الحج، وطلب أن يعطيهم من الثمرات، كما طلب في الآية الكريمة التي، نتكلم في معناها السامي، وطلب الثمرات لا يتنافى مع أنها غير ذات زرع؛ لأن الثمرات من الأشجار لا من الزرع وقد رزقهم النخيل والأعناب، والفاكهة والرمان، وغيره مما ينبت في الصحراء.

وخص خليل الله تعالى المؤمنين من ذريته بهذا الدعاء، فقال: (وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) وقوله تعالى: (مَنْ آمَنَ) بدل اشتمال من أهله فكان الطلب لهؤلاء فقط، وذلك لأن الله تعالى رد طلبه بتخصيص غير الظالمين بالنسبة للإمامة، إذ قال تعالى بعد إتمام الكلمات التي اختبره الله تعالى بها: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) فرد الله تعالى طلبه بقوله: (لَا يَبَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) فظن نبي الله تعالى أن الرزق يكون للمؤمنين فقط كالإمامة، فبين الله تعالى أن الرزق يعم والإمامة خاصة بالعادلين غير المشركين؛ ولذلك قال تعالى ردا لخليله: (قَالَ وَمَنْ كَفَرَ) أي أن الرزق يعم، البريء والسقيم، والعدل والظالم، والمؤمن والكافر، بخلاف الإمامة التي تكون من الله تعالى، فلا تكون إلا لمؤمن عادل: ولقد قال تعالى في سورة الزخرف: (وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (33) وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرَرًا عَلَيْهَا يَتَكِنُونَ (34) وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (35)).

ترجمه متن:

و در این آیت دعا نموده است که قلب مردم بسوی آن میلان داشته باشد پس ایشان به حج بیایند و درخواست نمود که برای شان میوه ها داده شود قسمیکه در آیت قبلی چنین درخواست نموده بود، و طلب نمودن میوه خلاف این نیست که سرزمین مکه قابل کشت نبوده؛ زیرا که میوه از درخت بدست می آید و کشت از زمین، و به ایشان درختان خرما، انگور، میوه و انار و غیره داده شد از آن چیزی که در صحراء می روید.

ابراهیم علیه السلام تنها اولاد مسلمان خویش را در این دعا شامل نمود: (وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) و قول الله متعال: (مَنْ آمَنَ)، بدل اشتمال است از اهله، پس درخواست برای اینها بود؛ زیرا که الله متعال درخواست شان را در ارتباط امامت ظالمین رد نموده بود، الله متعال بعد از تمام نمودن کلمات که توسط آن ایشان را امتحان نموده بود فرمود: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ

دُرِّيَّتِي. پس الله متعال بر ایشان رد نمود و گفت: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. پس ابراهيم عليه السلام گمان نمود که رزق هم تنها برای مسلمانان می باشد مانند امامت، لذا الله متعال حقیقت حال را بیان نمود که رزق عام است¹⁰² و امامت خاص برای منصفین است نه به مشرکین، بنا بر همین الله متعال سخن وی را رد نموده چنین فرمود: قَالَ وَمَنْ كَفَرَ. یعنی رزق عام است که به نیک و بد، عادل و ظالم، مومن و کافر به همه می رسد، بر خلاف امامت که از جانب الله متعال تنها برای مسلمانان عادل می باشد، و الله متعال در سوره زخرف چنین فرموده است: وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (33) وَلِيُؤْتِيَهُمْ آبَؤَابًا وَسُرْرًا عَلَيْهَا يُتَكَوَّنُونَ (34) وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (35)¹⁰³.

ترجمه: (اگر) بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی (سبب نمی‌شد که همه مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقفهایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پله‌ها و نردبانهای سیمین ترتیب می‌دادیم که از آنها بالا روند. (چرا که نعمت چندروزه حیات بی‌ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید). (33) و برای خانه‌هایشان درهائی فراهم می‌آوردیم، و تختهایی نقره‌ای که بر آنها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم. (34) و زر و زیور و انواع وسائل تجملی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم. اما همه اینها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرای جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل مقایسه نیست)).

متن تفسیر:

وإن ذلك ليس للمحبة ولا للرضا عن كفره، ولكنه لاستدراجها إذا لم يرشد ويهدت كما قال تعالى: (سَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ)، ولذا قال سبحانه، بعد أن نبه خليله إبراهيم إلى أنه يرزق الكافر (فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا) أي أعطيه المتعة أمدًا قليلًا، وهو ما يكون في الدنيا، والدنيا مهما طالمت أمد قليل بالنسبة للآخرة التي هي الباقية الخالدة، وعذابها خالد، ونعيمها مقيم، (ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ) والعطف بـ (ثُمَّ) هنا، للدلالة على تفاوت ما أعطاه من رزق وما ادخره من عذاب، واضطره معناها أُلْجئُه وأسوقه إلى جهنم سوقًا، كما قال: (يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً)، أي يدفعون دفعًا، وكما قال تعالى: (يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ نُوقُوا مَسًّا سَقَرًا). وبذلك ينالهم عذاب الحرمان، والإلجاء إلى جهنم

¹⁰² وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتب مبين. سوره هود: 6. ترجمه: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده خدا است (و خدا روزی مناسب هر يك را در بحر و بر می‌رساند) و محلّ زیست (دوران حیات) و محلّ دفن (پس از ممات) او را می‌داند. همه اینها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است.

¹⁰³ سوره زخرف: 33-35

فاقدی الاختیار؛ لأنه جزاءً وفاقاً لما قدموا، والثاني النار الدائمة كلما نضجت جلودهم بدلوا جلودا غيرها، جنَّبنا الله عقابه، و غفر الله لنا، وكتب ثوابه.

ترجمه متن:

و این داد الهی علامت محبت و رضامندی به کفر نیست بلکه مهلت دادن است هنگام که راه یاب نشود قسمیکه الله متعال فرموده: **سَسْتَدْرِيْهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلمُونَ (182) وَأَمْلِيْ لَهُمْ إِنْ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ (183)**¹⁰⁴.

ترجمه: (کمکم گرفتار و) (به عذاب خود) دچارشان می‌سازیم، از راهی و به گونه‌ای که نمی‌دانند. (182) و به آنان مهلت می‌دهم (و در عقوبت ایشان شتاب نمی‌ورزم و در گمراهی رهیشان می‌سازم). بیگمان طرح و نقشه من سخت استوار است (و دائماً ایشان را می‌پاید و نابودشان می‌نماید). (183).

بنابر همین بعد از اینکه الله متعال به خلیل خود ابراهیم علیه السلام خبر داد که به کافر هم رزق می‌دهد: **فَأَمْتَعُهُ قَلِيْلًا**¹⁰⁵. یعنی برای مدت کوتاه این فائده را می‌دهم، و این در دنیا می‌باشد و دنیا اگرچند طولانی باشد ولی در قبال آخرت پایدار، کم است و عذاب آن دائمی است و نعمت هایش همیشگی می‌باشد، **ثُمَّ اضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ**¹⁰⁶. و در اینجا توسط حرف ثم عطف شده برای دلالت نمودن بر تفاوتی که بین رزق و عذاب است، اضطرار بمعنی مجبور ساختن و کشاندن بسوی عذاب، قسمیکه فرموده: **يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً**¹⁰⁷.

ترجمه: (روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند).

یعنی به زور بسوی آتش رانده می‌شوند. و قسمیکه الله متعال چنین فرموده: **يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوْهِهِمْ دُوقُوا مَسَّ سَقَرَ**¹⁰⁸.

ترجمه: (روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود): بچشید لمس و پسوده دوزخ را).

و بنابر همین به ایشان عذاب محروم کننده می‌رسد، و در حالتی بسوی جهنم رانده می‌شوند و صاحب اختیار نمیباشند زیرا که این پاداشی است برای عمل گذشته‌شان، و دوم آتشی است که پوست های شان

¹⁰⁴ سوره اعراف: 183

¹⁰⁵ سوره بقره: 126

¹⁰⁶ سوره بقره: 126

¹⁰⁷ سوره طور: 13

¹⁰⁸ سوره قمر: 48

را می سوزاند و هر بار بعد از سوختن پوست جدید جای آنرا می گیرد.¹⁰⁹ الله متعال ما را از عذاب خویش حفاظت نماید، و گناهان ما را ببخشد و اجر و ثواب نصیب بکند.

بناء كعبة

(وَادِّ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (127) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (128) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (129)¹¹⁰)

ترجمه: (و به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و در اثنای آن دست دعا به سوی خدا برداشته و می‌گفتند): ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیت ما) هستی. (127) ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند، و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و (اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما ببخشای (و در توبه را بر رویمان باز گذار)، بی‌گمان تو بس توبه‌پذیر و مهربانی. (128) ای پروردگار ما! در میان آنان (که از دودمان ما و منقاد فرمان تویند) پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو

¹⁰⁹ الله متعال در مودر عذاب جهنمیان چنین ارشاد مینماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا. سوره نساء: 56. ترجمه: بیگمان کسانی که آیات و دلایل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند ، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان می‌سوزانیم . هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود ، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا (چشمش درد ، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند . خداوند ، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کیفر می‌دهد) .

¹¹⁰سوره بقره: 127-129

خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیز و حکیمی (و بر هر چیزی توانا و پیروزی، و هر کاری را که می‌کنی بنابر مصلحتی و برابر حکمتی است). (129)

متن تفسیر:

کان بناء الكعبة من الكلمات التي اختبر الله تعالى بها نبيه إبراهيم، فقد قلنا إن المراد من الكلمة مدلولاتها من أمر ونهي، ونحوها، وقد أمر الله تعالى نبيه إبراهيم ببناء الكعبة لتكون المزار، وبها نسك الحج؛ ولذا قال تعالى: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (127)** (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ)، و "إذ" ظرف زمان دال على الماضي، ويتعلق بمحذوف تقديره اذكر أو اذكروا الوقت الذي كان يرفع فيه القواعد من البيت وإسماعيل، وذكر الوقت ليس بذكر الزمان المجرد إنما يكون بذكر الوقائع التي وقعت فيه، وإنها تكون قليلة خطيرة، لها أثرها فيما وراءها، وحكى الله تعالى قصة البناء بقوله تعالى: **(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ)** وعبر بفعل المستقبل، وهي واقعة في الماضي؛ لأن الفعل المضارع يصور الواقع كأنه حاضر تستحضره، وتراه: شيخ هو خليل الله تعالى وشاب هو ذبيح الله تعالى يقومان معا ببناء البيت، ويتضرعان إلى الله تعالى في كل حجر يضعانه، ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم¹¹¹.

ترجمه متن:

(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (127))¹¹².
ترجمه: (و به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و در اثنای آن دست دعا به سوی خدا برداشته و می‌گفتند: ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانای (به گفتار و نیات ما) هستی). (127).

بناء كعبه از جمله امتحاناتی بود که الله متعال از ابراهیم علیه السلام امتحان گرفته بود، و ما بیان کردیم که مراد از کلمات مدلولات آنها است از قبیل امر و نهی و غیره، و الله متعال پیامبر خویش را به بناء کعبه دستور داد تا اینکه زیارتگاه باشد، و در آن مناسک حج انجام می‌شود، و به همین مناسبت فرمود: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ**. و إذ ظرف زمان است که بر ماضی دلالت می‌کند و به محذوف متعلق است یعنی اذکروا، یاد بکنید آن وقتی را که در آن ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام تعمیر کعبه را بلند می‌کردند و ذکر نمودن وقت، تنها برای یادآوری از زمانه نیست بلکه یادآوری واقعی است که در آنوقت رخ داده بود، و البته این نوع کم ولی مهم می‌باشد، و تأثیرات برای آینده

¹¹¹سوره بقره: 127

¹¹²سوره بقره: 127

دارد، و الله متعال واقعه تعمیر را نقل نموده است: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ**. و به فعل مستقبل تعبیر نموده در حالیکه این واقعه در ماضی گذشته است، بخاطر اینکه فعل مضارع تصویر و حقیقت واقعه را به ذهن مستحضر می سازد که گویا آنرا می بینی که: پیر مردی دوست خدا است و نوجوانی ذبیح الله هر دویشان مسئولیت بناء کعبه را بدوش دارند، و در هنگام گذاشتن هر سنگ در بارگاه الهی دعا می کنند که: ای پروردگار! از ما بپذیر؛ زیرا که تو شنوا و دانا هستی.

متن تفسیر:

والقواعد جمع قاعدة، وهي الأساس لما فوقها، وكل حجر يوضع هو قاعدة لما فوقه، والحجر الثاني قاعدة للثالث؛ ولذا قال تعالى: **(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ)** و عبر سبحانه عن وضع القواعد بعضها فوق بعض بـ " يرفع "؛ لأن البناء هو الغاية من الوضع، فعبر سبحانه وتعالى عن الفعل بغايته ونهايته.

وإن إبراهيم الخليل وولده الطاهر الذبيح المحتسب، لا بينان لذات البناء ولا لغرض دنيوي ولا للمأوى والسكن، بل استجابة لأمر الله تعالى، بأمره، ويتضرعان بالبناء، طالبين قبوله.

ولقد ذكرنا أن البناء كان بأمر الله، روى البخاري وجاء مثله في مصنف عبد الرزاق أن إبراهيم عليه السلام كان يزور ولده - الذي تركه في البيداء - الوقت بعد الآخر، فجاءه وقد صار فتي سويا وتزوج فوجده يصلح النبل، فقال: يا إسماعيل إن ربي عز وجل أمرني أن أبني له بيتا، فقال الابن البار المطيع: أطع ربك عز وجل، قال: إنه قد أمرني أن تعينني عليه، فقال الشاب القوي: إذن أفعل، فقام فجعل إبراهيم يبني، وإسماعيل يناوله الحجارة، ويقولان: **(رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)** حتى ارتفع البناء وضعف الشيخ عن نقل الحجارة فقام على حجر المقام فجعل يناوله الحجارة، ويقولان **(رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)**.

ترجمه متن:

و "قواعد" جمع "قاعدة" است و آن بنیادی را گفته می شود که برای مافوق باشد، و هر سنگی که گذاشته می شد بنیادی برای مافوقش است، و سنگ دوم بنیادی برای سنگ سومی است، و بنا بر همین الله متعال چنین گفته است: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ**¹¹³.

ترجمه: (و به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند).

¹¹³سوره بقره: 127

و الله متعال گذاشتن یک حصه بنیاد را بر حصه دیگر، توسط (یرفع) تعبیر نموده؛ زیرا که بناء، مقصود نهایی از گذاشتن می باشد لذا الله متعال بجای فعل، غایت و نتیجه را ذکر نمود.

و ابراهیم دوست خدا و پسرشان اسماعیل ذبیح الله نیک ثواب را داشت، و این بنیاد را برای کدام اغراض دنیوی نه بلکه بنابر تعمیل حکم الهی می ساخت، و هردوی شان در هنگام بناء کردن به عاجزی دعا می کردند تا اینکه از ایشان پذیرفته شود.

و ما قبلا بیان نمودیم که این بناء بنابر حکم الله متعال بود، امام بخاری رحمه الله روایتی بیان نموده که مانند آن در مصنف عبدالرزاق¹¹⁴ نیز بیان شده است که: ابراهیم علیه السلام وقتاً فوقتاً احوال پسرش را می گرفت که وی را در بیابان گذاشته بود، یک بار تشریف آورد و دید که پسرش جوان شده و ازدواج هم کرده و در همین اثناء وی تیر خود را درست می کرد، پس وی گفت: ای اسماعیل! پروردگام حکم داده که برایش خانه ای را بسازم، پس پسر مطیع و فرمانبردار در جواب گفت: اطاعت پروردگارت را بکن، ابراهیم علیه السلام گفت که: پروردگام دستور داده که تو مرا کمک کنی، پس جوان نیرومند گفت: اکنون انجام می دهم پس ابراهیم علیه السلام به تعمیر کعبه مشرفه شروع کرد و اسماعیل علیه السلام به وی سنگ می داد، و هردوی شان می گفتند: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

ترجمه: (ای پروردگام!) (این عمل را) از ما بپذیر، بی گمان تو شنوا و دانای (به گفتار و نیات ما) هستی). تا اینکه بنیاد کعبه بالا رفت و شیخ از انتقال سنگ ها ضعیف شد پس وی در بالای سنگ مقام ایستاده شده و اسماعیل علیه السلام به وی سنگ می داد و هردوی شان این دعا را می خوانند: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ¹¹⁵.

ترجمه: (ای پروردگام!) (این عمل را) از ما بپذیر، بی گمان تو شنوا و دانای (به گفتار و نیات ما) هستی).

متن تفسیر:

والدعاء على ما بينه الحديث كان محفوفاً بالعمل فهما يعملان بأيديهم، ويحملان على عاتقهما، وقلوبهما ضارعة بالدعاء وألسنتهما لاهجة بالثناء على الله تعالى، والتقرب إليه، وقد قيل إن إبراهيم الخليل كان يبني وإسماعيل كان يدعو، وذلك يخالف النص في القرآن ويخالف الحديث ويخالف منطق العبادة، فإنه لا تكون عبادة أحدهما بالدعاء مغنية عن عبادة الآخر.

114 بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه - صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، طبعه: اول، 1422هـ، تعداد جلد: 9، نسخه الكترونيكي: شرح وتعليق د. مصطفى ديب البغا أستاذ حديث وعلوم الحديث در كلية الشريعة - پوهنتون دمشق، ج: 4، ص: 144. صنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني (متوفى: 211هـ)، مصنف، محقق: حبيب الرحمن اعظمي، ناشر: مجلس علمي - هند، مطالبه: المكتب الإسلامي - بيروت، طبعه: دوم، 1403، تعداد جلد: 11، باب بنیان الكعبة، ج: 5، ص: 105. 115 سوره بقره: 127

وإن هذا العمل من الخليل إبراهيم، وابنه الذبيح المفدى، يدل على أن أي عمل يمكن أن يكون عبادة إذا كان لله تعالى. نعم إن ذلك العمل كان استجابة لأمر الله، فهو أجل من أي عمل، ولكن ذلك لا يمنع أن أي عمل فيه أداء فرض كفاية يكون بأمر الله ما دام مطلوباً لصالح الجماعة، وإذا اقترنت به نية القربى كان عبادة، ولقد قال - صلى الله عليه وسلم - : " لا يؤمن أحدكم حتى يحب العمل لا يحبه إلا الله "

ترجمه متن:

و دعاء طبق بیان حدیث توسط عمل محفوظ بود و هر دوی شان با دستان کار می کردند و برگردن هایش سنگ را حمل می کردند و قلب شان به عاجزی در دعاء مصروف بود، و زبان های شان به تعریف و توصیف و قرب الهی متصف بود و گفته شده که ابراهیم علیه السلام تعمیر می کرد و اسماعیل علیه السلام دعاء می کرد، البته این سخن مخالف نص قرآن و حدیث می باشد؛ زیرا که عبادت یکی شان بنابر دعاء کردن، دیگری را بی نیاز ساخته نمی تواند.

و این عمل ابراهیم علیه السلام و پسرش فدیة داده شده، دلالت می کند که هر کاری عبادت شده می تواند بشرطیکه برای رضامندی الله متعال باشد. بلی این عمل بنابر تعمیم حکم الهی بود و الله متعال از تمام کارها مستغنی است، البته از این ثابت نمی شود که هر عملی که در آن ادای فرض کفایی باشد که مصالح مسلمانان در آن نهفته باشد و متصل به نیت ثواب باشد، عبادت شمرده نشود؛ به تحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: " لا يؤمن أحدكم حتى يحب العمل لا يحبه إلا الله " 116.

ترجمه: هیچ یکی از شما مسلمان کامل شده نمی تواند تا اینکه کاری را تنها برای الله دوست دارد.

متن تفسیر:

أقام إبراهيم خليل الله مع ابنه المطيع لأبيه ورببه البناء، ودارا حول جدرانه يتممانها، وهما يحفانه بدعائهما (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا)، وقد أحسا بالاستجابة، لكمال الضراعة، وخاطبا ربهما في إحساس بالقرب منه قائلين: (إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) وقد أكد أن علمه تعالى علم من يسمع من غير أذن، وعلم من يعلم علم إحاطة لا يخفى عليه شيء؛ أكداه أولا بالجملة الاسمية، وأكداه بإن، وأكداه بالتأكيد اللفظي بتكرار " أنت " وأكداه بتعريف الطرفين، أي أنه لا سميع غيرك، ولا عليم سواك، وهكذا كانت ضراعة الإيمان. أتم إبراهيم بناء الكعبة، وكان مما اختبره الله به، ومن الكلمات التي أتمها كما أشرنا إلى ذلك.

116 ما رواه أبو داود في سننه عن أبي أمامة، عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: " مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ، فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ ". [كتاب السنة: باب زيادة الإيمان: 4061].

ترجمه: از حضرت ابی امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسیکه بخاطر الله متعال دوست میدارد و بخاطر الله متعال دشمنی میکند و بخاطر الله متعال اعطاء کند و بخاطر الله متعال منع کند به تحقیق ایمان خود را کامل گردانیده است.

أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، تعداد جلد: 4 ج: 4 ص: 220 شماره حدیث: 4681.

نوت: در نسخه تحقیق شده فوق شماره حدیث با شماره حدیث که مؤلف ذکر نموده تغییر دارد.

وقد اتجه الأواب الحليم بعد أن دعا ربه بقبول عمله، إذ قال: (تَقَبَّلْ مِنَّا)، أي اقبله راضيا عنا؛ لأن التقبل أبلغ من القبول، إذ القبول المجرد أقل من التقبل برضا، وجزاء لهذا العمل.

اتجه خليل الله تعالى إلى ربه داعيا لجماعته، بعد دعائه لنفسه وابنه، فقال هو وابنه عليهما السلام:
رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

ترجمه متن:

ابراهيم خليل الله و پسر فرمانبردارش بناء را قائم کردند، در گِرد دیوار های آن گشته توسط دعای شان آنرا می پوشاندند و می گفتند: رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا، و هر دوی شان بنابر عاجزی کامل به قبولیت احساس کردند ، و هر دوی شان پروردگار شان را بنابر نزدیکی چنین خطاب کردند: إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، و هر دو دانستند که علم الهی چنین علمی است که تمام اخبار را می شنود و احاطه می کند و هیچ چیزی از علم وی بیرون نیست، و این دعای خویش اول با جمله اسمیه موکد کردند، توسط این، توسط تأکید لفظی به تکرار أنت، و سخن خویش به معرفه آوردن طرفین موکد ساختند، یعنی هیچ شنوا و دانای غیر از تو نیست، و همچنین بود عاجزی ایمانی.

ابراهيم عليه السلام تعمیر کعبه را به اتمام رساند و این از جمله چیزی های بود که توسط آن ایشان مورد آزمایش قرار گرفته بود و از جمله کلماتی بود که وی آنرا به اتمام رساند قسمیکه قبلا بیان نمودیم. و شخص تسبیح کننده و بردبار متوجه شد بعد از اینکه از پروردگارش در باره قبولیت عمل خویش چنین دعا نمود و گفت: تَقَبَّلْ مِنَّا، یعنی آنرا از ما بپذیر در حالیکه تو راضی باشی؛ زیرا که لفظ در باره قبولیت بلیغ تر است از لفظ قبول، زیرا که قبول تنها قبولیت را گفته می شود و تقبل قبولیت که در آن خوشنودی و پاداش عمل نیز باشد.

ابراهيم عليه السلام بسوی ربّ خود متوجه شد و بعد از دعا کردن برای خود و پسرش، برای جماعت (اولاده) خویش نیز دعاء نموده و هر دو گفتند: رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ¹¹⁷.

ترجمه: (ای پروردگار ما ! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد(فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند، و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و (اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما ببخشای (و در توبه را بر رویمان باز گذار)، بی گمان تو بس توبه پذیر و مهربانی).

¹¹⁷سوره بقره: 128

متن تفسیر:

(رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ).

الواو في قوله تعالى (وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ)، عاطفة على قوله تعالى: (رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا) وكرر بين المعطوفين كلمة (ربنا) للشعور بكمال ربوبية الله تعالى، وبكمال الضراعة له سبحانه، فتكرار الربوبية شعور بذكر الله تعالى دائما، وبذكر نعمه، وأنه كالي هذا الوجود كله. (وَاجْعَلْنَا) جعل هنا بمعنى صير، وكَوَّن؛ أي اجعل في كوننا ووجودنا أن نكون مسلمين لك، أي مخلصين لك ولوجهك الكريم، والإسلام هنا بمعنى الإخلاص والاستسلام، وأن يكونا لله وحده، مثل قوله تعالى: (بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)، وإن الإيمان والإسلام هنا بمعنى واحد، بل إن الإسلام في هذا المقام درجة عالية بعد الإيمان، فالإيمان تصديق وإذعان والإسلام هنا تصديق وإذعان، وإسلام النفس والعقل والجوارح كلها لله تعالى، فهو أعلى درجات الإيمان. وإنهما لم يدعوا لأنفسهما فقط، بل دعوا أيضا لذريتهما، فقالا في دعائهما الضارع المخلص، (وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) أي: واجعل في ذريتنا أمة مسلمة لك. و" من " هنا للتبويض، والمعنى اجعل بعض ذريتنا أمة مسلمة، أي مؤمنة مصدقة مدعنة مسلمة وجهها لك، بحيث تكون كلها لك.

وقالوا: إن الدعاء لبعض الأمة اتعاضا بقول الله تعالى له: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)، ونحن نرى أن " من " بيانية؛ لأن الدعاء لله تعالى يكون بأعلى ما يطلب لا بأدناه، والمعنى اجعل من ذريتنا أمة مسلمة، أي اجعل ذريتنا أمة مسلمة لك، والمقام مختلف عن دعاء الإمامة؛ لأن الإمامة لا تكون للجميع، إنما تكون للبعض المختار منها، الذي يصلح أن يكون قدوة تتبع. والأمة هنا الجماعة التي تجتمع على فكرة ثابتة قائمة.

ترجمه متن:

(رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ)¹¹⁸.

ترجمه: اي پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد(فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند ، و طرز عبادات خویش را(در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و(اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد)بر ما ببخشای(و در توبه را بر رویمان باز گذار) ، بی گمان تو بس توبه پذیر و مهربانی .

¹¹⁸سوره بقره: 128

حرف (و) در قول الله متعال: **وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ**، عاطفه است بر جمله **رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا**، و بین معطوف و معطوف علیه لفظ ربنا را تکرار آورده برای اینکه بر کمال ربوبیت الهی و کمال عجز دلالت کند، پس تکرار ربوبیت اشاره بر ذکر الهی بطور دوامدار، و به ذکر نعمت هایش است و اینکه وی محافظ تمام موجود است.

وَاجْعَلْنَا، جعل در این جا به معنی صیّر است، یعنی در خلقت و وجود ما چنین حالتی را پیدا بکن که ما مسلمان باشیم، یعنی برایت اخلاص کننده باشیم، و اسلام در این مقام به معنی اخلاص و انقیاد است، و هردو تنها برای الله متعال باشد، مانند قول الله متعال: **بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**¹¹⁹.

ترجمه: (آری! هرکس خالصانه روبرو خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصی نیست)).

ایمان و اسلام در این مقام یک معنی دارد، بلکه اسلام در اینجا مرتبه بلندی است بعد از ایمان، پس ایمان تصدیق و اعتراف را گفته می شود و همچنان اسلام، و منقاد شدن نفس، عقل و تمام اعضاء خاص است برای الله، پس این بلند ترین مقام ایمان است.

اینها تنها به خود دعا نکردند بلکه برای اولاد خویش نیز دعا کردند پس در دعای خویش عاجزانه چنین گفتند: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ**، یعنی در اولاد ما نیز جماعت منقاد و فرمانبردار را پیدا بکن.

و حرف (من) در اینجا برای تبعیض است، معنی اینست که: یعنی اولاد ما را جماعت منقاد بساز، یعنی مؤمن اعتراف کننده و مطیع خود ات، به این طریق که تمام خواستش تنها برای رضای تو باشد.

و گفتند: دعا نمودن برای بعض از اولاد پندی است که از این قول الله متعال گرفته شد: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**¹²⁰.

ترجمه: ((درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی رسد) بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می گیرد)).

و ما این را ترجیح می دهیم که حرف (من) در اینجا برای بیان است؛ زیرا که دعا از الله متعال به اعلی ترین روش خواسته می شود نه اینکه به ادنی ترین درجه، معنی اینست که از اولاد ما جماعت مسلمان

¹¹⁹سوره بقره: 112

¹²⁰سوره بقره: 124

بگردان، یعنی اولاد ما را جماعت فرمانبردار بگردان، و اینجا از دعای امامت متفاوت است؛ زیرا که امامت برای همه نمی باشد بلکه برای بعضی خواص می باشد که استعداد پیشوا و رهنما بودن را داشته باشند.

و "أمة" در اینجا بمعنی جماعتی است که بر یک مفکوره ثابت و قائم جمع شوند.

متن تفسیر:

هذا دعاء إبراهيم - عليه السلام - لذريته، وهو دعاء أب شفيق مخلص يرتاد لذريته أكمل المناهج، وأتم الإخلاص والضراعة ولقد دعا عليه السلام هو وابنه المخلص المطيع قالوا: (وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا) أي اجعلنا نبصر ونعلم مناسكنا، والمناسك جميع منسك، وأصل النسك الطهارة، وأصله الغسل والتنظيف، ثم أطلق بمعنى العبادة عامة، ويطلق على العباد بالحج، وإقامة شعائره من طواف، وسعي وذبح ورمي جمار بعد الوقوف بعرفة، وبالمزدلفة، ويقال كما ذكرنا لكل عبادة، ومن ذلك الناسك بمعنى المنصرف للعبادة. وما المراد بالمناسك هنا؛ فسرّها بعض العلماء بأنها العبادات الدينية سواء أكانت تتعلق بالحج، أم تعم كل العبادات كالصلاة والصوم والزكاة وغيرها، ومنها الحج.

ترجمه متن:

و این دعای ابراهیم علیه السلام به اولادش، دعای یک پدر مشفق و مهربان و مخلص است که برای اولاد خود بلند ترین مقامات را بخواهد، و کاملترین اخلاص و فروتنی را مکمل نمود و ابراهیم علیه السلام و پسر مطیع و مخلصش چنین گفتند: **وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا**¹²¹. یعنی ما را چنین رهنمایی بکن که روش ادای عبادات و حج خود را بدانیم. و مناسک جمع منسک است و اصل نسک به معنی طهارت و پاکی است و اصل آن به معنی پاکی و نظافت می باشد، سپس بطور عموم به معنی عبادت و برای حج بطور خصوصی واقامه شعائر آن از قبیل طواف، سعی، ذبح، رمی جمار بعد از وقوف عرفه و مزدلفه استفاده شده است و همچنان هر عبادتی را مناسک گفته می شود، و از همین لفظ ناسک به معنی برگردنده بسوی عبادت نیز می باشد.

¹²¹سوره بقره: 128

و مراد از "مناسک" در اینجا چیست؟ عده ای علماء تشریح کردند که مراد از آن عبادت دینی است اعم از اینکه به حج ارتباط داشته باشد و یا شامل تمام عبادات دیگر میباید مانند نماز روزه، زکات و غیره که از آن جمله یکی حج است¹²².

متن تفسیر:

وقال بعض المفسرين إنها مناسك الحج من طواف، وسعي وذبح هدي ووقوف بعرفة والمزدلفة ورمي الجمار، وغير ذلك من شعائر الحج.

وإني أميل إلى تعميم مدلول المناسك ليشمل كل العبادات الشرعية.

والدعاء الذي يدل على قوة الإحساس الديني، وقوة إسلام الوجه هو قوله تعالى: (وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ النَّوَابُ الرَّحِيمُ) التوبة: الرجوع إلى الله تعالى، وتاب عليه بمعنى قَبِلَ التوبة، ومعنى (وَتُبَّ عَلَيْنَا)، اقبل توبتنا، وارجع علينا بالمغفرة إنك أنت التواب الرحيم، والتواب صيغة مبالغة من تائب، والمراد منها قبول التوبة، وكأن المعنى: إننا تبنا ومن الله تعالى قبول التوبة في رحمة، فالتواب كثير القبول لتوبة التائبين، كما قال تعالى في آية أخرى: (عَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ... .)، وإن قبول التوبة، والإكثار من قبولها هو من رحمة الله تعالى؛ ولذا قرن في هذه الآية الكريمة قبول التوبة ووصفه سبحانه وتعالى بها بوصفه بالرحمة؛ لأن من رحمته أن يقبل التوبة فهي من فضل الله تعالى ورحمته لا عن استحقاق.

ترجمه متن:

و بعض مفسرين¹²³ گفته اند مراد از مناسک، افعال حج می باشد از قبیل طواف، سعی، ذبح قربانی، ووقوف عرفه و مزدلفه، رمی جمار و غیره شعائر حج.

ولی میلان بنده بسوی تعمیم مفهوم مناسک می باشد تا اینکه همه عبادات در آن شامل شود.

و دعای که بر قوت احساس دینی و قوت اسلام شخص دلالت می کند، این قول الله متعال است: وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ النَّوَابُ الرَّحِيمُ¹²⁴.

¹²²عانی، عبد القادر بن ملاً حویش السید محمود آل غازی (متوفی: ۱۳۹۸هـ)، بیان المعانی [ترتیب بر حسب نزول]، ناشر: مطبعة ترقی - دمشق، طبعه: اول، ۱۳۸۲ هـ - ۱۹۶۵ م، ج: 5، ص: 84. نخبة من أساتذة التفسیر، التفسیر المیسر، ناشر: مجمع ملك فهد برای چاپ مصحف شریف - سعودی، طبعه: دوم، سال چاپ: ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، تعداد صفحات: ۶۰۴، ج: 1، ص: 20.

¹²³الألوسی، محمود أبو الفضل، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، عدد الأجزاء: 30، ج: 1، ص: 383. الأندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثير الدين (المتوفی: ۷۴۵هـ) البحر المحيط فی التفسیر، محقق: صدقي محمد جمیل، ناشر: دار الفكر - بیروت، طبعه: ۱۴۲۰، ج: 1، ص: 621.

¹²⁴بقره: 128

ترجمه: (و اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما بیخشای (و در توبه را بر رویمان باز گذار)، بی گمان تو بس توبه پذیر و مهربانی).

توبه به معنی رجوع نمودن بطرف الله می باشد، و معنی تاب علیه یعنی توبه او را پذیرفت، و معنی: **تُبْ عَلَيْنَا**، توبه مرا قبول بکن، و بسوی ما به نظر مغفرت ببین؛ زیرا که تو بهترین بخشنده هستی و تَوَاب صیغه مبالغه از تائب است و مراد از آن قبولیت توبه می باشد و گویا معنی چنین است: ما توبه کردیم و از طرف الله متعال قبولیت توبه در ضمن رحمت او می باشد، تَوَاب به معنی به کثرت قبول کننده ای توبه توبه کنندگان، قسمی که الله متعال در آیت دیگری چنین فرموده: **عَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ**¹²⁵.

ترجمه: یزدانی که بخشنده گناه، پذیرنده توبه.

و قبول نمودن توبه به کثرت یکی از رحمت های الله متعال می باشد، بنا بر همین در این آیت قبولیت توبه را با صفت رحمت الله متعال متّصف نموده زیرا که قبول نمودن توبه فضل و مرحمت الهی است نه کدام حق برای انسان است.

متن تفسیر:

وهنا يسأل السائل: إن الأنبياء معصومون عن الذنوب، فلم يتوبون، فإنه لا يحصل منهم ذنوب تستوجب التوبة والغفران؟ والجواب عن ذلك أن التوبة رجوع إلى الله وتقرب إليه سبحانه، والتوبة على ذلك مراتب: **المرتبة الأولى:** وهي أدناها الإقلاع عن الذنوب بالندم على ارتكابها والابتعاد عنها، واعتزام ألا تقع من بعد ذلك وهذه تكون للعصاة الذين ارتكبوا كبائر أو أصروا على صغائر، وقد دعاهم الله تعالى إلى أن ينيبوا إلى ربهم فقال تعالى: **(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا . . .)**

المرتبة الثانية: وهي متوسطة بين أعلاها وأدناها، وهي الاستغفار عما يكون من خطأ أو نسيان، أو هفوات إنسانية فقط مما يؤخذ عليه الأبرار الأطهار، وهو الذي ينطبق عليه قول بعضهم: حسنات الأبرار سيئات المقربين.

ترجمه متن:

و در اینجا سائل سوال می کند: انبیاء علیهم السلام از گناهان معصوم هستند پس چرا توبه می کنند؟ کدام گناهی از ایشان سر نمی زند که توبه نمایند. و جواب اینست که: توبه کردن به معنی رجوع نمودن بسوی الله متعال است و قرب او را حاصل نمودن می باشد و توبه بنا بر همین چندین مراتب دارد:

¹²⁵سوره غافر: 3

مرتبه اول: ادنی ترین مرتبه توبه همین است که انسان از گناهان بازایستد و بنا بر ارتکاب معاصی نادم و پشیمان باشد، و عزم و اراده ای داشته باشد که در آینده چنین ارتکاب نکند و این مرتبه برای گناهکارانی است که مرتکب گناهان بزرگ شده باشند و یا بر گناهان خورد اصرار کرده باشند، و الله متعال اینها را دعوت داده تا اینکه بسوی پروردگار شان رجوع نمایند: **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...** 126 .

ترجمه: ((از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می آمرزد...)).

مرتبه دوم: این مرتبه میان درجه پائین تر و اعلی تر قرار دارد، و مراد از این استغفار از خطاء و فراموشی می باشد، یا تنها لغزش های انسانی میباشد که بر آن از نیکان مؤاخذه می شود، و سخن بعضی بر این صدق می کند: نیکی های نیکوکاران، بدی نزدیکان می باشد¹²⁷.

متن تفسیر:

المرتبة الثالثة: وهي الإحساس بالقصور في حق الله تعالى لفرط إيمانهم، وقربهم من الله، وهذه توبة الأطهار من النبيين والرسل، فهذه توبة إبراهيم. والتوبة كيفما كانت رتبها عبادة، وأهل الله يقولون: رب معصية أورثت ذلاً خيراً من طاعة أورثت ذلاً، فالطاعة من الأنبياء لا تورث ذلاً، بل نفوسهم لقربهم من الله تحس بالذل له، فيتوبون، ثم يتوبون.

وإن نبي الله وخليته وابنه لا يكتفیان بالدعوة لذريتهما ولأنفسهما بالتوبة، بل يطلبان هادياً مرشداً لهم من بعدهما؛ ولذلك يقولان في دعواتهما: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

126سوره زمر: 53

127 امام ابن تیمیه رحمه الله در مورد این قول در کتاب الرسائل خود چنین شرح داده است این کلام از کسانی که سخن شان حجة و دلیل است مانند رسول الله صلی الله علیه وسلم، سلف صالح و ائمه دین محفوظ و ثابت نیست و معنی درست را هم دارا میباشد و احتمال معنی فاسد را هم دارد و معنی درست این مقوله به دو وجه میباشد

اول: این که صالحان خود را به انجام واجبات و ترک حرام اکتفا کنند و این قید برای مقربان بد است و معنای بد بودن آن این است که انجام دهنده آن از درجه مقربین خارج میشود در نتیجه آنها را از درجات محروم می میشوند. این یکی از چیزهایی است که کسی را که می خواهد از جمله مقربین باشد آزار می دهد، اگر چیزی را که دوست دارد و می خواهد، آنرا از دست بدهد، برایش غم انگیز است. مقربین از محدود کردن خود به کارهای واجب توبه می کنند ولی از همان کارهای خوبی که صالحان انجام می دهند توبه نمی کنند. بلکه از محدود شدن به آن توبه می کنند و فرق است بین توبه از انجام کار نیک و توبه از ترک حسنات و محدود ساختن خود به کار نیک.

دوم: ممکن است بنده را امر به امری پسندیده یا واجب یا مستحب کند، زیرا به اندازه علم و توانایی اوست. هر که از او داناتر و تواناتر باشد، به آن امر نمی شود، بلکه به کاری بالاتر از او امر می شود، و اگر این کار را مانند اولی انجام دهد، بد است.

ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد الحراني، جامع الرسائل، حنبلي دمشقي (متوفی: ۷۲۸هـ)، محقق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: دار العطاء- ریاض، طبع: اول ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، ج 1 ص: 251.

و اما امام جوزی رحمه الله این قول را به ابا سعید خراز الصوفی منسوب نموده است
عن علي بن حفص الرازي قال سمعت ابا سعيد الخراز يقول ذنوب المقربين حسنات الابرار.

ترجمه: از علی بن حفص رازی روایت است که گفت: شنیدم از ابو سعید خراز که فرمودند: گناهان نزدیکان حسنات نیکوکاران. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (المتوفى: ۵۹۷هـ)، صفة الصفة، المحقق: أحمد بن علي، الناشر: دار الحديث، القاهرة، مصر، الطبعة: ۱۴۲۱/۲۰۰۰م، عدد الأجزاء: ۲، ج: ۱ ص: ۵۲۹.

(رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ) الواو عاطفة عطف " ابعث " على " واجعل "، واعتضت كلمة ربنا لكمال الضراعة والشعور بنعمة الربوبية، والرسول هو المرسل من قبل الله تعالى، وبعثه تكليفه بالقيام برسالة ربه، وتبليغها، و " فيهم " أي في وسطهم على أنه منهم، ليكون بهم أرحم وعليهم أعطف، ولهم اكف، كما قال تعالى: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ).

وواضح أن الرسول الذي دعا إبراهيم وإسماعيل ببعثته هو محمد - صلى الله عليه وسلم -، وقد روي أنه قال إجابة لنفر من الصحابة قالوا: يا رسول الله عرفنا بنفسك، فقال: " نعم، أنا دعوة إبراهيم، وبشرى عيسى " فأبراهيم عليه السلام دعا، ببعثه وعيسى بشر به كما قال تعالى: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ. .).

ترجمه متن:

مرتبه سوم: بنابر شدت ایمان شان احساس نمودن بر کوتاهی در ارتباط ادای حق و نزدیکی شان با الله متعال، و این نوع توبه انبیاء و رسولان پاک می باشد، پس همین توبه ابراهیم علیه السلام نیز بود.

و توبه به هر نوعی باشد مرتبه آن عبادت است و بندگان الله می گویند: بعض گناهان که توسط آن عاجزی پیدا شود بهتر است از نیکی که بنابر آن غرور پیدا شود، پس طاعت از جانب انبیاء عليهم السلام غرور را به میان نمی آورد بلکه نفس های شان بنابر نزدیکی الله متعال همیشه احساس عاجزی کرده بار بار توبه مینمودند.

و پیغمبر الله ذوالجلال حضرت ابراهیم و پسرش حضرت اسماعیل علیهما السلام تنها به دعای در حق خود و اولاد شان اکتفاء نمی کنند بلکه برای شان رهنمای کننده ای را طلب می کنند تا اینکه بعد از اینها، رهنما و مرشدی باشند لذا در دعای خویش چنین می گویند: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ¹²⁸.

ترجمه: (ای پروردگارا! در میان آنان (که از دودمان ما و منقاد فرمان تویند) پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب(قرآن) و حکمت(اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را(از شرك و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی گمان تو عزیز و حکیمی(و بر هر چیزی توانا و پیروزی، و هر کاری را که می کنی بنابر مصلحتی و برابر حکمتی است)).

¹²⁸سوره بقره: 129

حرف (و) عاطفه است که اَبَعَثُ را بر (واجعل) عطف نموده و کلمه ربنا آورده شده تا اینکه بر کمال عجز و احساس در قبال در نعمت ربوبیت پیدا شود، و رسول شخصی را گفته می شود که از جانب الله متعال مبعوث باشد، و مراد از بعثتش یعنی مکلف ساختن او بر ادای پیام الهی و تبلیغ آن، و لفظ (فیهم) یعنی در میان شان که از خود آنها باشد تا اینکه بر آنها شفقت و ترحم داشته باشد قسمیکه الله متعال فرموده: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ**¹²⁹.

ترجمه: (بیگمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سويتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می آید. به شما عشق می ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است).

و این سخن آشکار است که در حق پیامبری که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دعا نمودند آن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم می باشد، و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در جواب تعدادی از صحابه کرام چنین فرموده هنگام که ایشان گفتند: ای رسول الله! خود را با ما معرفی بکن، پس گفت: من دعای ابراهیم هستم، و مژده ای حضرت عیسی¹³⁰. پس ابراهیم علیه السلام برای بعثت شان دعا نمود و عیسی علیه السلام به آمدن شان مژده داد، قسمیکه الله متعال فرموده: **وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ**¹³¹.

ترجمه: (و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می کنم، و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است، مژده می دهم).

متن تفسیر:

وقد نکر "رسولاً" للتعظيم، أي رسولا عظيما كريما منهم. وقد ذكر إبراهيم وإسماعيل عليهما السلام ما أرسل به إليه فقال: **(يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ)** والآيات هنا هي الآيات القرآنية، والقرآن هو المعجزة الكبرى الدالة على نبوة محمد - صلی الله علیه وسلم -، ومعنى "يتلو" يقرأها مرتلة تتلو كل كلمة أختها، ويتلوها عليهم يعني يقرأها فقد نزل مرتلاً كما قال تعالى: **(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً)**، أي أنزلناه كذلك لنثبت به فؤادك باستمرار نزوله، ولنعلمك ترتيله حتى

¹²⁹سوره توبه: 128

¹³⁰أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠، عدد الأجزاء: ٤، ج: ٢، ص: ٦٥٦، شماره حدیث: ٤١٧٤.

¹³¹سوره صف: 6

تحفظه، وقيل إن الآيات هي الدلائل على نبوته، وإذا علمنا أن المعجزة الكبرى الدالة على رسالة محمد هي القرآن المتلو، تكون النتيجة واحدة، وهي أن المتلو القرآن.

ترجمه متن:

و لفظ "رسولا" را نکره آورده تا اینکه برای عظمت دلالت بکند، یعنی رسول معظم و بزرگ از ایشان، و حضرات ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام این را نیز ذکر نمودند که چیزی که توسط آن پیامبر بطرف قوم نازل می شود: **يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ**. و مراد از آیات در اینجا آیات قرآن کریم می باشد، و قرآن کریم معجزه¹³² بزرگی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که بر نبوت شان دلالت می کند، و معنی **يَتْلُو**، یعنی چنین تلاوت بکند که هر کلمه بعدی با قبلی پیوست باشد و آنرا بر ایشان بخواند، پس قرآن کریم با ترتیل نازل شده قسمیکه الله متعال فرموده: **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً**¹³³.

ترجمه: (کافران می گویند: چرا قرآن بر او یکجا نازل نمی شود؟) (و چرا آیات آن تدریجاً و با فواصل مختلف زمانی نازل می گردد؟). همین گونه (ما قرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش بخش می فرستیم) تا دل تو را (با انس بدان و حفظ آن) پابرجا و استوار بداریم، و آن را قسمت به قسمت و آرام آرام (توسط جبریل، بر تو) فرو می خوانیم (تا آن را با دقت بیاموزی و کم کم به خاطر سپاری)).

یعنی ما آنرا نازل کردیم تا اینکه قلب تو را ثابت بسازیم به مسلسل نازل کردن آن، و ترتیل آنرا به تو یاد بدهیم تا اینکه حفظش بکنی، و گفته شده که: مراد از آیات همان نشانه های است که بر نبوت شان

132 تعریف معجزه

امری که خارج از توان انسان و ناقض قوانین طبیعت و خواص ماده است، سلاحی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وجود بی سوادى، قوم خود را با آن به چالش می کشد.

شروط معجزه

ا. باید کاری باشد که فقط الله متعال می تواند انجام دهد، مانند شق نمودن مهتاب و شکافتن دریا.

ب. برای شکستن رسم (عادت)، مانند: بیرون شدن آب از میان انگشتان، یا شکافته شدن سنگ و بیرون شدن شتر از آن.

ت. مدعی رسالت (پیامبر) از آن برای اثبات نبوت و حقانیت اثبات وجود الله متعال استفاده نماید.

ث. معجزه باید مطابق حالت شخص مدعو (دعوت شده به پذیرفتن نبوت) باشد.

ج. هیچ کس نباید کاری مانند کاری که پیامبر در مواجهه با مخالفان انجام میدهد، انجام دهد.

انواع معجزه

1. معجزه حسی: معجزه را گفته میشود که موقتی بوده و با رحلت پیامبر که آن را آورده از بین می رود. مانند: عصا موسی علیه السلام، شتر صالح علیه السلام، ناله نمودن تنه درخت خرما در فراق رسول الله صلی الله علیه وسلم، شق شدن مهتاب، جاری شدن آب از میان انگشتان رسول الله صلی الله علیه وسلم.

2. معجزه عقلی: معجزه را گفته میشود که تا روز قیامت جاودانه بوده و آن قرآن کریم است که توسط آن الله متعال انس و جن را تا روز قیامت به چالش کشیده است میفرماید: **قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً**.

ترجمه: بگو: اگر همه مردمان و جمگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه های دلربا و معانی زیبا بسازند و بیآورند، نمی توانند مانند آن را بیآورند و ارائه دهند، هر چند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

أبو شوقه، أحمد عمر، المعجزة القرآنية حقائق علمية قاطعة، الناشر: دار الكتب الوطنية - ليبيا، عام النشر: ٢٠٠٣، ص: 21-22

¹³³سوره فرقان: 32

دلالت بکند، و هنگام که ما شناختیم که بزرگترین معجزه ای بر رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم قرآن کریم می باشد پس در حقیقت نتیجه هردو سخن یکیست.

متن تفسیر:

وكان عمل النبي - صلى الله عليه وسلم - بعد أن يتلو عليهم الآيات مرتلة ترتيلاً، أن يعلمهم علم الكتاب من أوامر ونواه لهم تبييناً، ولذا قال تعالى: (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) والكتاب هو القرآن لأنه الكتاب الكامل الذي إذا أطلق اسمه انصرف إليه، لأنه الكامل كاملاً مطلقاً.

وتعليم الكتاب بتبيين أحكامه، فالنبي - صلى الله عليه وسلم - هو المبين له، والشارح لأحكامه؛ ولذلك قال تعالى: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. . .).

فتعليمهم الكتاب هو تعليم أحكامه، وبيان شرائعه، وما اشتمل عليه، و " الحكمة " : قال الشافعي: إنها السنة¹³⁴؛ ولذلك اقترنت بالكتاب باعتبارها المصدر الثاني وروى ابن وهب عن الإمام مالك رضي الله تعالى عنه: المعرفة بالدين والفقه في التأويل والفهم الذي هو منحة ونور من الله تعالى، وقيل: الحكمة هي الحكم، والفصل في عدالة بين الناس.

ترجمه متن:

و کار پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از تلاوت قرآن کریم با ترتیل، برای شان علم کتاب را بیاموزد از قبیل اوامر و نواهی که برای آشکار نمودن است ، بنابر همین الله متعال چنین فرموده: (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)¹³⁵.

ترجمه: (آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد).

مراد از کتاب قرآن کریم است؛ زیرا که آن کتاب کامل است هنگام که مطلق نام کتاب ذکر شود مراد همین کتاب (قرآن کریم) می باشد.

و مراد از تعلیم کتاب، آشکار و واضح ساختن احکامات آن می باشد، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم بیان کننده و شرح دهنده ای احکام آن است، لذا الله متعال در این باره چنین فرموده: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)¹³⁶.

¹³⁴ الشافعي ، محمد بن إدريس، الرسالة، محقق : رفعت فوزي عبد المطلب، دار النشر : دار الوفاء: المنصورة - مصر، طبعه: اول، سال طبع : 1422 هـ ، 2001م، باب البيان الرابع ص: 12 و : 34.

¹³⁵سوره بقره:129

¹³⁶سوره نحل:44

ترجمه: (وقرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است)).

پس مراد از تعلیم کتاب به ایشان، تعلیم احکامات و بیان آئین آن است و مراد از حکمت، امام شافعی رحمه الله می گوید: سنت است، زیرا که سنت نبوی مصدر دومی بعد از کتاب می باشد، و ابن وهب از امام مالک رحمه الله روایت نموده است که: شناخت دین، تفقه در تأویل و فهم این تحفه و نوری از جانب الله است¹³⁷، و بعضی گفته اند که مراد از حکمت: فیصله و از بین بردن نزاعات مردم است.

متن تفسیر:

وإن الحكمة معناها حسن التدبير للأمر، وفهمها وفقه الدين، ومعرفة أسرارها، وفي الجملة هي المعنى الجامع لصفة الإسلام وإدراك غاياته، وعلاجه للأمر، وسياسة الناس، وتصريف الأمور معهم، وكانت جلسات النبي - صلى الله عليه وسلم - تحوي الكثير من أدب النفس، وتعليم لياقة المجتمع والتقريب والتأليف بين النفوس، وكل ذلك من الحكمة النبوية حتى لقد قال أبو حنيفة: إن ساعة في حضرة النبي - صلى الله عليه وسلم - تغني عن فقه سنين. وإن عمل النبي - صلى الله عليه وسلم - بعد تلاوة الكتاب وتعليمه تزكية النفوس وتنميتها وتطهيرها فقال تعالى: (وَيُزَكِّيهِمْ) أي يطهرهم من رجس الجاهلية وينميهم، بمعنى ينمي فيهم قوة الخلق وقوة الدين، وما يكون سببا لنمو عددهم وشيوع أمر الإسلام، وبقائه خالداً قائماً. وإنه يستفاد من هذا أن القرآن الكريم يتعبد بتلاوته وأشار إلى ذلك قوله: (يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ)، ويعلم الشرع منه؛ إذ فيه كله، ويشير إلى هذا قوله تعالى: (وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ).

وإن النبي - صلى الله عليه وسلم - يهذب النفوس، ويزكي القلوب بتعليم الحكمة والتزكية. وقد ختم إبراهيم عليه السلام دعوته بالضراعة إلى ربه فقال: (إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) العزيز: هو ذو العزة. وتتضمن معنى القدرة والمنعة، والغلب، والسلطان، أي أنت الغالب المعز العزيز الحكيم المدير المنظم للوجود، الواضع كل شيء في موضعه بإحكام. وأكد هذين الوصفين بياناً مؤكدة، وبتوكيد القول، بقوله " أنت "، وبتعريف الوصفين الدال على اختصاصه سبحانه وتعالى بالعزة والسلطان، فلا عزة لأحد بجوار عزته، ولا سلطان لأحد بجوار سلطانه.

ترجمه متن:

و مراد از "حکمت" حسن تدبیر کارها و دانستن آنها طبق دین و شناختن رموز آن می باشد، در حقیقت این معنی جامعی برای اسلام و درک نمودن مقصود و هدف آن است از قبیل تهذیب امور، سیاست مردم، و شریک ساختن کارها با ایشان، و بیشترین نشست های پیامبر صلی الله علیه وسلم مشتمل بر

¹³⁷قرطبي، أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، طبع: دوم، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م، ج: 3، ص: 330.

ادب مردم بوده و یاد دادن اصول اجتماع و محبت بین نفس ها و همه ای اینها از قبیل حکمت نبوی می باشد، و امام ابوحنیفه رحمه الله گفته: یک لحظه نشست در محضر پیامبر صلی الله علیه و سلم از فقه چندین ساله مستغنی می سازد¹³⁸، و عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از تلاوت و تعلیم کتاب، تزکیه نفس ها و پاکی و رشد شان بود، پس الله متعال فرموده: **وَيُزَكِّهِمْ**. یعنی ایشان را از پلیدی های جاهلیت پاک بسازد و در ایشان قوت اخلاق و دین را رشد بدهد و هر آنچه همیشه سبب کثرت تعداد شان و رشد اسلام می گردد.

و از این استدلال میگردد که تلاوت قرآن کریم نیز عبادت شمرده می شود و به همین مطلب توسط این کلمات اشاره شده: **يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ**. و توسط آن احکام شریعت دانسته شود، زیرا که تمام شریعت در همین کتاب است و بسوی همین کتاب این قول الله متعال رهنمای می کند: **وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ**.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم توسط سخنان حکمت آموز خویش نفس و قلب را پاک می کرد.

و ابراهیم علیه السلام دعای خویش با این جملات عاجزانه به اختتام رسانده: **إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**¹³⁹.

ترجمه: (بی گمان تو عزیزی و حکیمی) و بر هر چیزی توانا و پیروزی، و هر کاری را که می کنی بنابر مصلحتی و برابر حکمتی است).

معنی العزیز، صاحب قوت، و در ضمن آن معنی قدرت، منع نمودن، غلبه و تسلط یافته می شود، یعنی تو ای رب! غالب عزت دهنده قوی حکیم مدبر امور و هر چیزی بنابر دستور خویش در جای خود گذاشتی.

و هر دو این صفات را توسط (إن) و تأکید (أنت) موکد ساخته و هر دو صفت ها بصورت معرفه که خاص بر عزت و پادشاهی الله متعال دلالت می کند ذکر گردیده زیرا که برای هیچ کسی عزتی جز نزدیکی به عزت الهی نیست و هیچ پادشاهی بدون نزدیک شدن به پادشاهی وی نیست.

¹³⁸ در مورد این قول امام ابوحنیفه رحمه الله زیاد تلاش نمودم اما مرجع آنرا پیدا نتوانستم.

¹³⁹سوره بقره: 129

دین ابراهیم دین پیامبران است و او پدرشان است

(وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (130) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (131) وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (132)¹⁴⁰.

ترجمه: (چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟) ما او را در این جهان برگزیدیم (و سبیل و رهبر دیگران کردیم) و او در جهان دیگر، از زمره شایستگان (مقرب درگاه الهی) است. (130) آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن (و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. (131) و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند: ای فرزندان من! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که يك لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید). (132)

متن تفسیر:

إن إبراهيم أبو الأنبياء الذين ذكرهم القرآن الكريم وجاءوا بعده، وقد يكون هناك أنبياء آخرون بل لابد أن يكون ذلك؛ لأن الله تعالى يقول: (وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ)، ويقول: (مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقُصِّصْ عَلَيْكَ. . .).

ولقد دعا الله تعالى إلى ملة إبراهيم الناس جميعا من بعده، لأنها إجابة للفطرة، وتتبعث من النفس المستقيمة واتجاه العقل الحكيم، ولقد قال تعالى: وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.

(وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ) وَمَنْ هُنَا اسْتَفْهَامٌ إِنْكَارِيٌّ يَتَضَمَّنُ مَعْنَى نَفْيِ الْوُقُوعِ، وَيَتَضَمَّنُ التَّوْبِيخَ عَلَى مَنْ وَقَعَ مِنْهُ هَذَا، وَالْمَعْنَى لَا يَرِغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَيَتْرَكُهَا مُتَجَاوِزًا لَهَا إِلَى غَيْرِهَا مِنَ الْأَوْهَامِ الْبَاطِلَةِ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ.

¹⁴⁰سوره بقره: 130-132

ترجمه متن:

ابراهیم علیه السلام پدر همان پیامبرانی است که (اسم و زندگی) آنها را قرآن کریم بیان نموده که بعد از وی آمدند و غیر اینها دیگر پیامبران نیز بودند؛ زیرا که الله متعال در این باره چنین می فرماید: **وَإِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ**¹⁴¹.

ترجمه: (هیچ ملتی (از ملتهای پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد).

و در آیت دیگر چنین می فرماید: **مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ**¹⁴².

ترجمه: (سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را برای تو بازگو نکرده‌ایم).

و الله متعال تمام مردم را که بعداً می آمدند، بسوی ملت ابراهیم دعوت داده؛ زیرا که این قبول نمودن فطرت است، و از نفس سلیم و عقل با حکمت صادر می شود،

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ¹⁴³.

ترجمه: چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟) ما او را در این جهان برگزیدیم (و سبیل و رهبر دیگران کردیم) و او در جهان دیگر، از زمره شایستگان (مقرب درگاه الهی) است .

و الله متعال فرموده: **وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ**.

ترجمه: (چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟)).

و حرف من در اینجا، برای استفهام انکاری است که معنی نفی در ضمنش است، و معنی زجر و سرزنش نیز است برای کسی که از وی چنین واقع شود، و معنی اینست که: از ملت ابراهیم اعراض نمی کند و آنرا ترک نمی کند تا اینکه از آن تجاوز نموده بطرف خیالات باطله برود مگر کسی که نادان باشد.

¹⁴¹سوره فاطر: 24

¹⁴²سوره غافر: 78

¹⁴³سوره بقره: 130

متن تفسیر:

وقوله تعالى: (يَرْغَبُ عَنْ) فيها التجاوز والترك إلى أو هام، ونقيض يرغب عنها: يرغب فيها، فالرغبة فيها إقبال عليها، والرغبة عنها تجاوز عنها، وترك لها، وهذا يتضمن أمرين: أولهما - أنه علمها، وكان ينبغي أن يرغب فيها ولكنه تجاوزها وتركها لا عن انصراف مجرد، بل عن قصد وإعراض، وثانيهما - أنه اتجه ورغب في غيرها، ونفى الله تعالى الرغبة عنها إلا ممن سفه.

وقوله تعالى: (إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ)، أي جهلها في حمق ورعونة؛ لأن النفس الإنسانية المستقيمة تتجه إلى الله لما في داخلها من ينبوع الخير الداعي إلى إدراك الحق المستقيم، ولأن كل ما في النفس من عقل مدرك، ويد تبطش وعين تبصر وأذن تسمع ورجل تسير بها كلها يدل على الإيمان الحق ويهدي، كما قال في الذين يضلون إذ ينسون خلقهم وكونهم، فيقول: (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ). فالنفس الإنسانية لو تأملنا خلقها وتكوينها تهدي وترشد إلى الحق، ولقد قال تعالى: (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوَعَّدُونَ).

وقوله تعالى: (إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ)، أي جهلها عن سفه وحمق ورعونة كما ذكرنا، والفرق بين جهل النفس، وأن يكون قد سفهها أن الجهل قد يكون عدم علم وعدم اهتداء إلى الحق، وألا يكون عنده أدوات العلم وطرق المعرفة، أما السفه فمعناه أن يجهل وعنده طرق المعرفة، وأسبابها ويتركها حمقاً ورعونة، ولقد قال تعالى: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. . .)، وسفه نفسه، قيل إنها بمعنى سَفِهَ بتشديد الفاء بمعنى أوقعها في جهل وسلك بها غير ما تهدي إليه الفطرة.

ترجمه متن:

و قول الله متعال: يَرْغَبُ عَنْ، از آن اعراض نموده و ترك کرده بسوى خيالات فاسده برود، و نقيض يرغب عنها، يرغب فيها است، پس رغبت در آن توجه نمودن بر آن است و رغبت از آن تجاوز كردن و ترك نمود آن است، و اين بر دو چيز مشتمل است: اول: بعد از دانستن، بايد به آن رغبت مى كرد ولى از آن تجاوز نموده آنرا ترك کرده، و اين تنها ترك نمودن نبوده بلكه بنابر قصد و اعراض آنرا ترك نموده است.

دوم: وى بطرف آن متوجه شده ولى در غير آن رغبت داشته و الله متعال روى گردانى و اعراض از آنرا نفى کرده مگر براى كسى كه نادان باشد.

و قول الله متعال: **إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ**. یعنی آنرا بنابر حماقت و کم فکری فراموش کرده؛ زیرا که نفس سالم انسانی بسوی الله متعال متوجه می شود بنابر همان منع، خیری که در داخل آن موجود می باشد که وی را بطرف درک نمودن حق دعوت می دهد، و همچنان در هر نفس، عقل با شعور، دست چنگ زنده، چشم بینا، گوش شنوا و پای موجود است که همه ای آنها بر ایمان و حق دلالت می کند، قسمیکه الله متعال در باره کسانی که بنابر فراموش نمودن اصل خلقت شان گمراه شدند چنین گفت: **وَلَقَدْ دَرَأْنَا لَجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آدَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ¹⁴⁴**.

ترجمه: (ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دلنهایی دارند که بدانها (آیات رهنمون به کمالات را) نمی فهمند، و چشمهائی دارند که بدانها (نشانه های خدانشناسی و یکتاپرستی را) نمی بینند، و گوشهائی دارند که بدانها (مواعظ و اندرزهای زندگی ساز را) نمی شنوند. اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی جویند و منافع و مضار خود را از هم تشخیص نمی دهند) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می پویند)).

پس اگر ما در خلقت و پیدایش آن تأمل کنیم انسان را بسوی حق رهنمایی می کند و الله متعال چنین فرموده: **وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ¹⁴⁵**.

ترجمه: (و در خود وجود شما) انسانها، نشانه های روشن و دلایل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی بینید؟ در آسمان، روزی شما است و نیز چیزهائی که بدان وعده و وعید داده می شوید).

و قوله الله متعال: **إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ**، قسمیکه بیان نمودیم یعنی آنرا بنابر جهالت و حماقت فراموش کرده باشد، و فرق بین جهالت نفس و سفاهت اینست که: جهالت در بعض اوقات بنابر عدم آگاهی و عدم رهنمایی به حق می باشد و در نزد وی اسباب علم و طرق معرفت وجود ندارد، ولی سفاهت اینست که: جهالت را اختیار نماید با وجود اینکه در نزد آن اسباب و طرق علم موجود باشد البته بنابر حماقت و کم فکری آنرا ترک نماید، و الله متعال چنین می فرماید: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ¹⁴⁶**.

¹⁴⁴سوره اعراف: 179

¹⁴⁵سوره ذاریات: 21

¹⁴⁶سوره حشر: 19

ترجمه: (وهمسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان بیرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دایره ایمان) هستند).

و بعض گفته اند که: سقّه به تشدید حرف (ف) است به معنی آنرا در جهالت و حماقت انداخته و راهی را اختیار نموده که غیر از راه فطرت سلیم می باشد.

متن تفسیر:

وإن ملة إبراهيم هي ملة النبيين فقد قال تعالى: (فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) آل عمران، وقال تعالى في سورة الحج: (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ. . .).

وإن ملة إبراهيم كانت ملة النبيين؛ لأن الله تعالى اختاره للإمامة، وابتلاه بالكلمات، ولأنه كان يشكر نعم ربه، ولأنه اختاره لبناء البيت، ولأنه اختاره لتعليم مناسك الحج، ولأنه اختاره ليكون أبا الأنبياء؛ ولذلك كله قال تعالى: (وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) وقال تعالى في آية أخرى: (شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

ومعنى اصطفاه الله تعالى، أي اختاره بعد أن ابتلاه بما صفى نفسه وخلصها لله تعالى، وصار ليس في قلبه موضع لغيره فاختره من بين خلقه خليلاً له، وكان أمة وإماماً، وكان أواها حليماً رجاعاً إلى الله تعالى دائماً.

وأكد سبحانه وتعالى أنه في الآخرة لمن الصالحين، ففي الدنيا اصطفاه، فكان معه فيها على الخير المطلق، وقد ابتلى فأحسن البلاء، وكان صفياً وكان ولياً، واختص بأن يكون خليلاً.

ترجمه متن:

و ملت ابراهيم همان ملت پیامبران است: الله متعال چنین فرموده: اتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ¹⁴⁷.

ترجمه: (از آئین ابراهیم پیروی کنید که (بی آلیش بود و) به حق گرایش داشت و جزو مشرکان نبود).

و در سوره حج چنین گفته: وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ¹⁴⁸.

ترجمه: (و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است) (و افتخار

¹⁴⁷سوره آل عمران: 95

¹⁴⁸سوره حج: 78

تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه حسنه ملت‌های دیگر کرده است)).

و ملت ابراهیم ملت تمام پیامبران بوده؛ زیرا که الله متعال آنرا برای امت انتخاب نموده، و وی را توسط کلمات مورد آزمایش قرار داده و همچنان وی در قبال نعمت های الهی شاکر بود و وی را الله متعال برای آبادی خانه خود و تعلیم دادن مناسک حج و پدر بودن انبیاء، وی را انتخاب کرده بنا بر همین الله متعال چنین فرموده: **وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**¹⁴⁹. و در جای دیگر چنین فرموده: **شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**¹⁵⁰.

و معنی اصطافی یعنی الله متعال وی را بعد از اینکه مورد امتحان قرار داده بود برای خود خالصا منتخب کرده و در قلبش غیر از الله متعال جای دیگری برای غیر باقی نمانده بود پس وی را از میان تمام مردم به صفت خلیل خود انتخاب نمود و وی امت و امام بود و وی شخص فروتن و بردبار بود و همیشه بسوی الله متعال رجوع می کرد.

و الله متعال تأکیداً بیان نموده است که وی در آخرت از جمله نیکان خواهد بود پس در دنیا وی را انتخاب نمود و همیشه با وی خیر و خوبی بود، و الله متعال وی مورد آزمایش قرار داد لذا به بهترین صورت تحمل کرد و منتخب و دوست الله متعال بود.

متن تفسیر:

وقد وصف سبحانه وتعالى حاله في الآخرة مؤكدا فقال: **(وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)** وقد قال بعض الناس: إن العمل الصالح في الدنيا وإن جزاءه في الآخرة فالآخرة دار جزاء لا دار عمل، فكيف يقال في الآخرة إنه من الصالحين؟! ونقول في الجواب عن ذلك إن ما ذكره الله تعالى عن حاله في الآخرة أنه سجل له الوصف بأنه من الصالحين فقد سجل عليه سبحانه وصف الصلاح، والمعنى أنه ختم أعماله في الدنيا بالخير، وصار في زمرة من كتب الله لهم الصلاح في الآخرة، ففي الآخرة جعله تعالى في جملة من رضي عنهم ووسمهم بالصلاح فكافأهم برضوانه تعالى وهو أكبر الجزاء، فليس في الآخرة عمل، وإنما في الآخرة تسجيل الصلاح، والجزاء عليه، وأنه يكون الصالح الذي جعل له لسان صدق في الآخرين.

ترجمه متن:

و الله متعال حالت وی را در آخرت چنین بیان نموده است: **وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**¹⁵¹.

¹⁴⁹سوره بقره:130

¹⁵⁰سوره نحل:121

¹⁵¹سوره بقره:130- نحل:122 - عنكبوت:27

ترجمه: و او در جهان دیگر، از زمره شایستگان (مقرب درگاه الهی) است.

بعضی ها¹⁵² گفته اند که: انجام دادن عمل نیک در دنیا، نتیجه اش در آخرت می باشد، پس دنیا جای عمل و آخرت جای جزاء است پس چگونه گفته شده که ابراهیم علیه السلام در آخرت از صالحین می باشد؟

و ما در جواب می گوییم: حالتی را که الله متعال برایش باعتبار آخرت بیان نموده است مراد اینست که وصف صلاح و خوبی برایش نوشته شده و وی زندگی خود را چنین سپری نموده که اعمال خویش را در دنیا به خوبی به پایان رسانده پس وی در جماعت کسانی داخل شده که الله متعال برای شان در آخرت خوبی را نوشته کرده و در آخرت وی را از جمله کسانی ساخته که از آنها الله متعال راضی است و آنها را به نام خوب نامگذاری نموده است پس برای شان رضامندی خود را اعلان کرده که این بزرگترین جزاء می باشد، پس در آخرت عمل نیست ولی در آن نوشتن خوبی و پاداش آن می باشد و صالح کسی شده می تواند که برای او ذکر خیر در آیندگان (انسان های که بعد از او می آیند) باشد.

متن تفسیر:

وقد أكد سبحانه وتعالى أنه في زمرة الصالحين الذين نالوا رضوان الله بقوله: (وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ) فأكد بأن الدالة على توكيد الخبر، وأكد بـ " اللام " في قوله لمن الصالحين، وأكد بتقديم في الآخرة، وذلك التأكيد لأنه من الذين وصلوا إلى أعلى درجات الصلاح.

وإن عده من الصالحين يوم القيامة، إنما كان لأنه أخلص وأسلم وجهه لله رب العالمين مستجيباً طلب الله تعالى منه، إذ طلب ربه منه أن يكون كله له وحده؛ ولذا قال تعالى:

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

الإسلام هنا هو الإخلاص والإذعان لله تعالى، وهو كالإسلام في قوله تعالى: (بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ. . .)، فهو غاية الإيمان وأقصاه، وقد ذكرنا أن الإيمان تصديق وإذعان وتسليم، والإسلام تخليص القلب والنفس والجوارح لله تعالى، فهو أعلى درجات الإيمان.

ترجمه فارسی:

و الله متعال تأکیداً بیان نموده که وی در جماعت نیکان خواهد بود در آخرت: (وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ). پس توسط (إن) تأکید نموده که بر تأکید خبر دلالت می کند و توسط لام در لَمِنَ الصَّالِحِينَ،

¹⁵²ابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327هـ)، تفسير القرآن العظيم المحقق: أسعد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - 1419 هـ، ج: 1، ص: 238، شماره حديث: 1266.

تاکید نموده و همچنان با مقدم ساختن خیر باز موکد تر ساخته، و این برای اینست که ایشان در بلند ترین مرتبه خوبی و صلاح فائز شدند.

و شمردن وی از جماعت صالحین بنا بر همین است که وی خود را خالصا به سوی الله متعال متوجه ساخته و حکم ربّ خود را جواب داده؛ زیرا که ربّ وی خواسته بود که تمام خواستش برای او باشد لذا چنین شد، قسمیکه الله متعال فرموده: **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**¹⁵³.

ترجمه: (آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

مراد از اسلام در اینجا اخلاص و اعتراف است، و این مانند اسلامی است که در این قول الله متعال ذکر شده: **بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ**¹⁵⁴.

ترجمه: (بلی! هر کس خالصانه روبه خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصی نیست)).

و این نهایت و هدف اساسی ایمان است، و قبلا بیان نمودیم که مراد از ایمان: تصدیق، اعتراف و منقاد شدن است و دین مبین اسلام نفس، قلب و اعضاء بدن را برای الله متعال خاص نمودن است و این بلند ترین مرتبه ایمان است.

متن تفسیر:

وهو ليس الإسلام الذي هو نقيض الإيمان أو يغايره، وهو الإذعان المادي، والخضوع لأحكام الإسلام سواء أكانت مع القلب، أم لم تكن، وهو الذي قال فيه للأعراب إذ قالوا: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ. . .).

وهذا هو الإسلام الذي يفرق علماء الكلام بينه وبين الإيمان، وليس موضوعه، وإنما هنا الإسلام بمعنى

إسلام الوجه والجوارح لله تعالى، وهو الذي قال الله تعالى فيه: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. . .).

¹⁵³سوره بقره: 131

¹⁵⁴سوره بقره: 112

وقد يقال إن إبراهيم أثبت إخلاصه لله تعالى ودعا الله تعالى أن يجعله وابنه إسماعيل مسلمين، فقال في ذلك: (وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ. . .)، فلم كان الأمر بذلك، وقد طلباه؟.

فقالوا في الإجابة عنه أنه أمر بالاستدامة على الإسلام وتثبيت التوحيد، ونقول في ذلك أيضا إن الآية لبيان مقام إبراهيم عليه السلام في الاستجابة لأمر ربه، وخلوص نفسه إذ أمره بذلك فاستجاب فوراً قائلاً أسلمت لرب العالمين، فهذا النص لبيان مدى استجابة خليل الله تعالى لربه غير متردد، ولا متلكئ، ولكن صار إبراهيم يقول: أسلمت أي خلصت نفسي وجعلتها لرب العالمين، أي لخالق العالمين والقائم عليهم وربهم وكائهم، وإن ذلك شكر له، فهو في ذلك شاكر لأنعم الله تعالى كحاله دائماً.

ترجمه متن:

و این اسلامی نیست که ضد و نقیض و یا مغایر ایمان باشد یعنی تنها اعتراف مادی و عاجزی در قبال احکام اسلام باشد اعم از اینکه از قلب باشد و یا خیر، و در ارتباط همین صحرائشینیان چنین گفته بودند: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**¹⁵⁵.

ترجمه: (عربهای بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دل‌هایتان راه نیافته است) (و نور ایمان سراچه قلب‌تان را روشن نکرده است)).

و این همان اسلامی است که بین آن و ایمان علمای علم کلام فرق بیان می‌کنند¹⁵⁶ و این موضوع آیت نیست بلکه مراد اسلامی است که اسلام توجه و اعضاء بدن که خاص برای الله باشد و در باره همین الله متعال چنین فرموده: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**¹⁵⁷.

ترجمه: (بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است) (و این، آئین همه پیغمبران بوده است)).

¹⁵⁵سوره حجرات: 14

¹⁵⁶ایمان: عبارت از اظهار عقیده است خداوند متعال فرمود: «تو هرگز (سخنان) ما را باور نمی‌داری» یعنی مؤمن به ما و اسلام عبارت از تسلیم شدن با رضایت و اطاعت و رها کردن سرکشی و ابا و ورزیدن به عناد است. برای تصدیق محل خاص که آن قلب است و زبان ترجمان آن است. و تسلیم عام است در قلب در زبان و در جوارح و اعضاء بدن چون تمام تصدیق در قلب وجود دارد و او تسلیم و ابا و نورزیدن و تلاش و هم چنان اعتراف به زبان و اطاعت و انقیاد به جوارح و اعضاء بدن. اسلام عام است و ایمان خاص پس ایمان جز مهم و اساسی اسلام است در این حال کل تصدیق تسلیم است و کل تصدیق نمیباشد.

طوسی، أبو حامد محمد بن محمد غزالی (متوفی: ۵۰۵هـ)، قواعد العقائد، محقق: موسی محمد علی، ناشر: عالم کتب - لبنان، طبع: دوم، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م، ج: 1، ص: 231.

¹⁵⁷سوره آل عمران: 19

و در گفته می شود که: ابراهیم علیه السلام اخلاص خود را ثابت نمود و دعا نمود که خودش و پسرش اسماعیل را فرمانبردار بگرداند: **وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ** 158.

ترجمه: (ای پروردگار ما ! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد(فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند).

پس چرا در این مقام چنین درخواست شده؟ حالانکه ایشان این را قبلاً طلب کرده بودند.

در جواب گفتند که: الله متعال وی را به ادامه اسلام و ثابت ماندن بر توحید دستور داده و این را نیز گفته می توانیم که: این آیت در باره بیان نمودن مقام ابراهیم علیه السلام در ارتباط قبول نمودن فرمان الهی که بنابر دستور الله متعال فوراً بدون تردد قبول نموده چنین گفت: اسلمت لرب العالمین، میباید. این نص در سدد بیان فرمانبرداری ابراهیم علیه السلام بدون تردد و توقف می باشد ولی البته ابراهیم علیه السلام به گفتن این الفاظ شروع نمود: اسلمت، یعنی نفس خود را خالص کردم برای رب العالمین، یعنی آفریننده و قائم دارنده جهانیان و این سپاس از جانب وی در قبال نعمت های الهی می باشد قسمیکه همیشه حالت شان همین(شکر گذاری از الله متعال) بود.

متن تفسیر:

وإن ابراهیم علیه السلام، وصی بهذه الملة بنیه من بعده جیلا بعد جیل، وصی بها بنیه، ووصی بها أحفاده، وأبناءهم، فمن كفر بها، فقد كفر بالله وبوصية ابراهیم، وما كان ابراهیم ليرضى عنهم إذ كفروا ببرهيم كالمشركين، إذ غيروا وبدلوا في دين ابراهیم، وكاليهود الذين ادعوا أن ابراهیم كان يهوديا، ولقد رد الله تعالى قولهم بقوله تعالى: **(مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا . . .)**.

ذکر الله تعالى وصية ابراهیم وقال تعالى: **وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.**

(وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ) الضمير في (بها) يعود إلى ملة ابراهیم التي هي موضوع الذكر من قوله تعالى: **(وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ)**، ووصی بأنها الإخلاص لله فقد قال تعالى: **(إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)** فهي موضوع الحديث.

والتوصية طلب الشخص من غيره القيام بأمر معين والتشدد في طلبه، وهي غالبا يكون تنفيذها بعد الوفاة، فهي طلب أو إعطاء في الحياة أو في آخرها ليكون تنفيذها بعد وفاته.

ترجمه متن:

و ابراهیم علیه السلام اولاد و نسل های بعدی و اولاد و نواسه و اولاد آنها را یکی بعد دیگر به اتباع همین ملت، حکم داده و وصیت نموده پس کسی که به چیزها کفر ورزد در حقیقت به الله و وصیت ابراهیم علیه السلام کفر می ورزد، و ابراهیم علیه السلام از ایشان راضی نمی شود در صورتی که به ربّ شان کفر بورزند مانند مشرکین و قتیکه در دین ابراهیمی تغییر و تبدیل را آوردند و مانند یهود که دعوی میکردند که ابراهیم علیه السلام یهودی بود، و الله متعال این سخن آنها توسط این قول خویش رد نمود: **مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا** 159.

ترجمه: (ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، ولیکن (از ادیان باطله بیزار و منصرف و) بر(دین) حق و منقاد (فرمان) خدا بود).

و الله متعال وصیت ابراهیم علیه السلام را بیان نموده: **وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** 160 .

ترجمه: (و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) ای فرزندان من ! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است (پس به ما قول بدهید که يك لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید).

(وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ) و ضمیر در **بِهَا**، بطرف ملت ابراهیمی راجع است که آن موضوع این قول الله متعال می باشد: **وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ** 161.

ترجمه: (چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و) انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟؟).

و وصیت نمود که مراد از ملت اخلاص برای الله متعال است، و الله متعال فرمود: **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ** 162 .

ترجمه: (آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

159 سوره آل عمران: 67

160 سوره بقره: 132

161 سوره بقره: 130

162 سوره بقره: 131

و این موضوع جدید است.

توصیه، طلب نمودن شخص از شخص دیگر تا اینکه در باره امر معین بایستد و غالباً نفاذ (عمل نمودن) آن بعد از موت می باشد، پس این درخواست و طلب در زندگی و یا آخرین لمحات آن می باشد تا اینکه نفاذ آن بعد از موت باشد.

متن تفسیر:

وقد وصی ابراهیم بنیه بأن یستمرروا مستمسکین بملته بعد وفاته، و یعقوب علیه السلام - وهو حفید ابراهیم من إسحاق علیه السلام - قد وصی أيضاً بذلك.

وأولاد ابراهیم المذكورون فی القرآن هم إسماعیل وإسحاق علیهما السلام، وذریتهما من بعدهما، وقد قال تعالی فی ذریة إسحاق: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)، وقال تعالی: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ).

ترجمه متن:

و ابراهیم علیه السلام اولاد خویش را وصیت نمود تا اینکه بعد از وفات وی به دینش بطور دوامدار عمل بکنند و یعقوب علیه السلام نواسه ابراهیم علیه السلام بود یعنی پسر اسحاق علیه السلام و وی نیز در این باره وصیت نمود.

اولاد ابراهیم علیه السلام که در قران کریم ذکر گردیده، اسماعیل و اسحاق علیهما السلام و اولاد های شان بعد از آنها است و الله متعال در باره اولاده اسحاق علیه السلام چنین فرموده: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)¹⁶³.

ترجمه: (ما به ابراهیم اسحاق و (نوه اش) یعقوب را عطاء کردیم، و در دودمان او نبوت قرار دادیم و کتاب (آسمانی برای آنان فرستادیم) و در دنیا پاداش او را دادیم، و وی در آخرت از زمره صالحان است).

و همچنین فرموده: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)¹⁶⁴.

ترجمه: (ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزند اسحاق) را عطاء نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. پیشتر نیز

¹⁶³سوره عنکبوت: 27

¹⁶⁴سوره انعام: 84

نوح را (دستگیری و به سوی حق و نیکی) ارشاد نمودیم . و از نژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و همه این پیغمبران را پاداش دادیم) محسنان را (نیز بدانچه مستحق باشند) پاداش می دهیم).

متن تفسیر:

وقوله: (وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ) برفع يعقوب بالعطف على إبراهيم عليه السلام أي أن إبراهيم عليه السلام وصى بهذه الملة بنيه، ويعقوب وصى بها بنيه كذلك، وكانت صيغة الوصية كما ذكرها القرآن (يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ) وهذه الجملة السامية تفسير لمعنى ووصى، لأنها صيغة الوصية؛ ولذا قالوا إن هناك تقديراً، وهو أن بفتح الهمزة التي تدل على أن ما بعدها بيان لما قبلها. والوصية أو صيغتها كانت ببناء كل من إبراهيم، ويعقوب لأبنائه بقوله: يا بني، بجمع المذكر السالم الذي حذف منه النون بالإضافة إلى ياء المتكلم.

وناداهم بهذه الصيغة التي تدل على النسبة إليه تقريباً لهم من نفسه، وفي ذلك دليل على الشفقة بهم والرفق، وأنه يؤثرهم بما يدل على محبته وحده عليهم، ومضمون الملة التي وصى بها (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ)، أي أن الله جل جلاله، وهو ربكم الذي ذراكم وأنعم عليكم، اختار لكم الدين الكامل، والدين هنا، هو ملة إبراهيم، فهي دين إبراهيم ودينكم ودين الخليقة من بعده، وهو ملته، وهو الإخلاص لله رب العالمين وإسلام الوجه له، كما فسر الله تعالى، من قبل بقوله تعالى: (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ). وقد صرح سبحانه وتعالى بغاية الوصية ونهايتها كما جاءت على لسانهم، (فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)، والفاء هي للإفصاح عن شرط مقدر، أي إذا كانت هذه الملة هي الدين الذي اختاره لكم وهو الإسلام، فلا تموتن إلا وأنتم مسلمون، وقوله تعالى: (وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) حال من تموتن.

ترجمه متن:

و قول الله متعال وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ. به رفع يعقوب كه بر ابراهيم عطف است يعنى ابراهيم و يعقوب عليهما السلام هر يكى شان اين وصيت را به اولاد هاى خود بيان كردند، و صيغه وصيت قسمي كه الله متعال بيان نموده چنين بوده: يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ¹⁶⁵. و اين جمله بزرگ تفسير معنى وصيت است؛ زيرا كه اين صيغه وصيت است و بنابر همين گفته اند كه در اينجا عبارت مقدر است: أن بفتح همزه، كه دلالت بر اين مى كند كه بعد آن براى ماقبل بيان است.

¹⁶⁵سوره بقره: 132

وصیت و صیغه آن به صدای هر یک ابراهیم و یعقوب علیهما السلام برای اولاد خویش بلفظ یابنی بود، به صیغه جمع مذکر سالم که از آن نونش را بنابر اضافهت بسوی یاء متکلم حذف کرده شده.

و به همین صیغه اینها را صدا نموده تا اینکه مناسبت و قرب شان را با خود ذکر نماید، و همچنان در این دلیلی بر شفقت و ترحم وی است، و وی به آنها تأثیر محبت و شفقت خود را نشان می دهد و مضمون ملت که به وصیت نموده چنین بود: **يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ**. یعنی الله متعال ربّ شما است شما را آفریده و بر شما انعام نموده و برای تان دین کامل را انتخاب کرده، مراد از دین در اینجا ملت ابراهیم می باشد، پس این دین (دین ابراهیم) دین شما و دین کسانی است که بعد از شما می آیند و این ملت ابراهیم نیز می باشد و آن اخلاص است که تنها برای الله متعال باشد قسمیکه الله متعال این را قبلاً به این قول خویش بیان نموده: **إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**¹⁶⁶.

ترجمه: (آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

و الله متعال آخرین درجه وصیت شان از زبان شان چنین بیان نموده است: **فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**¹⁶⁷.

ترجمه: (نمیرید جز این که مسلمان باشید).

و حرف (فا) جدائی است از شرط مقدر، یعنی هنگام این ملت دینی باشد برای شما انتخاب نمود و آن اسلام است پس نه میرید مگر در حالت اسلام، و قول الله متعال: **وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**، تموتنّ حالت است.

متن تفسیر:

وقد أكد سبحانه وتعالى الطلب بنون التوكيد الثقيلة، وليس النهي متجها إلى الموت؛ لأن الموت ليس أمراً اختيارياً يجري فيه التكليف بالأمر، وإنما الأمر منصب على البقاء على الإسلام، أي لا بد أن تبقوا على الإسلام مؤكداً ذلك حتى تموتوا وأنتم على حاله وقيامه، كما تقول: لا تصل إلا وأنت خاشع فهو أمر بالخشوع وليس نهياً عن الصلاة.

وقوله تعالى: **(يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ)** أهي وصية إبراهيم وحفيده يعقوب معاً؟ الظاهر ذلك، وقال بعضهم: إنها وصية إبراهيم وأمها وصية يعقوب فقد أشير إليها في قوله تعالى من بعد:

¹⁶⁶سوره بقره: 131

¹⁶⁷سوره بقره: 132

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

وَأرى أن قوله تعالى: (يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ) وصيتهما معا، ولما جادل اليهود في ذلك قال تعالى مفندا كلامهم، مبينا حقيقة الأمر (أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ) إلى آخر الآية، وعلى هذا التخریج فالوصية واحدة، اللهم إِنَّا أسلمنا وجهنا لك كما أسلم إبراهيم وجهه لرب العالمين.

ترجمه متن:

و الله متعال درخواست اينها را توسط نون تاكيد ثقيله بيان نموده و نهی بطرف موت متوجه نيست؛ زیرا که موت عمل اختیاری نيست که در آن تکلیف جاری شود، بلکه سخن از باقی ماندن در اسلام است یعنی لازمی است که تا هنگام مردن بر اسلام باقی بمانید قسمی که گفته میشود: نماز نخوان مگر در حال خشوع پس در این جا حکم به خشوع است، نه منع کردن از نماز.

و قول الله متعال: يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ¹⁶⁸.

ترجمه: (ای فرزندان من! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است).

آیا این وصیت ابراهیم و نواسه اش یعقوب علیهما السلام است؟ ظاهرا معلوم میگردد که این وصیت هردوی شان بوده و بعض گفته اند¹⁶⁹ که این وصیت ابراهیم علیه السلام است و وصیت یعقوب آنست که در آیت دیگر چنین ذکر شده: أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ¹⁷⁰.

ترجمه: (آیا) شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می‌نمائید و ادعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم)).

¹⁶⁸سوره بقره: 132

¹⁶⁹سمرقندی، أبو اللیث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم (المتوفى: ۳۷۳هـ) بحر العلوم، ج 1، ص: 95.

¹⁷⁰سوره بقره: 133

و من مناسب می دانم که: **يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ، وصیت هردوی شان است و گرنه یهود در این باره مجادله نمی کردند قسمیکه الله متعال سخنان شان مبنی بر بی خردی قرار داده بنا بر حقیقت امر: **أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ، و بنا بر همین تخریح وصیت یکتا است.****

ای الله ما به منقاد شدیم و کاملاً توجه نمودیم قسمیکه ابراهیم علیه السلام بسوی رب العالمین توجه کرده بود.

(أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (133) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (134) وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (135)¹⁷¹

ترجمه: (آیا) شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می‌نمائید و ادعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید ، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد ؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت : پس از من چه چیز را می‌پرسید ؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم). (133) (به هر حال، جنگ و جدل درباره آنان چرا؟!) ایشان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است ، و آنچه شما فراچنگ آورده‌اید ، از آن شما است ، و درباره آنچه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند) (134) (لیکن بر گفته خویش پافشاری می‌کنند و) می‌گویند: یهودی یا مسیحی بشوید تا (به راه راست) رهنمود شوید بگو: (ابراهیم هرگز بر این آئینهای تحریف شده نبوده و) بلکه (دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می‌کنیم (که اسلام آن را دوباره زنده کرده است) و جزو مشرکان نبوده است). (135)

متن تفسیر:

ادعی المشركون أنهم على ملة إبراهيم، شرفهم وشرف محتدم، وادعی اليهود أنهم يسيرون على ملة إبراهيم وقد غيروا وبدلوا، بل جرى على ألسنتهم ما يومئ إلى أن إبراهيم كان يهوديا، وبذلك يقبلون التاريخ، فيجعلون أوله آخره، وصدرة عجزه، وادعی النصارى الذين يعبدون الأوهام أن ثالوثهم دين النبيين أجمعين وافتروا فرية واهمة تبهت العقول، ولكن الأوهام غلبتهم، فديانتهم وهم في وهم، ليس فيها إلا أوهام تكاثفت فاعتنقوها، والمسيح منهم براء.

¹⁷¹سوره بقره: 135-133

هؤلاء جميعا، وخصوصا من كانوا ينتحلون نحلة ينسبونها إلى نبي من أبناء يعقوب عليه السلام كانوا يدعون أنهم على ملة إبراهيم وإسماعيل واسحاق ويعقوب.

ولقد وجه الخطاب إليهم، وخصوصا اليهود والنصارى لبيان أنهم ليسوا على ملة إبراهيم، وهم على غير الوصية التي وصى بها إبراهيم بنيه، ويعقوب، فقال تعالى: (أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ) أم هنا تدل على الاستفهام والإضراب معا فهي تتضمن معنى " بل " و " الهمزة "، فهي استفهام إنكاري مع التوبيخ والإضراب عن إفكهم. والمعنى نضرب صفحا عما تقولون، ونسالكم: (أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ) وشهداء جمع شاهد، كما قال تعالى في الشهادة على الديون: (وَلَا

يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ . . .)، وتكون جمع شهيد، والمعنى على كل حال أكنتم حاضرين الوقت الماضي الذي حضر فيه يعقوب الموت، أي كنتم حاضرين الوقت الذي بدت فيه على يعقوب أمارات الموت، فمعنى حضور الموت ظهور أماراته، ومقدماته، أي وهو يحتضر؛ ولذا كان التعبير بحضر، فحضور أماراته ومقدماته، حضوره؛ ولذا لم يقل نزل به إذ الأولى في قوله تعالى: (إِذْ حَضَرَ) تدل على وقت حلول الموت بمقدماته وأماراته، وقد ذكر سبحانه وتعالى (إِذْ) مرة أخرى في قوله: (إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي) وهما يدلان على وقت واحد قد مضى.

ترجمه متن:

مشرکین دعوا داشتند که ایشان در ملت ابراهیمی اند و نسب شان همان نسب ابراهیمی است و یهودی ها دعوا داشتند که مسیر شان ملت ابراهیمی است ولی ایشان در آن تغییر و تبدیل آورده بودند، بلکه از زبان شان چنین سخنی بیرون شد که ابراهیم هم یهودی بود بنابراین حقیقت تاریخی را تحریف می کردند، پس اول آنرا در آخر و ابتداء آنرا در انتها قرار می دادند، و نصاری که تابع وهم و گمان خویش بودند چنین دعوا داشتند که اقا نیم شان دین پیامبران است، افترای بزرگی را انجام دادند عقل حیران می ماند ولی گمان شان غالب بود لذا دیانت شان تنها وهم درهم بود، و ایشان گمان های کثیف را قبول نمودند و حالیکه مسیح علیه السلام از آن بری بود.

اینها همه شان و بطور خاص کسانی که دین خود ساخته خود را بسوی پیامبری از اولاد های یعقوب علیه السلام منسوب می کردند، ایشان می گفتند که ما در ملت ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب علیهم السلام قرار داریم.

و اینها مورد خطاب قرار گرفته و خاصتا یهود و نصاری که اینها در ملت ابراهیم نبودند؛ زیرا طبق وصیت که ابراهیم و یعقوب علیهما السلام به اولاد خود کردند به آن عامل نبودند پس الله متعال در ارتباط شان چنین گفته: **أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ**¹⁷².

ترجمه: (آیا) شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می‌نمائید و ادعاء دارید که بر آئین یعقوب هستیید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد؟).

أم در اینجا بر استفهام و اضراب (اعراض کردن) دلالت می کند پس این متضمن است معنی "بل" و "همزه" استفهام انکاری که با زجر باشد، و اعراض نمودن از دروغ شان، و معنی اینست که ما اعراض می کنیم از آنچه که شما بیان می کنید و از شما پرسان می کنیم: **أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ**. و شهداء جمع شاهد است، قسمیکه الله متعال در باره گواهی دادن بر قرض چنین گفته: **وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ**¹⁷³.

ترجمه: (و چون گواهان را به گواهی خوانند باید که از این کار خودداری نورزند. و از نوشتن وام - خواه کم باشد یا زیاد - تا سر رسید آن دلگیر نشوید).

و جمع شهید هم است، و معنی در هر صورت همین است که آیا زمانیکه به حضرت یعقوب علیه السلام مرگ نزدیک شد شما موجود بودید؟ آیا زمانیکه علامات موت بر وی آمد شما بودید؟ پس معنی آمدن موت، ظاهر شدن علامت و مقدمات آنست بنابر همین نازل شد نگفت؛ زیرا که مناسبت تر در قول الله متعال: **إِذْ حَضَرَ**، که دلالت می کند بر آمدن مرگ با نشان و مقدمات آن و الله متعال در اینجا حرف (إِذْ) را با دیگر در قول خویش: **إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي**¹⁷⁴.

ترجمه: (آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟)

ذکر نموده و هر دو دلالت می کند بر یک واحد که گذشته باشد.

متن تفسیر:

قال يعقوب أبو بني إسرائيل الذين غيروا وبدلوا، قال لبنيه: (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي) أي من الذي تعبدونه من بعدى؟، وعبر بما هنا دون مَنْ لأن ما يستفهم بها عن الماهية فيقال ما الإنسان، فالسؤال متجه إلى طلب

¹⁷²سوره بقره: 133

¹⁷³سوره بقره: 282

¹⁷⁴سوره بقره: 133

حقیقہ ما یعبدون من بعدہ ایستمرن علی عبادۃ اللہ تعالیٰ؛ قالوا مجیبین فی غیر تردد ولا تلوکؤ: (قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا).

ابتدأوا إجابتهم بما يدل على الأسوة والقدوة الحسنة وهي تدل على أنهم لا يغيرون ولا يبدلون بل هم مقتدون، ولذلك قالوا: (إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ) ولم يقولوا مثلاً: نعبد الله وحده.

وإن أباهم إبراهيم وإسحاق وليس من آبائهم إسماعيل بل هو عم يعقوب وليس أباه ولا جده ولكن العرب تسمي على المجاز العم أباً - كما يسمى العم ابن أخيه ابنه، كما قال أبو طالب لقريش عندما طلبوا أن يعطوا أباً طالب بدلاً لمحمد ابن أخيه أنه قد فتى من قريش ليسلم إليهم محمداً - صلى الله عليه وسلم - فقال لهم موبخاً: أخذ ولدكم أغزوه لكم وأعطيتكم ابني تقتلونه؟¹⁷⁵ وروى علي بن أبي طالب أن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: "عم الرجل صنو أبيه" هذا وإن عدَّ إسماعيل عليه السلام في آباء يعقوب يدل على أن إسماعيل وإسحاق، لا يفرق بينهما في نسب ولا دين كما يفعل الحاقدون من بني إسرائيل.

وقوله تعالى: (إِلَهًا وَاحِدًا) قيل إنها بدل من إلهك ولا مانع من أن تكون النكرة بدلاً من المعرفة مثل قوله تعالى: (كَلَّا لئن لم ينته لنسفعا بالناصية (15) ناصية كاذبة خاطئة (16)).

ويصح أن تكون حالاً من إلهك، أي حال كونه إلهاً واحداً، أي نعبد على هذه الحال، ولعل اعتباره بدلاً؛ على أنه يكون بدل اشتمال أي أن البديل والمبدل منه شيء واحد.

ترجمه متن:

پس حضرت یعقوب پدر بنی اسرائیل کہ دینش را تغییر و تبدیل نموده بود چنین گفت: اَتَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي¹⁷⁶، یعنی کیست که شما آنرا بعد از من عبادت می کنید؟ و در اینجا توسط (مَا) تعبیر نموده در جای من؛ زیرا که در این مقام معلوم نمودن ماهیت چیز است قسمی که گفته می شود: ما الانسان؟ انسان کیست؟ پس پرسش متوجه است بطرف حقیقت آنچه که اینها بعد از وی عبادت می کردند، آیا بر عبادت الله متعال ادامه می دهند؟ پس ایشان در جواب بدون تردد و توقف گفتند:

قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا¹⁷⁷.

ترجمه: گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می سائیم)).

¹⁷⁵ بن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري أبو محمد، سال وفات 213، السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر دار الجبل، سال نشر 1411، مكان نشر بيروت، تعداد جلد 6*3، ج: 2، ص: 102.

¹⁷⁶سوره بقره: 133

¹⁷⁷سوره بقره: 133

ایشان جواب خود را چنین آغاز نمودند که بر الگوی نیک دلالت می کند و همچنان دلالت می کند که ایشان کدام تغییر و تبدیلی در این باب نمی آورند بنابر همین گفتند: **إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ**، و چنین نگفتند: نعبدا لله وحده، تنها الله را عبادت می کنیم.

و پدر شان ابراهیم و اسحاق علیهما السلام بود و اسماعیل علیه السلام پدر شان نه بلکه وی کاکای یعقوب علیه السلام بود نه پدر و نه پدر کلان وی بود، البته عربها مجازا کاکا را هم پدر می گویند، قسمیکه ابوطالب هنگام قریش از وی مطالبه نمود که در عوض برادر زاده اش محمد صلی الله علیه وسلم جوانی را بنام انهد بود قبول نماید و وی را برای شان تسلیم بکند، بطور سرزنش چنین گفت: آیا من پسر تان بگیرم و به او غذا بدهم و در عوض اش پسر خود را برای تان تسلیم بکنم تا اینکه شما آنرا به قتل برسانید؟ و از حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: کاکای شخص شبیه پدرش می باشد¹⁷⁸.

و اگر اسماعیل علیه السلام را در پدر یعقوب علیه السلام شمرده شود پس چنین دلالت می کند که بین اسماعیل و اسحاق علیهما السلام باعتبار نسب و دین فرقی نیست، قسمیکه بعض کینه ور از بنی اسرائیل چنین نظریه داشتند.

و قول الله متعال **إِلَهِهَا وَاحِدًا**، گفته شده که این بدل است از **إِلَهَكَ** و کدام ممانعتی نیست که نکره از معرفه بدل واقع شود، مانند قول الله متعال: **كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (15) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (16)**¹⁷⁹.

ترجمه: (هرگز! هرگز!) (آن چنان نیست که او می پندارد). اگر او (از کارهای خود دست بردارد و به اعمال زشت خویش) پایان ندهد، موی پیشانیش را می گیریم و (او را به سوي آتش دوزخ) کشان کشان می بریم).

¹⁷⁸ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لِعُمَرَ فِي الْعَبَاسِ: "إِنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُّ أَبِيهِ". وَكَانَ عُمَرُ تَكَلَّمَ فِي صَدَقَتِهِ.

ترجمه: از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد حضرت عباس رضی الله عنه به حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: کاکای هرکس به مانند پدرش می باشد و حضرت عمر رضی الله عنه در مورد صدقه ایشان صحبت کرده بود. [رواه الترمذی: کتاب المناقب (3693) وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، كما رواه أحمد في مسند العشرة المبشرين (687)، وبنحوه عند مسلم عن أبي هريرة: كتاب الزكاة (1634)].

، الترمذی، محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی (المتوفی: ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاکر (ج ۱، ۲) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳)، و ابراهیم عطوة عوض استاد در الأزهر شریف (ج ۴، ۵)، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، طبع: دوم، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م، تعداد جلد: ۵، ج: 5، ص: 653 شماره حدیث: 3760. ، الإمام أحمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، تعداد جلد: ۵۰، طبع: اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ج: 2، ص: 129 شماره حدیث: 725. ، نیشاپوری، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (۲۰۶ - ۲۶۱ هـ)، صحیح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: مطبعة عیسی البابي الحلبي وشركاه، قاهرة (ثم صورته دار إحياء التراث العربي ببيروت، وغيرها) سال نشر: ۱۳۷۴ هـ - ۱۹۵۵ م تعداد جلد: ۵، ج: 2، ص: 676 شماره حدیث: 983.

179 سورة علق: 15-16

و همچنان این هم درست که از إلهک حال واقع شود، یعنی در حالیکه معبود یکتا باشد یعنی ما الله را در همین حالت عبادت می کنیم و در صورت بدل بودن غالباً بدل اشتمال¹⁸⁰ است یعنی بدل و مبدل منه هر دو یک چیز است.

متن تفسیر:

ونرى في ذكر الله سبحانه وتعالى مضافاً إلى ضمير المخاطب يعقوب، ثم ذكره من بعد ذلك موصوفاً بالوحدانية تصريحاً بالوحدانية في العبادة والامتناع عن إشراك غيره معه، وإشارة ثانية إلى الاتباع والقُدوة والأخذ بالوصية التي أوصى بها إبراهيم ويعقوب، وفيها إثبات السلسلة الوحيدة في أولاده في يعقوب عليه السلام، وإن هذا التوحيد هو الدين الذي اصطفاه الله تعالى لأنه دين الله تعالى؛ ولذا قال سبحانه: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ إِنَّهُ لَا إلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ).

ولقد ختم الأبناء المخلصون إجابة أبيهم، البر الرحيم، الذي ضرب به المثل في الصبر والشفقة بقولهم: (وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)، أي مخلصون قد سلمنا وجوهنا وقلوبنا له وحده؛ ولذا قدم قوله: (لَهُ) على (مُسْلِمُونَ) لما يدل عليه التقديم من معنى اختصاصه سبحانه بإسلام أنفسهم له تبارك وتعالى، وقد أكدوا إسلام أنفسهم له بالجملة الاسمية.

ترجمه متن:

و ما در بیان الله متعال که "إله" را بسوی ضمیر مخاطب مضاف ساخته که بسوی یعقوب علیه السلام راجع است سپس آنرا متصف به وحدانیت بیان نموده بر این دلالت می کند که باعتبار عبادت وحدانیت است و هیچ شریکی با او نیست، و هم اشاره به اینست که الگوی خوبی در باره اتباع و عمل کردن بر وصیت که ابراهیم و یعقوب علیهما السلام کرده بودند و در این اثبات تسلسل توحید در اولاد یعقوب علیه

¹⁸⁰ بدل اشتمال: آنست که در آن خصوصیتی است که مبدل منه دارنده آن است و وجود ضمیر آشکار یا پنهان در آن نیز ضروری است، مانند اعجبني على علمه.

الجزائري، علي بن محمد بن علي الزين الشريفي (المتوفى: ٨١٦هـ)، كتاب التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م، ص: ٤٣.

السلام است و این توحید¹⁸¹ دینی است که الله متعال آنرا انتخاب نموده و آن دین الهی می باشد و بنابر همین الله متعال چنین فرموده: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ¹⁸².

ترجمه: (ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

و پسران نیک و فرمانبردار، جواب پدر مشفق و نیک‌شان که با اعتبار صبر و شفقت چنین ختم نمودند که: وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ¹⁸³.

ترجمه: (ما تسلیم (فرمان) او هستیم).

یعنی ما به اخلاص روی و قلب خویش را بسوی آن منقاد ساختیم، بنابر همین (لَهُ) را بر مُسْلِمُونَ مقدم گردانیده تا اینکه به مختص بودن اسلام شان به الله متعال دلالت نموده و اسلام خود را با جمله اسمیه مؤکداً بیان نمودند.

متن تفسیر:

إن اليهود كانوا كلما ذكرت محمداً لإبراهيم وبنیه انتحلوا لأنفسهم، وتفاخروا بها على غيرهم حتى ظنهم الناس أنهم هداة آبائهم، وإن لم يهتدوا بهديهم. فرد الله سبحانه وتعالى قولهم وقول غيرهم ممن كانوا يتفاخرون بانهم سلاله إبراهيم وإسماعيل ولا يعملون عملهم، ولا يسلكون مسلكهم، وكانوا يحسبون مجرد النسب يكسبهم شرفاً وذكرنا عند الله والناس فقال:

(تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

الإشارة إلى هذه الجماعة الفاضلة إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب وذريتهم الذين اهتدوا بهديهم وقبسوا من نور الله تعالى بوصيتهم، وهي (قَدْ خَلَتْ) أي مضت، وصارت في عبر التاريخ لهم ما كسبوه من خير فيكون عند الله جزاؤه، وعلیکم معشر العرب أن تقتدوا بإبراهيم، وتأخذوا بوصيته، وأن تعبدوا إلها واحداً

181 تعریف توحید

توحید عبارت از اینکه الله متعال در ذات و صفات خود یگانه است و هیچ شریک و مانند ندارد.

انواع توحید

توحید آغاز و ختم انجام اعمال و سرنوشت انسان‌ها است و توحید به سه قسم است

1. توحید صفات: یعنی ثابت دانستن هر اسم یا صفتی که الله برای خود ذکر کرده و یا پیامبر، الله را با آن توصیف نموده است.

2. توحید ربوبیه: اینست که الله متعال خالق همه اشیاء است.

3. توحید الوهیه: اینست که تنها الله متعال لایق عبادت و پرستش است.

طحاوی، صدر الدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی، الأذرعی الصالحی الدمشقی (المتوفی: ۷۹۲هـ)،

شرح العقیده الطحاویة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: العاشرة، ۱۴۱۷هـ -

۱۹۹۷م، عدد الأجزاء: ۲، ج: 1، ص: 21-24.

182 سوره انبیاء: 25

183 سوره بقره: 133 و 136، سوره آل عمران: 84، سوره عنکبوت: 46

هو الله جل جلاله، إن كنتم تنتمون إليه فتجمعون بين شرف النسب وشرف الاتباع، والنسب وحده لا يغني قتيلا من غير اتباع.

وكذلك أنتم معشر اليهود ليس لكم أن تفخروا بأن هؤلاء آبائكم، وتلحقوا تاريخهم بتاريخكم إلا أن تتبعوهم في الإخلاص لله رب العالمين والإسلام له، وإلا كنتم الخارجين عليهم المحاربين لمآثرهم. وإن لم تجدوا في اتباعهم فلکم جزاء فعلکم.

ترجمه متن:

و یهودی ها هر باری که تعریف و توصیف ابراهیم و اولادش ذکر می شد خود را بطور فخر بسوی شان منسوب نموده تا اینکه مردم فکر می کردند که اینها هدایت یافته پدران شان هستند و اگرچند به راه شان دیگران عمل نکنند لذا الله متعال سخنان اینها و کسانی که افتخار می کردند که ایشان برگزیده ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هستند، رد نمود که (مردم) به عمل آنها عمل نمی کردند و در راه شان نمی رفتند و ایشان در نزد الله متعال و مردم تنها نسب را سبب عزت و شرافت می دانستند پس الله متعال گفت: **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ** 184.

ترجمه: ((به هر حال ، جنگ و جدل درباره آنان چرا؟!)) ایشان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده اید، از آن شما است، و درباره آنچه می کرده اند از شما پرسیده نمی شود (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی گیرند)).

اشاره است جماعت که در آن ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب علیهم السلام قرار دارد و اولاد شان که به راه آنها رفتند و از نور الهی بنا بر وصیت جد شان فایده گرفتند کسانی اند: **قَدْ خَلَتْ**، یعنی گذشته اند و در روشنای تاریخ چیزی که از اعمال خیر انجام دادند برای شان ثوابش می رسد و بر شما ای جماعت عرب باید از ابراهیم پیروی بکنید و وصیت وی را بگیریید و تنها یک معبود را عبادت بکنید و آن الله متعال می باشد اگر شما خود را بسوی آنها منسوب می کنید پس بین شرافت نسب و اتباع جمع بکنید لذا بدون اتباع، نسب چیزی را بدست آورده نمیتواند.

و همچنان شما ای جماعت یهود جائز نیست که به پدران تان افتخار بکنید و تاریخ آنها را به تاریخ خود پیوست بدهید مگر اینکه به خلوص نیت و اسلام از آنها پیروی بکنید و گرنه شما خروج کننده و محارب

184سوره بقره: 134 و 141

آثار شان شمردہ می شوید و اگر شما پیروی تان را تجدید نکنید پس جزای عمل تان برای شما داده میشود است.

متن تفسیر:

ولذا قال تعالى: (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكم ما كَسَبْتُمْ) أي لها ما كسبته مكسوبًا إليها بقدره محسوبًا لها في اليوم الآخر بجزائه، ويتضمن قوله: (لَهَا مَا كَسَبَتْ) الجزاء لهذا الكسب، وهو خير (وَلكم ما كَسَبْتُمْ)، إن عملتم مثل عملهم، واتبعتم هديهم وأخذتم بوصيتهم وكانت لكم شعارا ودثارًا تتحلون به، وهذا حث على الاقتداء، ودعوة إليه، فإن تجانفوا لإثم، وتخالفوا الوصية فعليكم إثم ما تفعلون.

وإنكم لستم مسئولين عن أفعالهم إن خيرا أو شرا فكذاك ليس لكم أن تدعوا أن عملهم عملكم ونسبهم نسبكم؛ لأنكم انفصلتم بعملكم عنهم؛ ولذا قال تعالى: (وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) وكذلك لا يكفيكم عملهم، إن خيرا فخيرهم لهم إلا أن تكونوا قد عملتم مثل عملهم ولا تزر وازرة وزر أخرى.

إن ملة إبراهيم عليه السلام، وهي التوحيد، والطهارة من الوثنية هي لب الدين اصطفاه الله تعالى لنا، وهي الحق الذي لا ريب فيه، وهي مقياس الحق الذي يتميز به من الباطل، فمن آمن بها فقد اهتدى، ومن خالفها فقد ضل وغوى، وأهل الكتاب الذين حرفوا القول عن مواضعه، وغيروا وبدلوا، وخرجوا عن المنهاج وتركوا ملة إبراهيم عليه السلام يزعمون أن ما عندهم حق، وهو الهداية، كذلك ضلت أفهامهم، فزعم اليهود أن في يهوديتهم السلامة، وزعم النصارى بنصرانيتهم الوثنية أنها الهداية وكل في غيهم يعمهون، ولذا قال تعالى: وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

(وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا) أي قال اليهود: أي الحاقدون الكافرون بأنعم الله التي توالى عليهم: كونوا هودا، أي كونوا يهودا تهتدوا، لأن الهداية تحوطهم، وهم في قبتها، وقال النصارى المثلثون الوثنيون: كونوا نصارى تهتدوا؛ لأن الهداية في حقتهم لا تخرج عنهم أبدا والعاقبة لهم في زعمهم، مع أنهم وثنيون، لا يتبعون نبيا مرسلًا، ولكن يتبعون فلسفة كاذبة ضالة مضلة 185.

قال اليهود ما قالوا، وقال النصارى المثلثون ما قالوا، فأمر الله تعالى نبيه بأن يرد قولهم بقوله: قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

قل لهم يا رسول الله: إن المقياس الصحيح الواجب الاتباع؛ لأجل البعد عن الباطل، والاهتداء بهدى الحق - مضربا عن كلامهم صفحا - هو ملة إبراهيم، ولذا قال تعالى: (قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)، وبل هنا للإضراب عن أوهامهم وترهاتهم، وملة مفعول لفعل محذوف تقديره: بل اتبعوا ملة إبراهيم حنيفا، أي مائلا

185مراجعہ شود به کتاب: "أبو زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف (المتوفى: ١٣٩٤هـ)، محاضرات في النصرانية (تبحث في الأدوار التي مرّت عليها عقائد النصارى وفي كتبهم ومجامعهم المقدسة وفرقهم)، الناشر: دار الفكر العربي - القاهرة، الطبعة: الثالثة ١٣٨١ هـ - ١٩٦٦م." از مؤلف.

للاستقامة أو مائلاً نحو الحق هادياً إليه، فالحنيفية السمحة أي الحق، وَجَنَفَ وَحَنَفَ معناهما الميل، بيد أن الجنف الميل إلى الباطل كما قال تعالى: (عَبْرَ مَتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ)، والحنيف المائل نحو الحق، والحنيف معناه الاستقامة والحنيف معناه المستقيم الذي لا عوج فيه ولا انحراف.

ويثبت الله سبحانه وتعالى الوحدانية في ملة إبراهيم، فيقول: (وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) وهذا نفي للشرك عن ملته، ورد للعرب المشركين عن تبعيته، وإن كانوا من سلالته.

ووكّل الله تعالى إلى رسوله الأمين الرد على اليهود والنصارى والمشركين؛ لأنه من تبليغ رسالة ربه، وبيان الحقائق التي يجب عليه بيانها، وإن ذلك الرد كقوله تعالى: (مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

ترجمه متن:

و بنابر همین الله متعال فرموده: **لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ** 186.

ترجمه: (آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده‌اید، از آن شما است. یعنی برای آنها همانقدری که در دنیا (از اعمال نیک) کسب کردند حساب (پاداش) آن در آخرت شمرده شده است و همچنان در ضمن این سخن: **لَهَا مَا كَسَبَتْ**، این هم موجود است که جزای آنها خیر است، **وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ**، اگر شما مانند اعمال آنها عمل کردید و راه شان را تعقیب نمودید و وصیت شان را گرفتید و ظاهر و باطن تان چنین باشد و این ترغیب و تشویق بر پیروی نمودن و دعوت دادن به آن است و اگر بسوی گناه میلان نمودید و خلاف وصیت عمل کردید پس بر شما گناه آنچه است که انجام می دهید).

و از شما در باره اعمال آنها، اعم از اینکه خوب باشد و یا بد، سوال کرده نمی شود و همچنان برای شما هم درست نیست که چنین دعوا بکنید که اعمال و نسب آنها برای تان کافیهست؛ زیرا که شما بنابر عمل از آنها جدا هستید بنابرین الله متعال چنین فرموده: **وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**.

ترجمه: (و درباره آنچه می کرده‌اند از شما پرسیده نمی شود) (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی گیرند)).

و همچنان برای تان عمل آنها کافی نیست؛ زیرا که اگر عمل آنها نیک باشد پس برای خود شان خوب است، مگر اینکه مانند آنها عمل بکنید و هیچ شخصی گناه دیگران را بدوش نمی گیرد.

ملت ابراهیم علیه السلام توحید و پاکی از بت پرستی می باشد که این خلاصه دینی است که الله متعال برای ما انتخاب نموده است و این حقی است که در آن هیچ شکی وجود ندارد و این ترازوی حق است که توسط آن حق از باطل جدا می شود پس کسی به آن ایمان آورده راه یاب شده و کسی که مخالفت اختیار نموده گمراه شده است و اهل کتاب که سخنان حق را از جای شان تحریف نموده و در آن تغییر و تبدیل آورده و از راه روشن بیرون گردیده و ملت ابراهیمی را ترک نمودند ایشان گمان می کنند که آنچه که در نزد شان است بر حق است و آن راه مستقیم است این چنین فهم های شان گمراه شده، پس یهودی ها چنین گمان کردند که در یهودیت برای شان سلامتی است و نصاری گمان کردند که در نصرانیت و بت پرستی شان هدایت است و هر یکی شان در گمراهی خود سرگردان است بنابراین الله متعال چنین فرموده: **وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**¹⁸⁷.

ترجمه: (ولیکن بر گفته خویش پافشاری می کنند و) می گویند: یهودی یا مسیحی بشوید تا (به راه راست) رهنمود شوید. بگو: (ابراهیم هرگز بر این آئینهای تحریف شده نبوده و) بلکه (دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می کنیم (که اسلام آن را دوباره زنده کرده است) و جزو مشرکان نبوده است).

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى يَعْنِي يَهُودَى هَا كَفْتَنَدُ كَه: اَي كَسَانَى كَه كِينَه وَر وَ نَاسِپَاس هَسْتِيد در قبال نعمت های الله متعال که پی در پی بر شما نازل می شود، یهودیت را اختیار نمایید راه یاب می شوید؛ زیرا که هدایت آنها را احاطه نموده است و ایشان در وسط آن قرار دارند، و نصاری که بت پرستی و عقیده تثلیث را داشتند می گفتند: نصرانیت را اختیار نمایید راه یاب می شوید؛ زیرا که هدایت در وسط آنها بوده و از آن بیرون نمی شود و طبق گمان شان انجام (خاتمه) برای آنها است، با وجود اینکه بت پرست بودند و از هیچ پیامبری پیروی نمی کردند بلکه از فلاسفه، دروغگویان و گمراه و گمراه کننده پیروی می کردند.

و آنچه که یهودی ها و نصرانی ها گفتند لذا الله متعال پیامبر خویش را حکم داد که سخنان شان چنین رد نماید: **قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**¹⁸⁸.

ترجمه: (بگو: (ابراهیم هرگز بر این آئینهای تحریف شده نبوده و) بلکه (دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می کنیم (که اسلام آن را دوباره زنده کرده است) و جزو مشرکان نبوده است).

¹⁸⁷سوره بقره: 135

برای شان بگو ای پیامبر! معیار درست و صحیح اتباع (دین مبین اسلام) می باشد تا اینکه از باطل دوری حاصل شود و به روش حق راه یاب شدند در حالیکه از سخنان آنها اعراض نماید این ملت ابراهیمی است، بنابر همین الله متعال چنین فرموده: **قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا**، و (بل) در اینجا برای اعراض از افکار و تردد شان است و ملت برای فعل محذوف مفعول واقع می شود، تقدیرش چنین است: **بَلْ اتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا**، بلکه شما از ملت ابراهیم پیروی بکنید در حالیکه بسوی استقامت و بسوی حقم یلان دارد.

مراد از حنفیت سمحه حق است و لفظ جنف و حنف معنی اش یکی است بمعنی میلان نمودن، غیر از اینکه جنف میلان نمودن بسوی باطل را گوید قسمیکه الله متعال چنین فرموده: **غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ**¹⁸⁹.
ترجمه: (متمايل به گناه نباشد) و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد).

و حنیف میلان نمودن بسوی حق را گوید و حنیف بر استقامت نیز اطلاق می شود و معنی حنیف مستقیم است که در آن هیچ کجی و انحراف موجود نباشد.

و الله متعال وحدانیت را برای ملت ابراهیمی ثابت می کند پس می فرماید: **وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** و این نفی نمودن شرک از ملت ابراهیم است و ردی است بر عرب که دعوی اتباع را می کردند اگرچند ایشان از نسل وی باشند.

و الله متعال رد نمودن بر یهود و نصاری و مشرکین را به رسول امانتدار خود سپرده زیرا که این از جانب پروردگارش رساندن دین است و بیان نمودن حقی است که بیان آن واجب است و این مانند این قول الله متعال: **مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**¹⁹⁰.

ترجمه: (ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، ولیکن (از ادیان باطله بیزار و منصرف و) بر (دین) حق و منقاد (فرمان) خدا بود، و از زمره مشرکان (و کافرانی چون قریش و همگنان ایشان) نبود).

اتحاد مؤمنان به پیروی از دین ابراهیم

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (136) فَإِنْ آمَنُوا

¹⁸⁹سوره مائده: 3
¹⁹⁰سوره آل عمران: 67

بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (137)
صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (138)¹⁹¹.

ترجمه: بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم (136) اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان (به راه درست خدائی) رهنمود گشته‌اند، و اگر پشت کنند (و از حقیقت سرپیچی نمایند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زنند) پس راه اختلاف و دشمنانگی را (با شما) در پیش گرفته‌اند، و خدا تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیت و آزار و نیرنگ و دسیسه‌هایی) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند) (137) (خداوند ما را با آئین توحیدی و ایمان راستین زینت داده است و) این رنگ و زینت خدا است و چه کسی از خدا (می‌تواند) زیباتر بیاراید و ببیراید؟ و ما تنها او را می‌پرستیم. (138).

متن تفسیر:

یجمع الرسل علی اختلاف ما أنزل علی النبیین من کتب لا تتباين في معناها، وإن اختلفت أزمانها، یجمع هذه الکتب أنها كلها في لباها وغايتها ملة إبراهيم عليه السلام، فهي ملة جامعة لا تختلف رسائل النبیین ولا تتباين عندها، فهي ملة النبیین أجمعین، وقد كانت رسالة محمد - صلى الله عليه وسلم - هي ملة إبراهيم عليه السلام! ولذا قال تعالى: (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ. . .)، وقد تلونا هذا النص الكريم من قبل، ولذا دعا الله سبحانه وتعالى المؤمنین أن یعلنوا أنهم یؤمنون بذلك فقال تعالى مخاطبا المؤمنین:

(قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ).

وإن هؤلاء جميعا على ملة إبراهيم، وهي التوحيد، وهذا كقوله تعالى: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ).

¹⁹¹سوره بقره: 136-138

ترجمه فارسی:

"پیامبران" را جمع نموده بنا بر اختلاف کتاب های که بسوی آنها نازل شده است و به اعتبار معنی تفاوت ندارد اگرچند به اعتبار زمانه تفاوت دارند و تمام این کتابها به اعتبار غایت و خلاصه، ملت ابراهیم علیه السلام است پس این یک ملت جامعی است که پیام پیامبران از آن متفاوت و مختلف نیست و این ملت تمام پیامبران الهی است و پیام محمد صلی الله علیه وسلم همین ملت ابراهیم بوده و بنا بر همین الله متعال چنین فرموده: **وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ... 192.**

ترجمه: (و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است) و بلکه تکالیف و وظائفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان (آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه حسنه ملت‌های دیگر کرده است)).

و این آیت مبارکه را قبلاً ما تلاوت نمودیم و به همین مناسبت الله متعال خواست که اعلان نمایند که به این ایمان دارند،؟؟؟ پس مسلمانان را مخاطب قرار داده چنین فرمودند:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ 193.

ترجمه: (بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است).

تمام انبیاء کرام بر ملت ابراهیم علیه السلام بودند و آن عبارت از توحید است و این مانند این قول الله متعال است: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ 194.**

192سوره حج: 78

193سوره بقره: 136

194سوره شوری: 13

ترجمه: خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم (به همه آنان سفارش کرده ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می آید. خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می گرداند).

ترجمه عربی:

إن إبراهيم ويعقوب وصى كلاهما أبناءه بملته، واتبعه من بعدهم موسى وعيسى والنبیون الذين كانوا بين موسى وعيسى عليهم السلام، فهم جميعا على ملة واحدة جامعة، وهي ملة إبراهيم التي هي التوحيد والتنزيه، والاستقرار على الحق، والحنيفية السمحة.

وقد أمر الله تعالى المؤمنين، ولم يكن أمره إلى النبي - صلى الله عليه وسلم - وحده، بل كان أمره له ولمن اتبعه، وفيه بيان أن إيمانهم هو إيمان إبراهيم، وبنيه، ويعقوب وبنيه، والنبیین أجمعين، فهو إيمان عام بالرسالة الإلهية لا فرق بين رسول ورسول، ولذلك قال بحق بعض الذين علموا الإسلام وما يدعو إليه: إن الإسلام دين عام.

وقيل لمسيحي أسلم: لماذا خرجت عن المسيحية؟ فقال: إنني لم أخرج عن المسيحية دين المسيح، ولكن دخلت فيها بدخولي في الإسلام.

أمر الله المؤمنين أن يقولوا: (أَمَّنًا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ)، والأسباط هم ولد يعقوب عليه السلام الذي قال لهم: ما تعبدون من بعدي، وهم اثنا عشر، وقد ذكر القرآن لهم ذلك العدد في رؤيا يوسف بن يعقوب، إذ قال الله تعالى عنه: (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (4) قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (5)). وإن الأحد عشر كوكبا رمز لأبناء يعقوب غير يوسف، وبضم يوسف إليهم يكونون اثني عشر. والأسباط واحدهم سبط، وهو بمنزلة القبيلة في العرب، وسموا الأسباط من السبط وهو التابع، فهم جماعة متتابعون، وقيل إن السبط هو الحفيد، وسموا بذلك لأنهم في أصلهم حفدة إبراهيم.

ولماذا ذكر الأسباط مع أن ذكر يعقوب يعني عن ذكرهم، لأنهم أبناء يعقوب، وقد وصاهم باتباع ملة إبراهيم وشدد في الوصية؟ والجواب عن ذلك أنهم صاروا من بعده جموعا، كونوا العشائر والقبائل، فكانت لهم صفة بهذا الانفراد وقد أمر الله تعالى المؤمنين، بأن يقولوا (لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ) لأنهم جميعا يتكلمون عن الله، ويذكرون أمره ونهيه، ورسالتهم رسالة من الله تعالى، (وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)، أي أسلمنا وجهنا

وَقَلُوبِنَا وَاكُلْ جِوَارِحَنَا لَهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى، جَمَعَ اللهُ قُلُوبَنَا وَنَفُوسَنَا وَحَوَاسِنَا لِتَكُونَ اللهُ تَعَالَى، وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ.

ترجمه متن:

ابراهیم و یعقوب علیهما السلام اولاد خویش را به اختیار نمودن (عمل نمودن به) ملت ابراهیم وصیت نمودند و بعد از ایشان موسی علیه السلام و دیگر پیامبران میان موسی و عیسی علیهما السلام که بودند همه ای شان از آن (وصیت) پیروی کردند و تمام اینها بر یک ملت واحد بودند و این ملت ابراهیمی است که ملت توحید و پاک بوده و بر حق و حنفیت استوار است.

و الله متعال مسلمانان را حکم نموده و تنها پیامبر صلی الله علیه و سلم را حکم نکرده بلکه وی را و پیروانش را دستور داده و در این بیان است ایمان اینها همان ایمانی است ابراهیم علیه السلام و اولادش و یعقوب و علیه السلام و اولادش و تمام پیامبران داشتند، و ایمان عامی برای پیام الهی است که بین یک پیامبر و پیامبر دیگر تفاوت وجود ندارد، و بنابر همین بعض کسانی که اسلام را دانستند و بسوی آن دعوت می داند حق گفتند که: اسلام دین عام است، و به مسیحی که اسلام آورده بود برایش گفته شد که: چرا از مسیحیت بیرون شدی؟ گفت: من از مسیحیت که دین مسیح است بیرون نشدم ولی در آن بنابر داخل شدن به اسلام، داخل شدم.

الله متعال مسلمانان را چنین دستور داده که بگویند: **آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ**¹⁹⁵.

ترجمه: (ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است).

اسباط اولاد یعقوب علیه السلام را گویند، برای شان گفته شد که: کی را بعد از من عبادت می کنید؟ و آنها دوازده نفر بودند و قرآن کریم تعداد شان را در خواب یوسف علیه السلام بیان نموده، قسمیکه الله متعال فرموده: **إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (4) قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (5)**¹⁹⁶.

¹⁹⁵سوره بقره: 136

¹⁹⁶سوره یوسف: 4-5

ترجمه: ((ای پیغمبر! به یاد دار) آن گاه را که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و همچنین خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند. (4) (پدرش) گفت: فرزند عزیزم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، (چرا که مایه حسد آنان می‌شود، و اهریمن ایشان را بر آن می‌دارد) که برای تو نیرنگ بازی و دسیسه‌سازی کنند. بیگمان اهریمن دشمن آشکار انسان است).

و یازده ستاره رمز اولاد یعقوب علیه السلام غیر از یوسف علیه السلام است و بعد از شامل شدن وی دوازده تن می‌شوند و اسباط مفرد سبط است و این بمنزله قبیله ای در عرب می‌باشد و ایشان را اسباط گفته شده که از سبط مأخوذ است به معنی پیروی کردن، پس ایشان جماعت پیروی کننده بودند و بعضی گفتند که مراد از سبط نواسه است، و به این نام گفته شده؛ زیرا که در اصل اینها نواسه های ابراهیم علیه السلام بودند.

چرا "اسباط" را ذکر کردند بخاطریکه ذکر یعقوب علیه السلام از ذکر آنها مستغنی می‌سازد زیرا که آنها اولاده وی هستند و وی ایشان را به پیروی نمودن ملت ابراهیم وصیت کرده بود، جواب اینست که: اینها بعد از یعقوب علیه السلام جماعت های مختلف شده بودند و در قبیله ها تقسیم شدند و همه اینها از یکدیگر جدا بودند لذا الله متعال مسلمانان را دستور داد که چنین بگویند:

نُفِرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ¹⁹⁷.

ترجمه: (میان هیچ يك از آنان جدائی نمی‌اندازیم) نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضی ها را بپذیریم و بعضی ها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم)).

زیرا که هر یکی آنها در باره الله متعال دعوت می‌دادند و امر و نهی و الهی را تذکر می‌کردند و پیام اینها پیام الهی است: وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ¹⁹⁸.

ترجمه: (و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم).

یعنی ما چهره، قلبها و اعضاء بدن خود را بسوی الله متعال متوجه ساختیم، الله متعال قلب، نفس و حواس ما را جمع نماید تا اینکه همه برای الله باشد و وی باحکمت دانا است.

متن تفسیر:

¹⁹⁷سوره بقره: 136

¹⁹⁸سوره بقره: 136

إن ذلك هو الإيمان الحق، وهو الإيمان الجامع غير المفرق؛ ولذلك كان هو ميزان الإيمان الصادق الموحد للناس حول ربهم، وهو الوحدانية لله تعالى، والوحدة في الرسالة الإلهية؛ ولذا قال تعالى:

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

الضمير في قوله تعالى: (فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ) يعود إلى اليهود والنصارى؛ لأنهم هم الذين ظنوا أن الاهتداء عندهم فقط، (وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا. . .)، وأمر الله تعالى نبيه أن يقول لهم: (قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

وفى الآية السابقة صورة للإيمان الموحد الجامع الذي لا يفرق، فإن آمن اليهود والنصارى بمثل ذلك الإيمان الجامع غير المفرق فقد اهتدوا، لا أن يكونوا قد اهتدوا بما هم عليه من الانحياز المفرق.

(فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ) والمعنى فإن آمنوا بإيمان مثل الذي آمنتم به، أي مشابه له من حيث إنه يجمع الناس على الوحدانية لله تعالى، والوحدة في الرسالة، والوحدة في الإنسانية بالصورة التي أنتم عليها - فقد اهتدوا، فكلمة " مثل " في موضعها من القول ولها دلالتها، فالمراد - وعند الله تعالى علمه - أن يؤمنوا بما آمنتم على أن يكون مثله في المعنى الجامع، ولقد تهجم بعض المفسرين في العصر الحديث، فقال إن مثل " مُقَحَّم " أستغفر الله لي وله، إنه ليس في القرآن مقحم، إنما ألفاظ القرآن الكريم ليس فيها مقحم قط، إنما هي تنزيل من حكيم حميد.

ونقول إن الإيمان الذي ثبت من قوله تعالى: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ) إلى آخر الآية الكريمة، يتحقق فيه أمران: أولهما - الإيمان بالوحدانية، والثاني - الصفة الجامعة، فالمثلية ليست في أصل الإيمان، وإنما هي في الصور الجامعة غير المفرقة.

ترجمه متن:

و این ایمان حقیقی و جامعی است که در آن تفرقه نیست لذا معیار ایمان واقعی و یکتا وحدانیت الله متعال بوده و وحدانیت در پیام الهی است و بنابر همین الله متعال فرموده: فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ¹⁹⁹.

ترجمه: (اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان (به راه درست خدائی) رهنمود گذشته‌اند، و اگر پشت کنند (و از حقیقت سرپیچی نمایند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زنند) پس راه اختلاف و دشمنانگی را (با شما) در پیش گرفته‌اند، و خدا تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیت و آزار و نیرنگ و

¹⁹⁹سوره بقره: 137

دسیسه‌هایی) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند)).

ضمیر در قول الله متعال: **فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ**، بسوی یهود و نصاری راجع می‌شود؛ زیرا که ایشان چنین پنداشته بودند که هدایت تنها در نزد اینها است، **وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا**²⁰⁰.

ترجمه: (و) (لیکن بر گفته خویش پافشاری می‌کنند و) می‌گویند: یهودی یا مسیحی بشوید تا (به راه راست) رهنمود شوید).

و الله متعال پیامبر خویش را دستور داده که چنین بگوید: **قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**²⁰¹.

ترجمه: (بگو): (ابراهیم هرگز بر این آئینهای تحریف شده نبوده و) بلکه (دین توحیدی داشته است، و ما پیروی از) دین راست و پاک ابراهیم می‌کنیم (که اسلام آن را دوباره زنده کرده است) و جزو مشرکان نبوده است).

و در آیت گذشته تصویر ایمان یکتا و جامعی است که در آن تفریق وجود ندارد، اگر یهود و نصاری مانند ایمان جامع و بدون تفریق ایمان بیارند راه می‌شوند، و به آنچه که در نزد شان از انحراف تفرقه آوراست راه یاب نمی‌شوند.

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ²⁰²، و معنی اینست که اگر آنها مانند شما ایمان بیارند، به آن مشابه باشد باعتبار اینکه مردم را بر وحدانیت الله متعال جمع نماید و در وحدت رسالت و وحدت در انسانیت در حالت که شما در آن قرار دارید لذا راه یاب خواهند شد پس کلمه (مثل) در وضع خویش دلالت باعتبار قول مینماید، پس مراد از آن (را الله متعال حقیقت را بهتر می‌داند) اینست که: اینها ایمان بیارند به آن چیزی که شما ایمان دارید به گونه که به اعتبار معنی همانند آن جامع باشد و عده ای از مفسرین عصر جدید هجوم آوردند و گفتند که لفظ (مثل) از؟؟؟ درج شده است و برای چنین افراد از الله متعال برای خود و وی طلب آمرزش می‌خواهم که در قرآن کریم هیچ کلمه ای درج شده نیست بلکه این کتاب نازل کرده ربّ باحکمت و ستوده شده است²⁰³.

²⁰⁰ سوره بقره: 135

²⁰¹ سوره بقره: 135

²⁰² سوره بقره: 135

²⁰³ خلوتی، اسماعیل حقی بن مصطفی استانبولی حنفی، «تفسیر روح البیان، دار نشر: دار إحياء التراث العربی، تعداد جلد، 10، ج: 1، ص: 194.

الوسی، محمود أبو الفضل، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ناشر: دار إحياء التراث العربی-بیروت، تعداد جلد: 30، ج: 1، ص: 396.

و ما می گوئیم که ایمان که از این قول الله متعال ثابت شده: **قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا** **إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ... 204**.

ترجمه: (بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم ، اسماعیل... در این دو چیز قابل تحقیق است: اول: ایمان به وحدانیت الله متعال، دوم: صفت جامعیت، لذا مثلثیت باعتبار اصل ایمان نیست بلکه باعتبار هیئت جامع که بدون تفریق باشد، مراد است).

متن تفسیر:

ولذا قال تعالى: **(وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ)** التولي هو الترك الجسمي والبعد الذي يدل على الإعراض النفسي فإن أعرضوا عن الإيمان الجامع للرسالة الإلهية فهم في شقاق مستمر، لأن من ترك الوحدة في الرسالة الإلهية فقد اختار النزاع والمجادلة، وحيث دخل النزاع في الدين كانت العصبية والتعصب، والانحياز، ويفقد الدين سلطانه في القلوب، ويصير لجاجة، وعداوة وبغضاء بين الناس، ويكون كل ملة أو دين في شق منحاز لا يلتقي ولا يهتدي؛ ولذلك قال: **(فِي شِقَاقٍ)**، والشقاق: أن يكون كل جانب في شق من الأرض أو الفكر والنفس.

وإنه عند ذلك تكون العداوة المستحكمة من أولئك الذين تولوا عن الحق وأعرضوا عن الدين الجامع إلى الفرقة المعادية، وكان الله تعالى ينبه نبيه الأمين، إلى أن يتوقع منهم الشر، والبغضاء المستمرة؛ ولذلك أشار سبحانه إلى أنه معه، وأنه ناصره تعالى عليهم؛ ولذا قال تعالى: **(فَسَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)** والمعنى: إذا أظهروا العداوة المفرقة على الوحدة المقربة، وصاروا أعداء لكم فسيفيكمهم، أي فسيكون الله تعالى كافيا لك، ومانعك منهم. يقال كفاك هذا الرجل، أي منعك ودافع عنك، و "السين" هنا لتأكيد وقوع الفعل في المستقبل، ف "السين" و "سوف" الدالان على المستقبل القريب أو البعيد، يدلان مع ذلك على تأكيد الوقوع، والمؤدى أن عداوتهم سترد في نحورهم وسيكون وبالهم عليهم.

وقد أكد سبحانه وتعالى حمايته لنبيه ولمن معه بقوله تعالى: **(وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)** أي أنه سبحانه وتعالى عليم بما ينوون، وما يخفون وما يعلنون، عليم علم من يسمع، ومن صفاته العلم فهو يعلم ما يكون وما يقع، وإنه بذلك العلم المحيط الدقيق يعلم خائنتهم، ويكفيك أمرهم، إنه نعم المولى ونعم النصير.

مظهرى محمد ثناء الله، تفسير المظهرى، موضوع: تحليلي، القرن: 13، زبان: عربي، ناشر: مكتبة رشيديه، مطبعه: باكستان، سال طبع: 1412 هـ، تحقيق: غلام نبى تونسى. ص: 251. أبو السعود، محمد بن محمد العمادي، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تعداد جلد: 9، ج: 1، ص: 167. هرري، محمد الأمين بن عبد الله ارمي علوي شافعي، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، اشراف ومراجعة: دكتور هاشم محمد علي بن حسين مهدي، ناشر: دار طوق النجاة، بيروت - لبنان، طبع: اول، 1421 هـ- 2001 م، تعداد جلد: 33، ج: 2، ص: 323.

إن الإيمان الجامع بالنبیین أجمعین لا یفرق بین أحد من رسله، لأنهم جميعاً یحملون رسالات ربهم إلى عباده وهي واحدة، إن هذا الإيمان هو دین الله تعالی، وهو ملة إبراهيم وهي الشارة الوحيدة للدين الحق؛ ولذا قال تعالی: **صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ.**

الصبغة هي الملة التي اختارها الله تعالی، وهي ملة إبراهيم، وهي دین الله الحق الذي اصطفاه واختاره وصح أن یكون دینه.

والصبغة في الأصل ما یصبغ منه، ویتشربه الثوب حتى یصیر لونا غیر قابل للتغییر، بید أن هذه الصبغة في القلب یتشربها فتكون لونا ثابتاً مستقراً دائماً بالإیمان والإذعان، یخالط مداركه، ویتشربها قلب المؤمن كما یتشرب الثوب صبغته؛ لأنه مفطور على الإیمان والإیمان في فطرته، إلى أن یتدرن بالأهواء والشهوات فتطمس الفطرة، ولقد قال تعالی: **(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).**

ولقد قال - صلى الله عليه وسلم -: " كل مولود یولد على الفطرة، فأبواه یهودانه أو یمجسانه، كمثل البهیمة تنتج البهیمة هل ترى فیها جدعاء ".

ترجمه متن:

بنابر همین الله متعال چنین فرموده: **وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ** 205.

ترجمه: (و اگر پشت کنند) و از حقیقت سرپیچی نمایند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زنند پس راه اختلاف و دشمنانگی را (با شما) در پیش گرفته‌اند).

معنی تولى، ترک نمودن چیزی از نگاه جسمی و دوری که بر آن اعراض نمودن ذات انسانی دلالت کند پس اگر ایشان از ایمان که جامع رسالت الهی است اعراض بکنند در خصومت دائمی قرار دارند زیرا اگر کسی وحدت رسالت الهی را ترک نماید پس وی نزاع و خصومت را انتخاب نموده و زمانیکه در دین نزاع داخل شود باز قوم پرستی و تعصب و اعراض به میان خواهد آمد و دین تسلط خویش را از قلب ها گم می کند و نتیجتاً ضدیت (در میان انسان ها) پیدا می شود و سبب دشمنی و بغض بین مردم خواهد شد و هر ملت و دین به هر سو روان می شوند که با یکدیگر نه نزدیک می شود و نه راه را می یابد، بنابر همین الله متعال فرمود: **فِي شِقَاقٍ**، و شقاق اینست که هر یک در یک پاره زمین قرار بگیرد و یا مفکوره و نفس جداگانه.

لذا در آن وقت دشمنی از طرف کسانی است که از حق اعراض نموده و بسوی تفرقه بغض آموز رفتند و گویا که الله متعال پیامبر امین خویش را متوجه می سازد که از اینها توقع بدی و بغض دائمی را داشته

205 سوره بقره: 137

باشد بنابر همین الله متعال اشاره نمود که به همراه وی الله متعال است و وی را مدد خواهد نمود لذا فرمود:
فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ²⁰⁶.

ترجمه: (و خدا تو را بسنده خواهد بود و او تو را از (اذیت و آزار و نیرنگ و دسیسه‌های) ایشان نجات خواهد داد، و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند)).

و معنی اینست که: هنگام که بر وحدانیت نزدیک کننده، دشمنی جدایی تفرقه آموز غالب شود و ایشان دشمنان تان قرار بگیرند لذا الله متعال برای تان کافیت و وی حفاظت می‌کند.

گفته می‌شود که: کفاک هذا الرجل یعنی از تو منع و دفاع کرده، و حرف (س) در اینجا برای تاکید وقوع فعل به اعتبار مستقبل (آینده) است، پس سین و سوف که هر دو بر مستقبل قریب و بعید دلالت می‌کند، همچنان بر تاکید وقوع فعل دلالت دارند و نتیجه همین است که دشمنی شان به خودشان بر می‌گردد و سزای آن نیز بدوش خود شان خواهد بود.

و الله متعال مدد و نصرت خویش را به پیامبر و همراهانش تاکیدا توسط این قولش بیان نموده:
وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

ترجمه: (و او شنوا و بینا است (و گفتار ایشان را می‌شنود و کردار آنان را می‌بیند)).

یعنی الله متعال از نیات (شوم) شان با خبر است و آنچه که آشکار می‌سازند و پنهان می‌کنند، دانا است. به اعتبار که تمام امور میشوند، و از صفات وی علم است لذا وی می‌داند آنچه که در آینده خواهد شد و وی بنابر علم محیط خویش خیانت آنها را می‌داند و وی در قبال امور آنها برایت کافیت و بهترین کارساز و مددگار است.

ایمان جامع که بین تمام پیامبران است بین هیچ کدام آن جدائی نمی‌آورد، چونکه تمام آنها رساندن دین الله متعال را به بندگانش بدوش دارند و این ایمان، دین الله متعال است و این ملت ابراهیم نیز است و این یگانه صورت دین حق است و بنابر همین الله متعال فرموده: **صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ**²⁰⁷.

ترجمه: ((خداوند ما را با آئین توحیدی و ایمان راستین زینت داده است و) این رنگ و زینت خدا است و چه کسی از خدا (می‌تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید؟ و ما تنها او را می‌پرستیم).

²⁰⁶سوره بقره: 137

²⁰⁷سوره بقره: 138

"صبغة" آن ملت است که الله متعال آنرا انتخاب نموده است و این ملت ابراهیمی است و این دین حق الهی است که آنرا برگزیده و منتخب نموده و این دین درست است.

"صبغه" در اصل چیز را گفته می شود که توسط آن رنگ زده شود و لباس آنرا جذب نماید تا اینکه رنگش قابل تغییر نباشد و همچنان این رنگ را قلب چنین جذب می کند در آن مانند رنگ و به ایمان و اعتراف کامل ثابت و محکم می شود، مدارک آنرا خلط می کند، و قلب مسلمان چنین آنرا جذب می کند قسمیکه لباس رنگ را جذب می کند زیرا که این(دین) بر ایمان پیدا شده و ایمان از امر فطری است تا اینکه به خواهشات مخلوط شده بر فطرت غلبه نیابد و الله متعال چنین فرموده: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** 208.

ترجمه: (روي خود را خالصانه متوجه آئین(حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد(و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی دانند).

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: "هر نوزاد بر فطرت ایمانی تولد می شود سپس پدر و مادرش وی را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می سازند، مانند حیوان که حیوانی را می زاید آیا شما در آن کدام گوش بریده را می بینید؟" 209.

208 سوره روم: 30

209 رواه أحمد عن أبي هريرة أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: "كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاء؟" [مسند المكثرين (6884)، وبنحوه في البخاري: الجنائز (1270)، ومسلم: القدر (4403)].
والجدعاء: مقطوعة الأنف أو الأذن أو غيره، ولفظ البخاري: عن أبي هريرة - رضي الله عنه - قال النبي - صلى الله عليه وسلم -: "مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاء هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاء" ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. . . سوره روم: 30).

ترجمه: از حضرت ابو هريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می شوند، این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می نمایند، همان طور که حیوانی حیوان دیگری متولد می کند، آیا بینی بریده در آن احساس (تماشا) می کنید؟
الجدعاء: بینی و گوش قطع شده یا غیره عضو بدن.

و لفظ بخاری: از حضرت ابو هريره رضی الله عنه حدیث روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: از حضرت ابو هريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می شوند، این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می نمایند، همان طور که حیوانی حیوان دیگری (با اعضاء کامل) متولد می کند، آیا بینی بریده در آن احساس (تماشا) می کنید؟ باز حضرت ابو هريره رضی الله عنه این آیت را تلاوت نمودند: **فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا**. . . سوره روم: 30.

ترجمه: این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است.
إمام أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و دیگران، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن ترکی، ناشر: مؤسسة الرسالة، تعداد جلد: ٥٠، طبع: اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م، مسند المكثرين: 7181.

بخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد

متن تفسیر:

وصبغة هنا منصوبة على الإغراء لفعل محذوف تقديره إلزم صبغة الله، فإنها إيمان القلوب، وزينة النفوس للمؤمنين؛ كما يتزين الجسم بزينة الثياب اللونة بأبهى الصباغ. وإن التعبير عن الدين بأنه صبغة الله إشارة لما يفعله اليهود والنصارى من صبغ أولادهم باليهودية أو النصرانية بما يغمسونهم فيه بماء يسمى المعمودية. فإذا كان هؤلاء يعملون تلك الأعمال حاسبين أنها تصبغهم بدينهم غير الحق الذي ارتضوا، فإله سبحانه وتعالى هو الذي يجعل القلوب تنتشر بحب الدين الحق، فلا تتحول ولا تتغير ولا تتبدل. ولقد بين سبحانه وتعالى أن صبغة الإيمان الجامع الذي اختاره الله تعالى ديناً للعالمين هي أحسن صبغة وأبهاها حساً ومعنى، وطهارة؛ ولذا قال تعالى: (وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) أي لا صبغة أفضل من صبغة الله تعالى؛ لأنها الحق والحق وحده زينة القلوب. وغيرها الباطل، وهو طمس للفطرة وفرق بين زين القلب وحسن الإيمان، والإشراق بنوره، وطمس النور منه وامتلائه بالظلمات. وقد قال تعالى: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ . . .)، من شأنه الإذعان للحق، والتمسك به، وقال هنا: (وَوَحْنٌ لَهُ عَبْدُونَ) فالقلوب قسمان: قلوب على الفطرة يدخلها نور الإيمان فيشرق فيها، وقلوب طمست عليها الأهواء وسيطرت عليها وأخفت منابع الهداية فهي في عمياء عن الهدى، غلقت فلا تدخلها هداية.

وإنما يدرك جمال صبغة الله تعالى، وتزيينها للقلب والنفوس الذين يوقنون بالحق، ومن شاء الإيمان به إذا قامت دلالاته، وبدرت محاسنه؛ ولذا قال تعالى: (وَوَحْنٌ لَهُ عَبْدُونَ) خاضعون له لا لسواه؛ ولذا قدم " له " على " عبدون " إذ التقديم للاختصاص فلا نعبد سواه ولا نؤمن بغيره.

ترجمه متن:

و "صبغه" در اینجا منصوب است بنابر اغراء (معمولی را گفته می شود که مکرراً آورده شود و عامل آن مقدر باشد)²¹⁰ برای فعل محذوف و تقدیرش چنین است: رنگ الهی را لازم بگیر؛ زیرا که آن ایمان

الباقی(طبعه: اول، ۱۴۲۲هـ، تعداد جلد: ۹، نسخه الکترونیکی: شرح وتعلیق د. مصطفی دیب البغا أستاذ حدیث و علوم الحدیث در کلیه شریعه - پوهنتون دمشق، ج: ۲، ص: ۱۰۰، شماره حدیث: ۱۳۸۵.

نیشاپوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری (۲۰۶ - ۲۶۱ هـ)، صحیح مسلم، محقق: محمد فواد عبد الباقي، ناشر: مطبعة عیسی البابی الحلبي وشرکاه، قاهرة (ثم صورته دار إحياء التراث العربي ببيروت، وغيرها) سال نشر: ۱۳۷۴ هـ - ۱۹۵۵ م تعداد جلد: ۵، ج: ۴، ص: ۲۰۴۷ شماره حدیث: ۲۶۵۸.

²¹⁰ منصوب على الاغراء: تنبيه المخاطب على أمر محمود ليفعله. (تنبيه نمودن مخاطب برای انجام عمل نیک). ابن هشام، عبد الله بن يوسف بن أحمد بن عبد الله ابن يوسف، أبو محمد، جمال الدين، (المتوفى: ۷۶۱هـ)، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عدد الأجزاء: ۴، ج: ۴، ص: ۷۵.

قلب ها، زینت نفس مسلمانان است قسمیکه جسم بنا بر لباس رنگین مزین می شود خاصتا که رنگ زیباتر باشد.

و دین را به صبغه تعبیر نمودن اشاره است به اینست قسمیکه یهودی ها و نصرانی ها اولاد خویش رنگ می زدند بنا بر غسل دادن شان به آبی که بنام معمودیه مشهور بود.

پس هنگام که اینها چنین اعمالی را بنا بر همین انجام می دهند تا اینکه دین را انتخاب نمودند اگرچند درست، دین شان محکم شود لذا الله متعال دین را در قلب ها چنین محکم می سازد که در آن هیچ نوع تغییر و تبدیل واقع نمی شود.

و الله متعال بیان نموده که رنگ ایمانی را برا جهانیان انتخاب نموده به اعتبار مادی و معنوی و پاکی از همه بالاتر است لذا فرموده: **وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً**²¹¹.

ترجمه: (و چه کسی از خدا(می تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید؟)

یعنی هیچ رنگی از رنگ منتخب الهی افضل تر نیست زیرا که این حق است و حق تنها زینت قلب ها است و غیر از آن باطل است و آن از بیخ کندن (از بین بردن) فطرت، فرق بین زینت قلب و خوبی ایمان، منور شدن قلب ها از نورش، از بین بردن روشنی و به عوض آن آوردن تاریکی ها (در جایش) است

و الله متعال فرموده: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...**²¹².

ترجمه: (به راستی در این(سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی(آگاه) داشته باشد...).

یعنی از خوبی هایش اینست که به آن اعتراف نموده و به آن چنگ بزند و الله متعال فرموده: **وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ**²¹³.

ترجمه: (و ما تنها او را می پرستیم).

پس قلب ها دو قسم است:

اول: قلب های که بر فطرت است و در آنها نور ایمان داخل می شود و در نتیجه آن منور می گردد.

²¹¹سوره بقره: 138

²¹²سوره ق: 37

²¹³سوره بقره: 138

دوم: قلب های که بر آنها خواهشات تسلط یافته و منابع هدایت را خاموش ساخته پس اینها از هدایت کور(مکدر) و بند(مهر غفلت زده شده) هستند که در آنها هدایت داخل نمی شود.

زیبایی رنگ(دین) الله متعال و مزین نمودن قلب ها و نفس را کسی درک می کند که به حق یقین داشته باشد و بعد از قائم(بیان) شدن دلایل و ظاهر شدن خوبی هایش آنرا می خواهد لذا الله متعال فرموده: **وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ**، یعنی برای آن(الله متعال) عاجزی اختیار می کنیم نه به غیر آن، بنابر همین (له) را مقدم نموده بر (عابدون)، زیرا که تقدیم بر اختصاص دلالت می کند پس ما به جز الله متعال هیچکس را عبادت نمی کنیم و غیر از آن به کسی ایمان نمی آوریم.

متن تفسیر:

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (139) أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أأنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (140) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (141)²¹⁴

ترجمه: (بگو: آیا درباره (دین) خدا با ما به مجادله می پردازید؟) و گمان می برید که خدا پیغمبران را جز از میان شما بر نمی گزیند) و حال آن که او پروردگار ما و شما است(و رحمت خویش را به طور یکسان نصیب هر قومی که بخواهد می کند) و(نتیجه) کردار ما از آن ما، و(نتیجه) کردار شما از آن شما است (و هرکس در گرو اعمال خویش است و حسب و نسب باعث امتیاز نیست) و ما با اخلاص او را پرستش می کنیم.(139) یا می گوئید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا مسیحی بوده اند؟ (در صورتی که تورات و انجیل بعد از اینان نازل شده اند و یهودیت و مسیحیت پس از ایشان پیدا آمده اند!) بگو: آیا شما بهتر می دانید یا خدا؟ (چرا آنچه را که در این باره در کتابهای آسمانیان آمده است پنهان می دارید؟) و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که گواهی و شهادت الهی را که نزد او است پنهان دارد؟ و خدا از آنچه می کنید غافل و بی خبر نیست.(140)(به هر حال) آنان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده اید از آن شما است، و درباره آنچه می کرده اند از شما پرسیده نمی شود(و هیچ کس مسئول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی گیرند)).(141).

متن تفسیر:

كان اليهود والنصارى يدعون أن ما عندهم هو دين الله تعالى، وأنهم أعلم الناس بالله، وأنهم أبناء الله تعالى وأحباؤه، وحسبوا أنهم أقرب إلى الله تعالى لأنهم ليسوا وثنيين ولم يشركوا به أحدا، والوثنيون ليسوا كذلك، وبذلك يحاجون النبي في أنهم أقرب إلى الله، وأنه أقرب إليهم، وأنهم أولى به، فأمر الله تعالى نبيه بأن يبين لهم أن الله ربنا وربكم، وأن القربى إليه بالعمل، فلنا أعمالنا ولكم أعمالكم فقال تعالى:

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ.

(قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ) كان الأمر للنبي - صلى الله عليه وسلم -، وليتولى الحجاج معهم إعلاء لكلمة الله تعالى لمن يتولى المحاجة والمجادلة، والله أجل وأعلى من ذلك فترك للنبي - صلى الله عليه وسلم - أمر هذه المحاجة. والاستفهام هنا للتوبيخ؛ أي ما كان لكم أن تحاجونا في الله تعالى بادعاء القرب، وأنكم أولى به وبمحبتة ومعرفة، فالمحاجة في الله تعالى لا في أصل وجوده، ولا في أصل وحدانيته لقوله تعالى: **(وَيَسْبِخُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ)**. ففي هذا النص كان الجدل في الله تعالى، من حيث وجوده، وأنه الفاعل المختار. أما هنا في هذا النص الذي نتكلم في معانيه، فالمحاجة في الله تعالى من جهة القرب منه، والمنزلة عنده لا محاجة أصل وجوده، والمحاجة من جانب اليهود والنصارى بادعائهم على الله سبحانه وتعالى بأن دينهم هو الذي ارتضاه وأنهم أقرب إلى الله، وأنهم أحبابه، وأنهم أبناءه، إلى غير ذلك من الأوهام التي يثيرونها حول الله تعالى.

وهم يثيرون قولهم على اعتقاد أن النبي يحاجهم كما يحاجونه؛ ولذلك كانت صيغة المفاعلة.

وقد أمر الله تعالى نبيه، بأن يبين لهم أنه لا حاجة إلى المحاجة؛ ولذا أمره تعالى بأن يقول: **(وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ)** فصلتنا بالله واحدة، وهو أنه ربنا جميعا، وقد بين المماثلة في الصلة بالله تعالى لصلة الربوبية، وهي متحدة في معنى الربوبية، ولا تفاوت بيننا في هذا، فلستم أقرب إليه، ولا نحن أقرب من هذه الناحية، ونبههم النبي - صلى الله عليه وسلم - بأمر ربه بأن التفاوت إنما هو بالأعمال؛ ولذلك أمره تعالى بأن يقول لهم: **(وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ)** فأعمالنا بما فيها من خير ونفع تتحمل في ذاتها استحقاق جزائها، ولكم أعمالكم، إن خيرا فخير وإن شرا فشر، وأن القرب إلى الله تعالى أو البعد إنما هو بحسب الأعمال، فهي التي تقرب، وهي التي تبعد، وهي التي يكون عليها الجزاء.

ترجمه متن:

يهود و نصاری دعوی مینمودند که آنچه که در نزد شان است دین حق است و ایشان از همه به اعتبار ذات الهی دانا تر اند و اینها دوستان و اولاد های الله اند و گمان کردند که ایشان از همه به الله

نزدیکتر اند زیرا که ایشان بت پرست نیستند و بت پرستان چنین نیستند، و بنابر همین با پیامبر منازعه می کردند که آنها به الله نزدیک اند و همچنان الله متعال نیز به آنان نزدیک است، لذا الله متعال پیامبر خویش را دستور داد تا اینکه برای شان بیان نماید که الله ربّ ما و شما است و نزدیکی به آن توسط عمل می باشد پس برای ما نتیجه اعمال مان است و برای شما نتیجه اعمال تان است پس الله متعال فرمود: **قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ** 215 .

ترجمه: (بگو: آیا درباره (دین) خدا با ما به مجادله می پردازید؟) و گمان می برید که خدا پیغمبران را جز از میان شما بر نمی گزیند) و حال آن که او پروردگار ما و شما است (و رحمت خویش را به طور یکسان نصیب هر قومی که بخواهد می کند) و (نتیجه) کردار ما از آن ما، و (نتیجه) کردار شما از آن شما است (و هرکس در گرو اعمال خویش است و حسب و نسب باعث امتیاز نیست) و ما با اخلاص او را پرستش می کنیم). (139)

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ و دستور به پیامبر صلی الله علیه وسلم بود تا اینکه امر منازعه را با ایشان بدوش خود بگیرد به هدف بلند ساختن کلمه الله متعال برای کسی که منازعه می کند و الله متعال از این بلند تر است لذا حکم این منازعه را به پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشت و استفهام در اینجا برای زجر است یعنی برای شما جاز نیست که بنابر دعوی نزدیکی با الله متعال با ما مجادله بکنید و شما به محبت و شناخت الهی افضل تر هستید پس مجادله در رابطه به الله متعال بود نه در باره اصل الله، و نه به اعتبار اصل وحدانیتش، بنابر این قول الله متعال: **وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ** 216 .

ترجمه: (و رعد) مانند همه چیز فرمانبردار یزدان است و با صدائی که از آن می شنوید ، با زبان حال، و فرشتگان از هیبت و عظمت یزدان، (به زبان قال)، حمد و ثنای خدا را می گویند، و خدا صاعقه ها را روان می سازد و هرکس را که بخواهد بدانها گرفتار می کند. در حالی که (کافران این همه نشانه های دالّ بر وجود خدا را در گوشه و کنار جهان مشاهده می کنند ، خوب نمی اندیشند و) آنان درباره خدا (و توانائی او در امر زنده گرداندن و جزا دادن) به مجادله می پردازند ، و خدا دارای قدرتی بی انتهای و کفیری سخت و دردناک است).

پس در این نص مجادله در باره الله متعال از نگاه وجود و مختار کل بودنش است .

215سوره بقره: 139

216سوره رعد: 13

البته در این جا در باره نص که در مورد معنی آن ما سخن داریم، پس مجادله در باره الله متعال به اعتبار جهت قرب و مقام و مرتبه در نزد او می باشد، نه به اعتبار اصل وجودش و مجادله از جانب یهود و نصاری از این جهت بود که دعوی مینمودند دین ایشان را الله متعال انتخاب نموده و آنان به وی نزدیک تر اند و ایشان دوست و اولاد های خدا هستند، غیر از این دیگر خرافاتی که در باره الله متعال برانگیخته می کردند.

و ایشان چنین فکر می کردند که پیامبر با ایشان مجادله دارد قسمیکه ایشان به وی مجادله می کنند لذا صیغه مفاعله را آورده تا اینکه بر جانبین دلالت بکند.

و الله متعال پیامبر خویش را دستور داد تا اینکه به ایشان بیان نماید که برای مجادله نیازی نیست لذا الله متعال فرموده: **وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ**²¹⁷.

ترجمه: ((و گمان می برید که خدا پیغمبران را جز از میان شما بر نمی گزیند)) و حال آن که او پروردگار ما و شما است (و رحمت خویش را به طور یکسان نصیب هر قومی که بخواهد می کند)).

پس ارتباط ما با الله یکی است و آن پروردگار همه ما است و ارتباط الهی را توسط بیان نمودن ربوبیت اظهار کرده و این ارتباط به اعتبار ربوبیت یکی است و بین ما در این باره تفاوت وجود ندارد پس نه شما و نه ما از این نگاه نزدیکتر هستیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان خبر داد که تفاوت از اعمال می باشد و بنابر همین الله متعال به وی دستور داد تا اینکه برایشان بگوید: **وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ**²¹⁸.

ترجمه: ((و نتیجه) کردار ما از آن ما، و (نتیجه) کردار شما از آن شما است (و هرکس در گرو اعمال خویش است و حسب و نسب باعث امتیاز نیست)).

پس اعمال ما آنچه خوبی و بدی که در آن است جزاء آنرا ما تحمل می کنیم و برای شما اعمال تان است اگر خوب باشد نتیجه اش هم خوب است و اگر بد باشد نتیجه اش نیز بد می باشد، و نزدیک بودن و یا دور بودن از الله متعال بنابر اعمال می باشد، پس این (اعمال) سبب نزدیکی، دوری و سبب جزا می باشد.

متن تفسیر:

وقد وصف الله أمرا نبیه بقوله: **(وَنَحْنُ لَهُ مَخْلُصُونَ)** أي نحن قد أخلصنا بقلوبنا في عبادة الله تعالى فلا نشرك في العبادة سواه، ولا نعكر إخلاصنا لله تعالى

²¹⁷سوره بقره: 139

²¹⁸سوره بقره: 139

بسبب من أسباب الدنيا، فنحن صرنا لله نحب الشيء لآ نحبه إلا لله، وهذا تحريض لليهود وغيرهم على أن يكونوا مثلهم، فإن كانوا مثلهم التقوا على الإيمان الجامع غير المفرق. والإخلاص كما قلنا تصفية النفس من أن يكون فيها غير الله تعالى، وتصفية الفعل من أن تكون لغير الله فيه شائبة، ولقد قال بعض الصوفية: الإخلاص سر بين العبد وبين الله لآ يعلمه ملك فيكتبه ولا شيطان فيفسده.²¹⁹ وفي الجملة الإخلاص حصن العبادة الحصين.

ترجمه متن:

الله متعال پیامبر خود را حکم داده چنین وصف نمود: **وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ**²²⁰.

ترجمه: (و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم).

یعنی ما قلب های خویش را به عبادت الهی خالص کردیم پس در عبادت آن کسی را شریک نمی‌سازیم و ما اخلاص خویش را بنابر کدام اسباب دنیوی خیر نمی‌سازیم، پس ما هر آنچه را دوست داریم بنابر (رضایت) الله متعال است، و این برانگیخته کردن یهود و دیگر است تا اینکه آنان هم مانند اینها باشند، پس اگر آنان مانند اینها بودند بر ایمان غیر تفرقه کننده جمع خواهند شد.

و "اخلاص" بمعنی صاف (پاک) نمودن نفس است که در آن غیرالله متعال موجود نباشد، و صاف (پاک) نمودن فعل که در آن آمیزش غیرالله نباشد و بعضی صوفی‌ها چنین گفتند: اخلاص رازی بین الله متعال و بنده اش است آنرا هیچ فرشته ای نمی‌داند که بنویسد و شیطانی که فاسد بسازد و خلاصه اینست که: اخلاص قلعه عبادت است.

متن تفسیر:

إن اليهود والنصارى افتروا مع كفرهم وجودهم وقولهم: عزير ابن الله، وقولهم: المسيح ابن الله وإيمانهم بالثالوث، وافتروا فادعوا أنهم أقرب إلى الله وأحب، ثم انحذروا في تفكيرهم فقبلوا التاريخ فجعلوا أوله

²¹⁹تفسیری، عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک (متوفی: ۴۶۵هـ)، الرسالة القشيرية، تحقیق: امام دکتور عبد الحلیم محمود، دکتور محمود بن الشریف، ناشر: دار المعارف، قاهره، تعداد جلد: ۲، ص: 379.

زرعی، محمد بن ابی بکر ایوب أبو عبد الله، مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد وإياک نستعین، ناشر: دار الكتاب العربي - بیروت، طبع: دوم، 1393 - 1973، تحقیق: محمد حامد الفقی، تعداد جلد: 3، ج: 3، ص: 92. ، عده از مختصین به اشراف شیخ صالح بن عبد الله بن حمید امام وخطیب حرم مکی، نضرة النعمان فی مکارم أخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه وسلم، ناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزیع، جدة، طبع: چهارم، تعداد جلد: 12، ج: 2، ص: 139.

²²⁰سوره بقره: 139

لاحقا و آخره سابقا، وضلت عقولهم ضلالا بعيدا، فرعموا أن إبراهيم كان يهوديا أو كان نصرانيا ولقد قال تعالى في ذلك:

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أأنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

وإن هذا قلب كما قلنا للأوضاع، فاليهود والنصارى أولاد ليعقوب عليه السلام، وهم تابعون له، ولآبائه، فكيف يقلبون المتبوع ويجعلونه تابعا، ولكنهم يحسبون لغرورهم أن ديانة إبراهيم وأبناؤه كانت متفقة مع اليهودية أو النصرانية، اليهود يقولون إنهم كانوا على ديانته، والنصارى يبهتون الناس بالكذب فيدعون أن إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط كانوا يؤمنون فيما يزعمون بثالوثهم الباطل بطلانا مطلقا، ولتفنيدهم أمر الله تعالى نبيه أن يرد عليهم ردا طيبا متفقا مع قوله:

(ولا

تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. . .)

ترجمه متن:

يهود و نصارا بنابر كفر و انكار شان(از حق)، دروغ بستن كه عزيز پسر الله است و گفتند: مسيح پسر الله است و به تثليث قائل بودند پس به دروغ گفتند كه ایشان به الله نزيكتر اند سپس در فكر خود فرورفتن و تاريخ را وازگون نمودند كه اول آنرا به آخر و آخرش را در اول قرار دادند و عقل شان در گمراهی دور افتيدند پس پنداشتند كه ابراهيم يهودی و يا نصرانی بود و الله متعال چنين فرموده: **أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أأنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ** 221.

ترجمه:(آيامي گوئيد: ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط،يهودي يا مسيحي بوده‌اند؟ (درصورتی كه تورات و انجيل بعد از اينان نازل شده‌اند و يهوديت و مسيحيت پس از ایشان پيدا آمده اند!) بگو : آيا شما بهتر مي‌دانيد يا خدا؟(چرا آنچه را كه در اين باره در كتابهاي آسمانيتان آمده است پنهان مي‌داريد؟) و چه كسي ستمگرتر از آن كس است كه گواهي و شهادت الهي را كه نزد او است پنهان دارد ؟ و خدا از آنچه مي‌كنيد غافل و بي‌خبر نيست).

و اين تغيير دادن است قسمي كه ما احوال شان را بيان نموديم پس يهود و نصارا اولاد يعقوب عليه السلام است و آنان تابع وی و پدرانش است، پس چگونه ایشان تقلب می کنند و تابع را متبوع قرار می دهند و ایشان گمان می کردند كه دين ابراهيم و اولادش با يهوديت و نصرانيت متفق بود، يهودی ها می گفتند كه: ایشان بر دين آنها اند و نصاری به دروغ دعوا می کردند كه ابراهيم، اسماعيل، اسحاق و يعقوب

عليهم السلام و اولاد شان به اقانيم ثلاثه شان كه باطل و بى اساس بود، ايمان داشتند و براى نافذ ساختن مفكوره شان الله متعال پیامبر خود را دستور داد تا اينكه بر ايشان رد نمايد: **وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... 222.**

ترجمه: (با اهل كتاب (يعني با يهوديان و مسيحيان) جز به روشي كه نيكوتر (و نرمتر و آرامتر و به قبول نزديكتر) باشد، بحث و گفتگو مكن...).

متن تفسیر:

وقال الله تعالى لنبية: **(قُلْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ)** كان جواب النبي - صلى الله عليه وسلم - لهم سؤالاً لهم محرّجا، كاشفا لهم؛ لأنهم ادعوا أنهم أعلم بعد أن كفروا، وإن قالوا أن الله أعلم فقد كذبوا على أنفسهم، فهو سؤال ينتهي برد كلامهم بأنفسهم، وهو سؤال من علمه تعالى الحكمة وفصل الخطاب.

وإن أولئك اليهود والنصارى يعلمون أن ملة إبراهيم هي الإسلام، والإيمان الجامع لكل الرسل، ويعلمون ما حُرف من التوراة والإنجيل، ويعلمون أن التوراة بشرت بمحمد - صلى الله عليه وسلم -، وأن الإنجيل بشر بأنه بعد المسيح رسول اسمه أحمد، يعلمون ذلك وغيره وينكرونه، ويكتمونه حتى لا يعلم؛ ولذلك قال تعالى: **(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ)**، والمعنى أنه لا أحد أظلم ممن كتم شهادة أودعها الله تعالى في كتابه وما عنده من علم، فالاستفهام هنا إنكارى توبيخي لنفي الواقع والوقوع، فهو نفى أنه لا أحد أظلم ممن عنده شهادة من الله تعالى وكتمها، وفي الوقت نفسه أشارت الآية إلى أن ذلك وقع من أهل الكتاب من اليهود فهم يكتمون علم التوراة عن اليهود **(وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ)**، فيضلونهم بعلم، ويعلمون الكثير ويكتمونه.

ترجمه متن:

و الله متعال به پیامبر خویش چنین فرموده: **قُلْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ 223.**

ترجمه: (بگو: آیا شما بهتر می دانید یا خدا؟) چرا آنچه را که در این باره در کتابهای آسمانیّتان آمده است پنهان می دارید؟).

و این جواب پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آنان سوالی بود که ایشان در حرج واقع شدند؛ زیرا که آنان دعوا نمودند که با وجود کفر شان زیاد می دانند و اگر بگویند که الله بهتر می داند پس دروغ می

222سوره عنكبوت: 46

223سوره بقره: 140

گویند (دعوای شان دروغ است) پس این سوالی است که توسط آن سخنان شان را رد نموده به خاتمه می رساند و سوال کسی است که الله متعال به وی روش از بین بردن نزاع را داده باشد.

این یهود و نصاری می دانستند که ملت ابراهیم علیه السلام بود وایمان کامل که شامل تمام انبیاء می شد و از تحریف که در تورات و انجیل انجام دادند با خبر بودند و این را نیز می دانستند که تورات به آمدن محمد صلی الله علیه و سلم مژده داده و انجیل بعد از مسیح علیه السلام نام پیامبری بنام احمد بیان کرده و این چیز ها و دیگر چیز ها(که دال بر نبوت محمد صلی الله علیه و سلم و حقانیت دین اسلام) می دانستند البته انکار می کردند و آنرا پنهان می نموده تا اینکه کسی خبر نشود و بنابر همین الله متعال فرمود: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ** 224.

ترجمه: (وچه کسی ستمگرتر از آن کس است که گواهی و شهادت الهی را که نزد او است پنهان دارد؟).

یعنی از آن ظالم تر کسی نیست شهادت الهی را بدون علم پیوشاند در حالیکه آنرا در کتاب خویش به ودیعت گذاشته، استفهام در اینجا برای انکار و زجر می باشد برای نفی کردن واقع شونده و واقع شده، پس نفی است که هیچ کس ظالم تر از شخصی نیست که شهادت الهی را کتمان بکند و آیت مبارکه به این اشاره نموده که این خبر از یهودی ها واقع شده که از آنان کتمان علم تورات صورت گرفته است: **وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** 225.

ترجمه: (و پاره‌ای از آنان افراد بیسوادی هستند که(از) کتاب(خدا تورات)ج(یک مشت خرافات و دروغهایی که احبارشان به هم بافته‌اند و با) آرزوهای(آنان سازگار است) نمی‌دانند، و تنها به پندار هایشان دل بسته‌اند).

پس ایشان بنابر دانستن، دیگران را گمراه می سازند و بسیاری از چیز ها را با وجود دانستن کتمان می کنند.

متن تفسیر:

والشهادة هي الخبر الذي يجب بيانه سواء أكان بين يدي القضاء أم لم يكن، فإن هذه الأخبار في التوراة كان يجب بيانها، ولم تكن أخباراً تقرأ ولا تعلم، ولكنها حقائق يجب أن تعلم وتبين، فالإعلام بها كالإعلام بالشهادة. وقد هددهم الله تعالى بقوله تعالت كلماته **(وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)** فهذا وعيد، وإخبار بأمر

224سوره بقره: 140

225سوره بقره: 78

الله تعالى، وقد نفى الله تعالى نفياً مؤكداً أنه غافل عن عملهم، بل إنه سبحانه أخذهم بذنوبهم، فنفى بما وبالبياء الدالة على استغراق النفي.

والغفلة هي: عدم التنبيه إلى ما يقع، وهو مأخوذ من الأرض الغفل وهي التي لا معالم فيها ولا بناء، والآية تهديد ووعيد بلا ريب، وقد صور فخر الدين الرازي في تفسيره " مفاتيح الغيب " الوعيد في هذا فقال: هذا هو الكلام الجامع لكل وعيد، ومن تصور أن الله تعالى عالم بسره وإعلانه، ولا تخفى عليه خافية، وأنه من وراء ذلك مجازاته، إن خيراً فخير وإن شراً فشر، لا تمضي عليه طرفة عين إلا وهو خائف حذر، ألا ترى أن أحدنا لو كان عليه رقيب من جهة السلطان يعد عليه الأنفاس لكان دائم الحذر والوجل، مع أن ذلك الرقيب لا يعلم إلا الظاهر فكيف بالرب الرقيب الذي يعلم السر وأخفى إذا هدد وأوعد؟؟!!!.

وقد نبه سبحانه وتعالى اليهود والنصارى وغيرهم إلى أنه لا يصح لهم أن يتمسحوا بالأسلاف، فقال تعالى: **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.**

وقد تكلمنا في معنى هذه الآية الكريمة في ماضي قولنا فلا نعيد ما قلنا في ذكر معاني ألفاظها. ولكن نتلمس المعنى في إعادة ذكرها ونرى أنها ختام لما يقوله بنو إسرائيل وغيرهم بالنسبة لأسلافهم، ودعوة لهم إلى أن الله تعالى سائلهم عما يعملون هم لا ما عمل أسلافهم.

وأيضاً فإن الناس تعودوا اتباع الأسلاف، فالله تعالى يكرر سبحانه أن كل امرئ بما كسب رهين، وأنه لا تزر وازرة وزر أخرى، ولهم ما كسبوا وعليكم ما اكتسبتم، وأن خير الماضين ليس خيراً لكم وأن شرهم ليس وزره عليكم.

ولقد قال تعالى في ذلك: **(وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا)،** وقال تعالى: **(قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. . .)**، قال تعالى: **(وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى).**

ترجمه متن:

و "شهادت" خبری را گفته می شود که بیان آن واجب باشد اعم از اینکه در پیشروی قاضی باشد و یا خیر؛ زیرا که این اخبار در تورات موجود بود و بیان آن واجب بود و چنین خبری نبود که تنها بدون دانستن خواننده شود اینها حقایقی بودند که دانستن و بیان نمودن آن واجب بود پس خبر دادن به اینها همانند بیان نمودن شهادت بوده و الله متعال آنها را توسط این قول خویش مورد تهدید قرار داد: **وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**²²⁶.

ترجمه: (و خدا از آنچه می کنید بی خبر نیست).

²²⁶سوره بقره: 74 - 85 - 140 - 149 / سوره آل عمران: 99

پس این وعید و خبر دادن حکم الله متعال است و الله متعال تأکیداً نفی کرد که وی از اعمال آنان غافل نیست بلکه الله متعال ایشان را بنابر گناهان شان مؤاخذه می کند پس توسط بما نفی نموده که حرف بآء برای نفی نمودن بطور استغراق دلالت می کند.

و "غفلت" بمعنی عدم آگاه شدن به آینده و این گرفته شده از الأرض الغفل یعنی زمینی که در آن هیچ نشانی و آبادی نباشد و در آیت تهدید و وعید سخت است و امام فخرالدین رازی رحمه الله در تفسیر خویش مفاتیح الغیب صورت وعید را چنین بیان نموده است: این سخن جامعی برای هر وعید است و کسی که بداند که الله متعال به پنهان و آشکار وی با خبر است و بر وی هیچ پوشیده پنهان نیست و از پشت سر این مجازاتش می باشد اگر خوب باشد برایش خوبی و اگر بد باشد برایش بدی می رسد و هیچ لمحہ ای نمی گذرد مگر اینکه وی ترسند (از الله متعال) می باشد آیا نه میبینی که اگر از جانب انسان پادشاه بر بالای ما، مراقب و نگران (مراقبت کننده رفتار) مقرر باشد آنرا نفس انسانی همیشه سبب خوف و ترس می داند با وجود اینکه نگران (مراقبت کننده رفتار) تنها ظاهر را می داند، پس چگونه حالت است در قبال نگران (مراقبت کننده رفتار) و محافظ که از ظاهر و باطن با خبر است اگر تهدید و وعید را بیان نماید؟!؟!227.

و الله متعال یهود و نصاری و غیره را آگاه ساخت که برای شان تنها تمسک جستن به اسلاف درست نیست، پس فرمود: **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ** 228.

ترجمه: ((به هر حال ، جنگ و جدل درباره آنان چرا؟!)) ایشان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به جنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما فراچنگ آورده اید، از آن شما است، و درباره آنچه می کرده اند از شما پرسیده نمی شود (و هیچ کس مسؤول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی گیرند)).

و در ارتباط معنی و مفهوم این آیت مبارکه قبلاً بیان داشتیم لذا سخن گذشته را دوباره تکرار نمی کنیم. ولی این معنی را بیان می کنیم که دوباره ذکر نمودن این آیت خاتمه ی بر قول بنی اسرائیل است که خود را با اسلاف شان منسوب می کردند، و برای شان دعوت است در مورد اینکه الله متعال از اعمال آنها سوال می کند نه از آنچه که اسلاف شان کردند.

227 رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: سوم - سال طبع: 1420 هـ ق، ج: 4، ص: 78.

228 سوره بقره: 141

و همچنان مردم عادت این را داشتند که دعوی پیروی نمودن اسلاف خود را می کردند لذا الله متعال تکراراً بیان نمود که هر شخص که در گرو اعمال خود می باشد و هیچ کس گناه دیگری را بدوش خود نمی گیرد و برای آنها آنست که کسب کردند و برای شما آنست که خودتان کسب نمودید و خوبی گذشته گان برای شما خوبی شمرده نمی شود و بدی آنها در بالای شما انداخته نمی شود.

و الله متعال در این ارتباط چنین فرموده: **وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا** 229.

ترجمه: (ما اعمال هرکسی را (همچون گردن بند) به گردنش آویخته ایم) و او را گروگان کردار و عهده دار رفتارش ساخته ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می آوریم که گشوده به (دست) او می رسد).

و فرمود: **قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى** 230.

ترجمه: ((ای پیغمبر! به کسانی که تو را همچون خود به شریک و رزی می خوانند) بگو: آیا (سزاوار است که) پروردگاری جز خدا را بطلبم (و معبودی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که خدا پروردگار هر چیزی است؟ هیچ کسی جز برای خود کار نمی کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی کشد).

و همچنان فرموده: **وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** 231.

ترجمه: (و این که برای انسان پاداش و بهره ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است).

229سوره اسراء: 13

230سوره انعام: 164

231سوره نجم: 39

خاتمه نتایج بحث

الله متعال را شکر گذارم با ترجمه و تحقیق قسمت از کتابش را ترجمه و تحقیق یک بخش از تفسیر موسوم به "زهرة التفاسیر" که توسط یکی از بنده های مخلص و خادم دینش به زبان عربی نوشته شده است، توفیقم بخشیده و یاری ام نمود، مدعی نیستم موضوع را از تمام جوانب بدون کم و کاست و به طور کامل بررسی نموده باشم، زیرا کمال صفت خداوند و نقض متعلق به بشر است اما تلاش خود را نمودم تا آنجا که در توانم بود بحث خوبتری داشته باشم، پس اگر صوابی در آن میبینید از توفیقات الله سبحان است و در مودر تقصیرات از الله ذوالجلال طلب مغفرت مینمایم، او کفایت کننده و بهترین وکیل و کار ساز است.

این بحث تحقیقی بحیث پایان نامه فوق لیسانس مقطع ماستری در ترجمه و تحقیق قسمت از "زهرة التفاسیر" موضوع منتخب برای تحقیق کننده از طرف بورد ماستری پوهنتون ماستری سلام بوده که بعد از تصویب خطه بحث در مطابقت به آن با شیوه تصویب شده بررسی شده است.

از خلال بحث روی موضوع به مجموعه ی از نتایج دست یافتم که مهمترین آنها قرار ذیل اند:

1. قرآن کریم یگانه وسیله رسیده به فلاح و رستگاری انسان ها در دنیا و آخرت بوده و وسیله رابطه بنده مؤمن با آفریدگارش میباشد.
2. قرآن کریم مخالفان و موافقان دین اسلام را که دین آخری و پسندیده الله متعال است معرفی نموده است.
3. با ترجمه و تفسیر قرآن کریم به هر زبان مفهوم ایمان به قرآن و باور به دین اسلام به اهل آن زبان توضیح میشود.
4. علم تفسیر وسیله معرفت اسرار قرآن کریم بوده و قرآن کریم از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا اکنون به شیوه ها یخاص علمی تفسیر شده است.
5. ترجمه قرآن کریم و ترجمه تفاسیری که به زبان عربی در عصر های علمی توسط علماء متبحر و با تقوا نوشته شده است یک ضرورت بوده و از مسئولیت های مراکز علمی به حساب میرود.
6. زهرة التفاسیر که توسط شیخ ابوزهره عالم مصری نوشته شده یکی از تفاسیر معاصر در قرآن کریم بوده که قرآن کریم را در مطابقت به قضای عصر جدید تفسیر نموده است که ترجمه آن به زبان های دیگر نیز از ضرورت هی این عصر میباشد.

7. سوره مبارکه البقرة در باب معرفی اباالانبياء سيدنا ابراهيم عليه السلام منحيث يك الگوی کامل برای رهبران و دعوتگران جهان اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است.
8. سوره البقرة از لحاظ معرفی مخالفان و شیوه های دعوتی برای مسلمانان و داعیان اسلامی امت از مهمترین سوره های قرآن کریم به شمار میرود.
9. ترجمه و تفسیر سوره های قرآن کریم به هر زبان و بیان احکام و اهداف سوره ها مطالعه کننده ها را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک مینماید.
10. در سوره مبارکه البقرة موقف و جایگاه بزرگ کعبه مشرفه و ارزش آن در نزد الله متعال و از لحاظ ارزش دینی به نزد مسلمانان شرح گردیده است.
11. در سوره مبارکه البقره الله متعال با ذکر احوال و حالات مختلف زندگی سيدنا ابراهيم عليه السلام این را بیان نموده که زندگی موفق و بامعیت الهی زمانی حاصل میشود که انسان مسلمان در ابتلاءات و آزمایشات الهی کامیاب شود.
12. کمک و نصرت الهی زمانی حاصل میشود که از مال، جان و اولاد در برابر اوامر الله ذوالجلال انسان سر تسلیم فرود آورد.
13. انسان مسلمان زمانی محبوب رب العالمین قرار میگیرد که برای رضایت رب منان قربانی ها و از خودگذری های جانی و مالی را به طیب خاطر انجام دهد.
14. انسان مسلمان زمانی زندگی با معنویت و سرشار از پاکیزگی روحی را پیدا میکند که تمام خواسته ها و خواهشات خود را تابع اوامر الله ذوالجلال گردانیده و او متعال را از همه کس و همه چیز بیشتر دوست داشته باشد.
15. قرآن کریم یگانه کتاب و قانون کامل زندگی در تمام ابعاد حیات برای تمام بشریت در هر زمان و هر مکان تا روز قیامت از جانب رب العالمین نازل گردیده که تضمین کننده موفقیت انسان در دنیا و آخرت در صورت عمل به آن میباشد.

پیشنهادهات

1. با توجه به اهمیت رشته تفسیر و علوم قرآن کریم رساله های علمی که در این بخش از طرف محصلین نوشته می شود، به ریاست محترم پوهنتون سلام پیشنهاد میگردد که مجموعه ی این رساله های علمی را جمع نموده بعد ویرایش و تنظیم در یک مجموعه منظم به چاپ رسانیده شود.
2. تحقیقات که در بخش تفسیر قرآن کریم صورت می گیرد، باید هدف مند باشد تا مشکلات جامعه علمی را کاهش بدهد و از بورد علمی ماستری پوهنتون سلام خواهشمندیم که موضوعات اساسی و کاربردی را برای رساله های علمی تصویب نمایند.
3. به مقام محترم ریاست پوهنتون سلام پیشنهاد می نمائیم که دوره های آموزشی روش تحقیق را برای ارتقای ظرفیت محصلین برگزار نمایند.
4. به ریاست محترم پوهنتون سلام پیشنهاد میگردد تا از محصلین ممتاز و فعال در امور و بخش های اکادمیک پوهنتون استفاده نمایند و در راستای رشد و تداوم تحصیل شان تا مقطع دوکتورا با آنها همواره همکاری نموده و زمینه ساز رشد علمی شان باشد.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	متن آیات	سوره	شماره آیات	صفحه
1	(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ)	القصص	54-52	30
2	(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا...)	يوسف	5-4	114
3	(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا)	آل عمران	19	93
4	(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ ...)	النحل	9	22
5	(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى...)	آل عمران	97-96	51
6	(إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ ...)	ق	37	124
7	(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ ...)	العنكبوت	67	49
8	(بِالْحَقِّ فَمَنْ آهَنْدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...)	الزمر	14	24
9	(ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى..)	البقرة	2	33
10	(رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ ...)	إبراهيم	53	61
11	(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ ...)	إبراهيم	37	61
12	(سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ...)	الأعراف	183-182	65
13	(شَاكِرًا لِالْأَنْعَمَةِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)	النحل	121	90

113	13	الشورى	(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا...)	14
76	3	غافر	(غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ...)	15
110	3	المائدة	(غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِ)	16
27	59	آل عمران	(فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...)	17
88	59	آل عمران	(فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...)	18
92	14	الحجرات	(قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمِنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...)	19
134	164	الأنعام	(قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ آبِغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ...)	20
77	53	الزمر	(قُلْ يُعَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا...)	21
35	85	الأعراف	(كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ)	23
79	128	التوبة	(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ...)	24
17	13	سبأ	(لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ...)	25
94	67	آل عمران	(مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا...)	26
111	67	آل عمران	(مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا...)	27
30	115-113	آل عمران	(مَنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ...)	28
86	78	غافر	(مِنْهُمْ مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...)	29

27	83	يوسف	(وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ)	30
31	2	الشمس	(وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّهَا)	31
60	26	الحج	(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا ...)	32
81	6	الصف	(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ...)	33
133	39	النجم	(وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)	34
23	4	الرعد	(وَإِنْ مَا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّئِكَ ...)	35
86	24	فاطر	(وَإِنْ مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ...)	36
83	44	النحل	(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ...)	37
87	122	النحل	(وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)	38
	27	عنكبوت	(وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)	39
47	34	الإسراء	(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)	40
47	91	النحل	(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ اللَّهُ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ ...)	41
46	113	الصفافات	(وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن دُرِّيَّتَيْهِمَا مُحْسِنٌ...)	42
19	41	النمل	(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا...)	43
18	94	آل عمران	(وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن ...)	44

88	22-21	الذاريات	(وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا ...)	45
81	32	الفرقان	(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ...)	46
135	13	الإسراء	(وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ ...)	47
130	46	العنكبوت	(وَلَا تُجْدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...)	48
89	19	الحشر	(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ...)	49
102	282	البقرة	(وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَؤُوا أَنْ تُكْتَبُوهُ ...)	50
88	179	الأعراف	(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ...)	51
47	115	طه	(وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا...)	52
39	31	محمد	(وَلَتَبْلُوكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجْهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ...)	53
15	7	الأنعام	(وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ...)	54
65	35-33	الزخرف	(وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ ...)	55
133	99	آل عمران	(وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ)	56
106	25	الأنبياء	(وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا...)	57
89	78	الحج	(وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ...)	58
113	78	الحج	(وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ...)	59

132	78	البقرة	(وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا...) 60
97	84	الأنعام	(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ... 61
46	27	العنكبوت	(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ... 62
96	27	العنكبوت	(وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ... 63
127	13	الرعد	(وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ... 64
24	7	الرعد	(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ... 65
43	69	الأنبياء	(يُنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ... 66
66	13	الطور	(يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً... 67
66	48	القمر	(يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ... 68

فهرست احاديث و آثار

شماره	متن حديث	كتب حديث	راوي حديث	صفحه
1	الإخلاص سر بين العبد وبين الله لا يعلمه ملك ...	مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين	بعض الصوفيه	129
		نصرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم		
		الرسالة القشيرية		
4	أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ...	صحيح البخاري	جابر بن عبدالله	12
5	إِنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُو أَبِيهِ ". وَكَانَ عُمَرُ تَكَلَّمَ فِي ...	ترمذي	ابن عباس	104
		صحيح مسلم	ابى هريرة	
		مسند العشرة المبشرين	على ابن ابى طالب	
8	أَوَّلُ مَا اتَّخَذَتِ النِّسَاءُ الْمِنْطَقَ مِنْ قَبْلِ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ...	مصنف عبدالرزاق	ابن عباس	69
9	خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي ، وَإِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ...	الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان	عائشة	44
		الجامع الصحيح للسنن والمسانيد		
		سنن ابن ماجه		
12	صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ذَاتَ لَيْلَةٍ قَالَ فَافْتَحَ الْبُقْرَةَ...	صحيح مسلم	حذيفه بن يمان	33
		مسند احمد بن حنبل		
14	عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ بَدَأَ لِإِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ لِأَهْلِهِ: إِنِّي مُطَّلَعٌ تَرَكْتَنِي...	صحيح بخاري	ابن عباس	55
15	كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ...	مسند المكثرين	ابى هريرة	122
		صحيح مسلم	ابى هريرة	
		صحيح بخاري	ابى هريرة	

14	أبي هريرة	صحيح مسلم	لا اهل الا الله وحده، اعزجنده، و نصر عبده...	18
68	ابن عباس	صحيح البخاري	لَمَّا كَانَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَبَيْنَ أَهْلِهِ مَا كَانَ، خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلَ وَأُمَّ إِسْمَاعِيلَ... ...	19
71	ابي امامه	ابو داود	مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ ...	20

فهرست اعلام

صفحه	اعلام	شماره
27	امام راغب اصفهانی	1
7	سعد باشا ز غلول	2

منابع و مأخذ

1. إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، **المعجم الوسيط** - ناشر: دار الدعوة، تحقيق / مجمع اللغة العربية، عدد الأجزاء / 2.
2. ابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327هـ)، **تفسير القرآن العظيم** المحقق: أسعد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - 1419 هـ ق.
3. ابن الجزري، شمس الدين أبو الخير، محمد بن محمد بن يوسف (متوفى: 833هـ)، **شرح طيبة النشر في القراءات**، ضبط و تعليق: الشيخ أنس مهرة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: دوم، 1420 هـ - 2000 م.
4. ابن العربي، **أحكام القرآن**، محمد بن عبد الله الأندلسي الناشر: دار الكتب العلمية، عدد الأجزاء : 4.
5. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني، **جامع الرسائل**، الحنبلي الدمشقي (المتوفى : 728هـ)، محقق : د. محمد رشاد سالم، ناشر : دار العطاء - الرياض، طبعة : اول 1422هـ - 2001م.
6. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: 354هـ)، **الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان**، ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفى: 739هـ)، محقق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرساله، بيروت، طبعة: اول، 1408 هـ - 1988 م، تعداد جلد: 18.
7. ابن سراج، أبو بكر محمد بن السري بن سهل النحوي (المتوفى: 316هـ)، **الأصول في النحو**، محقق: عبد الحسين الفتلي، ناشر: مؤسسة الرسالة، لبنان - بيروت.
8. ابن عربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: 543هـ)، **أحكام القرآن**، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، عدد الأجزاء: 4.
9. ابن قتيبة الدينوري، **المعارف المؤلف**، ط دار المعارف.
10. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ)، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، تعداد جلد: 2

11. ابن منظور، المحقق : عبد الله علي الكبير، محمد أحمد حسب الله ، هاشم محمد الشاذلي ، لسان العرب، دار النشر : دار المعارف، البلد : القاهرة، عدد الأجزاء : 6.
12. ابن هشام، عبد الله بن يوسف بن أحمد بن عبد الله ابن يوسف، أبو محمد، جمال الدين، (المتوفى: ٧٦١هـ)، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عدد الأجزاء: ٤.
13. ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري أبو محمد، سنة الولادة / سنة الوفاة 213، السيرة النبوية، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، الناشر دار الجيل، سنة النشر 1411، مكان النشر بيروت، عدد الأجزاء 3*6.
14. أبو البقاء عبد الله بن الحسين بن عبد الله العكبري (المتوفى: ٦١٦هـ)، التبيان في إعراب القرآن، المحقق : علي محمد البجاوي، الناشر : عيسى البابي الحلبي وشركاه، عدد الأجزاء : ٢.
15. أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، المحقق : عبد السلام محمد هارون، الناشر : دار الفكر، الطبعة : 1399هـ - 1979م، عدد الأجزاء : 6.
16. أبو السعود، محمد بن محمد العمادي، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، الناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء : 9.
17. أبو زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف (المتوفى: ١٣٩٤هـ)، محاضرات في النصرانية (تبحث في الأدوار التي مرت عليها عقائد النصاري وفي كتبهم ومجامعهم المقدسة وفرقهم)، الناشر: دار الفكر العربي - القاهرة، الطبعة: الثالثة ١٣٨١ هـ - ١٩٦٦م.
18. أبو الوليد محمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن الوليد بن عقبة بن الأزرق الغساني المكي المعروف بالأزرق (المتوفى: ٢٥٠هـ)، أخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، المحقق: رشدي الصالح ملحس، الناشر: دار الأندلس للنشر - بيروت، عدد الأجزاء: ١*٢.
19. أبو شوفة، أحمد عمر ، المعجزة القرآنية حقائق علمية قاطعة، الناشر: دار الكتب الوطنية - ليبيا، عام النشر: ٢٠٠٣.
20. أبو شُهبة ، محمد بن محمد بن سويلم (المتوفى: ١٤٠٣هـ)، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة، دار القلم، دمشق، طبعة: الثامنة - ١٤٢٧ هـ.
21. أبو منصور، محمد بن أحمد بن الأزهر الهروي (المتوفى: ٣٧٠هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م، عدد الأجزاء: ٨.

22. الألويسي، محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، أبو الفضل، الناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء : 30.
23. الإمام أحمد بن حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة، تعداد جلد: ٥٠، طبع: اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.
24. انباري، محمد بن القاسم بن محمد بن بشار، أبو بكر الأنباري (متوفى: ٣٢٨ هـ)، إيضاح الوقف والابتداء، محقق: محيي الدين عبد الرحمن رمضان، ناشر: مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق، سال نشر: ١٣٩٠ هـ - ١٩٧١ م.
25. الأندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين (المتوفى: ٧٤٥ هـ) البحر المحيط في التفسير، محقق: صدقي محمد جميل، ناشر: دار الفكر - بيروت، طبعه: ١٤٢٠.
26. بخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦ هـ)، الأدب المفرد، حققه وقابله على أصوله: سمير بن أمين الزهيري، مستفيدًا من تخريجات وتعليقات العلامة الشيخ المحدث: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، عدد الصفحات: ٧٤٤.
27. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، طبعه: اول، ١٤٢٢ هـ، تعداد جلد: ٩، نسخه الكترونيكي: شرح وتعليق د. مصطفى ديب البغا أستاذ حديث وعلوم الحديث در كلية الشريعة - يوهنتون دمشق.
28. بديع يعقوب، إميل، موسوعة الصرف والنحو، الطبعة الأولى، بيروت، دار العلم للملايين 1988 م.
29. برغوثي، تميم ، الوطنية الاليفة: الوفد و بناء الدولة الوطنية في ظل الاستعمار، قاهره (٢٠٠٧/١٤٢٨).
30. بشري، طارق ، شخصيات تاريخية، قاهره (٢٠١٠).
31. بغوي محيي السنة ، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٠ هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، محقق : عبد الرزاق المهدي، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع : اول ، ١٤٢٠ هـ

32. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (700-774هـ)، تفسير القرآن العظيم المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية 1420هـ - ق-1999م، عدد الأجزاء: 8.
33. ابن كثير، عماد الدين أبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (774 هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله عبدالمحسن التركي بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات بدار هجر، الناشر: هجر للطباعة والنشر - الجزيرة، الطبعة: الأولى 1417هـ - 1997 م، عدد الأجزاء: 20.
34. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1997 م، سنة النشر: 1424هـ / 2003م، ج: 4، ص: 453.
35. الترمذي، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج 4، 5)، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، طبع: دوم، 1395 هـ - 1975 م، تعداد جلد: 5.
36. جلال الدين محمد بن أحمد المحلى و جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي، تفسير الجلالين، الناشر: دار الحديث- القاهرة، عدد الأجزاء: 1.
37. جميعي، عبدالمنعم إبراهيم ، «الوفد و التضحية الوطنية من خلال المفاوضات 1924- 1936»، در تاريخ الوفد.
38. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (المتوفى: 597هـ)، صفة الصفوة، المحقق: أحمد بن علي، الناشر: دار الحديث، القاهرة، مصر، الطبعة: 1421هـ/2000م، عدد الأجزاء: 2.
39. الجوهري، أبو نصر إسماعيل بن حماد الفارابي (المتوفى: 393هـ) (ب ت). الصحاح في اللغة - الجوهري.
40. حريري، محمد إبراهيم ، آثار الزعيم سعد زغلول: عهد وزارة الشعب، ج 1، قاهره (1411/1991)، ج 1.
41. حشيش، محمد فريد ، حزب الوفد: (1936-1952)، قاهره (1999)، ج 1، ص 75، ج 1.

42. الخلوتي، تفسير، إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي، روح البيان، ناشر: دار إحياء التراث العربي، عدد الأجزاء / 10، تنبيه:، أولاً : الكتاب موافق للمطبوع، ثانياً : الترقيم داخل الصفحات، ثالثاً : الترقيم لذيل الصفحات وليس لأولها، رابعاً : ترقيم الشاملة للكتاب آلى.
43. الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر مختار الصحاح، الناشر : مكتبة لبنان ناشرون - بيروت، الطبعة طبعة جديدة ، 1415 - 1995، تحقيق : محمود خاطر، عدد الأجزاء : 1.
44. الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: 606هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1420 هـ ق.
45. الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد (المتوفى: 502هـ)، المفردات في غريب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودي، ناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى.
46. الرافعي، أحمد بن محمد بن علي المقرئ الفيومي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير الناشر : المكتبة العلمية - بيروت، عدد الأجزاء : 2
47. رزق، يونان لبيب ، تاريخ الوزارات المصرية: (1878-1953)، قاهره (1999).
48. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني أبو الفيض الملقب بمرتضى ، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعة من المحققين، الناشر دار الهداية، عدد الأجزاء / 40.
49. الزحيلي، د. وهبة، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثانية - 1418 هـ ق، عدد الأجزاء: 30.
50. الزرعي، محمد بن أبي بكر أيوب، أبو عبد الله، مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثانية ، 1393 - 1973، تحقيق : محمد حامد الفقي، عدد الأجزاء : 3.
51. زركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر (المتوفى: 794هـ)، البرهان في علوم القرآن، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، طبعة: أول، 1376 هـ - 1957 م، ناشر: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركائه، بيروت، لبنان، جلد: 4، ص: 363.
52. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقي (المتوفى: 1396 هـ)، الأعلام، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م.

53. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ)،
الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، قمع الكتاب حاشية (الانتصاف فيما تضمنه الكشاف) لابن
المنير الإسكندري (ت ٦٨٣)، وتخرّيج أحاديث الكشاف للإمام الزيلعي، الناشر: دار الكتاب العربي
- بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤٠٧ هـ.
54. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفى:
٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: المكتبة العصرية، صيدا -
بيروت، تعداد جلد: 4.
55. السمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم (المتوفى: ٣٧٣هـ) بحر العلوم.
56. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، جامع الأحاديث (ويشتمل على
جمع الجوامع للسيوطي والجامع الأزهر وكنوز الحقائق للمناوي، والفتح الكبير للنبهاني)، ضبط
نصوصه وخرج أحاديثه: فريق من الباحثين بإشراف د علي جمعة (مفتي الديار المصري)، طبع
على نفقة: د حسن عباس زكي، عدد الأجزاء: ١٣.
57. السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، الدر المنثور في التفسير
بالمأثور، الناشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء: ٨.
58. سيد قطب (رح) (١٩٠٦-١٩٦٦)، سنة: (1951-1956)، في ظلال القرآن، سال نشر: 1408 -
1988 ميلادي، ناشر: دار الشروق - بيروت - لبنان.
59. الشافعي، محمد بن إدريس الشافعي، الرسالة، المحقق: رفعت فوزي عبد المطلب، دار النشر: دار
الوفاء، البلد: المنصورة - مصر، الطبعة: الأولى، سنة الطبع: 1422 هـ، 2001 م، عدد الأجزاء:
1.
60. صابوني محمد علي (اختصار وتحقيق)، مختصر تفسير ابن كثير، ناشر: دار القرآن الكريم، بيروت
- لبنان، طبعه: هفتم، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨١ م، تعداد جلد: 3.
61. الصابوني، محمد علي، روائع البيان تفسير آيات الأحكام، طبع على نفقة: حسن عباس
الشربتلي، ناشر: مكتبة الغزالي - دمشق، مؤسسة مناهل العرفان - بيروت، طبع: سوم، ١٤٠٠ هـ
- ١٩٨٠ م.
62. صابوني، محمد علي، صفوة التفاسير، ناشر: دار الصابوني للطباعة والنشر والتوزيع -
قاهرة، طبعه: اول، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

63. صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الطالقاني، (المتوفى: ٣٨٥هـ)،
المحيط في اللغة.
64. صنعاني، أبو بكر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني (المتوفى: ٢١١هـ)، المصنف، محقق:
حبيب الرحمن اعظمي، ناشر: مجلس علمي - هند، مطالبه: المكتب الإسلامي - بيروت، طبعه: دوم،
١٤٠٣، تعداد جلد: 11.
65. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير (٢٢٤ - ٣١٠هـ) جامع البيان عن تأويل آي القرآن، توزيع: دار
التربية والتراث - مكة المكرمة - ص.ب: ٧٧٨٠، الطبعة: بدون تاريخ نشر، عدد الأجزاء: ٢٤.
66. طبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310هـ ق)،
جامع البيان في التأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسه الرسالة، الطبعة: الأولى:
1420هـ-2000م، عدد الأجزاء: 24.
67. طحاوي، صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفي، الأذرع الصالحي
الدمشقي (المتوفى: ٧٩٢هـ)، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن
التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: العاشرة، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، عدد الأجزاء: ٢.
68. الطوسي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي (المتوفى: ٥٠٥هـ)، قواعد العقائد، المحقق: موسى محمد
علي، الناشر: عالم الكتب - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
69. عاني، عبد القادر بن ملاً حويش السيد محمود آل غازي (المتوفى: ١٣٩٨هـ)، بيان المعاني [ترتيب
بر حسب نزول]، ناشر: مطبعة الترقى - دمشق، طبعه: اول، ١٣٨٢هـ - ١٩٦٥م.
70. عبد الجبار، صهيب، الجامع الصحيح للسنن والمسائيد، تاريخ نشر: ١٥ - ٨ - ٢٠١٤.
71. عدد من المختصين بإشراف الشيخ/ صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكي، نضرة
النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم الناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزيع،
جدة، الطبعة: الرابعة، عدد الأجزاء: 12 (11 ومجلد للفهارس).
72. عقّاد، عباس محمود، زعيم الثورة: سعد زغلول، قاهره، دار الهلال، (ب ت).
73. العكبري، أبو البقاء عبد الله بن الحسين بن عبد الله (المتوفى: 616هـ)، التبيان في إعراب القرآن،
المحقق: علي محمد البجاوي، الناشر: عيسى البابي الحلبي وشركاه، عدد الأجزاء: 2 (في ترقيم
مسلسل واحد).
74. عنايت، حميد، سیری در اندیشه سیاسی عرب: از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم،
تهران (١٣٥٦ش).

75. عودة، عبدالقادر (المتوفى: 1373هـ ق)، التشريع الاسلامى الجنائى مقارناً بالقانون الوضعى الناشر: دارالكتب العلمية.
76. فهمى، زكى، صفوة العصر فى تاريخ و رسوم مشاهير رجال مصر من عهد ساكن الجنان، محمد على باشا الكبير، قاهره (1995).
77. قاري، علي بن سلطان، الأسرار المرفوعة فى الأخبار الموضوعه، محقق: محمد لطفي الصباغ ناشر: مكتب الإسلامى - بيروت طبع: دوم سال طبع: 1406هـ، شماره 13381 .
78. قرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري (متوفى: 463هـ)، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، محقق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل، بيروت، طبعة: اول، 1412هـ - 1992م، تعداد جلد: 4.
79. القرطبي، أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، ناشر: دار الكتب المصرية - قاهرة، طبع: دوم، 1384هـ - 1964م.
80. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، 1384هـ - 1964م، عدد الأجزاء: 20 جزءا (في 10 مجلدات).
81. قشيري، عبد الكريم بن هوازن بن عبد الملك (متوفى: 465هـ)، الرسالة القشيرية، تحقيق: امام دكتور عبد الحلیم محمود، دكتور محمود بن الشريف، ناشر: دار المعارف، قاهرة، تعداد جلد: 2.
82. قلجى، قدرى، سعد زغلول: راند الكفاح الوطنى فى الشرق العربى، بيروت - (1948).
83. لاشين، عبدالخالق، سعد زغلول و دوره فى السياسة المصرية، بيروت (1975).
84. ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، (المتوفى: 450هـ)، تفسير الماوردي = النكت والعيون، محقق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، ج: 1 ص: 182-185.
85. مباركيوري، صفي الرحمن (متوفى: 1427هـ)، رحيق المختوم، ناشر: دار الهلال - بيروت (مثل اين طبع و ترتيب شمارش: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع)، طبعة: اول.
86. المتقي، علاء الدين علي بن حسام الدين الهندي البرهان فوري (المتوفى: 975هـ)، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكري حياني - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، 1401هـ/1981م.

87. مجير الدين بن محمد العليمي المقدسي الحنبلي (المتوفى: ٩٢٧ هـ)،
فتح الرحمن في تفسير القرآن، تحقيق وضبط وتخريج: نور الدين طالب، ناشر: دار النوادر
(إصدارات وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - إدارة الشؤون الإسلامية)، طبعة: أول، ١٤٣٠ هـ -
٢٠٠٩ م.
88. محسين، محمد محمد محمد سالم (المتوفى: ١٤٢٢ هـ)، القراءات وأثرها في علوم العربية، ناشر:
مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة طبعة: أول، ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م تعدد جلد: 2.
89. محمد رواس قلججي - حامد صادق قنبي، معجم لغة الفقهاء، ناشر: دار النفائس للطباعة والنشر
والتوزيع، طبعة: دوم، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
90. مظهرى، محمد ثناء الله، تفسير المظهرى، الموضوع: تحليلى، القرن: 13، اللغة: عربى،
ناشر: مكتبة رشديه، المطبعة: باكستان، سنة الطبع: 1412 هـ، تحقيق: غلام نبى تونسى.
91. نخبة من أساتذة التفسير، التفسير الميسر، ناشر: مجمع ملك فهد براى چاپ مصحف شريف -
سعودى، طبعة: دوم، ازدياد وتجديد نظر، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م، عدد الصفحات: ٦٠٤.
92. النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: ٢٦١ هـ)، المسند الصحيح المختصر
بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر:
دار إحياء التراث العربى - بيروت.
93. النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (٢٠٦ - ٢٦١ هـ) صحيح مسلم، المحقق:
محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، القاهرة (ثم صورته دار إحياء
التراث العربى ببيروت، وغيرها) عام النشر: ١٣٧٤ هـ - ١٩٥٥ م تعداد جلد: ٥
94. الهرري، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الشافعي، تفسير حدائق الروح والريحان في
روابي علوم القرآن، إشراف ومراجعة: الدكتور هاشم محمد علي بن حسين مهدي، الناشر:
دار طوق النجاة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، عدد الأجزاء: 33.

ملخص الموضوع

موضوع البحث هو "ترجمة وبحث زهر التفاسير من الآيات 118 إلى 141 من سورة البقرة" والموضوع وفق منهج الترجمة والبحث على كتب التراث الإسلامي اعتماداً على مقدمة وإعداد موضوع يتعلق بمقدمة كتاب زهر التفاسير ومؤلف ذلك الجزء المختار بناء على أن موضوعات الآيات مقسمة إلى ثلاثة أجزاء أساسية، والآيات المختارة تحتوي على موضوعات مثل: التشابه بين المشركين وأهل الكتاب ، إبراهيم وبناء الكعبة، بناء بيت المقدس، دين إبراهيم هو دين الأنبياء وهو أبوهم، وحدة المؤمنين التابعين لدين إبراهيم، تم التحقيق فيه.

الانتماء الديني في الترجمة والبحث هو أحد التفاسير وعلوم القرآن الكريم العربية، وهو أول علم ديني في الإسلام والشريعة الإسلامية.

لقد ورث علماء ومفسرو القرآن الكريم احتياطات علمية كبيرة في شرح وتفسير الإعجاز العلمي للقرآن الكريم وشموليته، كما أن ترجمة هذه الاحتياطات العلمية والبحث فيها بأي لغة لها أهمية علمية.

ومن خلال ترجمة كتب التراث الإسلامي، يتم بيان احتياجات الناس إلى الإسلام بما يتوافق مع القرآن الكريم. وهدف البحث: خدمة اتجاه الدعوة إلى الإسلام التي هي واجب وفريضة دينية.

لقد قدم القرآن الكريم مؤيديه ومعارضيه على مر العصور، والغرض من تفسير القرآن الكريم في جميع العصور هو تقديم دين الإسلام الصحيح وفق تعاليم القرآن الكريم وشموليته. من خلال معرفة معنى ومعنى القرآن الكريم بأي لغة، يتم الحصول على فهم حقيقي للدين الإسلامي، ويصبح من الممكن الهداية إلى الطريق الصحيح وامتنال الأوامر الإلهية.

وقد تم بحث الموضوع وصفيًا ونظريًا في مصادر التفسير وعلوم الحديث والمعاجم وغيرها من المصادر الدينية بشكل مركزي ونظري.

Summary of the subject

The subject of the research is “Translation and research of Zahra al-tafseer from vers: 118 to 141 of surah Al-baqarah” and the topic according to the method of translation and research on books of Islamic tradition and a discussion. Tahidi Raji would like to introduce the book of Zahra al-Tafseer and the author of that selected part of the themes of the verse are divided into three basic sections, and the selected verses themes such as the Similarities between polytheists and people of the Book (ahle kitab), Abraham and the building of his Kaaba, Building the house of God is honorable, The religion of Abraham, the religion of Piambran, and He is their father, The unity of believers to follow the religion of Abraham has been investigated.

The matter is important in several ways:

- The subject belongs to the translation and research of the science of interpretation of holy Quran. which is one of the best religious sciences in the field of introducing the heavenly religious and Islamic sharia.

- Scholars and commentators of the holy Quran have left great Scientific resource in explaining and explaining the science mercies of the holy Quran and its inclusiveness. Translation and research of these scientific resource in any language is of scientific importance.

- By translating books of Islamic heritage, people's needs for Islam are explained in accordance with the holy Quran.

The purpose of the research is to serve in the direction of calling to Islam, which is a religious obligation.

- The holy Quran has introduced its supporters and opponents in all times, and the purpose of the interpretation of the holy Quran in all ears is

to introduce the true religion of Islam according of the teaching of the holy Quran and its comprehensiveness.

- By knowing the meaning and meaning of the holy Quran in any language, a real understanding of the Islamic religion is obtained and it became passible to be guided to the right path and obey the divine commands.

- The knowing has been analyzed descriptively and theoretically in the source of interpretation, hadith science and lexicology and other religious source in a central and theoretical way.



Salam University

Faculty of sharia & Law

Master Program Tafseer& Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Zahra al- Tafseer, translation,
analysis and research from verse
118 of surah al- Baqarah to verse -
141**

(A Master s Thesis)

Student: yamin "shams"

Supervisor: Dr. Mohammad naim "jalili"

Year: 2023



Salam University

Faculty of sharia & Law

Master Program Tafseer& Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Zahra al- Tafseer, translation, analysis and research from verse 118 of surah al- Baqarah to verse -141

(A Master s Thesis)

Student: yamin "shams"

Supervisor: Dr. Mohammad naim "jalili"

Year: 2023